مفصل را اختیار کرده و آن هست که گوئی آمنت بالله وملائکته وکتبه
ورسله والیوم الآخر والقدر خیره وشره من الله تعالی والبعث
بعد الموت یعنی ایمان آوردم بخدای تعالی که واحد است نه بعدد قادر است نه بعدد
حی ست نه بجان گویاست نه بزبان شنواست نه بگوش بیناست نه بچشم عالم ست نه
باستدلال ازلی ست نه باحتیال مختارست در ایجاد حکیم ست در افعال ازلیست که ابتدا
ندارد و ابدی ست که انتها ندارد ولا شریک له ولا کمثله ولا اله الا هو موصوف ست بصفات
کمال متعالی ست از نقصان و زوال جسم و جوهر و عرض و کل و بعض نیست و صورت
و کیفیت و جا و ماهیت ندارد از اصل و فرع و زن منزه است و بخلق آنچه بآن محتاج اند
محتاج نیست و بهیچ وجه بچیزی نماند و چیزی بوی نماند سبحانه و تعالی شانه و ایمان آوردم
بفرشتگان که بندگان خدا اند مطیع و معلوم اند و عاقل و در علم و قدرت کامل روز
و شب بعبادت خدای تعالی مقرون اند و از شهوت و قدرت بکل معصوم اند و لطیف
مخلوق اند روحانی بطعام و شراب و خواب حاجت ندارند و موصوف بمردی و زنی نیند
و ایمان آوردم بکتابهای خدای تعالی که کلام اوست و فرستاده اوست بر بعضی ان گفته
پیغمبران و ساخته ایشان نیند آنچه در آنهاست همه حق است و درست و کتابی را بر کتابی
فضل هست لیکن ما مأموریم بعمل کردن بقرآن و ایمان آوردیم بر همه پیغمبران که بندگان
خدا اند صادق و صحیح و مطیع و معصوم آنچه حق تعالی برایشان فرستاده بخلق رسانیده اند
و آن حق هست و در آن زیاده و نقصان نکرده اند و هیچ چیز از سر هوا گفته اند و همه
فرزندان آدم اند علیه السلام هر یکی احسن و اعقل و اکمل در عبادت از اهل زمان خود
بود و همه بر یک دین بوده اند و هو الاسلام. و از خوف خاتمه امین الله و ایمان آوردم بروز
قیامت که آمدنی هست و در آمدن او هیچ شبهه و ایمان آوردم بر آنکه نیکی و بدی
بتقدیر و قضا و ارادت و مشیت حق تعالی ست لیکن نیکی برضا و مهر و محبت اوست
نه بدی و ایمان آوردم بر آنکه همه خلق را فنا کند الا ما شاء الله و باز همه را زنده گرداند ان شاء الله
فصل دوم در فقه اکبر گفته ست که خدای تعالی همیشه بود و همیشه باشد باسماء و صفات

خود ذاتیه چون حیات و قدرت و علم و کلام و سمع و بصر و ارادت و فعلیه چون تخلیق
و انشا و ابداع و صنع و فعل و ایجاد و احداث و تکوین مع حادث نشد او را هیچ صفت و نه
اسم همیشه عالم است بعلم خود و قادر است بقدرت خود و متکلم است بکلام خود و خالق است بتخلیق
خود و فاعل است بفعل خود علم و قدرت و کلام و تخلیق و فعل صفت اوست در ازل و مفعول
مخلوقست و فعل او غیر مخلوق پس که گوید که صفات او مخلوق اند یا محدث یا توقف
کند یا شک آرد کافر گردد لیکن در شرح مولانا علاء الدین بخاری گفته که یا متوهم
آلتیست پس او تیر است که گفته شود که عالم و له علم و العلم صفته فی الازل
خالق و له خلق و الخلق صفته فی الازل و حقتعالی خالق بود قبل از خلق
خلق و متکلم بود قبل از کلام کلیم و عالم بود باشیا قبل از کون آنها و او شی است نه چون
اشیا او ای موجود ثابت الذات و او راست ید و وجه و نفس و گفته نشود که مراد از ید قدرت
ست یا نعمت اگرچه مجاز خلف است که درین ابطال صفت ذات و این مذهب معتزله است
لیکن ید صفت اوست بی کیف و غضب و رضا صفت اوست بی کیفیت در تمهید گفته
که خدای تعالی قدیم است بصفات خویش گفته نشود با صفات خویش فنگویم که صفات
او قایم اند بذات او بلکه گوییم که ذات او موصوفست بصفات خویش لیکن در سحایف
امام ابو البرکات نسفی گفته که صفات او قایم اند بذات او یعنی مختص اند و نگوییم که موصوف
ست بوصف بلکه بصفت و نه گوییم که قدیمست بهمه صفات خود و صفات حق تعالی
نه عین ذات اند و نه غیر ذات و همچنین هر صفت با صفت دیگر نه عین اوست و نه غیر او
علمای سنت و جماعت گفته اند که صفات او نه مکرر اند و نه متعدد یعنی او فاعل ست
بیک فعل و حی است بیک حیوة و سمیع ست بیک سمع و همچنین همه صفات او در الانام
آیند زوال یا و حد و ثبوت و دوم این کفر است اگر گفته شود که صفات حق تعالی همه یک صفت
ست یا هر یکی علیحده گوییم خلاف ست لیکن براصح همه یک صفت ست و حقیقت
در معنی آید تحت عدد تا اگر گوید حیات و قدرت دو چیز است یا دو عدد یا اثنان
یا غیر آن کافر شود اما باعتبار تاثیر و اسما متعدد دانند تا اگر صفتی را انکار کند یا از...

کافر گردد همچنین با هیچ صفت خشنود منافی تسخط دیگر نیست پس رضا نه عین سخط است
و نه ضد او و سخط نه عین رضا است و نه ضد او که رضای حق تعالی مزیل سخط او
نیست و نه شاغل از وی که شغل در صفات او روا نه دارند و آن صفت از وی در حالت
گفته که صانع عالم متکلم است بکلام واحد ازلی قائم بذات او که نیست از جنس حروف و آواز
و منافی است سکوت و آفت را و حق تعالی بآن یک کلام آمر است و ناهی و مخبر از هر چه
بسوی اخبار است و بقول این تعدد بسبب اختلاف تعلقات است چنانچه در علم و قدرت این
در شرح عقاید گفته است و این عبارات مخلوق اند و تسمیه باعتبار دلالت است پس اگر
تعبیر کرده شود از وی بعربیه قرآن باشد و اگر بعبریه توریت و بسریانیه انجیل و این اختلاف در
عبارات است نه در کلام و در شهابیه قاضی شهاب الدین گفته که کلام حق تعالی به نزدیک
امام الهدی علم الهدی شیخ ابو منصور ماتریدی غیر مسموع است که محال است سماع آنچه آواز ندارد و
موسی علیه السلام آواز دال شنیده کلام و خاص شد بآن نام از جهت نا وساطت ملک و کتاب و جبرئیل
جبرائیل علیه السلام نیز آواز دال شنیده نه کلام خدای تعالی و نزدیک شیخ ابو الحسن اشعری
مسموع است بخلق حس که بان اهل سماع شود بی حرف و آواز چنانچه رویت در آخرت بی کم
و کیف در تمهید گفته که علمای سنت و جماعت گفته اند که نامهای حق تعالی همه قدیم
است نه عین او و نه غیر او و روا نیست تفضیل و تفریق در اسما چنانچه در صفت اجماع کرده
اند که نه محدود اند و نه معدود متناهیه اما ذکر و الفاظ نا محدود اند و نا معدود و پس
اسما باعتبار ذکر و بیان معدوده باشند و بر اسمی چه خوانی که اقرار بند و اگر من الرحمن کفر ورزد
حقیقت همه یکی تا اگر ایمان آرد بمسمی و ذکر کند یک اسم را ایمان او صحیح باشد و هر اسم نه
عین اسم دیگر است و نه غیر او پس اگر گوید الله در عبارت غیر رحمن است یا رحمن غیر رحیم کافر شود
در شرح فقه اکبر گفته که اسمای الهی باجماع اهل سنت ماخوذ اند از توقیف شرع و روا نیست اطلاق اسمی
نامی که ماخوذ نباشد از کتابات اهل سنت یا که او موصوف است باسما که موصوفیت بآنچه در
معنی آنهاست روا نیست اطلاق جواد عالم و رحیم نه سخی و فاضل و شفیق و در عقیده نجاح گفته
که روا است اطلاق اسما بعربیه و فارسیه چون اسم خدا و موجود و بعضی انها بآن نه باین

تاویل چون اسم نور شبیه و وجه عین و جنب و اطلاق بعضی باضافت نبی آه چون رفیع الدرجات
وقاضی الحاجات وهازم الاحزاب وخارج الهم ومنشد بد العقاب و اطلاق اسم جمیل و نه اطلاق
اسم مستطیع و مستطیع و ساکن و یقظان و عاقل و ضد اینها و نه داخل در عالم و نه خارج از و و نه غائب
اما غیب از خلق روا ست و نه محجوب بعقلی لی روا ست و در عین الاسلام گفته که اطلاق محبوب
و معشوق و عاشق و ساقی و فقیه و طبیب جوهر و انه و نه یزدان کما فی الملتقط و در عقیده
نجاح گفته روا ست که حق تعالی را نامی وصفتی باشد که خلق آنرا نداند نوع سه بدانکه
محبت ملایکه فرض ست و عداوت شان کفر است و در تمهید گفته که بعضی از ینها رسول
اند بسوی خلق چون جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و بعضی مقیم اند بطاعت و بعضی
رقیب اند بر آدم و بعضی موکل اند بمصالح بشر و همه ملایکه در درجه نبوت و رسالت اند و طهارا
شاتم و محقر ایشان کافر میشود و در شرح قصیده امالی لمولانا شمس الدین قهستانی
که هر یکی را ست مقام معلوم و عبادت معلوم متعلق ست بجبرائیل القاء علوم و تبلیغ
وحی و بمیکائیل اعانت ارزاق و باسرافیل نفخ صور و بعزرائیل قبض ارواح و همه اند در عدد
ایشان مگر حق تعالی و گفته اند که آدمیان عشر جن اند و هر دو عشر حیوانات بر و همه عشر
حیوانات بحر و همه عشر ملایکه زمین و همه عشر ملایکه آسمان دنیا و همچنین تا سابع و همه اندک
در برابر ملایکه کرسی و همه عشر ملایکه از سرادقات عرش و آن شش هزار سرادقات دارد و همه
چون قطره از دریا بمقابله طایفان عرش و همه مخلوق اند از نور چون جن از آتش
نوع آخر بدانکه در تمهید گفته که کتابهای حق تعالی همه کلام اوست و وحی او و تنزیل
او و همه یک کلام ست و کسیکه انکار چیزی ازین کتب کند یا کلمه کافر شود و فرق نیست
درینها باعتبار کلام و تفضیل بعضی بر دیگرے اما باعتبار کتابت و تلاوت تفضیل روا ست
کما فی القرآن و همچنین قرآن کلام حق ست تفضیل بعضی بر بعضی روا نباشد در حق تلاوت و کتابت
روا ست کما فی الآیة الکرسی و الاخلاص که در ینها دو فضیلت ست فضیلت ذکر و فضیلت مذکور
و در قصهای کفار فضیلت ذکر ست نه فضیلت مذکور لانه لیس للکفار فضیلة کما فی الفقه الاکبر
و افضل کتب چهار اند توریت و انجیل و زبور و فرقان و افضل از ینها قرآن ست و

اشعری واین خطای عظیم ست ودر نبوت اسکندر ولقمان وخضر وذی الکفل اختلافست
لیکن اکثر بر آنند که این دو پیمبر اند نه آن دو واول پیغمبران ابو البشر آدم ست صفی الله علیه
السلام وخاتم ایشان پیغمبر ماست امام الانبیاء وتاج الاصفیاء وهو ابو القاسم
احمد ن المجتبی محمد ن المصطفی صلی الله علیه وسلم النبی الامی القرشی
الهاشمی العربی صلی الله علیه وآله وسلم کما یجری پس هر که بعد از و دعوی نبوت کند
یا از مدعی معجزه طلبد کافر شود کما فی التمهید اما عیسی روح الله علیه السلام بعد از نزول
یکی از امت او باشد وعمل کند بمنصوصات ومجتهدات امام ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه در
**خلاصة السیر** گفته که پیغامبر ما ابن عبد الله ست بن عبد المطلب بن هاشم بن
عبد المناف ونام والده او آمنه بود بنت وهب بن عبد مناف میلاد او عام فیل
بود بر اصح روز اثنین ثامن ربیع الاول بر اصح وبعثت او بعد از چهل سال وبکر روز بود
روز اثنین ثامن ربیع الاول که وی در غار حرا مشغول بود که جبرائیل علیه السلام رسید و
گفت اقرأ و بعد از پنجاه و دو سال کم از سه ماه معراج او بود واین تا به مسجد اقصی قطعی
قطعی ست منکر او کافرست وتا باسمان ثابت ست بمشاهیر از زمین تا بجای که حق سبحانه
تعالی خواسته ثابت ست باحاد و قضا و آنست که قبل از هجرت بیک سال در شب بیست
و هفتم ربیع الاول یا رجب برده شده فرمود علیه السلام که میان خواب وبیداری بودم
که جبرائیل آمد وامر کرد مرا بتوضی پس گفت بیا بسوی خدای خود و براق آورد دابه خلیل البد
فوق حمار ودون بغل گام او منتهی نظر او فرو نشد پس بر او سوار شدم تا بمسجد اقصی رسیدم
چون در آمدم ناگاه پیغمبران وملک را دیدم خواستم که دو رکعت گزارم گفت که با ایشان
گزار پس با ایشان گزاردم واین امامت از راه پیغامبر ما بود کما فی التراجیح بعده براق
بر آسمان ها برد پس دیدم آدم را در اولی یحیی و عیسی را در دومی یوسف را در ثالث و
ادریس را در رابع وهارون را در خامس وموسی را در سادس وابراهیم را در سابع وا
عرض ارواح بود مشکل بصورت در دنیا که ارواح انبیا را چون ملایکه قدرت تشکل بصورت
انسان کما فی البارق پس برده شدم در میان او مقام جبرائیل وآنجا او نیل و فرات

بسوی زمین می آید پس فرود آمد و مرا از جبرائیل گرفت و بجانب عرش برد تا
مرا بپروردگار من بنماید ترولیست که در آن شب هزار بار خطاب شد اُدْنُ مِنّی
و هر بار ترقی کرد تا بمقام قاب قوسین رسید فاوحی ما اوحی و اعطی ما اعطی و
چون گاه انصراف شد رفرف او را گرفت و بجبرائیل رسانید و این همه تن بود در بیداری
بر اصح در شهابیه گفته که پیغمبر صلی الله علیه و سلم حق تعالی را بچشم سر دید جمهور بر این
است و بقولی بر صحیح بدیده دل و هو مختار التمهید هجرت او در پنجاه و سه سال بود در روز
اثنین ثامن ربیع الاول و وفات او بر شصت و سه سال بود بر اصح در وقت ضحی از
اثنین ثانی عشر ربیع الاول و دفن او در شب اربعا بود در خطبه جامع الرموز
گفته که پیغمبر ما فاضلترست از همه پیغمبران و فرشتگان یعنی از مجموع ایشان و سایر
پیغمبران فاضلتر اند از فرشتگان یعنی از هر یکی اگرچه مجموع ملایکه فاضلتر اند از هر
پیغمبر جز پیغمبر ما در حافظیه گفته که رسل ملک فاضلتر اند از عوام بشر ای اتقیا و
ایشان فاضلتر اند از عوام ملایک در تمهید گفته علمای سنت و جماعت گفته اند
که افضل خلق بعد از انبیا و رسل ملک امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالی
عنه و فی الحدیث لم یفضلکم ابوبکر بکثرة صلوة و لا بکثرة صوم و لکن
هو بشیء وقر فی قلبه و گوییم که علی شجاع تر از ابوبکر بلکه علی شجاع بود و او [illegible]
ترکانی الجواهر توفی سنة الثالث عشر فی جمادی الآخر عن ثلث و
ستین سنة بعده امیر المومنین عمر فاروق رضی الله تعالی عنه و فی الحدیث لو کان
بعدی نبیا لکان عمر اول من یصافحه الحق عمر و اول من یسلم علیه و اول
من یأخذ بیده فیدخله الجنة لو کان نبیا بعدی لکان عمر احشر انا و ابوبکر و
عمر هکذا و اشاره کرد بسبابه و میانه و بنصر و سبابه پیغمبر علیه السلام اطول بود از میانه
کما فی شرح الامالیه توفی شهیدا سنة ثلث و عشرین فی ذی الحجة عن
ثلث و ستین سنة و بعده امیر المومنین عثمان ذی النورین رضی الله تعالی
عنه و فی الحدیث لکل نبی رفیق و رفیقی یعنی فی الجنة عثمان توفی

شهيدًا سنة خمس وثلثين ثاني عشر ذي الحجة عن نيف وثمانين
سنة وقيل تسعين وبعده امير المومنين علی رضی الله تعالى عنه وفي الحديث
انت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي انا
مدينة العلم واساسها ابوبكر وجدرانها عمر وسقفها عثمان وبابها
علي توفي سنة اربعين صبيحة ليلة الجمعة سبع عشرة خلت من
رمضان عن ستين سنة قال ابوهريرة كنا قعودًا مع النبي عليه
السلام فجاء ابوبكر فقال مرحبا بمواسي بمال مرحبا بموثري بنفسه
فجاء عمر فقال مرحبا بوزيري مرحبا بالفرق بين الحق والباطل
مرحبا من اعز الله به الدين وسماه كم به المؤمنين ثم جاء
عثمان فقال مرحبا بختني وزوج ابنتي والذي جمع له النورين
السعيد والشهيد ويل لقاتله بالنار ثم جاء علي فقال مرحبا
باخي وابن عمي واب ولدي والذي خلقت انا وهو من نور
واحد يا معاشر الناس هؤلاء اربعة لا يتفق حبهم الا في
قلب مؤمن ولا يتفرق في قلب احد الا من كان منافقًا فمن
احبهم فيحبني احبهم ومن ابغضهم فيبغضني ابغضهم هؤلاء
سادات المؤمنين في الدنيا والآخرة لا يبغضهم الا شقي ولا
يحبهم الا مؤمن تقي اللهم اني قد بلغت پس جوانب حیطان
وآستانہ مسجد گفتند اللهم العن مبغضيهم ديوار گفت آمين و در آن زمان
سی ہزار منافق اسلام آوردند بعده اہل بیت رضی الله تعالی عنہم بعدہ
ستہ باقیہ از عشرہ مبشرہ طلحہ وزبیر وعبدالرحمن بن عوف وسعید بن زید و
سعد بن ابی وقاص وابو عبیدہ ابن الجراح رضی الله تعالی عنہم بعدہ اہل بدر وایشان
سیصد وسیزدہ کس بعدہ اہل حدیبیہ وفی الحدیث انتم الیوم خیر اهل
الارض وایشان یکہزار وچہارصد مرد بودند کما فی المشارق بعدہ سایر صحابہ بعدہ تابعین

فقہا است و معترف کبیرہ مومن ہست و اگر بی توبہ بمیرد اگر خواہد عفو کند و اگر خواہد
عذاب کند بقدر گناہ عاقبت او جنت ست و رحمت کردہ شود او را نہ لعنت و توبہ او
قبول ست ہر چند کہ باس [illegible] شد و علیہ الفتوی کما فی مجموعہ خانی و از توبہ صغایر
بی نیاز نہ و در دست عفو او بی توبہ و این مذہب است بر گناہ از جہت گناہ و قبولی
با عزم بر ترک او ابدا و قبول او بفضل موعود ست و نیست خلف در وعدہ او و نیز
در وعید او بر صحیح و بقولی این کرم ست در جا قطعیہ گفتند بر سمع کہ عقل از آن آگہی
نبود قبول او واجب ست چنانچہ لوح و قلم و آنچہ در و مرقوم شدہ و جف القلم بما ہو
کائن ست یعنی قلم از احکام فارغ شدہ اگر گویند یمحو اللہ ما یشاء و یثبت و
و کل یوم ہو فی شان گوییم جف القلم بالحق و الا ثبات در
فقہ اکبر گفتہ کہ کتابت لوح بوصف ست نہ بحکم تا جبر لازم نیاید و چنانچہ اشراط
ساعت و فی الحدیث انہا لن تقوم حتی تروا قبلہا عشر آیات و یکی
از انہا دخان ست و آن دودی کہ پر کند میانہ مشرق و مغرب و درنگ کند چہل
شبانروز مسلمانان چون زکامی شوند و دماغ کفار بجوش آید و دیگر دجال کہ
ابن داود یہودی متولد شدہ در زمان پیغمبر علیہ السلام اولا دعوی ایمان و صلاح
کند و پس نبوت پس الہیت بدر آید از جزایر شام و یمن سوار بر حمار و سلطنت
او در بر و بحر رسد تا احیای اموات و کنوز زمین و امطار سما و انبات زمین امر
او باشد باقدار اللہ سبحانہ و تعالی استدراجا و مثل بہشت و دوزخ باشد با او
و در حقیقت بہشت او دوزخ و دوزخ او بہشت و بسیاری برو ایمان آرند
و خضر علیہ السلام را بکشد و ہمہ بلاد را ضرر رساند الا مکہ و مدینہ و بیت المقدس و طور سینا
و درنگ کند در زمین چہل روز روزی چون سالی و روزی چون ماہی و روزی چون ہفتہ و
باقی چون معہود و بروایتی چہل سال و این واقعہ ناگاہ شود کہ این است خاصہ شود و ہیچ
کسی پناہ از ظلم نیابد حق تعالی امام محمد مہدی ابن عبداللہ را پیدا کند از فرزندان فاطمہ
زہرا رضی اللہ عنہم بر سر او ابری باشد در آن فرشتہ ندا کند کہ این مہدی است او را متابعت

حدیثی روایت کرده که کرمک الموت که او راحتر باشد و همچنین بهایم را و بعوض
اینها را نیز زنده کند و بعد از عدل در اینها خاک گرداند در مختار با فلیه بهایم و طیور
و حشرات همه را حشر شود و حساب حق هست ای ملام اعمال خیر و شر و تعلیم ملائکه
هر یکی را ملکی و بقول حقتعالی مستوجبان رحمت را ملایکه مستوجبان غضب را و جنی
را نیز حساب شوند انبیا را براصح مطیعان را آسان شود که ابرار و تجاوز باشد و مقالات
و کافران را دشوار است که مطالبه باشد بکم و بیش و ترک مساجد و فی الحدیث ان الله
یدنی المؤمن فیضع کنفه وستره فیقول اتعرف ذنب کذا اتعرف
اقرّ ذنوبه و رای فی نفسه قد هلک قال سترتها علیک فی الدنیا
و انا اغفرها لک الیوم فیعطی کتاب حسناته و اما الکافر و
المنافق فینادی بهم علی رؤس الخلائق هؤلاء الذین کذبوا
علی ربهم الا لعنة الله علی الظالمین و میزان حق هست و این هست را
براصح نه انبیا را و گناه دار را براصح مگر بعد از تنعم اگر گویند که اعمال اعراض اند و اینها
بقا ندارند گوییم ایمان آریم و مشغول کیفیت نشویم و بقولی صحایف را وزن کنند
و بقولی اعمال را اجسام نورانی و ظلمانی کنند لیکن در تمهید گفته که بنده را با عمل
وزن کنند و میزان بقولی اکثر یکی هست بستهای یکایل له ستیا هین
و لسان و کفتان یکی از نور دیگر از ظلمت و عرض هر یکی چون عرض آسمان
و اعطای کتب حفظه حق هست مومن را به یمین و کافر را بشمال یا بدرا از ظهر و صراط
حق هست و آن پلی هست ممدود بر دوزخ یک غایت از وزین ست و دیگر بهشت
و هر یکی را از و بجانب بهشت بتفاوت عمل گذارد و چون ساعت و برق و باد و
جواد و رکاب و پیاده و بشکم و بسیاری بدوزخ افکنده شوند کافر مخلد باشند
و مومن درنگ کند ساعتی یا روزی یا سالی یا ماهی و آخر مومنان درنگ کنند در
دوزخ مدت دنیا هفت هزار سال در فقه اکبر گفته که قصاص در میان خصوم
به حسنات روز قیامت حق هست و اگر نباشد طرح سیئات بر ایشان حق هست و حوض

حق است و فی الحدیث حوضی مسیرة شهر وزوایاه سواءٌ ماؤه ابیض من
اللبن وریحه اطیب من المسک وکیزانه اکثر من نجوم السماء من
یشرب منه فلا یظمأ ابداً و این بر اصح غیر کوثر است که حوض در موقف است و
کوثر در بهشت این در حاشیه خیالی گفته و شفاعت پیغمبر و پیغمبران علیهم السلام
اهل کبایر حق است و فی الحدیث شفاعتی لاهل الکبائر من امتی و حکم کنیم
بوجوب این تا امن و اتکال و جرأت لازم نیاید بلکه جایز و منصوص است در هر فرد باید
باشند آیین در شرح قصیده گفته که شفاعت اهل خیر ای انبیا و ملائکه و علما و
شهدا و صلحا و مهاتذه و تلامذه و آبا و آشنا و اقربا مرجو است برای عفو صغایر و کبایر
در دفع اهوال و تعجیل حساب ادخال بغیر حساب اخراج از نار و رفع درجات و شفاعت
کسانی را باشد که جز ایمان عملی دارند و آنها که ندارند حق تعالی انهار الفضل عمیم از
آتش خلاص بخشد و بهشت و دوزخ حق است و الکنون موجود اند و دوزخ هفت
درکه است جهنم و لظی و حطمه و سعیر و سقر و جحیم و هاویه بهر یکی قومی معین است نادر خانه
او مالک است و در آنهاست عذاب گوناگون چون زقوم و حمیم و عقارب و سلاسل و اغلال
و انکال وقانا الله تعالی بفضله من عذاب النار و بهشت بر مختار فقیه ابو اللیث
چهار اند و هر یکی را دو درجنه عدن و جنة النعیم مقرر باز اکه طالب حق اند و جنة الفردوس
و جنة الماوی اصحاب یمین اکه طالب جنة اند و از ابن عباس هفت اند چهار مذکور و دار الخلد
و دار السلام و علیون و نام ثواب او رضوان است و در آنهاست حور و قصور و غلمان و
ولدان و حلل و ظلل و انهار و اشجار و اطعمه و اشربه و فواکه و ضیافات و فی الحدیث
یقول الله اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت ولا اذن سمعت
ولا خطر علی قلب بشر و فقیه ابو اللیث گفته که اگر آسمانها و زمینها بمقدار دانه سپند
ساخته شوند حق تعالی الشمار هر دانه بهشتی است که عرض او چون عرض آسمانها و زمینها
است و دخول در بهشت محض بفضل خدا تعالی است و درجات باعمال و همچنین دخول
در دوزخ بعدل است و درکات بحسب اعمال و دخول در بهشت و در دوزخ در آخرت باشد

که اطفال مومنان مومن اند در دنیا و آخرت و از اهل بهشت اند اما اطفال کفار بیحا
بر تبع والدین محکوم اند بکفر در احکام القول اهل سنت و جماعت معذب نباشند بقولے
خادم بهشتیان باشند و بقولی از اصحاب اعراف و بقولی از اصحاب یمین و امام
توقف کرده و امام محمد گفته من میدانم که خدا تعالی هیچ یکے را بغیر گناه عذاب نکند
و بر اصح حکم کرده نشود بکفر ایشان قبل از بلوغ و همچنین اطفال جن در حافظیه گفته
که جنی کافر معذب باشد بنار باتفاق و مسلم مثاب بود به بهشت چون انسی نزدیک
صاحبین و امام در کیفیت ثواب ایشان توقف کرده و در تمهید گفته که نزدیک امام
جنی را نجات باشد نه ثواب اصح آنست که او را اکل و شرب باشد لیکن نفع گیرند بنظر
و شم و سماع چون دنیا بر اصح جماع کنند با اهالی خود نه با اهل بهشت اما ملایکه از بهشت
ممنوع نیند و اکنون نیز در می آیند باذن حق تعالی لیکن بر جهت نمی گیرند و غیر از نظر دیدار
خدا تعالی جایز است بعقل و واجب بنقل بعد از دخول بهشت در خانی گفته که در رویت
ملک و جن اختلاف کرده اند لیکن بر صحیح هر که در بهشت در آید به بیند آدمی باشد یا فرشته
یا جن در شرح قصیده گفته که این سعادت باشد بسبب اعمال پس حاصل شود
بدیده سر بهشت و لی کیف هر سالی و هر ماهی و هر هفته و ساعتی و هر بار که مختلف شود و علی
الدوام رزقنا الله بفضله و کرمه فصل سوم در حافظیه گفته که ایمان بحق سبحانه و
تعالی فرض است باتفاق و موجب او خدا تعالی است لیکن بواسطه عقل نزد امام گفته لا عذر
لاحد فی الجهل بخالقه و اگر پیغامبری نیامدی بر عاقلان معرفت او واجب بودی
و ایمان عبارت است از تصدیق و اقرار شرط است از برای اجرای احکام بر سنت
محققان و نفس امام و اختیار شیخ ابو منصور ماتریدی اینست لیکن در فقه اکبر گفته که
ایمان اقرار است و تصدیق پس ایمان را دو رکن باشد تصدیق که احتمال سقوط
ندارد و اقرار که محتمل است این قول مختار امام شمس الائمه و فخر الاسلام و اعمال از ایمان
نیست چنانچه اهل حدیث گفته اند و ایمان زیاده و کم نمیشود و زیادتی منقول
محمول است بر زیادتی ثمرات و ایمان مخلوق است که بنده به همه افعال خود مخلوق است

باشند از راه مشاهده و عیان که منافی ایمان است در کراهیه جامع گفته که نزدیک
علمای حق یکی ست و بر عامی لازم است که متابعت یک امام کنند و اگر از هر مذهب
چیزی بگیرد فاسق تام باشد در جواهر گفته که در مذهب خود احتیاط کنند یعنی عمل
کنند بر آن و او را حق و صواب دانند و تعصب نکنند یعنی سفاهت و جفا در مذهب
دیگر و آنچه رجوع کند نقصان او و این [illegible] نیست که ائمه مسلمانان همه در طلب حق
بوده اند در مصفی گفته که پرسیده شویم از مذهب خود در اعتقادیات گوییم که حق
ما حق است و مذهب خصم باطل و در فرعیات گوییم که مذهب ما صواب است احتمال خطا
دارد و مذهب مخالف خطاست احتمال صواب دارد والله تعالی و تقدس اعلم باب دوم
در احکام شریعت در این باب فصل است فصل اول بدانکه احکام شریعت
هفت اند فرض و واجب و سنت و مستحب و مباح و مکروه و حرام فرض آنست
که ثابت باشد لزوم او بدلیل قطعی و حکم او ثواب است بفعل و استحقاق عقاب بترک و کفر
بانکار مستحق و واجب آنست که ثابت باشد بدلیل ظنی و حکم او چون فرض است
لیکن ثواب و عقاب این از آن کمتر باشد و عدم کفر بانکار او بر اشهر و اصح لیکن ضال
و مبتدع باشد و سنت مؤکده آنست که مواظبت کرده بر وی پیغامبر علیه السلام با ترک
یکبار یا دو بار یا ثابت شده باشد امر او بی ایجاب و حکم او ثواب است بفعل کم از واجب
و عتاب بترک و اثم باشد بر صحیح و کافر نشود بانکار و بقول [illegible] تهاون و استخفاف
و مستحب آنست که او را پیغامبر علیه السلام گاه گاه کرده و گاه گاه نکرده و یا دوست داشته
او را سلف و حکم او ثواب است بفعل کم از سنت و نا عتاب بترک و این را ادب و تطوع
و نفل نیز نامند بلکه ادب نیز قسم ثانی از اول فروتر است که آن سیرت پیغامبر است
[illegible] این و مباح آنست که تخییر باشد در فعل و ترک او و حکم او نا ثواب نا عقاب گفته اند که مباح
خاص است از حلال که هیچ نزدیک ما حلال است و مباح نیست از جهت کراهت و مکروه
بر دو گونه است تنزیهیه و تحریمیه مکروه تنزیهیه آنست که در فعل او محذوری نباشد و حکم او
اندک [illegible] است بترک و این مقبول باشد در ترک مستحب گفته اند که لا بأس دلیل است

حرمت بناء و حکم او ثواب است بترک و بزه بکاری فعل و حرام آنست که ثابت باشد
منع او بدلیل قطعی یا ظنی و حکم او ثواب است بترک و عقاب بفعل و کفر باستحلال
قطعی و ظنی ایشمه نزدیک شیخین است و هر الخماره و المحیط و نزدیک امام محمد اگر منع
بدلیل قطعی باشد حرام بود و اگر بدلیل ظنی باشد تحریمیه بود و اگر منع ثابت نباشد لیکن ترک
اولی بود تنزیهیه باشد و بدعت مرادف مکروه است نزدیک امام محمد و لا احجت
نزدیک کراهت است لیکن کم از [illegible] و مبنی از ایجاب کثیر و استحباب بالاتر بس [illegible]
قرت سنت باشد و گفته اند هر کاری که متردد باشد در سنت و بدعت ترک او
ترجیح است و هر جا که جمع شود حرام و حلال غالب شود آنچه حرام است و در توضیح گفته که علما
اختلاف است درین که امر و نهی را حکم بر ضد است یا نه و صحیح آنست که اگر مقصود با امر
و نهی فوت شود حرام و واجب بود و الا کراهت و سنت موکده. **فصل دوم**
**در شمار فرایض** بدانکه فرض دو نوع است یکی فرض عین که بکردن بعضی
از دیگران ساقط نشود چنانچه ایمان آوردن بر وجه مسطور و تعلیم علم توحید و نماز
و روزه و حیض و نفاس و زکوة و حج و بیع و شرا و نکاح و طلاق و عتاق و
حرفتی و معامله که بآن مشغول است و لهذا علما در اسواق در می آمدند و از
مسایل می پرسیدند که بیان میکرد او را امر باخراج میکردند و کسب بقدر
کفایت خود و عیال در **خزانة المفتین** گفته فی الحدیث طلب الکسب
فریضة علی کل مسلم و انبیا علیهم السلام کسب کرده اند مهتر آدم زراعت
میکرد و مهتر نوح نجار بود و مهتر ابراهیم بزاز بود و مهتر داود زره میساخت و مهتر
سلیمان زنبیل از خوص میبافت و مهتر ادریس خیاط بود و مهتر ذکریا نجار بود و
پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم ساعی غنم بود و هر پیغمبر غنم میچرانید و صدیق بزازی میکرد
و فاروق کار ادیم میکرد و عثمان تاجر بود و علی کسب میکرد و [illegible]
خود را باجرت میداد و امام اعظم نیز بزازی و تجارت میکرد رضی الله تعالی
عنهم و التفات کرده نشود بسوی کسانیکه در مساجد و خانقاهات نشسته اند

وانکار از کسب درویشان طائفی و دستها می شان مادّه خود را متوکل می نامند
و بینند در کافی گفته که نزدیک علمای سنت و جماعت توکل مامور به آنست
که اول کسب اسباب کند بعد توکل بر خالق اسباب نه بر اسباب و افضل اسباب جهاد ست
پس تجارت پس زراعت پس صناعت و بقولی زراعت فاضلترست از تجارت
و در ذخیره گفته که همه انواع کسب اباحت برابراند بر صحیح و این قول جمهور
ست در خلاصه گفته اگر کسب نتواند کرد طواف ابواب بروی فرض ست و اگر
قادر بر خروج نباشد اعانت او با طعام یا اخبار فرض ست تا اگر امتناع آوردند
و هلاک شد همه آثم شوند در ملتقط از امام ابی منصور گفته کسی برای طلب علم برآید
کفایت او بر مسلمانان لازم ست و اکل و شرب اگرچه از حرام نزدیک خوف هلاک
در برجندی گفته گر سیت باید بخورد آثم شود اما اگر مال غیر بخورد ماجور باشد
و اگر جوع و ضمان دهد هم روا باشد و جهاد در نفیر عام بشرط قدرت بر قتال و سلاح و زاد
و راحله و جز آن در شرح وقایه گفته که کافران چون بر حدی غلبه کنند بر
قریبان آن حد جهاد فرض عین شود چون قادر باشند بر جهاد اما بر غیر ایشان چون
خبر رسد فرض عین شود اگر حاجت باشد چنانچه آنها مقاومت نتوانند یا تکاسل
ورزند و همچنین بر اهل مشرق و مغرب فرض عین شود و بر استاذه و علما و والدین
و سلطان در ماموریات و مباحات و توبه از گناهان و دیگر فرض کفایت که بکردن یکی
از گردن غیر ساقط شود چون تعلیم فقه و اصول فقه و قرآن زیاده از قدر حاجت
و قضا و خطابت و فتوی در خزانه گفته که واجب نیست بر فقیه که جواب از هر مسئله
دهد چون در آنجا غیر وی از فقها باشند و الا لازم ست که فتوی و تعلیم فرض کفایه
ست و جهاد چون غلبه کفار نباشد در جامع الرموز گفته که بر امام لازم ست که
هر سال بدار حرب جماعتی فرستند و الا آثم باشند و این انگاه ست که ظن مکافات
باشد و الا قتال مباح نیست و این بر کودک و بنده و زن حره مطلقا و مقعد و
اقطع نیست و فرزند و مدیون بی اذن کی از والدین و داین نرود و [illegible]

دنهی منکر اگرچه خود عاصی باشد در ظهیری گفته که امر اینست که علما بزبان
و امرا بید و عوام بدل و این اختیار امام زندویسی است در طهارت خلاصه گفته اگر
داند که خاطر شنود واجب باشد والا نه لیکن امام سرخسی گفته که بلی این تفصیل واجب است
در عین العلم گفته که این واجب معروف و منکر است در مسعودی گفته در جنه
ست که مستحقے را بدوزخ برند فرمان رسد که او را بازگردانید که او را در خزانه طاعتی است
یکی در نماز بیست تا دوش می آورد او را گفت تا گوش برآرد در مطالب المؤمنین
گفته پسر منکر می کند کی خوست که پدر را بنویسد اگر گمان دارد که پدر تغیر آن میتواند
نویسد والا نه و همچنین در زن و جین و سلطان با رعیت و این از جهت حق پدری و
مادری ساقط نشود و یکبار بگوید اگر قبول نکند خاموش شود و دعا کند اگر کسے گنا
پنهانی می کند روا نبود که او را کشف کند و باید که امر در ستر کند اگر تواند تا بلیغ باشد
در نصیحت و اگر نافع نشود در علانیه گوید و باید که قاصد وجه الله و اعزاز دین باشد
تا نصرت یابد از جهت حمیت نفس و الا خوار شود و باید که عالم باشد و باید که احتساب
او به نرمی و شفقت باشد نه به درشتی و غلظت در سلام نه سلام جامع و زن بیگانه در
قرآن خواندن گفته اگر جواب نشنواند ساقط نشود و کر را بتحریک لبها نماید
و همچنین جواب عطسه در شرح حصن حصین گفته که ذکر واو در جواب سلام
سنت اما در جواب اهل ذمه بے واو گوید اکثر روایات بے سند و جماعه محدثان چنین
گفته اند و نزدیک ابن عیینه گوید و خطابی گفته صواب نیست در مطالب
گفته فرق نیست در جواب بتقدیم السلام علیکم و تاخیر آن از زن و در بستان
گفته که از ابن عباس آمده رضی الله تعالی عنهما که جواب کتابت چون رد سلام
ست و تشمیت عاطسی که از تو حمد شنود با اتباع در خلاصه گفته که زن جوان
نشنواند و تا سه بار جواب گوید و در زیاده نیکو ست نه فرض و عیادت مریض در
عین العلم گفته نه عیادت صاحب رمد و دمل و جرب و درد دندان و
رشته که منهی است در مطالب المؤمنین گفته که باک نیست بعیادت جهود

وکلکم مسئول عن رعیته و خدمت و زیارت والدین اگرچه کافر باشند
مگر چون بکفر کشند و حق والده اعظم است از والد و بر او واجب است که از حق والدین
است که تملق کند و خدمت کند تا زنده باشند تا بروی راضی شوند و بگروهی پیش نیاید
و آواز خود بر آواز ایشان بر نکند و سخن با ایشان بلند نکند و اطاعت کند در مباح و خود را
بغیر نسبت نکند از جهت استنکاف و نفقه کند بر ایشان و از خدمت ترفع نکند اگرچه بزرگ
باشند و تصدق بر ایشان در مجلس بکند و بنام نخواند و دشنام والدین غیر نکند تا والدین
او را دشنام ندهد و سبقت بر ایشان نکند و بجانب ایشان تیز نه بیند و اگر متعذر شود رعایت
حقوق چنانکه هر یک برعایت دیگر متأذی شود حق پدر در تعظیم و احترام و حق مادر در خدمت
و انعام تا اگر هر دو بخانه در آیند برای پدر برخیزد و اگر مالی خواهند اولا با در دهد اینهمه در
مطالب گفته و اگر پدر خواهد که به پسر کاری فرماید گوید خوب آیدی پسر اگر فلان کار شود
و امر نکند تا بمعارضه عاق نشود امام منصور گفته که بر پدر لازم است که ولد را جود و احسان
بیاموزد چنانچه تعلیم ایمان که حب دنیا سر همه گناهان است در تنبیه فقیه گفته که
حق ولد بر والد آنست که زن کمینه نکند تا ولد با معیر نشود و نام او نیکو نهد و تعلیم کند
او را چون عاقل شود و تزویج او کند چون بالغ شود و امر نکند او را بچیزی که داند که نخواهد
کرد و حق استاذ چنانچه او را بنام نخواند و بجای او ننشیند در غیبت و حضور و پیش او
با ادب نشیند و نخندد و از آواز او آواز خود بر نکشد و با وی نستیزد و سخن او قبول کند
و از و در سخن و رفتن پیش نکند این در خلاصه مهره گفته و در تعلیم المتعلمین گفته
باید که طالب علم اختیار کند از هر علمی علم که در آن احتیاج دین باشد و علم توحید مقدم
دارد و از کتب کتابی عتیق سازد محدث را که این از اشراط قیامت است و از علما علم
و اورع و اسن گفته اند تا دو ماه درنگ کند که اگر پیش عالمی رود و سبق گیرد و شاید
که او را خوش نیاید و ترک گیرد و پیش دیگری رود و او را در تعلم برکت نباشد و شاگرد
بعلم نرسد و نفع نگیرد مگر بتعظیم علم و استاذ مرتضی علی فرموده رضی الله تعالی عنه
انا عبد من علمنی حرفا و از تعظیم استاذ است ترک آغاز سخن نزد او مگر باذن او

وترک کثرت سخن پیش او وترک سوال نزدیک ملال او ورعایت وقت کند ودر نکوبد بل
منتظر نشیند وحاصل آنست که طلب رضاے او باشد واز سخط او پرهیزد واز توقیر اوست
توقیر اولاد او ومتعلقان او گویند که یکے از کبار ائمه در بخارا اندر میانه درس چند بار برخاست
پرسیدند گفت که پسر استاد من با کودکان بازی میکند چون بدر مسجد میرسد بر می خیزم در تعظیم
منقول است که قاضی شهاب الدین که ملقب است بفاضل سرخسی یکبار براے شاگردی
عالمی روان شد درمیان راه با وی گفتند که عالم خویشان بسیار دارد وفاضل عادت
داشت که احترام ایشان بغایت میکرد بنابران از راه بازگشت وفاضل در کبر سن
چون ازان راه میگذشت پیاده میشد وتکیه یاران میرفت ومیگفت آخر من نیست
شاگردی او کرده بودم گویند که امام حلوائی یکبار از بخارا بدیه رفت وتلامذه بزیارت
کردند غیر از امام ابی بکر زرنجری بعد ازان چون ملاقات افتاد پرسید گفت بخدمت
والده مشغول بودم فرمود عمر یابی ورونق درس نه وهمچنان شد پس کسیکه استاد و
پیر بخدمت برکت علم نیابد ونفع نگیرد مگر اندکے وباید که کتاب نگیرد مگر بطهارت وپاے
دراز نکند بجانب کتاب وکتب تفسیر بالاے کتابهاے دیگر نهد وبر کتاب چیزے ننهد
مگر چون اراده سبکی نباشد وباید که کتاب را درشت نویسد نه تنگ ونه باریک گویند
که امام یکے را دید که باریک مینویسد فرمود ان عشت تندم وان مت تشتم
وباید که تقطیع کتاب مربع باشد واین تقطیع امام ست وباید که در کتاب چیزی از سرخی
نباشد که صنیع فلاسفه ست نه صنیع سلف لیکن در شرح حصن حصین گفته که دست
بزرگان دین چنین کرده اند واز تعظیم علم ست تعظیم معلم وشریکان وتملق مذموم
ست مگر در طلب علم وباید که نوعے از علم براے خود اختیار نکند بلکه باستاد سپارد گفته
اند که اول تفویض باستاد میکردند ومراد می رسیدند واکنون خود اختیار میکنند و
نمیرسند گویند که محمد بن اسمعیل بخاری کتاب نماز پیش محمد بن حسن رحمهما الله تعالی آغاز کرد امام او را
بعلم حدیث اشارت کرد فرمود امام درین اشتغال کرد ومقدم همه شد وباید که شاگرد
نزدیک استاد نه نشیند وبقدر یک کمان نشیند واز خصایل ذمیمه احتراز کند خصوصا

از تکبر کہ علم با تکبر حاصل نشود و مواظبت کند بر درس و تکرار بین المغرب والعشاء و وقت سحر کہ
درین اوقات برکت ست شعر یا طالب العلم باشر الورعا وجنب النوم
واحذر الشبعا داوم علی الدرس لا تفارقہ فالعلم بالدرس
قام وارتفعا اتفاق کردہ اند حکماء و پیغمبر علیہم السلام کہ نسیان از کثرت بلغم ست
و این از کثرت آب و این از کثرت اکل و از امام آمدہ کہ توقف سفر مرو در بدایت
سبق بروز چہار شنبہ و ہمچنین بسیار علماء رحمہم اللہ تعالی و فی الحدیث ما من
شیء بدی فی یوم الاربعاء الا و قد تم و در مطالب گفتہ نباید کہ کتاب را
بر خاک نہد و چون از خلاء بدر آید وضو کند یا دست شوید آنگاہ کتاب گیرد و حق
معلم را بر حق والدین و دیگران مقدم دارد و نباید کہ در دل بد و انکار رسے آرد
و نا عتراضے کند بلکہ توقف کند و اگر یکے از طلبہ از حجرہ دیگرے نویسد باک نباشد
و اذن نیکو ست و قلامہ قلم جدید انداختن جائز ست نہ قلم مستعمل چون گیاہ مسجد
و نیکو نیز در جائے کہ خلل در تعظیم افتد و جاہل چون شاگرد ست در جواہر گفتہ کہ معلم
صبیان را کار فرمودن باذن روا باشد و چیزے ستدن بے شرط روا بود
و حق شوہر در تنبیہ الغافلین گفتہ کہ پیغامبر علیہ السلام گفتہ کہ این سہ چیز را
منع نکند خود را از و در ہیچ وقت و روزہ ندارد مگر باذن او الا رمضان و اگر
داشت ثواب شوہر را باشد و وزر بر زن و بدر نیاید مگر باذن او و الا در لعنت
باشد تا رجوع و نستے کہ از خانہ شوہر گریزد نماز او قبول نیست تا باز آید و دست
در دست او نہد و گوید بکن ہر چہ خواہی گفتہ اند نماز سے کہ بعد از ان شوہر دعا
نکند قبول نشود تا دعا کند و نیز جائز نہ کسی کہ شوہر از و کارہ شود و مال و متاع
او نگہ دارد و دیگر خواہ او باشد این در تحفہ گفتہ و فی الحدیث لا یسجد احد
لغیر اللہ ولو کنت آمر احدا لامرت المرأۃ ان تسجد لزوجہا تعظیما
لحقہ و فی آخر لو کان الزوج سال من الخشی بخباثہ دم و من
الاخر صدید فلحستہ المرأۃ ما ادت حق الزوج و حق زن بر مرد

پنج چیز است استخدام از درون پرده و بیرون نفرستد و تعلیم ما یحتاج و طعام از حلال
کر لحمی کر از حرام پرورید بآتش بگزارد و ترک ظلم بر وی که امانت است و تحمل تطاول او تا در
زیادتی نیفتد و سُئِلَ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَیُّ الْمُؤْمِنِیْنَ اَکْمَلُ اِیْمَانًا قَالَ اَحْسَنُهُمْ
خُلُقًا مَعَ اَهْلِهٖ در جامع گفته که زن کنش خانه و غسل جامه و طبخ و خبز و ارضاع مامور
نیست مگر دیانت در ذخیره گفته که اگر امتناع آرد و از طبخ خبز اگر علت دارد یا از بنات
اشراف ست جبر کرده نشود و اگر توانا باشد و از آنهاست که خدمت میکنند جبر کرده شود
از جهت ترک واجب پیغامبر علیه السلام خدمت داخل خانه بر زهرا تعین کرده و خدمت خارج
بر مرتضی رضی الله تعالی عنهما لیکن امام سرخسی گفته که جبر نکند لیکن او را آدام بدهد صحیح
وصل ذی رحم محرم باعطاء و زیارت و دعای خیر در غیبت و فی الحدیث مَنْ اَحَبَّ
اَنْ یُّبْسَطَ فِیْ رِزْقِهٖ وَیُنْسَاَ لَهٗ فِیْ اَثَرِهٖ فَلْیَصِلْ رَحِمَهٗ مَنْ وَصَلَکَ وَ
صَلْتُهٗ وَمَنْ قَطَعَکَ قَطَعْتُهٗ در مطالب گفته که زیارت ایشان کند گا
گاه که درین افزایش الفت و محبت ست بلکه هر جمعه و یا هر ماه و در نکند حاجت او را
که این قطیعه است و نزدیک بعضی مجاورت اقربا مکروه ست که رافع حرمت و هیبت ست
و حق جار ای کسیکه متصل خانه او باشد و فتوی برین ست این در جامع و عمدة الواعظین
گفته و در تنبیه گفته که این بده چیز ست اعطای قرض و اجابت دعوت و عیادت
و اعانت و تعزیت و تهنیت و حضور جنازه و حفظ خانه و عیال او در غیبت
و ایذا ندهی ویگ مگر آنکه بوی نیز دهد و ترک تطول بالا برضاء او در تحفه
گفته که کبر برا و نکند و در خانه او نه بیند و ناودان در خانه او نگذارد و او را رنجا
و چون دعوت کند او را اجابت کند و در احیاء العلوم گفته اگر فاکهه بخرد بوی نیز
دهد و اگر نتواند بخفیه در آرد و پسر او بفاکهه بدر نیاید تا پسر جار ناخوش نشود و بلبا
نه بیند بآنچه بخانه برد و در غیبت از ملاحظه ولد او غافل نباشد و تلطف کند.
با و دینی سخن و مصلحت نیک دهد و خدمت خواجه در عمده گفته که حق خواجه بر غلام
چنانچه حق پدر بر پسر ست پیغامبر گفت علیه السلام هر غلامی که از خواجه بگریزد نماز

او مرده باشد و حق غلام چنانچه حق فرزند بر پدر آنچه خود خورد او را بخوراند و آنچه خود
پوشد او را بپوشاند و کاری که طاقت ندارد او را نفرماید و در وقت نماز و در شب کار نفرماید
برورد او باشد و بنا حق نرنجاند که در روز قیامت خصمی ایشان حق تعالی کند و فی الحدیث
من لطم عبده فکفارته ان یعتقه در تحفه گفته که چون پیغمبر علیه السلام رحلت
میفرمود آخرین سخن او این بود الصلوة وما ملکت ایمانکم فصل چهارم
بدانکه یکی از سنن هو کده ختنه است در حق مردان و اگر زن را ختنه کنند روا بود لیکن
ذخیره گفته که بقول بعضی سنت است و بقول حلوای مکروه است اما کودکی که حشفه او
ظاهر باشد و مدت طولانی ممکن شود مگر بشدت او را ختنه کنند و همچنین پیری را که مسلمان
شود و تاب آن ندارد و در کنز العباد گفته که پیغمبران علیهم السلام مختون تولد شدند
اند مگر ابراهیم خلیل الله که او را ختنه کرده شد در هشتاد سالگی بقریه قدوم ناشت
شود در سراجیه گفته که وقت او از هفت سالگی تا دوازده سال است مختار و در
گفته که مستحب است روز دوشنبه بعد زوال و روز یکشنبه مکروه است و موی لب کم کردن
چندانی که برابر ماند و حلق او بدعت است بقولی سنت و در ترغیب و حمادیه
و مختار الجوابات گفته که حلق او اصح مکروه است در کنز العباد گفته که از
کرانه لب بالا بگیرد تا برابر اطار شود در مطالب گفته بلکه پست تر که بالای این
همه در حق غیر غازیست اما غازی دراز کند تا هیبت نماید و ناخن گرفتن آغاز کند در
دست از مسبحه یمنی تا ابهام یسری و ختم کند بر ابهام یمنی و در پای از خنصر یمنی تا خنصر
یسری و تعیین وقت نکند بجا آرد هر گاه که دراز گردد اگرچه در شب و بدندان نگیرد که بصورت برص
است و دراز نگذارد که تنگی رزق است در ترغیب الصلوة و دستور
القضات گفته که قص شارب و قلم اظفار روز جمعه قبل از نماز مکروه است و در
مطالب گفته که در خبر آمده که مکروه است تعلیم و قص شارب و حلق قبل از نماز جمعه نیز و فی الحدیث
من قلم اظفاره یوم الجمعة اعاذه الله من السوء الی الجمعة القابلة وثلثة
ایام پس بعد از نماز کند تا کل بهره و شود و اگر دراز نباشد تاخیر تا جمعه مستحب است

والا مکروه و موی بغل بر کندن یا ستردن در مصابیح الایمان گفته که موی بغل
و موی زهار و ناخن اگر فتن هیچ روز منع نیست اما فاضل روز جمعه است که پیغامبر علیه
السلام چنین کردے و عانه تراشیدن مردان را و کندن زنان را و اگر بنوره پاک کند
هم روا بود و در حلق عانه آغاز از زیر ناف کند و در مختار الفتاوی گفته که
پیغامبر علیه السلام این چهار چیز را چهل روز موقت کرده و اگر تعجیل کند افضل باشد
در جامع گفته که قلم و قص و حلق و تنظیف بدن در هر هفته یکبار مستحب است
در روز جمعه فاضلتر پس در هر پانزده روز و زیادت از چهل آثم است و سواک در کنز
گفته که این در ظاهر روایت سنت طهارت نیست بل سنتی است علیحده و باید که بعد طعام
و خواب نیز مسواک کند در جامع گفته که این از زوائد است و فرق موی سر در سفر
گفته که فرق آنست که موی سر دو نیمه کند یکے از جانب یمین بر سینه ارسال کند و دیگر
از جانب چپ و در کنز گفته که مخیر است در فرق و حلق تمام سر اما حلق جوانب ترک
میانه چون عکس مکروه است و زن را حلق سر از جهت درد باکی نیست و از جهت تشابه
مکروه است و در مطالب گفته که موی مقطوع و قلامه اظفار دفن کند تا سحره با و نبازی
و از امام آمده که در سفر قبله حجام مراسه جا تخطیه کرد پشت بقبله نشستم گفت رو بقبله
کن و جانب چپ دادم گفت راست ده و بعد از حلق بر خاستم گفت موی خود را دفن کن
اما موی جنب را قص کند و نکند که سوره الکاست و موی حلق را حلق کند و از امام
ابو یوسف آمده که باک نیست و از امام ابی الفضل آمده که حلق سینه ترک ادب است و از
امام آمده که حلق کردن مکروه است مگر نزد حجامت **فصل پنجم** بدانکه مستحب است
ادهان شعر گاه گاه در کنز گفته که آغاز از ابرو کند که دافع صداع است پس از بروت
و ریش پس سر و گوش و ناف و زیر قدم و باطن پا و در حل او گاه گاه از جهت دین
و سنت اما تسریح ریش از جهت حلق و ترک از جهت طهارت نه بد نشاید و کسیکه استاده شانه
دهد قرضدار شود و هر ار برابر دآن عافیت از وبا و شانه ریش پس از وضو دفع
فقر

برکة والف رحمة مستحب است که اعلام کند قبل از دعوت بروزی وقت تعین کند و خاص
نکند بضیافت اغنیا را و فقیر را محروم کند و در سراج الهدایه از عمر گفته که در خبر است که بوی
باید قرار شود از وجه حلال اگر عدل کند مستحق رحمت شود و الا شایان عذاب شود پس
باید که طعام پیش خاص و عام یکسان باشد لیکن در صوفیه از بستان گفته که سائلی پیش
صدیقه رضی الله عنها گذر کرد از برای او بپاره نان امر کرد باز مردی با هیبت گذشت
او را نشاند و بمایده فرمود پرسیده شد گفت که امرنا رسول الله علیه السلام
ان ننزل الناس منازلهم و قال اذا جاءکم کریم قوم فاکرموه پس اگر
برابری کنی در غنی و فقیر در مجلس یا مایده یا حکایت یا هدیه فساد بیشتر باشد از صلاح
کاندک در چشم فقیر بیش نماید و بهمین قانع شود و غنی باین عادت نگرفته است و تخم
از یک خانه پدر بیاید پسر و برادر اگر کلان باشند و سنت است که مهمان را دست گرفته
بمنزل درآرد با استبشار و بشاشت و نه نشاند با وی کسی که به وی گران آید و تا حاجت
نکند اکثر را برای یکی یا دو پس دست بشویانند و باید که اول دست خود شوید و باید
که خادم در پیش استاده باشد و طشت بجانب راست بگرداند بعد و نیک گفته باید
و با حضور تعجیل کند و از برای مهمان طعام خوب اختیار کند در حسن اوانی و خدمت
با طعام نه گذارد و مجلس خود کند لیکن در بستان گفته اگر قوم اند که باشد برای بود که با
ایشان نشیند و بر مایده خدمت کند و الا نشیند و خدمت کند و از ایشان غایب
نشود و سنت است که مضیف اول در طعام دست نهد اگر در میان نشیند و آخر همه و
برکت و اگر خیار یا خربوزه برد اول خود بچشد و احیانا گوید که بخورید الحاح نکند و سو
ندهد و از خدمت بخوید و خاموش نه نشیند بلکه سخن نافع کند و قیمت طعام نکند و بر خادم
خشم نگیرد و نه برا طعام نه از مهمان نپرسد که فلان چیز بیارم تکلف نکند بیش از طاقت
و تاخیر کند در رفع سفره و گفته اند که حلاوت بعد از طعام خوبتر است از کثرت الوان و
بعد فراغ نزد رخصت دهد و اگر شب آنجا باشند ما یحتاج با ایشان رساند آداب
نیز سنت و از جهت بعید و فقرا امتناع نیارد و قصد نکند حاجت شکم را بلکه نیت کند

اقتدا بسنت پیغمبر علیه السلام و اکرام مسلم و ادخال سرور در دل او و ثواب از اجابت تمام
یابد و از جنون کردن جهاد حلف است مگر بعذر ظاهر و کسی همراه نبرد مگر باذن و
نشیند جای که او بنشاند و نخواهد از وی چیزی از امور خانه و تغییر چیزی نکند مگر آنچه
حرام باشد و بسیار نه بیند بموضع طعام و در آشپز خانه شود بآنچه پیش او نهد و انتظار ادام
نکشد و از وی چیزی نخواهد مگر نمک و آب و دست در طعام نهد مگر باذن یا شاهد و وی
تنک طعام را و مدح بسیار نکند که دلیل حرص است و نپرسد که ترا این طعام از کجا
است از غصب یا سرقه این در طهارت خلاصه گفته و گفته اند که اگر مبتلا شود بنیا فتی کرد
ست بهر حرام بود حیله آنست که صاحب ضیف گوید که این مال ملک فلان فقیر کردم تا حرام
مالک سازد او مالک شد و اگر آن فقیر دیگری را مالک کند روا بود و در تجنیس گفته اند
که از مال غیر خوردن مکروه است یعنی از مالی که از صدقه گیرد نه آنچه از جهت دیگر مالک شود
ابهمه در جواهر گفته و لقدر خانه خود که انصاف است یا زیاده که تعطیل است و کم کند
که خیانت و نفاقت و شیر و خوشبوی رد نکند و نگوید بضیف و خادم که بخورد
بعد از فراغ او را دعا کنند که پیغامبر علیه السلام سفیر سو افطر عندکم الصائمون
وصلت علیکم الملئکة و نزلت علیکم الرحمة و اذن طلبد
برای سخن نه نشیند مگر آنکه نشاند و اگر دو کس دعوت کردند اجابت سابق کند
و اگر یکجا طلبند اجابت کسی کند که بدر نزدیکتر باشد و اگر برابر باشند اجابت
دوست تر کند و خلع نعلین نگاه خوردن و غسل یدین تا رسغین قبل از طعام
جهت دفع فقر از جوانان تا پیران انتظار نکشند لیکن در بستان گفته که قیاس
آنست که از آخر مجلس آغاز کنند و اگر بصدر آغاز کنند با کی نبود اما شستن یکدست
یا انگشتان از سنت نیابت نکند و وضع طعام بر سفره و این را بر زمین گفته اند که در
سفره سرخ ثواب بسیار است و خوردن در آوند سفال یا چوبین و فی الحدیث من
اتخذ اوانی بیته خزفا زارته الملئکة این در خزانة المفتین گفته و حضار
سرکه و سبزه و فی الحدیث من اکل الخل تام علی راسه ملک یستغفر له حتی

یتفرق منه و نشستن بر پای چپ ایستادن پای راست و بر پای یا زانو نشستن
نیز بر دست و تسمیه بلند در آغاز و اگر فراموش شود در میان و آخر گوید بسم الله اوله و آخره
گفتن اللهم بارك لنا فيه وارزقنا خيرا منه و در شیر گوید اللهم بارك
لنا فیه وزدنا منه و بدست راست خوردن اما وقت حاجت باک نیست که از
چپ استعانت کند که پیغامبر علیه السلام نان بدست راست میگرفت و خربوزه بچپ
وابتدا به نمک و ختم به نمک کند که شفاست از هفتاد مرض چون جنون و جذام
و برص و درد شکم و درد دندان و بردارد نمک را بمسبحه و ابهام و فی الحدیث من افتتح
الطعام بالملح واختتم بالملح فانه لا يحاسب بذلك الطعام و
غفر له ذنوبه وغفر الله لمن اكل ذلك الطعام این در صوفیه گفته
و شکستن نان بدو دست و نخورد صحیح ما دام که شکسته یابد و خوردن به سه انگشت
ابهام و مسبحه و وسطی و نه بدو و نه به پنج که آن دلیل تکبر است و این دلیل حرص لیکن در
مطالب گفته که ضم نکند رابع را اگر بعذر و از نواله نه از وسط مگر در فاکهه و اکل سوم
که هو عین است و فی الحدیث من فعل ذلك يصرف الله منه الجذام والبرص
والجنون وعن ولده ومن اكل ما سقط من المائدة لم يزل في سعة
من الرزق و وقى الحمق عنه وعن ولده وولد ولده و لیسیدن کاسه که چون
عتق رقبه است و کاسه را استغفار میخواهد و حمد بعد از فراغ طعام اگر در طعام شبهه
نباشد والا استغفار کند و غم و گریه پیش گیرد این در عین العلم گفته و نباید که حمد
بلند گوید مگر چون یاران فارغ باشند تا منع ایشان نشود و لیسیدن انگشتان
قبل از مسح بمندیل از وسطی تا ابهام و فی الحدیث ان الله وملائكته يصلون
الذين يلعقون اصابعهم و هر انگشت سه بار بلیسد این در حنفی گفته و خلال در دندان
بخلاف سیاه و زرد با درخت تلخ نه با آس و ریحان و قصب و طرفا و کلنه و [illegible] و زر
زر و نقره و آنچه بخلال برآید نخورد بلکه بیندازد ولیکن در بستان گفته که آنچه بخلال برآید
خوردن روا خوردن او و آنچه بزبان برآید خوردن او نیکوتر است و غسل یدین با شفیه

وآب از دهن در طشت سبز می‌بریزد تا یاران و فرش را رشاش نرسد و در حالت
دست شستن یاران آب ننوشد و بعد از فراغ دوگانه شکر گزارد بدانکه بعد [illegible]
کند تقدیم که تواند که از مرتضی آمده رضی الله عنه کسی که بقا خواهد بگاه خورد و قرض
کم گیرد و نزدیکی اندک کند این در بستان گفته و عشا نگزارد که در ترک او نهرمه است
و چون برنج خورد درود بسیار فرستد و ترک کند بخربوزه که در و قطره ایست از آب
بهشت و خربوزه نزدیک تقلیب او بگوید بسم الله الرحمن الرحیم ان البقر تشابه
علینا وانا ان شاء الله لمهتدون و نزدیک بریدن فذبحوها وما کادوا
یفعلون آن خربوزه خوب برآید و اگر تواند پوست و مغز و تخم او نگزارد و آب او
نریزد و احب ثمار به پیغامبر علیه السلام خربوزه و خرما بود و شفا جوید که شهد از همه امراض
که مبارک است و پیغمبر علیه السلام کدو را دوست میداشت و در میان قطره ایست از
آب بهشت و خیار بنمک خورد و از اسقل(?) و پیغامبر علیه السلام کدو را میخورد و فضل و سفرجل(?)
ومن اکله علی انه داء کان له داء ومن اکله علی انه دواء کان
له دواء و سنت در خوردن ترب آنست که پیغامبر علیه السلام را در اول یاد کند تا
بوی نیاید و خوردن بقدری که نماز استاده تواند گزارد و روزه بر وی آسان شود و فی
الحدیث المؤمن القوی احب الی الله من المؤمن الضعیف این در خزانة
المتقین گفته و احتراز از طعام بازار که بنجاست نزدیکتر است و برکت ندارد و غفلت آرد
خیزد این در تعلیم المتعلمین گفته و نوشیدن آب نشسته سنت است بدانکه چون خواهد که
آب بنوشد کوزه بدست راست گیرد و در آب نظر کند و در ابتدای سه دم بسم الله
بسم الله الرحمن بسم الله الرحمن الرحیم و در آخر الحمد لله الحمد لله رب
العالمین الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم و در تقبل(?) کوزه را رعایت کند و
آب را بنوشد بمص نه بعب که از این درد جگر خیزد و بشمال و یکدم و استاده و بر پهلو
و تکیه زده و از مشک و از جانب شکسته کوزه ننوشد و در اثنای طعام بسیار ننوشد مگر چون
گلوگیر یا تشنه شود و از نهر و حوض بکرع ننوشد و آب چاه وجوی در شکم جمع نکند

و در شب بعد از خواب ننوشد مگر از جهت غلبه حرارت یا تب و لقمه اندک الا
یا بی از لحاف مبدا آرد تشنگی تسکین یابد و آب بارد قبل از طعام آتش معده را
فرو می نشاند و بعد از طعام گرم میکند و فربه میسازد و چون فواکه خورده باشد سیب
کشمش و انگور و خربزه و یا سیخ گرم یا چیزی از شیرینی گرم یا سرد باید که آب از عقب آن
ننوشد و لقمه چند از نان خورد آنگاه نوشد تا ضرر بدندان نرسد و در آب دادن به سه بار
اندازد و ستاند از نوک کوزه و تکیه بر قومی نگرداند از جانب راست بگرداند و در نوشیدن مسلم
برکت دارد که در وی وعده مغفرت است و هفتاد حسنه اگر آوند نیابد بدست نو
و از سنت است که آوند مجمع باشد و در بستان گفته که بسیار نوشیدن در زمستان
بسیار ضرر است و در تابستان اندک آب ننوشد مگر بعد از فراغ طعام که این
از ضرر دور است و در مسعودی گفته که آب از دست نارسیده و بنده نشاید خورد
مگر باجازت ولی و خواجه و در بستان گفته و گفتن نزدیک خروج از خانه بسم الله
توکلت علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله و مشی در وسط راه راکب را و سواب
راجل را در شهر و برعکس آن در بیابان و در مطالب المومنین گفته چون از خانه برآید
نظر بر قدم دارد و در راست و چپ ننبیند و کفش پوش یا برهنه را در سایه راه راه
دهد و اگر کافر با زن پیش آید خود در میان نشود و از زنبیار بشرف تشابه و [illegible]
کسی بتبعیت نخواهد که خالی از فتنه نیست و نباید که آب دهن یا بینی در گذرگاه اندازد در
مدارک گفته که در مشی قصد اختیار کند نه خبب نه بیود و نه دبیب نصاری که منهی ست
و وسط در تکلم نه خفض صوت و نه رفع آن که مکروه اند و سلام دادن اهل اسلام را
بهر ملاقات بتعریف و به تنوین که جزا بهار [illegible] فرض نشود و بصیغه جمع تا ملایکه را هم
کند و از جواب ایشان محروم نماند و در خزانه گفته چون بدیکی رود اولا اذن
طلبد و بعد از دخول سلام گوید و در بیابان اولا سخن کند بعد سلام و در مختار
الفتاوی گفته سلام گوید راکب بر ماشی و ماشی بر نشسته و قایم بر قاعد و قلیل بر
کثیر و صغیر بر کبیر و غنی بر فقیر و در مسعودی گفته بزرگ تر بر خورد تر بهتر که [illegible]

بر روستائی خواجه بر غلام بی بی بر کنیزک اوستاد بر شاگرد و مادر بر دختر پدر بر پسر برا
بجاه و منزلت بیشتر بود بر اوست که سلام گوید و فساق و جماعتی که بفسق مشغولند
چون شطرنج و شراب و سرود بر ایشان نزدیک امام گوید که در معنی امر معروف است
تا لحظه از حرام باز آیند و نزدیک صاحبین نشاید و در گرمابه اگر برهنه اند نشاید و
الا شاید در ترغیب الصلوة گفته سلام بر طفلان روا هست و فتوی بر نیست و بر
اهل ذمه نشاید در فتوی بر نیست و اگر ایشان گویند از و علیک نیفزاید لیکن در ملتقط
گفته اگر جهت حاجتی سلام گوید یا اطال الله بقاءک گوید و نیت کند تا اسلام آرد یا جزیه
دهد بذل و صغار باک نبود و بی نیت روا نبود و اگر دو کس بر یکدیگر سلام گفتند
اگر بتقدیم و تاخیر ست بیابت کند و اگر برابر است بر هر یکی رد واجب است و در بستان
گفته بجمعی سلام گفت جواب یکی بسنده است و اگر کسی نگوید همه آثم شوند و اگر یکی را یقین
کند جواب بر وی است و در کنز گفته که خاص نکند بسلام معارف را بلکه افشا کند بر هر
مسلم شناسد او را یا نه و فی الحدیث افشوا السلام و اطعموا الطعام و صلوا الارحام
وصلوا بالليل والناس نيام تدخلوا الجنة بالسلام و سلام باشارت انگشت
نشاید که عادت یهود است و نه بکف که از عادت ترسا است و نه توانگر را از جهت توانگری
و فی الحدیث من تواضع غنيا لاجل غنائه ذهب ثلثا دينه این در ترغیب
ست و در ذخیره گفته اگر بر کسی کافر استاده شود بطمع اسلام باک نیست و اگر بی
این نیت است برای تعظیم او یا از جهت غنای او مکروه است و همچنین خدمت او در
حمام برای تعظیم او یا بطمع اسلام یا فلوس باک نیست و سلام غایب بغایب رسانیدن
واجبست و این بر وی رسانید که امانت است این در کنز گفته و غایب جواب مبلغ کند
پس بر غایب لیکن در شرح حصن حصین گفته که درین دو صورت و مباح جواب
بغایب گوید پس بر و مصافحه بعد سلام بهر دو دست بغیر حائلی از جامه و جز آن
الصاق کف بکف و اقبال رو بروی و فی الحدیث من صافح اخاه المسلم و
حرک يده تناثرت ذنوبه و چون یکبار درود گویند از گناهان چنان پاک شوند

گوئی آن ساعت از مادر آمده و بیک دست نشاید که خلاف سنت است و در بستان
نشاید گرفت که تشبیه برافضیان است و هنگام مصافحه دست نشاید بود و باجاه نشاید
داد که این جفاست و بر دست و کف و روی بوسه نشاید داد و بقول طرفین بخلاف
امام ابو یوسف و تقبیل دست غیر از جهت طمع دنیا مکروه است مگر دست عالم و عادل امام
امام صدر شهید فتوی بکراهت داده مطلقا اما مصافحه کردن و دست خود بوسیدن
هر دوان از افعال جهلت و نشاید مگر پای مادر و نشاید که ذمی را مصافحه کند و
وضو کند ای دست بشوید اینهمه در جامع و ترغیب گفته و اخذ عصا در کبر سن و از ابن
عباس آمده رضی الله عنهما که امساک عصا سنت پیغمبران و علامت مومنان است
این در بستان گفته و استقبال قبله در حالت نشستن مگر از جهت ضرورت و قبول
هدیه مگر چون در و مذلت بیند و فی الحدیث لیس للمؤمن ان یذل نفسه انتهی
در تعلیم المتعلمین گفته در بستان گفته اگر غالب در مال امیر حرام بود جایزه وا گیرد
مگر چون داند که از حرام یا شبهه است و در مجموعه نادرات گفته اگر غالب
مال حرام بود قبول نکند تا نه پرسد و حکم بازار نیز همین است و در ظهیریه گفته جایزه
سلطان بقول روهت تا نداند که این با خر ام است و بقول امام محمد گفته که اول
ماخوذ ماست و همین است قول امام و یاران او و در مختار گفته که آنچه در دست
مردم است حکم کنیم که حلال است که غلبه قایم مقام ضرورت است و از ابی قاسم حکیم آمده که قرض
میکرد و جایزه میگرفت و باین ادای قرض میکرد و در کراهت خلاصه گفته حیله
درین مسایل آنست که اول چیزی از کسی بخرد بعده ثمن او از هر کجا که خواهد و از امام
ابو یوسف میگوید که از امام ابو حنیفه رضی الله تعالی عنهما پرسیدم ایشان بدین
حیله اشارت کردند و از امام پرسیده شد از خوردن طعام ظلمه فرمود که تحری کند
و اگر در دل او افتاد که حلال است بخورد و الا نه در خلاصه گفته مسکه او را ضیعة حلال
نبود افضل آنست که جایزه سلطان بگیرد و اگر از بیت المال باشد و اگر از ارث باشد
روا بود و اگر از غصب باشد قبل از خلط حلال نبود و بعد از خلط پاک نبود که آن

اگر مشروط است حرام بود والا اگر داند که از جهت دین فرستاده تورع از او اولیتر است والا
قبول کند گفته اند که اگر هدیه قبل از قرض جاری بود بسبب قرابت یا صداقت یا مدیون
بجود معروف بود قبول کند والا تورع کند تا تصریح کند که از جهت دین نفرستادم
و امام محمد باک نداشته در ملتقط گفته که امام تورع فرموده از استظلال بدیوار غریم
لیکن در مطالب از ظهیری گفته که این از امام بصحت نرسیده و گفته اند کسی که نگیرد و ندهد
فاضلتر است از کسی که گیرد و دهد و مکافات هدیه بافضل یا بمثل و نزدیک عجز بدعا
و حسن ثنا این در بستان گفته در مطالب گفته که ربا بر دو نوع است حرام و این
ظاهر است و مکروه و این چنان بود که عطا دهی کسی را که ترا مکافات کند و مهمان
آری کسی را که ترا از وی امید مکافات بود یعنی چون همین نیت او را باعث
شود بر هدیه و لهذا قبول هدیه از او مکروه گفته اند و کسب از برای حبان و تعمیر مساجد
و مواساة فقرا در خزانه گفته این فاضلتر است از تخلی برای عبادت که این نفع
لازم است و آن متعدی و فی الحدیث خیر الناس من ینفع الناس و سعی در
حاجت مسلم که اشتغال در آن یک ساعت بهتر است از اعتکاف دو ماه این در عین
العلم گفته و فی الحدیث من حفظ ثوب مسلم او غسل ثوبه او خصف
نعله او حمل ثوبه حسبة لله ضمنت له علی الله الجنة و مجالست
اهل خیر و آنها که بآخرت میل کنانند و مرگ یاد دهانند در مطالب گفته کسی که او
در مجلس جای ندهند او در جای دیگر نشیند و بکره در میان ننشیند و کسی را از جای
برنخیزانند و اگر برخیزد آنجا ننشیند و در مجلس بصدر نجوید بلکه در پایان مجلس نشیند
مگر آنکه اهل مجلس یا صاحب خانه نشاند و ننشیند در میان سایه و آفتاب و میان
دو برادر و در وسط حلقه و فی الحدیث ملعون علی لسان محمد من قعد
وسط الحلق و این را تاویل است یکی آنکه بحلقه قومی رسد و تخطی رقاب کرده
در میان نشیند و در آخر مجلس ننشیند و دیگر آنکه وسط حلقه نشیند و میان و

باب شود وامام توربشتی گفته که مراد ازین ماجن ست که خود را در محل سخریه نشانده
ضحکه شود وسخن مجلس نگاه دارد که افشای سر خیانت ست ودر کس سخن آهسته
[illegible] گوید باوجود ثالث که درین ایذا مومن وبدگمانی خواهد شد ونزدیک قیام از جلیس
[illegible] نست گیرد وم ستاده نشود وبعضی برای بعضی کرده این سنت است از ماجم خضاب
[illegible] ریش کردن بحمره اما بسواد از جهت تزیین کراهت ست نزدیک عامه ونزدیک
بعضی نه امام ابویوسف گفته که چنانچه ما را تزیین زن خوش می آید او را نیز تزیین ما
[illegible] خوش می آید اما غزاة را باتفاق محمود ست این در ذخیره گفته واکتحال سه بار در هر
چشم وبروایتی دو در یسری این در مطالب گفته ودر شمایل گفته قال علیه السلام
بالاثمد عند النوم فانه یجلو البصر وینبت الشعر واین سنگیست که
باو سرمه ساخته شود وآن براصح سرمه صفهانی ست ودر جامع گفته اکتحال
سیاه از جهت تداوی وبقصد زینت مکروه ست ودر ذخیره گفته که نزدیک عامه
مکروه نیست ودر مطالب گفته اکتحال روز عاشورا بر ما خود سنت ست لیکن [illegible]
گفته که بر مختار مستحب ست وفی الحدیث من اکتحل یوم عاشوراء بالاثمد المسک
لم ترمد عیناه ابدا ودر کنز گفته که شب برات در یک چشم سه بار سرمه
[illegible] ودر دوم دو بار تا سال دیگر چشم او بدرد نیاید ودر عبادت کاهلی نکند وخفض آواز
عطاس وجه بجهه این در بستان گفته باید که گاه عطاس سر فرو کند ودست
بجامه پوشد وآواز کم کند که تصریح بآواز او حماقت ست این در مطالب گفته باید
که عاطس گوید الحمد لله رب العالمین یا الحمد لله علی کل حال [illegible]
غیرانها وحاضر گوید یرحمک الله وباز عاطس گوید یغفر الله لنا ولکم
یا یهدیکم الله ویصلح بالکم نرجانها وفی الحدیث من عطس او تجشی
فقال الحمد لله علی کل حال دفع الله بها عنه سبعین داء
اهونها الجذام من سبق العاطس بالحمد لله علی کل حال امن
من الشوص واللوص والعلوص یعنی از درد دندان وگوش ودرد شکم [illegible]

مِنَ اللّٰهِ وَالتَّثَاؤُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا تَثَاءَبَ اَحَدُكُمْ فَلْيَضَعْ
يَدَهٗ عَلٰى فَمِهٖ فَاِذَا قَالَ اٰهٖ اٰهٖ فَاِنَّ الشَّيْطَانَ يَضْحَكُ فِيْ
جَوْفِهٖ اِنَّ الْعَطْسَةَ عِنْدَ الْحَدِيْثِ شَاهِدُ عَدْلٍ دو عطسه دو گواه باشد
در هر کاری که عطسه آید آنکار مبارک باشد و اگر هنگام بیرون آمدن بجای عطسه باز
بیگر دد بد میکند و بعضی میگویند که کافر میشود و در بیره شبه نه این درشده گفت
والقا برای جانب چپ باز بر قدم نه قبله و رسته این در بستان گفته و قیلوله چون
آفتاب نزدیک بزوال آید کسی که اراده قیام شب دارد اما در اول روز و میان مغرب
مکروه است و گفته اند که خواب دوازده نوع است سنت بدعت سبب جنت سبب
عقوبت عادت غفلت سبب فقر غرابت ندامت رحمت عبادت کرهت
وآن قیلوله است فی الحدیث اَلْقَيْلُوْلَةُ تَزِيْدُ فِي الْعَقْلِ ووقت نماز خفتن
وبعد از عصر و نماز خفتن در خبر است در دوزخ دریایی است آب وی تلخ و سیاه آماده
کرده اند برای کسانیکه نماز خفتن ناگزارده خسپند و نماز خفتن گزارده خفتن و سجده
پیغمبر علیه السلام وقت صبح بحجره درآمد فاطمه رضی الله تعالی عنها خفته بود گفت ای
دختر برخیز که درین وقت سه چیز قسمت کنند عافیت و خوی نیک و برکت در روزی
تا تمام ازین سه چیز محروم ماند و بعد از نماز بامداد و اگر بعد بلند شدن آفتاب بخسپد
باک نبود و خفتن در مسجد و در مجلس علم و خواب بیماران و خواب عالم و صایم
و خواب در سجده چون مومن در سجده بخواب رود حق تعالی مباهات کند
بفرشتگان بنگرید که تنش بخدمت من است و جانش بحضرت من و حجامت
واین نافع از سر درد و دیر گرسنگی اشتهی و نافع تر است و بر سیری در دو ضرر و حجامت
در سر شفا است از هفت چیز جنون و جذام و برص و نعاس و درد دندان و تاریکی چشم
و در سیر و در بستان گفته حجامت میان کتفین نافع تر است نه در قفا که این فراموشی
آخیزد و نه در تابستان در شدت گرمی و نه در زمستان در شدت سردی و بهترین
ربا بهار است و نصف آخر است و مکروه است اول ماه و محاق و بهترین اوقات نصف هم

تمام عیادة المریض ان یضع احدکم یده علی جبهته او علی یده
فیسأله کیف هو و از و دعا طلبد که دعای مریض چون دعای ملائکه است
و درود عا کند بشفا و فی الحدیث ما من مسلم یعود مسلما فیقول سبع
مرات اسأل الله العظیم رب العرش ان یشفیک الا شفی الا
ان یکون قد حضر اجله و بروی هفت بار بخواند اعوذ بعزة الله و
قدرته من شر ما اجد و سنت است که در مرض بنالد و توبه کند از معاصی
و بعد از صحت غسل کند گفته اند که مریض شد کار کند استغفار کند که شاید زحمت از
جهت معصیت باشد و صدقه دهد که شاید بلای آسمان فرود آمده باشد و دارو کند
که شاید علت از اندرون او خاسته باشد و در شرح خطبه گفته که بر لدیغ فا
هفت بار بخواند و پیغامبر علیه السلام بر لدیغ کژدم آب و نمک به محل لدغ میمالید و
کافرون و معوذتین میخواند و در رساله گفته که مار و کژدم پیش نوح علیه السلام
گفتند کسی که از مضرت ما ترسد گوید سلام علی نوح فی العالمین از مار ایمن
شود و به کسیکه بول او حبس شود بخواند ربنا الله الذی فی السماء تقدس
اسمک وامرک فی السماء والارض کما رحمتک فی السماء فاجعل
رحمتک فی الارض واغفر لنا ذنوبنا خطایانا انک انت رب
الطیبین فانزل شفاء من شفائک ورحمتک علی هذا الوجع
نیکو شود فصل ششم بدانکه مباح چون کسب است از برای تجمل این در شرح
خلاصه گفته و در تهذیب گفته با پاک نیت جمع مال از حلال چون متکبر و مضیع
و مانع حقوق نباشد گویند که عبدالرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنه که یکی از عشره
مبشره بود و ربع ثمن مال او حصه یکی زن او شد مصالحه به هشتاد و سه هزار دینار یافت
لیکن انفاق او کثیر است و فی الحدیث نعم المال الصالح للرجل الصالح این در
خزانه گفته و با پاک نیت با مهیا کردن قوت یکساله بهر خود و عیال خود و تصدق باقی
که پیغمبر علیه السلام چنین کرده بود در انتزال الشفا حزانه در مطالب گفته و پوشیدن از برا

تزیین نکرای بادی چنان باشد که قبل از آن بود و انگشتری نقره بقدر مثقال
و فتوی بر نیست این ترغیب گفته و در مختار گفته که چون احتیاج بادی نباشد
ترک اوا اولیست و مختار از برای فتوی نیست و باید که نگین او بر بطن کف کند و در
خزانه گفته بخلاف زنان که در حق ایشان زینت است و در بستان گفته اگر
بر نگین اسم خدا تعالی یا پیغامبری باشد مستحب است که چون بخلاء رود نگین در کف
کند و گاه استنجا در دست اندازد و استعمال مفضض و مذهب امی مزین بنقره و زر
چون آوند و کارد و تخت و کرسی و اطراف آینه و مجمر و مکحله و لگام و رکاب و ثفر [illegible]
و دو وال نزدیک امام چون پرهیز کند از موضع نقره و زر و نزدیک صاحبین مکروه است
لیکن در کافی گفته که از امام محمد دو روایت است و صحیح قول امام است این همه آنگاه است
که با ذات جدا شود و الا چنانچه بآب زر و نقره طلا کند باجماع باک نبود و این در
جامع گفته گویند که امام با ابن شبرمه و ابن ابی لیلی طعام میخورد پس پالوده را
در طبق زر آوردند این هر دو برخاستند تا بروند امام گفت خلیفه می بیند و شما میروید
گفتند سنت پیغمبر علیه السلام را فراموش کردی که وی منع فرمود از خوردن و نوشیدن
در آوند زر و نقره امام فرمود که فراموش نکرده ام پس طبق را گرفت و او را بنان در
ریخت و خوردن گرفت و ایشان نیز خوردند بعده قدح مضبب پر آب آوردند امام
از و نوشید لیکن دهن بر زر ننهاد گفتند سنت پیغمبر نگاه داشتی فرمود داشتم که این
قصه بود چنین دانا و میخورد و اگر شما را بدریا گزر افتد و حاجت آب باشد و آوند
نبود و در دست انگشتری باشد خوردن از و بدست روا بود یا نه گفتند نه خلیفه
بخندید چون برآمدند یکی بدیگری گفت میشناسی این مرد که بود گفت نه لیکن
ما را فضیحت کرد امام حلوانی در شرح چنین گفته و استعمال احجار چون رصاص و
دشبه و آهن و آبگینه و بلور و عقیق و نحاس و صفر بآینه ساختن و نفع گرفتن لیکن
از مفید شیخ الاسلام گفته که خوردن در نحاس و صفر مکروه است همچون [illegible] و عقیق
و زمرد و فیروزه و یاقوت این در جامع گفته و در ذخیره گفته باک نیست که [illegible]

سنگ باشد و این دلیل ست بر نیکا اعتبار حلقه نگین را و تحلیه منطقه و حمایل شمشیر نقره
نه بزر که نزدیک بعضی مکروه ست و اینهمه انگاه است که زر و نقره از وجدا تواند شد
و الا نزدیک همه باک نه این در جامع گفته و در کنز الدقایق گفته که تحلیه
مصحف روا ست و در جلالی گفته که این نزدیک طرفین ست و نزدیک امام ابو یوسف
مکروه بود اما نوشتن او بزر از ابراهیم آمده که مکروه ست و در جامع صغیر حسامی
گفته که باک نیست بنقش مسجد بجو ند و ساج و آب زر و لفظ لا باس دلیل است بر آنکه
مستحب غیر این است یعنی صرف بفقرا و لقولے قربت است و بقولی مکروه ست
اما صحیح اول ست و فتوی برینست و در مطالب گفته اینهمه انگاه است که مال حلال
باشد و اگر در آن شبهه باشد یا مال وقف بود مکروه ست که خدا تعالی قبول نمیکند
مگر طیب را پس مکروه باشد تلویث خانه او بآنچه مقبول او نبود و در نصاب گفته
اینهمه وقتی ست که منظور تعظیم مسجد باشد و اگر از جهت ریا و زینت باشد یا مال وقف
بود مکروه ست و در ظهیریه گفته روا ست تزئین خانه بچونه و آجر و ساج و انواع
رنگها و آب زر و نقره لیکن صورت در هیچ محل نکشد و مسابقه بفرس و ابل و ارجل
و رمی تیر این در کنز الدقایق گفته و همچنین بازی با جلال خود و فی الحدیث لیس من لهو
المؤمن باطل الا الثلاثة تأدیبه بفرسه و مناضلة عن قوسه و ملاعبته
مع اهله این در هدایه گفته و مصارعت از جهت حصول قدرت مقاتله نه از جهت
تلهی و همچنین بازی جوانان در تابستان بزدن خربوزه بعضے به بعضی این در جواهر
گفته و شرط از یک طرف نه از دو جانب مگر به محلل محلل این در کنز گفته یعنی بیاید
گویند اگر تو بر ما هر دو سابق آمدی هر دو مال ترا باشد و اگر ما هر دو بر تو سابق گشتیم ما ترا
چیزی ندهیم پس ثالث بسبقت مستحق مال شود و اگر ایشان سابق شده اند اگر برابر
یکدیگر بوده اند هیچ یکے را چیزی نباید و اگر بر طریق تعاقب باشد مستحق شود و این
در عالمگیری گفته و ثالث انگاه حیله جواز شود که متوهم باشد سابقیت او یا مسبوقیت
او و اگر یک چیز محقق باشد نه و امام محمد بن الفضل گفته اگر سیان و کس در مسئله فقه

خلاف افتد و رجوع باستاد کند بشرط کنند بر وجه مذکور روا بود و ماخوذ از امام حلوانی
انیست این در ذخیره گفته ۱۰ و خوردن زیادت از قدر یک نماز استاده تواند گزارد که
درین خزانه جزیره و وزیره و درین حسابی است پس اگر حلال بود این و خزانه گفته ۱۱ و مشک
این در تحفه ملکیه گفته ۱۲ و جونه بابرگ این در نصاب الاحتساب و مجموعه خانی گفته
۱۳ و بیضه یکیان مرده این در ذخیره گفته و در سراجیه گفته و همچنین شیر شاة مرده
دباک نیست بدو دبتو قبل از نفخ تروح و جوکه یافته شود در افکنده شتر و گوسفند
شسته شود و خورده شود تا آنچه از سرگین گاو یافته شود و آنانکه در وا افکنده سوی
باشند اگر سخت باشد انداخته شود و نان خورده شود در خلاصه گفته اگر در روغن افکنده
موش یافته شود و یا در گندم و همچنین آمد آرد ساخته شد روا است خوردن اینها اگرچه
مزه متغیر شود و فقیه ابو اللیث گفته که ماخوذ است و اگر در دیگ پخته پلیدی افتاد
و اگر حالت جوش نباشد گوشت را شسته خورند و الا نه مرقه را مطلقا نخورند در
ذخیره گفته ۱۴ و نظر مرد بر مرد مگر از ناف تا زانو و همچنین نظر زن بزن و همچنین
نظر مرد بیگانه و بر روی و پشت و شکم او نیز نه بیند و این وقتیست که در دل زن
شهوت نیفتد اما اگر داند یا شک افتد نه اما مس او روا نه چون هر دو مشتهی باشند
اگرچه ایمن باشند و اگر یکی بحد شهوت نرسیده و حرام هر دو را روا است که نظر
کند بر دو بیگانه مگر از ناف تا زانو و مس کند چون ایمن باشد و همچنین نظر مرد بر محارم
نسبی و رضاعی و صهری که بنکاح و همچنین بسفاح براصح بسر و روی و سینه و ساق و
بازو اگر ایمن باشد و الا نه بر پشت و شکم و ران در کافی گفته مس چون نظر
است و این هر دو آنگاه است که ایمن باشند و الا نه و روا است خلوت و مسافرت با اینها
و اگر حاجت افتد بانزال و ارکاب از ورای جامها مس کند و ظهر و بطن گیرد نه از
زیر او چون ایمن باشد و الا پرهیز کند پس اگر زن خود سوار میتواند شد مرد متاع
او را و الا بجامها تکلف کند تا حرارت او بوی نرسد و اگر جامه نیابد در دفع شهوت
بکوشد و همچنین بماه غیر اگرچه مدبره یا مکاتبه یا ام ولد باشد و روا است خلوت و مسافرت

باینها بر اصح چون امین باشد ومس او نیز روا هست چون امین باشد بر خود پاک
نیست امس واهی که ارادهٔ خریدن او دارد اگرچه امین بنود لیکن بر مختار نظر او
بر شعر و صدر و ساق وی روا هست اگرچه خایف باشد و مس مباح نیست چون امین
بنود اما بجلال خویش نظر بر همه تن جایز هست لیکن اولیتر آنست که هر یک بفرج دیگری
نه بیند که از سر نصی آمده مَنِ اَکْثَرَ النَّظَرَ اِلٰی سَوْءَتِہٖ عُوْقِبَ بِالنِّسْیَانِ واز ابن
عمر آمده رضی الله تعالی عنهما اولیتر آنست که بیند تا ابلغ باشد در لذت ۱۵ و عقیقه
واین نزدیک ما مباح و اجب سنت نیست نه در پسر و نه در دختر و نزدیک امام شافعی
سنت هست در کنز گفته از پسر دو گوسفند هست واز دختر یکی واگر دران یکی بس
کند پاک بنود و نزدیک ذبح گوید اَللّٰھُمَّ ھٰذِهٖ عَقِیْقَةُ ابْنِیْ فُلَانٍ دَمُهَا بِدَمِهٖ
وَلَحْمُهَا بِلَحْمِهٖ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهٖ وَجِلْدُهَا بِجِلْدِهٖ وَشَعْرُهَا بِشَعْرِهٖ
اَللّٰھُمَّ اجْعَلْهَا فِدَاءً لِابْنِیْ مِنَ النَّارِ و استخوان او را نشکند وران او را دیت
بدایه دهد وباقی را تصدق کند واین روز هفتم یا چهاردهم یا بیست وکم کند و سر مولود
تراشد و بوزن مولود نقره تصدق کند و عزل از زن درین زمانه این در خلاصه گفته
وفی الحدیث خَیْرُ اُمَّتِیْ بَعْدَ الْمِائَتَیْنِ کُلُّ خَفِیْفِ الْحَاذِ اَیْ قَلِیْلِ الْاَھْلِ
وَقَلِیْلِ الْوَلَدِ این در ظهیریه گفته و در حره رضا زن شرط نیست و در امه نه
غیر نزدیک امام رضای مولی شرط نیست و نزدیک صاحبین رضا داه این در خزانه گفته
و قید بنده اگر خوف اباق باشد بغل پاک بنود این در کنز الدقایق گفته و قبول
هدیه بنده ماذون واجابت دعوت او و استعارت دابه او قبول کرده شود در
هدیه و از قول بنده و داه و کودک که در عادت هدیه بدست ایشان فرستاده میشود
واگر قبول بنود حرج باشد واگر داهی گوید مرا خواجه من تو هدیه فرستاده گرفتن او روا ست
این همه در کافی گفته و گریختن از خانه بقضاگاه زلزله این در سراجی گفته و گرفتن طیور
بشب نیز اعتاق حیوانات که عتق در بنی آدم هست و بس و آن حیوانات همچنان در
ملک او آیند و بهر دانه که از مردم خورند فردا قیامت از عهده آن بیرون باید آمدن

گفته کشتن جادو وباغی روا است اما اسیر کردن فرزندان باغی وغنیمت گرفتن مال
ایشان روا نیست بلکه مال ایشان جمع کنند وبعد از توبه بایشان دهند ۲۲ ونقل
**در مطالب** گفته که تفاؤل روا است که کلمه شنود ومقصود تاویل کند چنانچه مریض
وطالب لفظ سالم وواجد شنود اما در تطیر رخصت نیست تا اگر یکی بسفر برآید وآواز
عکه شنید وبازگشت نزدیک بعضی کافر شود **فصل هفتم** بدانکه مکروه است نظر
در روی زن بیگانه بی شهوت این در سراجی گفته لیکن آنگاه که حره باشد وحجاب
نبود واین در تحفه گفته وفی الحدیث الاولی لک والثانی علیک اما جصاص گفته که نظر
نظر اول مباح است ترا ونظر ثانی بر تو حرام است
اول عفو است اگر بسهو باشد واگر بقصد بود اول چون ثانی حلال نیست واین در
نصاب گفته ۲ ونظر در آئینه زر این در تحفه خانی گفته ۳ وسخن مالایعنی گفتن آنچه
بدو ثواب واثم متعلق نبود این در عین العلم گفته **ودر ظهیری** گفته که سوال از اخبار
نو بقولی مکروه است وبقولی باستخبار رخصت است نه با خبار لیکن به مختار مطلقا باک نیست
**در بستان** گفته که باک نیست بمزاح چون سخن بیهوده نگوید وقصد خنده قوم نکند
**ودر ذخیره** از امام ابی یوسف گفته که امام ابن ابی لیلی بسیار مزاح میکرد ودر
**بستان** گفته مزاح بسیار مکن ونه باکسی که بادی مخالطت نبود واخلاق او
ندانی ۴ وسخن مباح بعد از طلوع فجر بی ضرورت تا نماز وبقولی تا طلوع آفتاب
وبقولی تا ارتفاع او این در تحفه گفته در خلاصه گفته اگر آب وضو وجامه تن طلبد مکروه
نبود وکراهیت در سمر است اما کلام فاحش در همه اوقات مکروه است اما سخن بعد
از عشا در کنز گفته که مباح نیست مگر بضرورت **در بستان** گفته اگر مذاکره علم
باشد از خواب خوبتر بود واگر سخنهای پیشینیان است وسخنهای دروغ مکروه بود واگر
سخن از جهت موانست کند واز دروغ بپرهیزد باک نبود وگفت ازین فاضلتر است
ونباید که رجوع بمنازل به ذکر خدا بود تا ختم بخیر باشد **در کفایه شعبی** گفته که در
خبر است که چون کرام الکاتبین نامه اعمال پیش حق تعالی برند اگر در اول وآخر
ذکر حق تعالی باشد آنچه درمیان باشد مغفور گردد وازینجاست که متقدمان گفته

اند نباید که اشتغال کند بسخن یا بعمل دنیا از فجر تا طلوع و از جهت الفاظ کلام کرده
داشته اند لیکن بدستهامی جنبانند و همچنین از عصر تا غروب که این دو ساعت اهتمام
یک نامه ابتداء دیگری باشد و خندیدن نزد جنازه و در مقبره و پیش مصیبت زده
و نزدیک مصلی و چون کسی هزل کند این در ترغیب گفته و در تنبیه الغافلین گفته که خنده
قهقهه مکروه است و نهی است و این از عمل شیطان است اما تبسم مباح است لیکن از ادم [illegible]
آمده که در تفسیر لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصاها که تبسم صغیره است
و قهقهه کبیره ۶ و سلام بر قاری جهرا و بر قاضی نزدیک قضا و سلطان وقت حکم
و مذاکره علم و در حالت وعظ و اذان و اقامت و خطبه و نماز و بر مفتی گاه کتابت
جواب فتوی و بر امرد خوبروی و زن جوان بیگانه و بر کسی که سرود میکند یا در خلا
باشد یا بول میکند یا کبوتری پراند و بر عاری اما رد جواب در مطالب گفته که بر این
هیچکس واجب نشود و در مختار گفته که مصلی رد نکند و در ترغیب گفته که بر سلطان [illegible]
و مفتی و خطیب و عالم و موذن واجب نشود و اگر گویند استماع خطبه واجب است و رد
جواب فرض است گوییم که طرفین گفته اند که جواب سلام فرض است که سنت باشد [illegible]
بدعت است و اگر امرد و زن سلام گویند علیک واجب نیاید و در کنز گفته که اگر
عجوز باشد جواب بشنواند و اگر شابه باشد رد کند در دل و اگر کسی درس دارد از قرآن
یا دعوات اوراد در آنحالت سلام گفتند روا است که رد نکند و در مطالب [illegible]
که قاری بر مختار صد شهید رد کند و بقول رد بدل کند و بر وایتی از امام [illegible]
نیز مشغول نه کند و اگر بر خطیب سلام گوید آثم شود و در خطبه رد نکند و بعد از [illegible]
بر قیاس قول شیخین رد کند و بر قول امام محمد نه و اگر بر قاری و غیر او و قاضی گوید [illegible]
شود بر صحیح رد کند اگر بر جماعتی که بنحو در گذشت اگر محتاج باشد و داند که خواهند [illegible]
گوید و الا نه و نوشتن بسخن بسط کرده قرآن باشد یا کتب اخبار یا کتب ایام مگر بقصد حفظ
خراب بر بامی که زیرا و مصحف باشد که پاک نبود و در کوب بر جوالقی که بردانه باشد [illegible]
مصحف یا کتب شریعت باشند اما نهادن کاغذی که بر وی نام خدا تعالی باشد زیر [illegible]

مو پرو نشستن بقولی مکروه است و بقولی نه و پای دراز کردن عمداً بجانب مصحف
یا کتب تفسیر و فقه چون بجانب او باشد والا نه کما فی الخزانة و همچنین بسوی قبله در
خواب و بیداری کما فی الذخیرة و همچنین تیر انداختن بسوی قبله و بسوی هدفی که بر و
حرف نوشته شده و محو کردن نام خدایتعالی را بآب دهن که پیغامبر علیه السلام ازین
نهی کرده و امر کرده بغسل تخته بآب پاک نزدیک حاجت و مصحف کهنه که از و نتواند خواند
و سوخته نشود و باید که او را بخرقه پاک بپیچد و حفره کاود و لحد کند و در آن نهد و شق نکند
اما اگر سقف کند تا خاک بوی نرسد پاک بود و شق این در ذخیره گفته و اگر خواهد بآب
شوید و اگر خواهد جای پاک نهد که آنجا غبار و دست نرسد و کتب مسائل که از وی نیاز [illegible]
شود و اولا نام خدای تعالی و پیغامبران و فرشتگان محو کند پس در آب کثیر جاری
اندازد یا در زمین پاک دفن کند یا قبل از محو چنین کند اما نسوزد و اگر بآب کثیر جاری
بشوید و از جز کاغذی گیرد بهتر باشد و بروایتی از ابن مقاتل اگر بعد از محو بسوزد [illegible]
نیز خوب باشد و انداختن چیزی در کاغذی که بر وی اسم حق تعالی نوشته بود نه در
کیسه چنین که این را تعظیم [illegible] آنرا و همچنین بپیچد چیزی در کاغذ که در وی کلام
یا فقه نوشته بود نه اگر طب بود و همچنین مسح دست بکاغذی که صالح باشد برای
کتابت و همچنین با بدن کاغذ نوشته را بر آتش تا زود خشک شود و سوختن کاغذی
بود و اسم فرعون نوشته این در تحفه گفته اما نثر دراهمی که بر آنها کلمه نوشته بقولی مکروه
ست که در زیر پای افتد و بر صحیح نه که قصد او تعظیم است نه اهانت ۱۱ - و گستردن بساط
یا مصلی که بر وی حرفی نوشته و جلوس بر وی و استعمال او و همچنین عصا و طشت و ابریق و
قدح و غلاف و مثل اینها اگرچه حروف از هم جدا باشند بقطع یا بخیاطت چیزی
دیگر بر وی که هر حرف حرمت دارد و ازین جهت گفته اند و نیست که علامت ساخته
شود پاره کاغذ را که مکتوب بود بر وی نام حق تعالی یا پیغامبر علیه السلام میان اوراق
که درین ابتذال است و همچنین بپیچد چیزی که بر وی نام خدای تعالی باشد بر سر و گرفتن
فلوس چنین بی وضو و گداختن درمی که بر وی کلمه یا قرآن باشد مگر بعد از کسیر و نوشتن بر قاع

در توزورد الرزاق آنها با بواب از جهت دفع هوام ۱۲- و استرقا بعبرانیه و سریانیه
و هندیه و آنچه معنی او فهم نشود نه آنچه از کتاب خدا تعالی باشد یا از کلام پیغامبر علیه
السلام که این مستحب است و همچنین تعلیق تمایم و خیوط و خرقات و فی الحدیث من علق
تمیمة فقد اشرک بالله این در نصاب گفته و باک نیست بوضع جماجم در زرعت
از جهت دفع عین تا نظر عاین اولا بر آنها افتد از جهت ارتفاع و نظر کرد از ین
افتد مضر بود و سنت درین آنست که عاین غسل کند یا وضو سازد و غساله
ریخته شود شفا یابد و از ذیب الخوین آمده رضی الله تعالی عنهم که کودکی دید ملیح
که نقره ذقن او سیاه کنید تا بوی چشم نرسد و در مختار گفته که استرقا بقرآن
بخواندن بر مریض و لدوغ و کتابت بر ورق و تعلیق آن و نبوشتن بر طشت
و شستن آن و خورانیدن بقول عطا و مجاهد مباح است و بقول نخعی و حسن بصری
مکروه است و در جلالی گفته که بصحت رسیده که پیغمبر علیه السلام تعوذ میکرد خود را
و امیرین را بآیات قرآن و صدیقه گوید رضی الله تعالی عنها که چون پیغمبر علیه
السلام مریض میشد معوذات یعنی اخلاص و فلق و ناس میخواند و خود را می
دمید ۱۲- و قصه خواندن که بدعت است این در نصاب گفته و در مطالب گفته
که یکی بنزدیک حجره صدیقه قصه میگفت صدیقه با بن عمر رضی الله تعالی عنهم
گفت که مرا میخانید و از تسبیح باز داشت امیرزاده او را بزد چنانچه عصا بر پشت
او شکست و او را از آنجا بر آورد ۱۲- و جلوس برای وعظ نزدیک بعضی اماثل
باک نیست و بقول ابی سلمه فقیه درین زمان واجب است و باید که مذکر صالح باشد
تا عاقلان ازو نگریزند و ورع باشد تا سخن نادرست نگوید و عالم باشد بتفاسیر و حدیث
و اقوال فقها و متواضع نرم باشد نه متکبر سخت و مجلس دراز نکند تا خلق ملال نگیرد و
اقبال بیکی نکند بلکه تعمیم کند و چون خبر کند بچیزی از فضایل و نماز در روز
و صدقه و جز آن اول خود عمل کند تا وعید با تحق نشود و این در بستان گفته و باید
که طامع باشد و اگر کسی بغیر انسه سوال چیزی بوی هدیه کند باک نیست بقبول آن و ذکر کند

در مجلس خوف و رجا و خاص نکند بذکر یکے اما واعظانے که کلمات را بسیار آمیند و الفاظ

را با شعار سجوانند ایشان نواب جال اند و خلفا شیطان اخلاّ ملاد ازیشان لازم است

و تکثیر اشعار در موعظ مذموم است و در جامع گفته مکروه است و اعظ را القای

آستین و زدن پای بر منبر و قیام و قعود و نزول و صعود و همچنین ذکر مقتل امیرین

رضی الله تعالی عنهما و اگر خواهد باید که اولا ذکر مقتل صحابه کند رضی الله تعالی عنهم تا

مشابهت روافض نشود ۱۵ و خواندن شعرے که در و ذکر یا خمر یا غلام کودک باشد لیکن

در خزانه گفته و در مطالب گفته اگر در شعر صفت زن معینه باشد و آن زنده

بود مکروه است و اگر معینه نباشد و یا زنده نبود و نه و شامع شریک قایل است و در

بستان گفته انشا و شعر بقولی مکروه است و بقولی رخصت است و نهی آنگاه

است که اشتغال کند در آن چندانکه از ذکر و قرآن بماند اما بر قصد استعانت بر علم

تفسیر حدیث باک نبود این در ظهیری گفته و در مدارک گفته که انبیا علیهم السلام از

شعر معصوم اند و در جامع گفته که نظر در کتب اشعار بقول بعضی مکروه است اگرچه زبان

سخنبا ند و بقول جمهور نه ۱۲ و درود گفتن در وقت خطبه و رواج دادن کالا و قت

بیع و در قصه خوانی و برای جمعیت و مثل این در تحفه گفته بخلاف آنکه عالم یا غازی

در مجلس علم یا قتال گوید صلّوا یا اکثر و این در ظهیری گفته و در خلاصه گفته که بقول

امام درود نگوید بر غیر انبیا و ملائکه علیهم السلام و از امام ابی یوسف آمده که باک نیست

لیکن در مطالب گفته که بر صحیح کراهت تنزیهی است اما به تبعیت جایز است بی کراهت

و در حاشیه مولانا عصام الدین گفته که اهل سنت و جماعت لازم گرفته اند دادخال علی

بر آل بر غم شیعه ۱۲ و گفتن در دعا بمقعد العز یا بمعقد العز و از امام ابی یوسف آمده

که بمعقد باک نیست و ماخوذ فقیه ابو اللیث اینست اما احتیاط آنست و همچنین بحق

فلان بحق انبیائیک در سلک بحق البیت الحرام و المشعر الحرام که خلق بر خالق حقے

ندارد و اگر کسے گوید بحق الله یا بالله چنین کن کردن واجب نبود و اگرچه کردن اولیتر

ست این همه در کافی گفته و در شرح حصن حصین گفته بحق بمعنی بحرمت

مکروہ نیست والا مکروہ بود و در خلاصہ گفتہ کہ در دعا بدعوت بانگ گوید و
در ترغیب گفتہ اگر بحرمت مصطفی واہل بیت گوید شاید ۱۸ و بانگ زدن بر
سایل غیر ملح این در تحفہ گفتہ المتسدق برستکہ کہ در بازار قرآن بلند خواند
نزدیک بعضی مکروہ است زجرا لاین در ذخیرہ گفتہ و در نصاب گفتہ سایلی کہ بر در
طلب نماید یا تغنی کند فاضلتر آنست کہ او را ندہد و فی الحدیث لا تاکل الا طعام
تقی ولا یاکل طعامک الا تقی اما صاحبت بر خلیل الرحمن علیہ السلام موشت
و در ملتقط از ابن مبارک گفتہ کہ چون سایل بنام حسنہ ابیا بطلبد بوی ندہد کہ تحقیر
تعلیم داد و غیر او گفتہ اند کہ اندکے دہد باک نبود ۱۹ و کلام فضول و خصومت در مسجد
فی الحدیث الحدیث فی المسجد یاکل الحسنات کما یاکل الدابۃ
الحشیش این در مدارک گفتہ در خزانۃ الفتاوی و جلالی گفتہ کہ سخن مباح
از سخن دنیا در وی روا است ولیکن ترک اولی است گویند کہ غلام بزد خلف بن ایوب رحمہ
اللہ تعالی آمد و خبری رسید امام از مسجد بر آمد و جواب داد پرسیدہ شد فرمود کہ
چند سال است کہ در مسجد سخن دنیا نکردہ ام و در مطالب گفتہ کہ جلوس در مسجد برای
سخن روا است کہ اہل صفہ ملازم مسجد می بودند و می خفتند و سخن بیکدیگر لیکن ابن
ظہیری گفتہ کہ مکروہ است ولہذا امام فخر الاسلام و صدر شہید گفتہ اند کہ اگر در مسجد برای
سخن نشست مردی باو بال شد ضامن باشد باجماع کہ این مباح نیست ۲۰ و
دکانہا در وی چون بمزد باشد والا نہ و ہمچنین دوختن مگر چون نگاہدارد مسجد از
کودکان و جزآن ۲۱ و توضی و مضمضہ در وی مگر در موضعی کہ متعین باشد برای
این و در ان نماز گزاردہ نمیشود و این نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد باک
نیست کہ آب مستعمل پاک است و اگر در طشت وضو کند بعدہ بخارج ریزد باک نبود ۲۲
و تلیین او بگلی کہ مبلول بود با آب پلید بخلاف سرگین کہ در گل کنند از جہت کلانہ
کہ درین ضرورت است ۲۳ و اغلاق درہا و گفتہ اند کہ درین زمان باک نیست از
جہت غلبہ اہل فساد و فتح و اغلاق بر اہل مسجد روا است نہ غیر را ۲۴ و دخول در وی

جهت تعظیم داخل کرد پیغامبر علیه السلام فرموده است لا تعظموني فی بیت ربی
این در کنز گفته لیکن در جامع گفته مکروه نیست اما در غیر مسجد مکروه نیست و مکروه حسب قیام
ست این در مطالب گفته ۱۴ و رعایت دادن مصلاهای مسجد برای مسجد دیگر بی اذن
مالک و بر آبهانشستن این در تحفه گفته ۲۴ و جامه مصبوغ بعصفر یا زعفران یا ورس
مردان را این در ملتقط گفته این است مذهب امام و بقول صاحبین پاک نیست لیکن سرخ به خود
اول است این در بستان گفته در سراج گفته الورس اسرک در خزانه گفته که احمر و
معصفر مکروه است و در مطالب گفته که از امام محمد آمده که جوانان را زرد سی جامه
در ایام عروس رخصت است ۲۴ و تکیه افریشم نزد صاحبین و نزدیک امام پاک
نیست لیکن از مسعودی و در مختار گفته که باجماع مکروه است از جهت استعمال و همچنین
سوی بند افریشم و همچنین کلاه اگر چه زیر دستار باشد این در حمادیه گفته ۲۴ و بستر
و بالین افریشمی نزدیک صاحبین و از امام آمده که پاک نیست لیکن در بستان و جامع
گفته که ما خود اول است و از امام محمد آمده پاک نیست که تخت از زر یا نقره در خانه
نهند و بران فرشهای افریشمی افگند برای تجمل لیکن بر آنها نشینند و خواب نکنند
که از صحابه و تابعین منقول است رضی الله عنهم گویند که پیغمبر علیه السلام روزی فرمود که
زنی در نکاح فرزندی از فرزندان من در آید که پیوسته بکر باشد بنا بر این امیر
المؤمنین حسن رضی الله تعالی عنه زنان بسیار در نکاح در آورد و بعد از مدتی در عهد
فاروق رضی الله تعالی عنه ولایت عجم را تاراج کردند دختر یزدجرد شهربانو نام بدست
آمد و نیز بعد از سلام صحابه نگاه کرد که این دختر را بزرگی باید داد و عظمت چنان افتاد
که او را بر شتر سوار کرده به مدینه ستانیدند و دسته گل بدست او دادند و لشکر تمام
او را نمودند سوا امیر المؤمنین حسین بود رضی الله تعالی عنه که با مسکینی در جامهای
میگین گذشت شهربانو دسته گل بر وانداخت همه لشکر شکرانه بجا آوردند چون امیر او
او را بخواست خانه را فرشهای افریشمی و اوانی زر و نقره بیاراست بعضی صحابه باز
فرمود که زنی خواسته ام و دی این چیزها آورد منع تو نخواستم کرد و بعده گفت ای

برادران آن زن موعود شمن سیدنا امیر المومنین حسن رضی الله تعالی عنه ازان باز ماند

۵۳ و فرو هشتن ازار بر پشت پای بر وجه تکبر در مشارق گفته و فی الحدیث ثلثة

لَا یُکَلِّمُهُمُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَلَا یَنْظُرُ اِلَیْهِمْ وَلَا یُزَکِّیْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ

قَالَهَا ثَلٰثًا ثُمَّ قَالَ الْمُسْبِلُ وَالْمَنَّانُ وَالْمُنَفِّقُ سِلْعَتَهٗ بِالْحَلْفِ الْکَاذِبِ

و همچنین تطویل آستین از سر انگشتان در جامع گفته هر لباسی که مخالف سنت باشد

مکروه است و مسعودی گفته که پیراهن جیب دار و سراویل فراخ پایچه مکروه است

در حمادیه گفته که نعل چوبین پوشیدن بدعت ست در ملتقط گفته پاک نیست کلاه

ثعالب در بستان گفته که پوشیدن جلود سباع و افتراش آنها بقول بعضی مکروه

و بقول صحابه ناپاک نیست چون مدبوغ باشد کی باشد مگر خوک و سگ ۵۴ و جامه

بر طریقه فاسقان دوختن این در ظهیری گفته و در جامع گفته مکروه است پوشیدن

آنچه شعار مخالفان دین باشد ۵۵ و پوشیدن جامه که بر و صورت حیوانی باشد این

در ترغیب گفته ۵۶ و جوالق و مانند این در نصاب گفته ۵۷ و بستن دستار گرد

سر و تارک کشاده گزاشتن که این سنت روافض ست اما اگر اندکی لو دیا فرجه ماند

باک نبود و سنیان سمرقند کلاه از برای این ساخته اند تا کراهت برخیزد و از جهت

صرفه دستار این در ترغیب گفته ۵۸ و در و پاک بغیر حاجت بر وجه تکبر نه از جهت حاجت

بر صحیح و همچنین تکیه زدن و مربع نشستن این در هدایه گفته ۵۹ و دیوارهای خانه

برای زینت و تکبر در جامه گرفتن نه از جهت دفع سردی و گرمی این در خلاصه گفته

۶۰ و بودن دختر در خانه والدین بغیر ازار در کافی گفته که بالغه را در یکجا ازار

مگزارند و ازار آنست که بپوشد از ناف تا زانو و از امام محمد آمده که مشتهاة نیز

همچنین ست اگرچه بالغه نباشد که پشت و شکم او عورت است ۶۱ و حلاحل پا بالغه را

و صغیره را این در نصاب گفته ۶۲ و خلخال و سوار صغار را این در ملتقط گفته ۶۳

و انگشتری در یمین که شعار روافض ست این در سراجی گفته و در ملتقط گفته که در غیر

خنصر نپوشد ۶۴ و خاتم چون خاتم زنان که او را دو فص یا سه فص باشد این در خلاصه

گفته و در جامع گفته که حرام ست ۵۷ و سخت کردن دندان را بزر بنقره درکافی
گفته که این نزدیک شیخین ست و نزدیک امام محمد بزر نیز باک وا بر شیخین نیز مروی ست
اما مسمار زر که در سوراخ نگین کنند بآن باک نیست که تابع ست چون علم در جامه ۵۸
و طعام یا دارو خوردن برای فربهی مردان را و زنان را و نه از جهت دفع لاغری
چنانچه حقنه این در ظهیری گفته و باک نیست حقنه از جهت تداوی و فی الحدیث
تداووا فان الله ما خلق داء الا وضع له دواء الا السام والهرم
و فرق نیست میان مردان و زنان و استعمال نکنند محرم را در حقنه چون خمر که [illegible]
بحجم حرام ست و مذهب در توکل نزدیک اهل سنت و جماعت آنست که اول کسب
اسباب کنند بعده بر خالق اسباب توکل کنند و در جامع گفته که نیست چیزی بر
در خلایق شکم کلان دارد و آنچه در حدیث آمده که ان الله یبغض الحبر السمین
محمول ست بر متعمد در کنز گفته ۵۹ و خوردن در آوند زر و نقره و صفر و نحاس ۶۰
و نهادن کاسه بر نان و همچنین نمکدان و مانند آن در ظهیریه گفته [illegible]
این در خزانه گفته و گفته اند که هر لقمه سیصد و شصت صانع دارد اولین میکائیل علیه
السلام که آب از خزانه رحمت میرسند و آخرین خباز ۶۱ و امر کردن باوردن طعام
که درین استهانت ست و باید که خورد ۶۲ و دمیدن در طعام و شراب که
برکت از طعام میرود لیکن در خلاصه گفته از امام ابی یوسف که مکروه ست آنگاه ست که
مسموع باشند ۶۳ و بوئیدن طعام که عمل بهایم ست ۶۴ و طعام گرم که برکت ندارد
۶۵ و نظر بر لقمه غیر ۶۶ و خاموشی حالت خوردن که تشبه ست بمجوس و باید که معروف
گوید و سخن صالحان کند. ۶۷ و سیر خوردن گفته اند که درین شش آفت ست فقدان
حلاوت در عبادت و قصور در حفظ حکمت و حرمان شفقت بر خلق و ثقل عبادت
و زیادتی شهوت و دوران او در مزابل در آنحال که مومنان بمساجد باشند فضیل
بن عیاض رحمة الله علیه گفته دو چیز دل را سخت کند کثرت اکل و کثرت کلام ۶۸ و مسح
انگشتان یا کارد بنان مگر چون مسح نخورد و لیکن در مطالب گفته که بعضی فتوی [illegible]

داده اند مطلقاً ۹۶ و در راه گذر بعد از این در تحفه گفته ۶۷ و کراهیت طعام مگر ضیافت
آنه و عیب طعام پس اگر خوش آید بخورد و الا ترک دهد ۷۲ و خوردن از میانه نان
و ترک جوانب و همچنین خوردن منتفخ و ترک دیگر این در مطالب گفته و این انگاه است
که غیر آن متروک را نخورد این در تحفه گفته و الا باک نیست این در خزانه گفته ۷۳
و در تاریکی ۷۴ و ترک طعام که در آن مگس افتد و باید که غوطه دهد و بکشد پس بخورد
۷۵ و ایستاده الا دانه این در مطالب گفته ۷۶ و دوران ۷۷ و قطع گوشت و نان
بکارد و باید که گوشت بدندان گیرد فانه اهنا و امرا ۷۸ و افشاندن دست
در کاسه ۷۹ و تقدیم سر بجانب کاسه گاه نهادن لقمه در دهن ۸۰ و قیام برای آنچه
بر مایده یا بسوی کاری باحاجت طعام گر چون خوف فوت جماعت باشد و همچنین
بعد فراغ قبل از رفع مایده این جمله بیت و دوشاه ده اول را اکره گفته و اینها را
منهی در مطالب گفته ۸۱ و اکثار رباجات و الوان مگر نزدیک حاجت و قصد دعوت
اضیاف ۸۲ و پالوده و مثل آن نزدیک بعضی لیکن بقول عامه مکروه است گویند که حسن
و مالک بن دینار رحمهما الله تعالی بر مایده پالوده آوردند مالک امتناع گفت بخور
که نعمت حق تعالی بر تو در آب سرد بیشتر است ازین ۸۳ و ترک لقمه که از دست بیفتد
و باید که او را بخورد که در ترک او تکبر است و ما مامور هم باکرام خبز دفی الحدیث اکرموا
الخبز فانها من برکات السماء ۸۴ و انتظار ادام مگر در ضیافت که منتظر
اذن باشد ۸۵ و خوردن بتکیه پشت و دست اما اگر بوجه تکبر نباشد باک نبود لیکن
شرح ابی المکارم گفته که بر صحیح مکروه نیست و همچنین سر برهنه بر مختار باک نیست این در
گفته ۸۶ و خوردن جنب قبل از غسل ید و فم که موروث فقر دین و دنیاست بخلاف
حایض ۸۷ و ذکر مرض و موت و امر مایل در آن خوردن ۸۸ و خوردن گل و امام
حلوانی گفته که اگر بر خود از ضرر می ترسد مباح و همچنین غیر این و اگر اندک بخورد
یا گاهی باکی نباشد و فی الحدیث اذا اراد الله بعبد شرا ابتلاه الله بنتف
اللحیة و اکل الطین ۸۹ و خوردن بیوت زنابیر بروایت خلف ایوب لیکن از

که قمر با زنی بود و عقرب دیهی در این نه آنچه منجمان میگویند و در جواهر گفته
میگویند که چون قمر در عقرب باشد از مسافرت و خطبه دختران و زفاف منع
است سخن منجمان است از برای شناختن سقالیت خود نیست پیغامبر علیه السلام
میکنند و این دروغ محض است و در باب ششم او گفته که هیچ روز را نحوست نشاید
گفت ۱۱ و سفر داه بحرم در این زمانه فتوی بر این است این در ذخیره گفته ۱۲
و بردن غلامی با خود در سواری که طاقت ندارد این در ظهیری گفته و در ذخیره از
امام گفته که روایت کردند بعضی از یاران پیغمبر علیه السلام که دیدیم پیغمبر را در فتح مکه
در قبه سرخ از پوست و دیدیم بلال را که آب از برای طهارت پیغمبر آورد و باز
بدر ریخت پس پیغامبر برآمد و بر و حله سرخ بود و در این حدیث دلالت است که باک
نیست به زینت و نگرفتن خادم و باید که او را بقدر طاقت کار فرماید و اگر غلام
با خواجه سوار رود و اگر طاقت دارد باک نیست و الا مکروه است اما حله یا قبل از تحریم است
یا محمول است بر قطنی اما سرخ یا قبل از تحریم معصفر و مزعفر بوده یا مأول است بجامه
که بافته شده بریشم سرخ و خطی ۱۳ و تعلیق جرس بر دواب در حضر و سفر نزدیک
بعضی و امام محمد گفته آنگاه که در دار حرب باشند یا در بیابان در تن کفار باید زدن
باشد اما بغیر این اگر منفعت باشد باکی نبود و در منافع است چنانکه گم شده را می یابد
و هوام در شب دور میشوند چون گرگان و در نشاط دواب می افزاید چون جاسی
۱۴ و کسب از برای تفاخر و تکاثر و فی الحدیث من طلب الدنیا متفاخرا
و متکاثرا لقی الله و هو علیه غضبان این در خزانه گفته ۱۵ و گرفتن
دین مسلم از ثمن خمر که او را مسلم فروشد نه اگر بایع کافر باشد این در کنز الدقایق
گفته و در مختار گفته که ورثه از کسب باده فروش تورع کنند و در کسب
اگر شناسند و الا تصدق کنند و همچنین در رشوت و ظلم اما در مغنی و نایحه و قوال
امر آسان تر است که عطا برضاست و اگر پسر میراث اند که کسب پدر م از حرام بود اما نمی
شناسد بازدهد کند میراث او را حلال بود و اگر تصدق کند بنیت خصمای پدر اولیتر

باشد ۱۶ و تقصیر شوش قبل از آنکه بقدر قبضه شود و در مکارم گفته باک نیست
بتحقیق شیب گرفتن اطراف ریش و سنت بقدر قبضه است و آنچه زیاده باشد قطع آن
واجب است و در ملتقط گفته که سنت است و اگر بسیار دراز شده همچنان گذارد و در
حمادیه از امام گفته اشعار هی که مزاحمت کنند در چشم یا در مضمضه یا در خوردن و
نوشیدن قطع آنها رواست و همچنین هر موی که مانع باشد از زینت ریش ۱۷ و قطع
ناخن و موی در حالت جنابت این در کنز گفته و فی الحدیث مَن حلق شعره
وهو جنب جاء ذلك الشعر يوم القيمة وكله يجيء بخصمه
الجنب ويقول يا رب سل هذا لم فارقني وانا جنب این در کفایه
گفته ۱۸ - والقاء اینها در کنیف و مغتسل که موجب زحمت است این در ظهیریه گفته
است ۱۹ و سوختن کژدم و شپش و ملخ اما کشتن هم مباح است همچنین احراق نمله
و اغراق او و همچنین کشتن او قبل از ایذا اما بعد از آن رواست ماخوذ است این در
مطالب گفته و در جواهر گفته که قتل زنبور و حشرات قبل از ایذا ثواب نیست و اولیتر
آنست که نکشد اما اغراق اینها باتفاق مکروه است این در خزانه گفته و در سراجیه
گفته که غیر گذاشتن پیش مباح است لیکن ادب نیست ۲۰ و رفتن بگرمابه گاه
غروب بین المغرب این در کنز گفته و در سراجیه گفته که بگاه رفتن در گرمابه
از مروت نیست که در وی اظهار چیزیست که اخفای او مستحب است گویند که چون شیخ
ابو حفص کبیر بخارا بعد از کمال علم الشهر خود رجوع فرمود چندی در بیرون شهر
اقامت فرمود از محرمان شیخ پرسیدند از ایشان عرض کردند فرمود گمان نداشتم
که این ایام عذر حلیه باشد چون بخانه تشریف آورد نیم شب برای غسل برخاست
و بحوض رفت چون برگشت لباس ماتمیان در بر گرفت و متألم و متأسف شد سید
چون بحوض فرو شدم از کرانه دیگر شخصی سر برکشید و من ترسیدم که شاید از این حال
وقوف یافته باشد بنابرین الم و افسوس دارم ۲۱ و غمز اعضا در حمام مکروهست
ضرورت لیکن در مطالب گفته که بالای ناف و زیر زانو مباح است و در میان نه و نقول

فقیه ابی جعفر باک نیست بدخول زنان در حمام بمنزلی این حرام است در ذخیره
گفته که زنان بحمام نروند مگر بعد نفاس و زحمت و همچنین بعد حیض نزدیک بعضی
و بی اینها مباح نیست شیخ الاسلام خواهرزاده بدین مایل است و فی الحدیث ایّما
امرأة وضعت جلبابها فی غیر بیت زوجها فعلیه لعنة الله و
الملائکة والناس اجمعین و نزدیک بعضی روا است چون با ذونه و مقنعه باشد
امام شمس الائمه بر نیست امار کوب ایها منهی است و بنقول دست فی الحدیث لعن الله
الفروج علی السروج مگر عجوز مطلقه و شابه با شوهر بعذر جهاد و حج ۱۱۳ و
تصویر صورتها که روح دارند آنچه روح ندارند چون درخت و فی الحدیث لا
یدخل الملائکة بیتا فیه کلب او صورة مگر چون سر ببرند یا
فراش کنند این در بستان گفته در خلاصه گفته که صورت بر جامه مکروه است نماز
بر آن بگزارد باید و اگر صورت در خانه غیر بیند روا است که او را تغیر دهد و در جامع
گفته که اتخاذ صورت در خانه مکروه است و همچنین دخول در وی و دیدن او و نشستن
در وی که درین ترویج حرام است و قبول نیست گواهی فروشنده او و بافنده او
و اجرت مصور لازم نیاید ۱۱۴ و امساک سگ مگر از جهت صید یا حراست این
در سراجی گفته پس او را جایی معین کند تا بخانه مردم نرود و چیزها پلید نکند و فی الحدیث
من اقتنی کلبا الا لماشیة او صید او زرع نقص من اجره کل یوم
قیراط پس برای حاجت باک نیست و برای اغراض کراهت باشد این در بستان گفته
و در ظهیریه گفته روا است کشتن سگ عقور ساکنان آن موضع را و اگر یکی را گزید
یا جامه پاره کرد صاحب او ضمان کند اگر قبل ازین گفته باشند و الا نه و اگر یکی سگی
نگهداشت و بجیران ضرر میرسد اگر در ملک خود داشته منع نتوان کرد و اگر در سر
کوچه گذشته منع کرده شود و بحاکم رسانیده شود و همچنین ماکیان و مانند آن
۱۱۵ - و امساک حرام برای بیع او چون شراب برای کافر نه از برای محرم او که
ظاهر از حال مسلم آنست که از برای سرکه ساختن نگاه داشته این در ذخیره و تحفه

فقرا اما از سبب تغیر زمانه و خوف معصیت باک نیست که از پیغمبر علیه السلام در حدیث آمده
بطن الارض خیر لکم من ظهرها و اگر ناچار شود چنین گوید اللهم احینی
ما دامت الحیوة خیرا لی و توفنی اذا کانت الوفاة خیرا لی فصل ششم
بدانکه حرام بود و وجه هست یکی آنکه مرتکب آن کافر شود چنانچه عجب طاعت در عین
العلم گفته که این عبارتست از استعظام نفس و خصال او که نعم اند مع میل نفس به آنها
و نسیان نسبت بحق تعالی و امن از زوال اما اگر از حق تعالی داند و خوش شود از ین
جهت که از دوست و بترسد از زوال معجب نباشد و این غیر ادلال است و این عجب است مع
رویت استحقاق نزد حق تعالی و فی الحدیث ان صلوة المدل لا ترفع فوق
راسه و معرفت این متعجب کردن است از بد دعا و استقامت احوال اعدا و در
تنبیه الغافلین گفته که علاج او چهار چیز است توفیق عمل از حق تعالی داند
و نظر کند بنعمتهای او و عمل در جنب او کم نماید و بترسد از ناقبول عمل و نظر کند در ذنوب
گذشته و کبر است پس روی کبر که خود را فوق غیر داند در صفت کمال و فی الحدیث
الکبریاء ردائی و العظمة ازاری فمن نازعنی فی واحد منهما القیته
نار جهنم من خصف نعله و رقع ثوبه و عفر وجهه لله فقد برئ
من الکبر و در عین العلم گفته که آثار اوست ترفع در مجلس و تقدم در طرق
و نظر بگوشه چشم و تصعیر گردن و اطراق سر بغیر ضرورت و حب قیام مردم در پیش و ترک
خروج مگر بشخصی در پس و سوار رفتن یا مشاة بضرورت و حسد است اراده زوال
نعمت غیر که او را در آن صلاح باشد نه غبطه که این اراده مثل اوست برای خود نه
زوال او نه غیرت که این اراده زوال نعمتی هست که در آن صلاح نباشد و حسد در نعمت کافر
و فاسق که بآن مستعین باشد بر فسق حرام نیست در شرح حصن گفته که غبطه در قربت
روا هست چون تلاوت و تصدق و جهاد و شهادت اما در غیر قربت مباح است چون حسد
اگر چه اثم آن از ین کم هست در قشیریه گفته که از علامات اوست تملق در حضور و غیبت
در غیبت و خوشی در مصیبت در شرعیه گفته که هر کس را دعا مستجاب نیست اکل حرام و

وگمان نیست وکسیکه در دل حسد یا حقد دارد وپیغامبر فرمود علیه السلام که از سه چیز نجا
کم است حسد وگمان بد وفال بد پرسیدند که نجات چگونه بود فرمود اذا حسدت
فلا تبغ یعنی اظهار مکن که بعمل دل قبل از قول وعمل مواخذه نباشد واذا ظننت
فلا تحقق یعنی تحقیق مکن واذا تطیرت فامض یعنی باز مگرد وفی الحدیث
ان الغل والحسد یاکلان الحسنات کما تاکل النار الحطب سیم وحقد در
الحدیث لا یحل لمسلم ان یهجر اخاه فوق ثلث لیال فیعرض هذا
ویعرض هذا وخیرهما الذی یبدء بالسلام مرویست که روز دوشنبه
وپنجشنبه ابواب بهشت گشوده میشود وآمرزیده میشود هر مسلم مگر متشاحن وبفرشتگان
حکم میشود که انتظار کشید تا صلح در میان او بعد از سه روز مردود شود وصلح را بهر کلمه
عتق رقبه باشد ویکی از مقربان حق باشد روز قیامت در تحفه گفته که حرص است
کینه وفتنه است که بغیر حق باشد وریا در عین العلم گفته است طلب منزلت نزدیک
غیر حق تعالی بعبادت واین چنین باشد چون اظهار نحافت وهیبت چون ابقاء اثر سجود
ولباس چون پوشیدن صوف وبقول چون وعظ وبعمل چون تطویل نماز وجز
اینها چون کثرت تلامیذ در شعبه گفته وفی الحدیث اتقوا الریاء فانه الشرک بالله
فان المرائی ینادی یوم القیامة علی رؤس الخلائق یا مرائی یا
کافر یا فاجر یا خائن یا غادر ضل عملک وبطل اجرک فلا خلاق
لک الیوم فالتمس الاجر ممن کنت تعمل له یا مخادع ونشان او سه چیز
است کسل در وحدت ونشاط در خلق وزیادتی ونقصان در ثنا وذم وگفته اند که عمل
عمل سه چیز است اول آنکه توفیق از حق تعالی داند تا عجب نشود وآغاز برضاء حق تعالی
کند تا هوا اخیر شود یعنی کاری کند که در آن رضاء حق تعالی باشد وثواب عمل از حق
تعالی طلبد تا ریا نشود ویکی میخواهد که عمل کند واز ریا میترسد باید که سعی کند واگر بد نشود
عمل کند واستغفار کند شاید که تو نیست اخلاص یابد مرویست که یکی عرض کرد یا رسول
الله من عمل میکنم پنهان وچون ظاهر میشود خوش میشوم فرمود ترا دو اجر است اجر سر واجر

ثالثه یعنی اطلاع داده شود او را بر عمل و اقتدا کرده شود بوی پس وی را اجر عمل و اقتدا باید
اما اگر بمحض لهو خوش شود نه از جهت اقتدا بوی خوف آنست که آن اجر نیز برود
و در مطالب گفته اگر نماز با قرارت میخواهد اما از ریا میترسد بگزارد و اگر بعد از
افتتاح درآید معتبر نیست و ریا آنگاه است که در خلوت نگزارد و با مردم گزارد اما اگر در نظر
مردم تحسین کند بخلاف وحدت ثواب نماز یابد و ثواب تحسین و در ذخیره گفته که ریا
در صوم فرض دنیا بدای ثواب موعود نرود و در سایر فرایض اختلاف است لیکن اصح
مستقیم آنست که اصل ثواب نرود لیکن تضاعف برود و از امام ابویوسف آمده که نماز او روا
ست و قبول معلوم نه ا و حب بنای اختیار کارهای دنیا بر آنجهان در کارهای خدا تعالی
این در مفتاح النجات گفته و فی الحدیث جمود العین لقسوة القلب و قسوة القلب
لکثرة الذنوب و کثرة الذنوب لاکل الحرام و اکل الحرام لنسیان الموت
و نسیان الموت لحب الدنیا و حب الدنیا رأس کل خطیئة این در حاشیه
گفته و همچنین حب جاه و فی الحدیث حسب امرء من الشر الا من عصمه الله ان
تشیر الناس الیه بالاصابع فی دینه و دنیاه اما اگر جاه بی طلب دست دهد بد
نباشد این در حاشیه عین العلم گفته و همچنین حب مدح بچیزی که نکرده و بصفتی که ندارد اما ستایش
بوجهی که مفضی شود بتکبر ممنوع مکروه است و همچنین حب کفار و فجار و اشاعت فاحشه
و مانند این و حب فساق از گرده فسق اینهمه در تحفه گفته و همچنین میل [illegible] و این در شرح
قصیده گفته [illegible] و طول امل در تنبیه گفته که درین چهار آفت است کاهلی در طاعت
و کثرت در هموم دنیا و حرص بر جمع مال و قسوت دل و این از چهار چیز است شکم سیر
و صحبت بد و نسیان گناه و طول امل پس باید که امل کوتاه کند تا قوت بر طاعت
و قلت غم و رضا باندک تا تنویر دل حاصل آید و این بچهار چیز است شکم گرسنه
و یار نیک و حفظ گناه و قصر امید در عین العلم گفته که سبب این حب دنیاست و جهل
بحقایق پس باید که مرگ را بسیار یاد کند تا اعراض از دار الغرور و استعداد
آخرت دست دهد صدیقه رضی الله تعالی عنها پرسید هل یحشر مع الشهداء احد

که تو نیت میکردی که اگر مالی باشد حج گذارم و جهاد کنم و دانستم که در نیت صادقی این ثواب
را بتو دادم فقیه گفته که صدق نیت ببذل قلیل ظاهر شود مثلاً منقطع حاجی یا غازی دید
و گفت اگر مالی بود در حج یا غزا می کردم و مراد درین زمان همین دو درم ست یا وو دادم
اگر چنین نباشد ثواب نیت نیابد و همچنین اگر حافظ نبودم میخواندم اگر محفوظ میخواند ثواب
نیت یابد والله ۱۲ و سجده در کودک و در غیر او بدعت ست این در تحفه گفته ۱۲ و سجده تحیت
که این انکبار ست و انبیا در سلام که نزدیک رکوع باشد چون سجده ست این در جامع گفته
و در ملتقط گفته که تواضع برای غیر خدای تعالی حرام ست ۱۲ و دیدن زن بیگانه
بشهوت در کافی گفته و فی الحدیث العینان تزنیان و زناهما النظر و الیدان
تزنیان و زناهما البطش و الرجلان تزنیان و زناهما المشی و الفرج
یصدق ذلک کله او یکذبه و روا ست نظر بر روی زن و کف او و بجانب قدم
مگر به روایت حسن از امام و از امام ابی یوسف آمده که نظر بجانب ذراع او روا ست که در خبز و
طبخ و غسل احتیاج بکشف می افتد اینهمه چون شهوت نباشد و اگر اندیشک شود روا نه در
الحدیث من نظر الی محاسن اجنبیة عن شهوة صب فی عینیه الآنک
یوم القیمة و روا نیست مس روی و کف اگرچه امین باشد فی الحدیث من
مس کف امرأة لیس منها بسبیل وضع فی کفه جمرة یوم القیمة
حتی یفصل بین الخلائق و این انگاه که مشتهات باشد و اگر عجوز باشد مصافحه
او باک نیست و همچنین اگر شیخ باشد و از خود و از وی امین بود والله ۱۲ و اگر صغیره مشتهات
نبود مس و نظر او مباح ست و روا ست دیدن اجنبیه نزدیک قضا و ادای شهادت
اگرچه امین نبود لیکن قصد قضا و ادا کنند نه قصد قضای شهوت اما نزدیک تحمل چون
امین نبود روا نه و اگر ارادت تزویج دارد باک نیست اگرچه امین نبود و همچنین طبیب
را بر جای مرض و باید که طبیب بزن آموزد اگر یافته شود یا نتوانسته که زنی را بپوشند
و ترسد هلاک باشد باک نیست که همه تن او را بپوشند مگر جای مرض و طبیب تا استطاعت
نظر بپوشند و دارو کند و همچنین بموضع احتقان مرد و این روا ست برای مرض و لاغری

۱۶ و استماع آواز اجنبیه بشهوت بی ضرورت این در تحفه گفته ۱۷ و استماع ملاهی در
جامع الرموز گفته چون رقص و تصفیق و تغلیس و طنبور و بربط و رباب و قانون و
مزمار و چنگ و طبل و بوق و همچنین نوبت از جهت تفاخر نه از جهت تنبیه چنانچه بعد از
عصر از جهت اشارت بنفخه فزع و بعد از عشا از جهت اشارت بنفخه موت و بعد از نیم
شب از جهت اشاره بنفخه بعث و نه بوق حمام و نه طبل سفر و جنگ و دف در عروس چون
جلاجل در آن نبود و بر هیئت تطریب نبود امام توربشتی گفته که حرام است نزدیک اکثر
آنچه مرویست کنایت است از اعلان و اگر ناگهان بگوش افتد معذور است و واجبست
که بکوشد تا نشنود و لهذا پیغامبر علیه السلام انگشت در گوش در می آورد چون ملاهی بگوش او
می افتاد این در فصل گفته و فی الحدیث استماع الملاهی معصیة والجلوس علیها
فسق والتلذذ بها من الکفر و این یا از جهت تغلیظ گناه است یا از برای استحلال
۱۸ و سرود شنیدن و همچنین گفتن آن و این گناه است کبیره در همه ادیان تا کفار را منع
کرده شود و در قالع البدعة گفته که این نزدیک امام اعظم و صاحبیه حرام است مطلقاً
خواه اهل باشد یا نه برای خود باشد یا برای غیر و هفتاد و هفت مجتهد تعالی بر این اتفاق
کرده اند و هیچ یکی را از علمای نعمانی درین مسئله اختلاف نیست مگر آنکه نزدیک شمس الائمه سرخسی
اگر سرود کند برای خود برای دفع وحشت چنانکه غیر نشنود حرام نبود و از ذخیره گفته
که بقولی در عرس باک نه و بقولی در اعیاد و بقولی از برای فصاحت زبان و بقولی تنها را
برای دفع وحشت اما شیخ الاسلام خواهرزاده گفته که نزدیک علمای ما اینهمه مکروه است
و شیخ اکمل الدین در کتاب اشراق گفته که غنا نزدیک امام ابی حنیفه و اهل عراق حرام است
و نزدیک امام شافعی مکروه یعنی حرام و مشهور از مذهب مالک نیز همین است و امام احمد بن
حنبل و اهل عراق داخل است و شیخ شهاب الدین در عوارف گفته که اجماع کرده اند همه علما
بر حرمت سماع و مبالغه کرده اند و بعضی گفته که لهو حدیث غناست و مستمع او کافرست و مبتلا
باو منافق است و فی الحدیث اِنَّ الغِناءَ یُنبِتُ النِّفاقَ کَما یُنبِتُ الماءُ النَّباتَ
والذی نفس محمد بیده لا یرفع رجل صوته بالغناء الا علی کتفیه

شیطان احدهما علی هذا الجانب و الآخر عن هذا الجانب یغریانهما
بما حلها حتی یتکلم و در خبرست که صوفی چون رقص میکند شیطان انگشت در بر
او می آرد تا یمین شمال و شبه زند و در شعر مطالب گفته که قرآن شنیدن حلال هست و
سرود شنیدن حرام هست و قصائد بسرود مشابه تر اند پس مکروه باشند ۱۹ و تقبیل زن
پیش علما و مرا این در تحفه گفته و فقیه ابو جعفر گفته که کبیره هست این در جامع گفته ۲۰ و تقبیل
اجنبیه را هار و همچنین عناق و مس و شمیدن بوی خوش با مها بشهوت در کافی گفته که تقبیل
و مس مرد و هست او یا چیزی از دو عناق او مکروه هست نزدیک طرفین و نزدیک امام ابو
یوسف باک و گفته اند که آن محمول ست بر شهوت و این بر کراهت و خلاف آنجا هست که بعضا
غیر انزار منود و الا با جماع باک نه هو الصحیح و در برجندی گفته تقبیل زن بر لب یا رخ
زن دیگر وقت لقا و وداع مکروه ست و در مطالب گفته ۲۲ دروغ گفتن و همچنین
کتابت او و کتابت هر باطل مگر در سه محل در صلح و در حرب و با زن چنانچه از یکی با دیگری
خبر رساند و اگرچه نشنیده و در حرب اظهار قوت کند و با زن وعده کند و اظهار محبت
بسیار تر از آنچه باشد و اگر یکی از دشمن مخفی شد نباید که عالم از نشان وی دهد و اگر مسلمانی
دار حرب پنهان شد حلال نیست اعلام او اگرچه بکشتن رسد الا از برای احیاء حق خود
و دفع ظلم از خود مباح ست چنانچه شفیع را در نیم شب علم شد و شهاد ممکن نه سوا ابو یوسف
نزدیک صبح گوید اکنون دانستم و اختیار کردم و در حال اکراه نیز مباح ست و اگر کل
ده بتره بر پنج سوگند خورد حانث نشود و همچنین مشتری بده اگر بر پنج سوگند خورد و از
عمر و ابن عباس رضی الله عنهم و جز او آمده ان فی المعاریض لمندوحة عن الکذب یعنی
سخنی گوید که مراد او خلاف ظاهر باشد و این نیز در وقت حاجت و الا تعریض و تصریح
روا نیست چنانچه از شعبی آمده که چون کسی او را می طلبید و او نمیخواست دایره کشیده دو
سه انگشت [illegible] اینجا نه و بگوی اینجا نیست و در خزانه گفته مکروه هست تعریض بکذب مگر
الحاجت پس اگر در جواب بخور گوید خورده ام یعنی در گذشته دروغ باشد و در
ایمان خلاصه گفته یکی را سلطان تهمت گرفت و سوگند میدهد که خویشان فلان [illegible]

تا از ایشان بظلم چیزی ستاند وی سوگند نکند لیکن حیله آنست که نام آنکس گیرد و ارادهٔ
غیر کند و این نزدیک خصاف صحیح ست نه در ظاهر روایت و در غیبت خاص از جام اگر
حالف مظلوم باشد فتوی بقول وی داده شود ۲۲ و غیبت اهل حرب مسلم و غیبت بکر دهی
که در وی ست یا در متعلق وی چون دابه و خانه و جامه بتصریح یا بتعریض یا باشارت مگر
متظلم و مستفتی و مستشار و مستعین بر تغیر منکر که ذکر ایشان غیبت نیست مگر مشهور بعیب
فاسق معلن و موذی و مبتدع که در ذکر ایشان بوجه تعریف غیبت نیست و اگر غیبت
کند اهل دیهه یا اهل کوچه را غیبت نباشد تا قومی معین را نام نگیرد و سامع از قایل بدتر است
و از تبرهٔ بدر نشود مگر آنکه بزبان انکار کند و اگر ترسد بدل و اگر بر قیام یا قطع کلام قادر
باشد و نکند او نیز لازم ست و اگر بزبان گوید و بدل خواهان باشد نفاق بود و فی
الحدیث الغیبة اشد من الزنا که زانی توبه میکند و مغفور میشود تا خصم عفو نکند
اینهمه در کنز گفته یا از برای آنکه این گناه پنهان ست و آن آشکارا یا این کم ست
و آن بسیار یا این بداعیه غلبه شهوت ست بخلاف آن یا آنکه قباحت این در دل
هر یکی متمکن ست از استحلال و استخفاف و وجه ما بخلاف آنکه بر وجه حکایت در مجالس
افتد و بعضی او را زشت نه انکارند معاذ الله در معرض استخفاف افتد چه
استخفاف گناه کفر ست این در تیسیر الاحکام گفته و در [illegible] گفته که غیبت بر وجه
چهار ست یکی کفر ست چنانچه غیبت کند و گویند که مکن گوید که این غیبت نیست من
درین صادق ام که وی حرام را حلال دانسته و این کفر ست و دیگر نفاق چنانچه
غیبت کند از کسیکه سامع شناسد و نام نگیرد و اظهار اللتورع ۳ و دیگر معصیت که غیبت
کند و خود را عاصی داند و دیگر غیبت فاسق معلن و مبتدع که درین با جر ست
لیکن آنگاه که اظهار آن فسق و بدعت کند نه ذکر عیبی دیگر و همچنین سلطان ظالم
مرویست که در عهد پیغامبر علیه السلام بادی گنده برگشته شد فرمود که منافقان
غیبت مسلمانان کردند این همان بوی ست اگر گویند حالا چون نیست گوییم که از
جهت کثرت غیبت یعنی بسیار شده ست مرویست که یکی در روز قیامت در نامه خود

حسنات یا بد کند کرده بیرسد لفرماید که بسبب غیبت است که ترا میکردند و نسبة الیستی
گفته اند که غیبت میوه فراخیست و ضیافت فساق است و مراتع زنان ست و ادام
سگان مردم است و مزبله اتقیاست و دروغ خلاف ست بقولی بی استحلال رسد است
و بقولی باو چاره نه و نزدیک ما اگر بوی رسیده استحلال کند و استغفار کند و عزم
کند که باز نکند و الا استغفار کند بوی نرساند تا دل او باین مشغول نشود و اما اگر بعد
ازین بوی رسد توبه باو شکند هر دو مغفور شوند آن توبه این بحث این در مطالب
گفته و اگر بهتان گفته که در وی نبود توبه کند اول پیش قومی رود که نزد شان گفته
گوید که آن سخن دروغ گفتم دویگر استحلال و ثالث استغفار و توبه سوم و نمیمه
تبلیغ کلام منقول در حق غیر بوی و این گناه کبیره است و فی الحدیث لا یدخل
الجنة قتات یعنی نمام من شر الناس ذو الوجهین یاتی هؤلاء بوجه
و من کان ذا لسانین فی الدنیا فان الله یجعل له یوم القیمة لسانین
من نار و از ابن مبارک آمده که ولد زنا سخن نمی پوشد و واجبست بر سامع
او را تصدیق نکند و نمام مردود الشهادت ست و منع کند او را ازین منکر و
دشمن دارد که بغض عاصی واجبست و گمان بد بر غایب نکند که بد گمانی حرام است
و تجسس نکند که منهی ست و آن سخن را بکسی نگوید ۲۴ و استهزای استحیا
غیر بذکر عیب او قولا یا فعلا بر وجهی که بخندند و در عین العلم گفته که این
حرام ست که این ایذا است اما در حق مسخره که باین خوش شود چون فراخ است
۲۵ و لعن مسلم و همچنین کافر زنده و مرده از جهت احتمال اسلام مگر چون متیقن
باشد چون ابو جهل و فرعون اما تعمیم روا ست لیکن اولی ترک ست و فی الحدیث
المؤمن لیس بلعان و همچنین دشنام مسلم ۲۶ و نوحه و گفتن کلماتی که در آنها اشارت
باشد بر نارضامی حق تعالی این در تحفه گفته و فی الحدیث النائحة و من حولها
و من مستمعها علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین این در
ظهیری ست و در مطالب گفته که نوحه و صیاح مکروه است در خانه و در جنازه و اما گریه بی

قبل از کفر او گویند که امام ابی یوسف بیابیرون آمده و دلیس همانجا بحث میکردند
هارون گفت میان ایشان حکم کن امام فرمود که من خوض نمیکنم در مالایعنی زدن
تحسین کرد و بعد ستراد دینار امر کرد وامام گفت نبرسید که امام بترک مالایعنی
دین را گرفت و نقیه ابو الیث گفته کسی که شغل کند بعلم کلام محو شود نام او از علما این
در سراجی گفته که از قدر احتیاج منع نیست و منع آن اگاه است که مناظره بسیار کند یا مناظر
کم فهم باشد یا طالب غلبه بود نه تحقیق و همچنین تعلم نجوم زیاده از حاجت الا بقدر
وقوف بر موقیت وقبله باک نیست وامام حلوانی گفته که علم نجوم منسوخ است و عمل باو
باطل است و منجم مظلی است دو سبب یکی فعل و تقدیر از غیر حق تعالی داند او کافر است و در تبیع
گفته کراهیت تعلیم و تعلم و استماع و کتابت نجوم و علم فلاسفه و ابجد و تفریدین باطل
و اعتقاد فاسد باشد و تعلیم منطق چون شرب خمر است که اشتغال بعلم جدل تضییع عمر است
**و در ظهیری** گفته کراهیت نظر در کتب معتزله و امثال آنها و در کتب فلاسفه
اما در کتب اشعری باک نیست بشرط وقوف بر مسایل که در آنها خطا خورده و در جامع گفته که
در تعلیم و تعلم عربیه باک نیست **و در خزانة الجلالی** گفته فی الحدیث من تعلم
العربیة یسهل علیه علم الشریعة فکانما عبد الله مائة عام ثم [illegible]
طرفة عین و در مؤ کا اساس جمیع علوم علم ادب است و آن شش است لغت و صرف
و نحو و معانی و بدیع و بیان و در مجموعه نادرات گفته که علم صرف و نحو بقدر حاجت واجب
است بر مرد و زن اناث و بیده و در بستان گفته باید که علم فقه اهم باشد از غیر و فقه لوم
دین است و بعد از کمال نظر کند در علم زهد و حکمت و شمایل صلحا و الا دل قسوت گیرد و اگر
بعد از تفقه علم رو یا بخواند باک نبود و مناظره و جدل در علم مکروه است مگر بقصد اظهار حق
**و در تحفه** گفته که مجادله بهوای نفس و در غلط افگندن حرام است و در مطالب گفته
که تمرین در مناظره با معلم و مستفید حلال است و با متعنت حلال نیست که دفع این شر وی است
بهر وجه که تواند و کتمان علم از جهت غرضی فاسد چون سهیل بر ظلمه یا خیر منفعت یا دفع
اذیت یا بخل بعلم این در مدارک گفته و از ابن مبارک آمده که بخیل مبتلا شود بیکی از سه چیز موت

یا للسان یا بلسان و فی الحدیث من کتم علما نافعا جاء یوم القیامة ملجما
بلجام النار لیکن در زاهدی گفته این وعید آنگاه است که آن علم نزدیک او یافته شود و نه
نزد دیگری و گویند که یکی از علما را پرسیدند جواب نداد سایل گفت نشنیده که پیغمبر علیه السلام
چنین فرموده ای حدیث گذشته گفت اگر کسی پرسید که او را نافع باشد و از و بپوشم مستحق وعید شوم
گفته اند که از اهل بپوشد که ظلم است و با اهل بیاموزد که ضایع است و فی الحدیث لا
تطرحوا الدر فی افواه الکلاب ۳۳ و گفتن اف بر والدین یعنی کلمهٔ تضجر و تحزن
بلند بنا بر جهت بر وجهی که اهانت شود این در تحفه گفته قال الله تعالی فلا تقل لهما اف
یعنی تنگدل مشو از قذر والدین و نه از موت ایشان و آوازی مکش که دال بود بر تنگدلی
ولا تنهرهما یعنی زجر مکن شان را بدرشتی از آنچه ناخوش آید ترا وقل لهما قولا کریما
یعنی بگو ایشان را سخن نیکو و نرم این در بیضاوی گفته ۳۴ و خوردن زیاده از سیر
مگر از جهت رعایت مهمان یا قوت صوم این در وقایه گفته و در خزانه گفته که پیغمبر علیه السلام
در تمام عمر خود در یک مجلس نخورده مگر نه لقمه ۳۵ و استناع از خوردن نزدیک خوف هلاک
از گرسنگی و روایت ریاضت بتقلیل اکل چنانچه از ادای فرایض ضعیف شود اما
بتجویع نفس و چنانکه از ادای عبادت عاجز نشود مباح است و اگر از تداوی استناع
آورد تا هلاک شد آثم نشود که شفا متیقن نیست اما جایع اگر از میته امتناع آورد تا مرد آثم شود
و مقدار سد رمق ۳۶ و خوردن گوشت گنده و روغن و شیر و نیت کند و باک نیست
بدادن آب پلید گاو و گوسفند و شتر را از خمر و اگر خمر خورد و در همان ساعت ذبح کرده شد
خورده شود این در مختار گفته و در مطالب گفته که حلال گفته‌اند و با کراهیت و از شرح طحاوی
گفته که اگر در همان دم ذبح کند کراهت بود والا نبود و در خزانة الفتاوی گفته که
طعام بتغیر پلید شود اما شربت بتغیر حرام نشود و در مطالب گفته که آن محمول است
بر آنکه تغیر بنهایت برسد و این بر آنکه بنهایت نرسد ۳۷ و تداوی بمحرمات مکروه چون متیقن
و منتفعن باشد و باک نیست تداوی باستخوان بز و گاو و اسپ و شتر و خران تر باشد یا
خشک چون حیوان ذکی باشد اما از میته آنگاه که خشک باشد و مکروه است تداوی بعظم

وشش بپختن رود باقی حلال باشد و باید که بی دو پی بپزند الا اگر اعاده قبل از
تغیر باشد حلال بود و اگر بعد از تغیر باشد چون حدوث مرارت [illegible] و فتوی برین است
و باید که سفل دیگ چون اضلاع برابر باشد و ارتفاع دیگ راستخش برابر کنند و سه علامت
کشد و بپزد تا علامت پائین اما نبیذ حبوب و حلاوات بی نیت لهو و طرب نزدیک
شیخین حلال است و نزدیک امام محمد حرام است و فتوی برین است و شیر شتر نزدیک
امام محمد حرام است و نزدیک شیخین حلال است و اما سکر از وی باتفاق حرام است و شیر اسپ
اصح حلال است این در هدایه گفته و حرام ست دردی خمر و انتفاع از وی چون احتیاج و حد نباشد
اما حد زده نشود بی سکر و سکر آنست که اکثر کلام او هذیان باشد و فتوی برین است و نزدیک
امام محمد هر مسکر مکروه است و گفته اند که در اشربه فتوی بر قول امام محمد است این در عمده گفته
و بنج حرام است و فتوی برین است و از ابی هریره آمده رض بپرهیز از بنج که شرم برد و ایمان
در خالصه [illegible] و این در ذخیره گفته که در زمان امام مزنی شاگرد امام شافعی اکل بنج فاش شده و
فتوی بحرمت او داد و این فتوی بامام اسد بن عمرو شاگرد امام اعظم رسید و این اول
مباح میگفت چون فتنه عظیم دید آنچه ماوراء النهر جمع شدند و همه فتوی بر حرمت دادند
اکنون فتوی مذهبین برین است کو در مصابیح فقه گفته که جوز بویه و آنچه سفید مزاج بود مکروه است
و در حاوی و در جامع گفته اند از ابن عباس رضی الله عنه من بات سکران بات عروسا
للشیاطین فعلیه ان یغتسل اذا صحی و در تنبیه گفته از ابن عمر یجاء بشارب الخمر
یوم القیامة مسودا وجهه مزرقة عیناه مدلعا علی صدره یسیل لعابه
منه یتقذره کل من رآه ولا تسلموا علی شربة الخمر ولا تعودوهم
اذا مرضوا ولا تصلوا علیهم اذا ماتوا و فی الحدیث کل مسکر حرام یعنی
سیلوخ باشد یا نه ما اسکر قلیله و کثیره حرام و از امیر المؤمنین عثمان رض الله
انها ام الخبائث والله لا یجتمع الایمان والخمر فی قلب رجل الا
یوشک احدهما ان یذهب بالاخر و فی الحدیث ثلثة لا یجدون ریح الجنة
وان ریحها لتوجد من مسیرة خمسمائة عام البخیل المنان ومدمن الخمر

حامله بمیرد و فرزند زنده باشد از جانب چپ شق کرده شود و در عکس عضو آن قطع شود و باک
نیست لقب گوش دختران خورد و ستخد ام خصی تا نزد و ساله بدخول در حرم حرمست اما قبل
از آن باک نه لیکن در برجندی گفته که بعضی تخصیص بدخول در حرم کرده اند اما مقتضی تعلیل مطلق
ست و در ظهیریه گفته اگر یکی در کسی فرو برد و بمیرد شکم او را شق نکنند و بعد و
قیمت ست بخلاف حامله و در مطالب گفته که و سمه آدمی حرام ست و مثله ساختن حیوان مشروع
نیست و داغ بهایم بر روی منهی ست و در غیر آن روا ست و نزدیک بعضی مکروه است
و باک نیست با نزا رخر بر اسپ که پیغمبر علیه السلام بر استر سوار شده است ستوه و ضرب آب
چون ضعیف باشد یا گران بطبع یا سخت مانده یا زیر باری باشند اما اگر قوی باشند و برد
باری نرو مانده نشده و اگر تنخر یک بار روان شود زدن روا نه و الا یکبار زنند و اگر زد و دو بار
دو از سه نیفزاید و بروی او نزند و مخاصمه نکند زننده حیوان را و قتی که احتیاج باشد
برای تادیبه و در زیادتی مخاصم کنند و بدی نکند بحیوان بمنع کاه و کثرت بار و عنف
استعمال و لازم ست حفظ آنها در شب و الا آثم شوند گفته اند اگر یا بیگاه از خانه عنکبوت
پاک نکنند لاغر شوند و طحن غله بدست خود کند نه بدابه و مباح نیست جلوس بر دواب جهت
قرار مگر در حال خطبه و فی الحدیث اضنّوها علی التعاد و لا تضنّوها علی العثار
که آن از بد عادتی ست و این ضعف پس ضرب نافع نخواهد شد بلکه مضعف لیکن در
قنیه گفته که نزد یک امام دابه انبد بر گز اگر چه ملک او باشد و همچنین هر حیوانی را که استعمال
کنند و شیر بقره و ناقه و شاة جلاله ننوشند و بر وی بار نکنند و سوار بروی نشوند و بر دابه
بیش از طاقت بار ننهند و کسی بروی ننشینند و لعنت نکنند و دشنام ندهند و یک سیه
و گوش شاة نگیرند بلکه از سالف گیرند و در تحفه گفته که تعذیب حیوان بغیر حاجت نهی ست
چون جنگ کنانیدن میان حیوانات و بازی کردن بو زنه لانیدن و نیز ند به هم
و در فی الحدیث الظلم ظلمات یوم القیمة و امام قشیری در تفسیر و لا ترکنوا الی
الذین ظلموا فتمسکم النار گفته یعنی عمل ایشان مکنید و راضی باعمال ایشان مشوید
و مدح ایشان باعمال مکنید و امر معروف نزد ایشان مگر از بد و از مال حرام ایشان چیزی مگیرید

شده روست که بخورد اما به نذار دوراما محمد بن سلمه گفته که اغصان درخت یکی بجانب
راه است دیوار و بر زمین می افتد درین سلف وسعت کرده اما ورع در تنزه است در ذخیره گفته
که اگر هزار درهم یکی در خانه غیر افتاد و میرسد که اگر وی درنست مانع خواهد شد در آید و بصلحی بگوید
که ازین جهت در می آید و اگر صالحی نباید و نتواند که بی علم او درآید باک نه اما اگر خوف ظلم
ازو باشد بی اذن او در نباید که دخول در ملک غیر بی اذن او روا نه مگر بضرورت یکی میخواهم
که در زمین غیر در آید اگر چه آن زمین دیوار یا حایل باشد نتواند والا باک نه و اگر در راه آب باشد در آ
نباید مگر در زمین غیر در آن گذرد و از **نوازل** گفته که مرور بر زمین غیر اگر راه دیگر نباشد روا ست
که دلالت راضی ست و این در یکی ست اجماعست نتواند ۵۶ و اخذ رشوت و اگر گرفت رد کند
و اگر نتواند به بیت المال نهد در **خلاصه** گفته هدیه که گویند حلال ست از طرفین که به سبب
عشق و محبت باشد و حرام ست از طرفین که از برای اعانت بر ظلم دهد و حلال ست از جانب معطی
نه آخذ که از جهت دفع ظلم دهد و در خزانه گفته اگر خواهد که حلال شود آخذ را باید که روز اجیر گیرد با آنچه خون
داد و بعده بهر عملی که خواهد استعمال کند او را و اگر از دو لستوبه کام خود طلبد رشوت ذکر گفت
و لیدانه کار خیرے بوی دهد صحیح حلال بود و در **مطالب** گفته که رشوت برای تقلد قضا
حرام ست معطی و آخذ را و همچنین برای قضا برای معطی خواه بحق باشد خواه بجور و قضا
نافذ نشود و همچنین محتسب و ظلمه که مانع میشوند احتطاب در مرعی مگر بچیزے دفع و اخذ
بیجا حرام ست و در تحفه گفته گرفتن مرسومات غیر شرعی حرام ست چون دهگانه و سلامی
نهکرانی و بیگار و جز آن ۲۸ و اسراف ای تفریق مال در غیر محل و در مدارک در تفسیر
لمبذرین کانوا اخوان الشیاطین گفته که مسرفان چون شیاطین اند در شرارت یا یاران
ایشان هستند ۸ ه و پیش گرفتن متنازع را در ماتم و سور که درین حضرت عام ست این
تحفه گفته و در خلاصه گفته باک نیست بخریدن از کسی که بر راه میفروشد اگر فراخ باشد و ضرر
نه سد و الا نباید و بقولی مطلقا مکروه ست که اعانت ست بر معصیت این در مختار گفته و در
**مطالب** گفته اگر در راه نشست برای استراحت از ماندگی منع کرده نشود اگر مضر
باشد لیکن بتلف ضامن شود و اگر بغیر حاجت نشست منع کرده شود که نشستن در شارع

فتوی کرخی ست و برین فتوی شد شهید کی در دیوار خود دریچه میگذارد تا نظر او بر زنان
جار افتد منع کرده نشود لیکن فتوی بر منع ست و اگر خراس در خانه می نهد و بخانه جار
ضرر توهین بنا بر مسید منع کرده شود و اصل در جنس این مسائل آنست که هر که در ملک خود
تصرف کند قیاس منع نیست و اگر موذی باشد بضرر بین منع کرده شود و علیه الفتوی
و ستی پیش از کبری ای علما و صلحا و فی الحدیث المشی بین یدی الاکابر من الکبائر
لا یتقدم الا ملعون این در کنز گفته اه و خروج زنان از خانه شوهران و فی الحدیث
ایما امرأة خرجت من باب دارها بغیر اذن زوجها فهی کما یحل قدم
بیت فی النار و لعنها کل شیء طلعت علیه الشمس والقمر حتی
الحیتان فی البحر این در تفسیر غرائب گفته و در شرح مذهب گفته مگر زیارت و عیادت
و تعزیت والدین و زیارت محارم نه اجانب چون قابله و غساله یا دایه یا مدیونه باشد
و از جهت حج فرض و تعلیم لابدی چون محرم نه دانسته باشد بشرطیکه چادر کهنه پوشد
و گلیمه بر آن کند و عصابه بندد و قدم خم کند و نوک موزه بربندد و چیزی در دهن کند تا
سخن از و درست بیرون نیاید عصا در دست گیرد گفته اند شرح نیز که در حمی کهنه و جدید
انا گرفته بیرون آیند سخت اینها در دوزخ روند اگاه آنزن و شوهر نیز که بی اذن شوهر
بدر آید در لعنت خدای تعالی بود تا رجوع بخانه و اگر با اذن او برود هر دو در لعنت باشند
و در ملتقط گفته بدر نیاید مگر پوشیده در محمل یا بر خر در وقت عشا یا سحر در تحفه گفته زنان
پا تزند تا قعقعه خلخال وی نشنوند در خلاصه گفته منع کند زن را از زیارت و عیادت اجانب
و ولیمه اگر چه زن کند و بدر آید هر دو عاصی باشند و از حمام ۱۲ و مسافرت حج بی محرم و با بندۀ خود
که خصی باشد یا زن اما با داماد و پسر شوهر و پدر ما در دست و بیره و جوان [illegible] و صغیر
غیر شهادت را باک نیست که بنا محرم مسافرت کنند و در مطالب گفته که مسافت و خلوت
بمحرم درست اگر امین باشند و اگر شک یا علم باشد نه و خلوت نکند بخواهر رضاعی اما
با داماد غیر خلاف ست و مجوزان بعضی منع کرده اند از انتقال دار کلاب و بعضی روا
داشته اند اگر امین بود مرد می در خانه از سرای زنی در خانه دیگری از و در یکی [illegible] نظری

اما دو سرای یکی ست اگر چه نیست تا دو کنیزی نباشد که خلوت با اجنبیه کراهت است [illegible]
از این جهت گفته اند که اگر زوج و معتده را یک خانه باشد باید که در میان پرده کنند
که فاروق رضی الله تعالی عنه مردی را دید با زنی در راه که با هم سخن می کردند امیر درّه تعزیر کرد
بعده مرد گفت که این زن منست فرمود اگر زن تست چرا بخانه نیاوردی تا متهم نشدی بعده
پشیمان شد و پیش ابی بن کعب رفت رضی الله تعالی عنهما و ماجرا باز داد انرا فرمود
که برای این نیامده ام آمده ام تا مشکل کشائی گفت ملامت مکن مرا که من از پیغمبر شنیده
ام علیه السلام مَن دَخَلَ عَلَیهِ اَخٌ مُسلِمٌ فَاَلقَاهُ وِسَادَةً غَفَرَ اللهُ لَهُمَا جَمِیعًا
قَبلَ اَن یَجلِسَ عَلَیهَا پس امیر قصه باز گفت ابی گفت ای امیر تو موجب مسلمانان کی
و هیبت که تو ایشان را نگاه داری امیر خوش شد و می گریستن گرفت امیر گفت چه جای
گریه است گفت مرا حدیثی یاد آمد که چون جمع شوند اولین و آخرین اسلام با حسن صورت بیاید
و ترا طلبد گوید اعز کی اسد یا عمر کما اعززتنی امیر سجده شکر کرد و سبقت بنده را آنا کرد
و در منع تعویذ تا شوهر او با دوست دارد و در تحفه گفته و همچنین نوشتن او و سواری
کشتی چون منع غرق ممکن نباشد و دادن مال بی ماخت کفار را بر مسلمانان و همچنین
گذاشتن بنده مسلم را در خدمت کافر کسی را که قادر بود بر فرو نشاندن و در نگ کرد
دندان را مرد باشد یا زن غازی یا غیر او و این در ترغیب گفته و تعزیت امیر
رضی الله تعالی عنها در هر سال و سوگ داشتن بیش از سه روز مگر برای شوهر چهار ماه
و ده روز **و در بیضاوی** در تفسیر قوله تعالی یَومَ یُنفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأتُونَ اَفوَاجًا
از امام ثعلبی گفته که از پیغامبر علیه السلام ازین آیت پرسیدند فرمود که از امت من ده گروه محشور
شوند بعضی بصورت بوزنه و بعضی بصورت خوک و بعضی نگونسار آویخته و بعضی نابینا و بعضی کر
و گنگ و بعضی خایند زبان آن بر سینه افتاده و ریم از دهان روان گشته چنانکه اهل
محشر از ان در کراهت باشند و بعضی دست و پا بریده و بعضی از دارهای آتشین آویخته و بعضی
بابوی بدتر از مردار و بعضی با جبه های قطران لازقه بجلود ایشان پس تفسیر کرد به نمام و حرام
خوار و ربوا خوار و جابر در حکم و معجب و عالم که قول او مخالف فعل او بود و موذی جیران

وساعی بسوی سلطان و تابع شهوت که باز دارد او را از حقوق حق تعالی و متکبر باشد و د

**طهارت القلوب** از ابو طالب مکی گفته که کبایر را از اقوال صحابه جمع کردم هفده
یافتم شرک و اصرار بر گناه و قنوط و امن و شهادت زور و قول زور و قذف محصنه و تحلیل عهود
و سحر و شرب خمر و اکل مال یتیم با علم و زنا و لواطت و قتل و سرقه و فرار از صف و عقوق والدین
یعنی اگر ایشان بر ولد سوگند خورند و او ابر نسازد و یا حاجتی خواهند و او روا نکند یا گرسنه
شوند و نخوراند و علما در کبیره اختلاف کرده اند بقولی آنچه منع از و در قرآن است کبیره است
و آنچه منع از و در حدیث بود صغیره است و بقولی اگر وعید بآتش باشد کبیره بود و الا صغیره
پس ای برادر گوش دار که ارتکاب گناه بکفر نرساند لیکن خوف آن است که مبادا بشومی معصیت
در کفر و ضلالت افتد چنانچه در مدارک در تفسیر ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون گفته این
کفر و قتل انبیا بسبب عصیان و عدوان است چه ایشان در معاصی غلو کردند تا دل ایشان قسوت
گرفت و دلیر بر کفر و قتل انبیا شدند گفته اند که هر گناه نقطه سیاه بر دل می نشیند و همچنین
متضاعف شده آینه دل زنگ میگیرد و مسعودی گفته که مذهب سنت و جماعت آنست که
بنده بگناه کافر نشود اما بتکرار داشتن گناه کافر شود چنانچه بعود دروغ گوید و غیبت کند چون
را انکار دود در دل ترسی و پشیمانی نیارد و بسا کسا نیکه ایمان بباد داده العیاذ بالله ایشان را این
خبر نه و فی الحدیث المؤمن یری ذنبه کالجبل فوقه یخاف ان یقع علیه والمنافق
یری ذنبه کذباب مر علی انفه فاطاره پس علاج آنست که عزلت اختیار کند
از برای تهذیب نفس و صحبت نکند مگر با عالم متقی با کتاب شریعت و بدنیا بدالا برای جمعه یا جماعت
یا امر ضروری بقدر ضرورت و سخن نکند الا بقدر حاجت **بیت** چشم بند و لب به بند و گوش بند
گر نه بینی سر حق بر من بخند ٭ و اگر ناگاه گناه بوی راه یابد که او را عظیم پندارد و بزودی
از و توبه آرد و در **غنیه** گفته که پیغامبر گفت علیه السلام که ملک یمین امیر ملک شمال است
چون بنده یک نیکی کند آن ملک ده نویسد و اگر بدی کند و خواهد که نویسد ملک یمین گوید
که تا شش ساعت یا هفت درنگ کن پس اگر استغفار کند هیچ ننویسد و الا یکی بیکی و اگر
تا پنج گناه دیگر درنگ کند و اگر پس ازین یک نیکی کند پنج نیکی بنویسند و پنج دیگر بمقابله گناهان

اتبع السیئة الحسنة تمحها و در زمان استغفار کند و از جهت خوف عود ترک کند تا
که قبل از عود بمیرد تا از غفران سابقه محروم نماند و فی الحدیث خیارکم المفتن التواب
و تسویفست حرام است و فی الحدیث اکثر صیاح اهل النار من التسویف و خلاف کرده
اند در صحت توبه از بعض گناه و حق آنست که فایده نقصان عقوبت دارد و در صحت توبه عاجز از
ماضی و اقرب عدم صحت است لیکن اگر پشیمان است و سعی باشد که اگر درین آن قادر شود
قهر نفس کند امید قبول است و در نفع استغفار با صرار و حق آنست که نافع است و فی الحدیث ما
اصر من استغفر وان عاد فی الیوم سبعین مرة و آنچه در حدیث دیگر آمده است
المستغفر بلسانه المصر علی ذنبه کالمستهزئ بربه محمول است بر استغفار بغفلت
بر وجه عادت نه ابتهال و صدق مقال و در تذکره در ذکر فضیل عیاض رحمة الله علیه آورده است گفت
هر که توبه کند و دران صادق باشد چون دست بخاک نهد زر گردد و این تجربه رسیده اما قسم دیگر
از حرام که بارتکاب آن کافر شود بسیار است و بعضی ازان از کتب معتبره جمع کرده شد چون ذخیره
و ظهیری و خلاصه و سراجی و عمادی و مضمرات و نصاب و تحفه و تیسیر تا هر کسی خود را ازینها نگاه دارد
نوع اول آنچه متعلق است بتوحید چنانچه انکار کند وجود حق تعالی را یا خلق او مر عالم را یا بعض
او را یا نسبت کند او را بشریک یا بزن یا اصل یا فرع یا مکان یا چیزی نالایق یا آنچه مختص
است بمخلوق چون خوردن و آشامیدن و بیداری و خفتن و آمدن و رفتن و خواستن و نشستن
یا تسخر کند بنامی از نامهای او یا بفرمانی از فرمانهای او و هم یا انکار کند از وعده یا وعید او
یا نسبت کند فعل او را بنا حکمت یا شک کند در اوصاف او یا نفی کند صفات کمال
از وی چون علم و قدرت یا وصف کند او را بجهل یا بنقصان علم یا ظلم یا قایل شود بتجدد ثبات
صفات او یا گوید ای شکیبا خدای که شکیبائی برنج بود و صبور بمعنی حلیم است در عمادی
گفته که درین اختلاف است لیکن در سراجی گفته باید که کافر نشود که بمعنی صبور است و هو المختار و فی
الخلاصه یا بگوید ای خدایا ای بزرگ و همچنین ای بارخدای لقولی بار بمعنی بزرگ
است لیکن در خلاصه گفته که بقول اکثر و صح نشود در مضمرات گفته که فتوی بر این است
در ظهیری گفته از امام محمد بن الفضل که اگر داند که معنی وی هیئت و قصد کند کافر شود و الا

گفته ۲۶ یا گوید اینجا ای صحبت خود از من دریغ مدار این در سراجی گفته ۲۷ یا در جواب
حکم خدای چنین هست گوید من چه کنم و حکم خدای چه دانم و همچنین در جواب من با تو بحکم
خدای کار میکنم گوید من حکم خدای نه دانم یا اینجا حکم خدای نرود یا اینجا حکم خدای نیست
یا خدای حاکی را لشتابید این در مضمرات گفته و در عمادی گفته اگر بر وجه رد گوید کفر است
و از جهت تغیر زمانه نه و این احسن است و اگر گوید برسم کار کنم نه بحکم اگر از جهت فساد خلق
گفته شد حکم کافر نشود و اگر با در بسیر گوید چرا این کار کردی گفت و الله نکرده ام و یا
بتعصب گفت گشته تو رسم و الله اختلاف است ۲۸ - یا گوید خدا باشد و هیچ چیز دیگر نباشد
نزد بعضی و نزد دیگران خطای عظیم است و در ظهیری گفته که این کفر است که این قول
ست ابطال جنت و جحیم و اهل الشان و از ینجا است که اگر پرسند حق تعالی عدد انفاس
اهل جنت و نار میداند گوید این محال است و علم او بحق تعالی حواله کند ۲۹ یا عبدالله
نامی را ندا کند و کاف در آخر در آرد و در مضمرات گفته اگر دانسته گوید کفر است و الا
و همچنین عبدالخالق و عبدالعزیز و عبدالرحمان و مثال آن ۳۰ یا زن را گوید تو دوست تر
بمن از خدای ۳۱ یا مدیون را گوید اگر خدای هر دو جهان گردی سیم از تو بستانم نه
اگر پیغامبر گردی گوید و بقول دیگر آن نیز شود این در عمادی گفته ۳۲ یا در حالت ظلم در
جواب از خدا نمیترسی گوید از خدا نترسم و در ظهیری گفته که اگر در غیر حالت ظلم گوید و
پندارد که کار بحق میکنم کافر شود و در خلاصه گفته اگر در معصیت باشد کافر شود و ا
در کاری باشد که در آن از حق تعالی ترسیده نشود نه و قاضی امام فتوی به عدم کفر
داده مطلقاً مگر چون بطریق استخفاف باشد و در عمادی گفته اینک تو و اینک
خدا یتو قبیح است و همچنین از خدای می بینم و از تو یا نیجه امید میدارم و بتو اما از خدا
می بینم و ترا سبب میدانم نیکو تر است ۳۳ یا بطالی گوید این از خدای ظالم تر است
یا تو ظلم میکنی خدای میکند در ظهیری گفته که ابو نصر دبوسی با بیه سید شد از قائل آن
خدای وزمی بر من فراخ کن یا جور بر من مکن هیچ جواب نداد و امام ابوحفص کبیر گفته
که نسبت جور بحق تعالی کفر است در شرح گفته اولی تکفیر است لیکن در حج ظهیر می فتح

الہ دیگر دو کفر گوید باران خواهد شد و دعوی علم غیب کند اما اگر بر سفر یا از نکله باید
گردد نزدیک بعضی کافر شود و در ظهیری گفته اگر نزدیک نیاتی یا تیمه گوید کی بیرون
یا غله گران خواهد شد یا شیر این اختلاف ست و در عمادی گفته اگر در باب غیب سیاسی
گوید آری کافر شود و همچنین آری در جواب قول زن سر خدای بینی لیکن در ذخیره گفته
باید که درین اختلاف باشد شاید که مراد او تهدید بود در عالمگیری گفته که فلان خیر
ام در دیده آمد شفا او خوردم تب گرفت سکنجبین خوردم بهتر شدم کافر شود بعضی شرکت
باشد ۶ یا گوید خدای و رسول خدای را گواه کردم در نصاب گفته اگر
فرشته دست راست و چپ گواه بدینها دیگر گوید خدا و رسول را بر تو گواه کردم بارادۀ تهدید
اختلاف ست ۵ یا تصدیق کند کاهن را در خبر غیب در مضمرات گفته کاهن آنست
که گوید مرا جن یا رست از غیب خبر میکند یا من بعلم خود میدانم و فی الحدیث من اتی کاهنا
فصدقه فیما یقول فقد کفر بما انزل علی محمد و از قبیل آمده که کاهن ساحر
ست اما قال تعلم سرقات درین خبر داخل نوع دیگر که متعلق ست بانبیا و ملک علیهم السلام
۸ یا نسبت فواحش کند بانبیا چون قصه زنا ۹ یا غیبت کند در باب نبی و یا آنکه
گوید پیغمبر سلیمان دنیا دار بود یا حریص این در تیسیر گفته ۱۰ یا انکار آرد از پیغمبری و در
عمادی گفته که انکار پیغمبری خضر و ذی الکفل و انکه پیغامبری او باجماع مقرر نشده کفر
نیست اما ایمان آوردم بهمه پیغمبران و انبیا و نمیدانم که آدم پیغامبر بود یا نه این در تحفه گفته
۱۱ یا گوید اگر فلان پیغمبر بودی بروایمان نیاوردمی ۱۲ و یا گوید اگر گفته پیغمبران حق
ست رستیم ۱۳ یا گوید من رسول الله ام یا پیغمبر ام اما طالب معجزه از مدعی نبوت
کافر ست و بقول متاخرین بارادۀ تعجیز و فضاح او نه ۱۴ یا گوید اگر تو پیغامبری مرا ازو
تو بیزارم ۱۵ یا گوید پیغمبر مجنون بود نه بقول مفتی علیه ۱۶ یا گوید ندانم پیغمبر چنین بود یا آنست
۱۷ و یا گوید جامه پیغمبر چرکین بود یا دراز ناخن بود به وجه اهانت و بقول مطلق
۱۹ یا موی رسول را مویک گوید یا اهانت و ظهیری گفته بقول بارادۀ تعظیم نه و بچنان تصغیر عضوی از اعضای
دستک یا پایک و خلاف گفته محمد درویشک بر وجه اهانت کفر ست و ظهیری گفته اگر محمد یا احمد یا ابو القاسم

میکائیل باشد ۷۰ یا عیب کند و شتر را از فرشتگان و در عمادی گفته من فرشته ام
بقول کفر است در مضمرات گفته ره ای فلان دشمن میدارم چون ترا بدی ملک الموت
کفر است نزدیک اکثر و دیدار او برمن چون دیدار ملک الموت است خطای عظیم است و بقول
کفر است و بقول اکثر و بقولی از جهت عداوت او کفر است و از جهت کراهیت موت
نه و در تحفه گفته و همچنین از صحابت او ۷۲ یا انکار کند از صحبت صدیق رضی الله تعالی
عنه نه از صحبت فاروق و ذی النورین رضی الله تعالی عنهم ولی مستحق لعنت شود ۷۳ یا
قذف کند صدیقه را نه قذف سایر زنان پیغمبر علیه السلام رضی الله تعالی عنهن اما مستحق لعنت
شود ۷۴ یا انکار کند از خلافت شیخین رضی الله تعالی عنهما بر صحیح و همچنین اگر لعن سب و
لعن کند شیخین را این در خلاصه گفته نوع دیگر که متعلق است بقرآن و خبر و علم ۷۵
یا انکار کند آیتی را از قرآن نه با انکار معوذتین ۷۶ و در ظهیری و عمادی گفته که
بقول بعضی کافر شود که بعد از صدر اول اجماع شده برآنکه از قرآن است لیکن صحیح اول است
که اجماع متاخر رافع خلاف متقدم نیست نزدیک شیخین رحمهما الله تعالی و در مضمرات
گفته که با انکار خبر متواتر کفر است نه با انکار مشهور بر صحیح و نه با انکار احاد و لیکن
تضلیل است و در بین آثم در خلاصه گفته که بقولی با انکار احاد کافر شود و بقولی
انگاه که بر وجه استخفاف باشد ۷۷ یا سخریت یا عیب کند قرآن را ۷۸ یا اعتقاد کند
که مخلوق است حقیقة و اگر معلم گوید تا قرآن آفریده شده سیم بستاد نهاده شده
اختلاف است مگر چون معتقد باشد ۷۹ یا کسی که قدح پر کرده بیارد و گوید کاسا دهاقا
یا فکانت سرابا بطریق مزاح و استهزاء و همچنین در وقت جمع قومی گفتن و حشرناهم فلم
نغادر منهم احدا یا وجمعناهم جمعا و همچنین هر چه باستخفاف قرآن سازد ۸۰ یا مرد را
که سورة بسیار میخواند گوید که این سوره [illegible] گرفته بود در تحفه گفته که چون صدر شهید
از خراسان آمد نام او برهان بود خلقی باستقبال او برآمدند و قرآن خواندند یا ایها الناس
قد جاءکم برهان من ربکم امام زاهد صاحب تفسیر گفت کافر شدید و فرمود ای مردمان این

آن نرنان نیست که در قرآن است ۹۰ یا قرآن ار [illegible] باد ف یا قصب خواند بروجه
لعب و بکل [illegible] یا پای بنهد بر قرآن عمدا ۹۲ یا مصحف در پای دو رایت اندازد این در شرح عقاید
گفته ۹۳ یا در جواب چرا قرآن نمیخوانی گوید سیر آگه سیر شده ام این در ذخیرة الفقها گفته
در عمادی گفته ۹۴ یا گوید ای کوتاه تر از انا اعطینا ۹۵ یا گوید قرآن عجمی است اما اگر
گوید در دو کلمه عجمی است نیز ۹۶ یا قاری را گوید اینچه بانگ طوفان است ۹۷ یا نزد سماع
بانگ گوید دروغ میگوید یا آواز جرس است یا بانگ شبان است همچنین اینچه بانگ طوفان است
یا بانگ خراست این در عالم ملکی گفته و اگر اعاده کند بر وجه استهزا کافر شود ۹۸ یا گوید کاشکی
[illegible] بهتر است از علم و اگر گوید من الله نه که این تاویل دارد نه دان آن ۹۹ یا گوید اینها که
علم آموزند ستانهاست که می آموزند ۱۰۰ یا گوید تزویر است یا باد است آنچه عالمان
میگویند ۱۰۱ یا گوید علم حیل را [illegible] ۱۰۲ یا بکسیکه حیله شرعی میکند گوید از راه رخنه بدر فرج
میبردی ۱۰۳ یا گوید که میتواند کرد گفته الیشان ۱۰۴ یا در جواب مجلس علم برد گوید مرا مجلس
علم چه کار ۱۰۵ یا گوید درم باید علم چه کار آید ۱۰۶ یا گوید فساد کردن بهتر است از دانشمندی
۱۰۷ یا گوید فعل دانشمندان همان است و فعل کافران همان نه چون فقیه معین را گوید ۱۰۸ یا کسی را
که از مجلس علم آید گوید از کنشت آمده ۱۰۹ و یا فقیه یا علوی را دانشمندک یا علویک گوید بقصد
استخفاف بدین الله ۱۱۰ یا نظر کند عالمی را استحقارت یا اهانت اما بغض او بی سبب ظاهر
ترس کفر است در جامع گفته با اهانت علم و علما کافر شود بر صحیح و در تحفه گفته انگاه که از
علم دین باشد ۱۱۱ یا زن گوید لعنت بر شوی دانشمند باد ۱۱۲ یا تشبیه کند بمذکران با معلمان بطریق
استهزا در خلاصه گفته و همچنین جماعتی که با وی بخندد ۱۱۳ یا استهزا کند شریعت را و همچنین
زدن فتوی بر زمین و گفتن چه شرع است یا چه باد نامه فتوی آورده یا [illegible] بلند زند گوید ننگ
شریعت را این در سراجی گفته ۱۱۴ یا در جواب با من شرع بیا گوید پیاده بیار تا بروم [illegible]
نروم نه در جواب با من بقاضی برو ۱۱۵ یا گوید آن وقت که سیم ستد بی شریعت و
قاضی کجا بود [illegible] قاضی شهر نه ۱۱۶ یا گوید من شریعت را چه دانم [illegible]
بیش نرود با سود ندارد و در عمادی گفته [illegible] کار میکنم نه بشرع اختلاف است و در مضمرات

گفته اگر شوهرست در جواب این الفاظ گوید اگر بجنبیم با من صحبت مدار درست کفر است
و همین حکمت در بیگانه ۱۶۰ یا در جواب ای کافر ای یهودی ای مجوسی گوید لبیک لیکن
اگر گوید خود توئی یا خاموش باشد نه اما اگر مخاطب اراده دشنام دارد کافر نشود و
اگر اعتقاد کفر مخاطب دارد کافر شود مختار این است و آنچه در موافقت است که باجماع کافر
نشود مراد اجماع متکلمین است این در تعزیر جامع گفته و اگر کافر پسر را گوید ای بابا یا ای ماما کافر
نشود و ای کافر بچه بر قول اکثر و اصح کفر نیست اگر مرید کفر خود نباشد و در ظهیریه گفته اگر
گوید بنده را ای کافر خداوند اگر تردد ورزد کافر شود والا نه لیکن در خلاصه گفته که مطلقا
نشود ۱۶۱ یا گوید این روزگار کافران است روزگار مسلمانی در زیدن نیست در عمادی از محیط
گفته هذا لیس بصواب عندی ۱۶۲ یا کلاه مجوس بر سر نهد ضرورت باشد یا نه بر صحیح نه عمامه بهیئت
آن کلاه بر مختار این در خلاصه گفته ۱۶۳ یا زنار در میان بندد و در خلاصه گفته و در دار حرب
در آید و بقولے اگر برای تخلیص اساری مسلمین نشود و اگر برای تجارت در می آید شود و در
ظهیریه گفته زنی ریسمان سیاه در میان بست گفتندش که این چه چیز است گفت زنار کافر
شود ۱۶۴ یا علی برکتف نهد خواه بسخریه و خواه باعتقاد این در مضمرات گفته ۱۶۵ یا بعد از نصیحت
بخشم گوید بعد ازین کلاه مغان بر سر نهم ۱۶۶ یا بسوی معبد مجوس بتعظیم بر آید و در خلاصه گفته
یکی بکوچه نصاری گذشت دید که می با مسطرت می نوشند گفت زهے کوی عشرت
رسن بر میان میباید بستن و با ایشان [illegible] و دنیا را خوش خوردن کافر شود
در تحفه گفته ۱۶۷ یا بسوی نیروز مجوس بر آید و موافقت کند با ایشان در افعال
در ظهیریه از امام ابی حفص کبیر گفته که دخول در عید کفار از جهت تعظیم کفر است
و از جهت فسق نه ۱۶۸ یا هدیه فرستد بسوی مسلم یا مشرک در نوروز بهر تعظیم آن روز
نه اگر بحکم عادت باشد و اراده تعظیم نبود لیکن نباید بلکه قبل از آن فرستد یا
بعد از آن و نه بحضور دعوت او که برای حلق سر کودک یا مثل گویند که مغی بود غنی بر فقرا
مسلمانان و مساجد نفقه میکرد و قرض میداد دعوتی ساخت برای جز ناصیه ولد و انجا
بسیار مسلمانان حاضر شدند و بعضی هدایا فرستادند مفتیان شهر شیخ الاسلام ابی الحسن

معتزله قایلند بانکه انسان خیر تن است واوحی وفاد مختار است ومتحرک وساکن نه واو صاحب
تن است و روانه واکفار معتزله که قایلند بانکه حق تعالی چیزی را نمی بیند واکفار قایل بانکه رب است
ولا یری واکفار قایل بانکه نمیداند مگر ارادت وتقدیر کنند واکفار کرامیه مجسمه حرامیه
اما قایل بتخلید اصحاب کبایر نه وهمچنین منکر عذاب گور امامنکر شفاعت در قیامت
کافر است در تمهید گفته وفی الحدیث ان بنی اسرائیل تفرقت بعد موسی علی
احدی وسبعین فرقة وبعد عیسی علی اثنتین وسبعین فرقة وستفترق
امتی من بعدی علی ثلاث وسبعین فرقة کلهم فی النار الا واحدة ط
بدانکه اصل این هفتاد و دو فرقه شش است رافضیه خارجیه قدریه مشبهه جبریه معطله وهر یکی
دوازده گروه میشود واقوال اینها بعضی کفر است وبعضی بدعت وفسق اما کفر چنانچه قول
بالوهیت علی ونبوت او واتصال نبوت از آدم تا قیامت وصلوة علی وجواز نکاح بی گواه
از جهت حضور علی واولاد او وحل خمر ومتعه ولواطت وعدم وقوع طلاق در حیض وسه یک
دفعه وچنانچه قول تکفیر علی ومجهولیت ایمان وناجواز ترک جهاد لاحد بس تارک کافر باشد و
ناجواز دفع زکوة لاحد وزنان با حیض اند وطی ایشان بی ملک رواست وچنانچه قول بانکه
بهشت ودوزخ مخلوق نیند وباقی نباشند وانکار صراط ومیزان وحساب مخلوقیت همه اعمال
الله تعالی مگر ایمان وکفر وعدم جواز نسخ وناقبول توبه صاحب کبیره وچنانچه قول بانکه تعالی
خلق الاشیاء وفرغ واستراح وجف القلم وکل شی لنظر فی وقته من غیر امر الله تعالی وموت
کفار بعد از سوختن در آتش واثبات خطره دل از خیر وشر وسقوط تکالیف بعد از بلوغ بغایت
محبت واشتراک اموال بسبب وراثت از آدم وحوا علیهما السلام وعدم تکلیف بجز ایمان و
کفر وناوجوب تکرار عبادات با مرد مؤمن وکافر در حقیقت مومن وکافر نیست از جهت جواز
تغیر در عاقبت وایمان علت نه اقرار وتصدیق چنانچه قول بنفی حقایق اشیا وبا شک
در بن وعدم معرفت صانع بحقیقت که مدرک نیست وتوقف در ثبوت حق تعالی وخلق صفات
چون علم وقدرت وتخلیص مشیت وسکوت از عدم خلق قرآن وعدم دخول مومن در آتش وانکار
عذاب گور که این بر اهم کفر است وچنانچه قول آن که او جوهر است یا جسم است یا نور است

باشد و در تمهید گفته مبتدعی که بدعت او بکفر رساند قتل او مباح است مگر چون توبه کند که
قبول است و بقولی آنگاه که قبل از اخذ و اظهار توبه والا نه و اینست قیاس قول امام و بدعتی
که بکفر نرساند موجب او زجر و حبس و سوط است و اگر توهم انتشار بدعت باشد روا بود قتل او
از جهت سیاست و زجر و در جامع گفته که توبه مرتد بتبرا است از هر دین جز اسلام یا از آنچه
بآن انتقال کرده و انکار از ردت نیز رجوع است و اگر کافر کلمه طیبه گوید مسلمان شود و همچنین
بنماز در جماعت و باذان در وقت نه در غیر وقت و بقول حربی انا مسلم و بقول نصرانی
انا مسلم مثلک این در مختار گفته و در این معنی کلمه طیبه شرط نیست چون داند که این اسلام
است و معرفت نام پیغمبر علیه السلام شرط است نه معرفت نام پدر و جد لیکن از ان در مفتاح
الجنان از تقویم گفته که اینهم شرط است و اگر کلمه شهادت بر وجه عادت گوید و رجوع نکند کفر
او بر مختار رود و اگر پیغمبر را عیب کند توبه او مقبول است لیکن از شفا قاضی عیاض از اصحاب
ما و سایر مذاهب حقه گفته که نه و بقولی باجماع نه و حقوق عباد بردت ساقط نشود و همچنین
حقوق حق تعالی که بآنها مطالب شد چون حدود مگر حد شرب و همچنین حقوقیکه بآنها مطالب نشد
چون نماز و روزه و زکوه و نذر و کفارت که بعد از اسلام قضا کند اما آنچه از معاصی
در حالت ردت و قبل از آن افتاده باسلام ساقط شود نزدیک عامه و نزدیک بسیاری از
محققان نه و در مختار الجوابات گفته ثواب طاعاتیکه قبل از ردت کرده بعد از
اسلام بوی باز دهند و در عمادی گفته آنچه باتفاق کفر است واجب میکند احباط عمل
و اعاده حج را نه سایر فرایض را از نماز و روزه و زکوه و وطی او با زن زنا است و کشته
او حرام و آنچه در و اختلاف است توبه کند و نکاح نو و آنچه خطا است در و استغفار کند
و بردت زن بعضی فتوی داده اند بعدم فرقت اما عامه فتوی بر فرقت داده اند و در
ظاهر روایت بردت هر یکی فرقت افتد بی طلاق و بی قضا قاضی و در تیسیری
گفته که اگر احتیاط در وطی خواهد باید که باز بی تجدید گوید قبول کردم او امر حق تعالی
را و بیزار شدم از منهیات او و از زن وکیل شود تا نفس او را هر بار که بخواهد بخود زنی
دهد و برای ثبوت وکالت عند الله گواه حاجت نیست بعده بحضور دو گواه بحکم وکالت

وکیفیت و مکان و زمان و مزنیه بیان کند و گوید دیدم ذکر او را در فرج او متحرک چون
میل در مکحله و معدل شوند در سر و علن و شرط است که اقرار نکنند و الا گواهی باطل شود و تفحص
کرده شود که زن بکر و مرد مجبوب نباشد و الا نه و عهد تقادم نشود و الا نه و چهار اقرار در چهار
مجلس مقر صحیح و امام رد کند او را در سه اول و در رابع از آن پنج چیز پرسد و بعد از بیان مستحب
است تلقین او بلعلک قبلت و مثل این پس اگر رجوع کند قبل از حد یا در وسط او گذاشته
شود و حد رجم است اگر محصن باشد ای حره مکلفه مسلمه با نکاح صحیح وطی کرده باشد پس آغاز
کنند گواهان پس امام پس مردم تا بمیرد و اگر گواهان امتناع آرند یا غایب شوند یا بمیرند ساقط
شود و در مقر امام آغاز کند پس مردم بعده غسل دهند و کفن پوشانند و نماز گذارند و صد
تازیانه بی ثمره اگر غیر محصن است از دن میانه چنانچه بعل نماید بتفریق مگر بر سر و روی و فرج
و جامه [illegible] دور آرند مگر ازار و جامه زن الا پوستین و پنبه دار و بنده را پنجاه و حد زنند زن نشسته
و مرد ایستاده و روا است حفر آن از این سو او جمع نکنند میان جلد و رجم در محصن و نه میان جلد
و نفی در غیر او اما از جهت سیاست و مصلحت روا است چنانچه نفی تنها از جهت سیاست گویند
که در زمن فاروق غلامی بود صبیح زبان بوی مفتون شدند او را نفی کرد از مدینه به بصره
وی گفت ای امیر چه گناه است فرمود که گناه از منست که دار هجرت را از تو پاک نمیکنم و این
در زنا مختص نیست بلکه رواست در هر جنایت و رای امام راست چنانچه منقول است که صاحب
صحیح بخاری در مسئله رضاع غلط کرد شیخ ابوحفص کبیر بخاری باخراج وی امر کرد و در لواطت
نزدیک امام حد نیست بلکه تعزیر است با حراق یا بتجلید یا برجم یا بتنکیس از بلندی و اتباع
با حجار یا بحبس در انتن مواضع یا بهدم دیوار و نزدیک صاحبین حد است رجم در محصن
و جلد در غیر او و در جامع گفته که صحیح قول امام است اما اگر بغلام خود یا زوجه خود یا
منکوحه خود لواطت کند باتفاق حد نیست و در ترغیب گفته که هر که لواطت
مطلقا فتوی بر این است مگر حبس کرده شود تا بمیرد و در ظهیریه گفته که در وطی
بهیمه تعزیر است امام محمد گفته که بما از مرتضی علی رسیده رضی الله تعالی عنه که بذبح
بهیمه امر کرده اما این نزدیک ما واجب نه و تاویل آنست که [illegible]

نشود در جماع گفته که اقامت حد نکنند کسی را که وطی کند بشبهه عقد چنانچه تزوج کند بی [illegible]
زنی را یا داهی بی اذن مالک واه یا بر خمره مجوسیه یا خامسه را جمع کند میان دو خواهر
یا نکاح کند با محارم یا نکاح کند بنده واهی را بی اذن خواجه خود که نزدیک امام حد است
اگرچه علم حرمت دارد و تعزیر کنند و همچنین نزدیک صاحبین حد زنند و فتوی بر اینست
و بسبب شبهه فعل چنانچه وطی داه پدر و جد و مادر و زن و خواجه پس زده نشود و اگر گمان
حل دارد اما اگر گوید که میدانستم که حرام است زده شود و این در هر چندی گفته و بسبب
شبهه محل چون واه پسر و پسر پسر و داه مشترک پس زده نشود اگرچه گوید میدانستم که حرام
است اما بوطی داه برادر و خواهر و ذی رحم محارم زده شود مطلقا و همچنین بوطی
جنبیه که او را بر فراش یابد اگرچه ظن زن دارد و مسئله مکلفی که قذف کند حر مکلف
را که عفیف باشد از زنا شرعی و وطی بشبهه بصریح زنا یا بنفی نسب لا بابیک یا لا ابن
یا لا ابن فلان و بر آن چهار گواه نیارد او را هشتاد تازیانه بزنند و بنده را چهل [illegible]
که گذشت لیکن در هدایه اخیره را سید لعنت کرده و اگر یکی میگوید بفلان بگوی
ای زانی هو می گفت فلان ترا میگوید ای زانی کسی را نزنند و زده شود در [illegible]
حلب وای زانی بهمزه اگرچه اراده صعود کند وای زانی زن را ای زانیه مرد را
نزدیک شیخین بخلاف امام محمد و نه بوطی کرد و فلان با تو وطی حرام [illegible]
گفته اگر در جواب ای زانی گوید بلکه تو هر دو را زده شود و اگر زن چنین گوید زده شود
و بر مرد لعان نه و اگر زن در جواب او گوید زنا با تو کرده ام هر دو سخن لغو باشد
مسئله کسی اقرار کند یکبار بشرب خمر در هشیاری یا گواهی دهند برین دو مرد
و بوی او موجود بود زده شود و چون قذف و همچنین اگر گرفته شود و هست [illegible]
قوا که و حلاوات و حبوب و گواهان برین گواهی دهند و آن نزدیک امام
کسی است که رسانیده مرد را از زن و نزدیک صاحبین کسیکه اکثر سخن او هذیان
شود و فتوی بر اینست نه بالبان و نه به بنج نزدیک شیخین صحیح اینست و نزدیک
امام محمد زده شود و فتوی بر اینست و باید که قاضی از مشهود از ماهیت و کیفیت

کنت تا مست برود از زن و نزدیک صاحبین که اکثر سخن او هذیان شود و فتوی برین است
نه بالبان و نه ببنج نزدیک شیخین صحیح است و نزدیک امام محمد زده شود و فتوی بر نیست و باید که حاضر
از شهود از ماهیت و کیفیت و زمان و مکان بپرسد آنگاه شارب را حبس کنند تا تعدیل و تند مکره را
و این ثابت نشود مگر بحجت و نه کسی را که بسبب تشنگی نوشیده مگر چون زیادت از قدر سیری نوشد
و نه اخرس را که اقرار کند یا گواهی دهند و نه ذمی را که بروی هیچ حد نیست نزدیک طرفین مگر حد
قذف و نزدیک امام ابویوسف زده شود مگر حد شرب سکر و نه بجز دبوتی با سکر یا تقیؤ و نه چون
رجوع کند از اقرار در هدایه گفته مکلفی که سرقه کند ده درم را یا چیزی را که بقیمت ده درم
رسد بر سد از حرزی که در ان شبهه نباشد بریده شود دست او را از زند و داغ کرده شود و اگر
باز کند پای چپ او قطع کرده شود و در سجن انداخته شود تا توبه کند و بعد از قطع اگر عین
موجود باشد رد کرده شود و اگر هلاک شده یا هلاک کرده ضمان نکند و در جامع گفته اگر
جنایات بسیار جمع شوند یک حد کفایت کند اگر یک جنس باشد چنانچه بارها زنا کرد یا خمر
نوشید یا سرقه کرد یا قذف کرد یکی را بارها یا بسیار کس را بیک کلمه یا بکلمات تا اگر قاذف بعد
از حد قذف دیگر کند زده نشود مگر یکی و اگر مختلف باشد هر یکی را حد زده شود و اگر
جمع شوند تا قتل آغاز بحد قذف کنند پس بکشند و باقی ساقط شوند و در جندی گفته
اگر بعد از حد جنایتی دیگر افتد از جنس اولی حد دیگر اقامت کنند و در ظهیری گفته اگر
بعد حد قذف همون را قذف کند نه مسئله در جامع گفته که تعزیر کرده شود بقذف مطلق
غیر یا کافر بزنا چنانچه ای زانی ای فاجر ای پسر فاجره ای پسر قحبه ای حرامزاده لیکن از جواهر
گفته که بر صحیح دین حد است و در شرح وقایه گفته که تعزیر کرده شود بقذف مسلم بیا
ای فاسق ای کافر ای خبیث ای سارق ای فاجر ای مخنث ای خاین ای لوطی ای
زندیق ای دزد ای دیوث ای قرطبان ای شارب خمر ای رباخوار ای پسر قحبه ای پسر فاجره
ای پیاده دزدان یا زانیان ای بازی کننده با کودکان ای حرامزاده و همچنین ای عوان که عوان
ظالم را گویند این در جواهر گفته ای بی نماز این در سراجیه گفته ای پلید این در
جامع گفته نه بای خر ای خوک ای سگ ای بوزنه ای تیس ای حجام ای [illegible] ای بغا

گفته بنده که فروختن طلبد و مقر باشد بجز صحبت تعزیر کرده شود و در جامع گفته که تعزیر
کرده شود بمجرد بوی خمر و سکر و بمجرد اقرار و بمجرد شهادت لشرب نبیذ و در نصاب گفته
که تعزیر کرده شود از جهت تهمت چنانچه امام یکی را بنفاق در مجلس شرب یا با سراق
بیند و از جهت انتزاع غریم از دست و این لیکن ضمان نیست و از جهت گفتن عمل [illegible]
کنم نفت [illegible] فقها یا نیست چنانچه میگویند علما اما کافر نشود و از جهت ادخال خمر [illegible]
در شهر اسلام مسلم را نیز زند و حبس کند تا توبه کند و کافر را نیز اگر عالم حرمت باشد و الا گر [illegible]
و بیاموزندش و از جهت کتابت خط بشنه و نیز از جهت ابیانه زند که در زمان
فاروق رضی الله عنه یکی خرما در بازار یافت گرفت و گفت از کیست و کریه [illegible]
دانست که عرض او اظهار زهد است فرمود که آب بخور بر چنین ورع غضب خدا است و
او را تعزیر کرد و فرق میان حد و تعزیر آنست که آن مقدر است و این مفوض آن بشبهه
مندرء می شود و این واجب آن بر کودک واجب نشود و این مشروع است و در وی
تسمیه روی در تعزیر لیکن اطاقت گواه زدن و بازاریان بعد تحقیق جایز است و سر و
روی اینها برهنه کرده شود و در ملتقط گفته که زن را نه زنند مگر چون اجابت نکند لفراش
یا از خانه شوهر بدر آید و منع [illegible] نشود یا امر کند بتدبیر و او با آرد یا جیران [illegible]
و همچنین بترک زینت و بترک نماز و غسل جنابت و حیض این در مختار گفته و همچنین [illegible]
زوج چنانچه ای خرابی البلای جاهل این در خلاصه گفته و چون کودک ده ساله شود پدر
برای نماز او را بدست زنند بچوب و همچنین برای غیر نماز این در سراجی گفته و از سه
تجاوز نکند و معلم غیر ماذون تجاوز و هلاک ضمان کشد و ماذون نه مگر چون چنان
زند که متعارف نباشد و اگر باذن پدر زند بهلاکت دیت دهد که او خود مالک نیست
پس معلم مجوز نباشد این در مطالب گفته و معلم بچوب نزند اگرچه ماذون بود [illegible]
دو واه را تعزیر کنند بدره و چوب و در ظهیری گفته که بر مختار انه حنیفه [illegible]
مطالب گفته که زن خواهر ده ساله را نه زد و در ذبایح جامع گفته که تعزیر [illegible]
جایز است در کراهیت نیز [illegible] باب سوم در نماز در بیست و شش فصل است

فصل اول بدانکه نماز بوقت گذاردن فرض عین ست بکتاب و سنت و اجماع
مسعودی گفته و فی الحدیث الصلوة عماد الدین فمن اقامها فقد اقام
الدین و من ترکها فقد هدم الدین الصلوة للایمان بمنزلة الرأس من
الجسد الصلوة معراج امتی فلولا الایمان الصلوة الصلوة وجه دینکم
فلا تشینوه اول ما یحاسب به العبد یوم القیمة الصلوة فان صلحت
فقد افلح و انجح و ان افسدت فقد خاب و خسر و اصلاح نماز باعمال واجب ست
ست و اعمال حرام کراهت و امام مالک بن انس گفت که ادب آورد عمل علامت قبول عمل
ست و در خلاصه گفته هر که سنت بعذر ترک کند معذور ست و اگر بعید بطریق تهاون ترک آرد
فرض او قبول نشود و از ترک او مسئول باشد در تیسیر گفته در خبر ست که عمل غیبت کننده
آسمان اول گذشتن ندهند و عمل مباهی باز دومی و عمل متکبر از سومی و عمل متعجب چهارمی
و عمل حاسد از پنجمی و عمل بی رحم از ششمی و عمل ریائی از هفتمی و در مشارق آورده من
مال عرافا فانه لم تقبل له صلوة اربعین لیلة در سراجی گفته نماز چون با
فرائض و ارکان شریعت بجا آرد او حکم کند لیکن قبول معلوم نیست که حق تعالی فرموده انما
یتقبل الله من المتقین و شرائط تقوی بسیار ست پس بر مومن لازم ست که دل بحق
تعالی بیاویزد و از نامشروع بکلی بپرهیزد و فی الحدیث ترک ذرة من الحرام خیر من
عبادة الثقلین بدانکه فرائض نماز دوازده چیز ست معرفت اوقات و طهارت تن و جا
و جامه و ستر عورت و استقبال قبله و نیت و تکبیر اولی و قیام و قرائت و رکوع و سجود
و قعده اخیره و خروج بفعل مصلی و در مسعودی از شیخ ابی حفص کبیر بخاری گفته هر که نام
فرائض نماز نداند نمازش روا نبود اگرچه بجا می آرد لیکن در ظاهر روایت روا ست فصل دوم
در معرفت اوقات بدانکه نماز در وقت گذاردن فرض عین ست اگر قبل از وقت گذارد از ذمه ساقط
نشود و اگر در خلال بر آید بشکند مگر فجر در جامع گفته این از جهت بامعنی نه قضا و اگر تاخیر
کند از ذمه ساقط شود لیکن آثم گردد و وقت فجر از صبح صادق ست تا طلوع چیزی از آفتاب
و وقت ظهر از زوال تا دو مثل جز سایه اصلی نزدیک امام و تا یکی نزدیک صاحبین بروایتی از امام اما ظاهر

ز روایت مفتی به آنست لیکن در حمادیه گفته که فتوی بر نیست و در خزانة المفتین گفته که
نزدیک امام مادام که قرص در کبد آسمان باشد هنوز زوال نیافته و چون اندکی مخیط شد زوال
یافت الاصح آنست که چوبی مستوی در زمین مستوی خلانند و نزدیک منتهی سایه علامت کنند
اگر از آن سایه کم میشود آفتاب در ارتفاع است و اگر از کمی ماند آن وقت زوال است و آن سایه
اصلی است و چون ما فزود زوال یافت و وقت در آمد همچنین در خلاصه مختار و سراجی و فتح القدیر
و تو غیب ذکر شده و در جامع گفته که وقت عصر از آخر ظهر تا غروب آفتاب است اگر ظاهر شود
و الا تا اقبال ظلمت از مشرق و وقت مغرب از این تا غیبت شفق ای بیاض نزدیک
امام و سرخی نزدیک صاحبین و گفته اند که امام بقول صاحبین بازگشته و فتوی بر نیست
و وقت عشا از این تا فجر و همچنین وقت وتر نزدیک امام و لیکن مامور است بتقدیم آن بقول
صاحبین وقت این پس از آنست و مختار اول است پس اگر ادای عشا و معلوم کند که آن
بوجهی فاسد گشته با این سبک اره در گمان آنکه آن اگزارده پس ظاهر شد که آنرا نگزارده نزدیک
امام عشا اعاده کند و نزدیک صاحبین هردو و مستحب بدایت نماز فجر در روشنایی و فی الحدیث
اسفروا بالفجر فانه اعظم للاجر و حد این بر صحیح آنست که ممکن باشد ترتیل چهل آیت
در رکعتین و اعادت نماز با وضو و این در ظاهر روایت است و بر قول امام طحاوی آغاز کند بتاریکی
و ختم کند بر روشنایی و بعضی اکابر گفته اند تاخیر کند چندانکه بنا ممکن شود که حدث امر موهوم
است و در ملتقط گفته تاخیر نکند چندانکه مسبوق را قضا ممکن نباشد و ادای ظهر تابستان
در آخر وقت در برجندی گفته که غایت ابراد بقولی یک گز است جز سایه اصلی
و بقولی ربع قامت و بقولی ثلث و بقولی نصف در هدایه گفته که شدت گرمی تا جهنم
می باشد و فی الحدیث ابردوا بالظهر فان شدة الحر من فیح جهنم و تاخیر
عصر مطلقا تا عدم تغیر و اعتبار تغیر قرص است بر صحیح چنان شود که چشم در وی خیره نشود
نه تغیر ضوء را که این حاصل میشود بعد از زوال و تاخیر عشا تا ثلث شب و در جامع گفته
گفته که این در زمستان است اما در تابستان تعجیل افضلست و تاخیر وتر تا آخر شب
کسی را که اعتماد انتباه دارد و الا تعجیل افضلست و تعجیل ظهر در زمستان و نماز مغرب مطلقا و

بلسح کفایت کند این در فتح گفته و دخل عین در وجه داخل نه و از امام آمده باک نیست که ردی
بشوید و چشم بپوشد و فقیه احمد گفته اگر سخت نبود روا نه و ماقی داخل ست تا اگر آب برمض نرسد روا
نه بقول روست لیکن در خانی گفته اگر خشک باشد ایصال فرض ست و بیاضی که میان عذار
و گوش ست داخل ست تا اگر نشوید روا نه و فتوی برینست و شفت داخلست لیکن تا دیکه
انضمام طبعی ظاهر بود نه جز این صحیح و سقل فرقن داخل نه اما درقن قبل از ریش ایصال آب باو واجب
ست و بعد او نزدیک ما بالاتفاق سروایات لیکن سنت ست و از شیخین آمده که لازم ست
امرار آب بر ظاهر ریش هو الصحیح این در جامع گفته و همچنین سبلت و ابرو که امرار بر ظاهر لازم
ست و اگر بزیر او نرسد روا بود و حلیه الفتوی این در تحفه گفته و در کنز العباد گفته که
مسح آنچه از ریش آویزان باشد باتفاق واجب و در ریش تنک که اندام نماید ایصال آب
بمنابت موی فرض ست و غسل یدین تا آرنج با آرنج و مسح ربع سر و در سراجی گفته که این
مقدار ست سه انگشت اصغر از دست بر مختار و اگر باطراف انگشتان مسح کند روا نبود
مگر چون آب قاطر باشد لیکن در خلاصه گفته بر صحیح روا یت مطلقاً و اگر یک انگشت را بقدر سه
انگشت کشد بر اصح روا نه و اگر بیک کشد و هر بار تر کند روا بود و در شرح وقایه گفته
کر دست ببللی که از او دیگر دیا باقی ماند در دست بعد غسل معضو لی نه آنچه باقیمانده بعد
از مسح عضوی یا از معضول یا از موی گیرد و در جامع گفته که مسح بر نقایه روا نه بقولی و
اگر چه بلو رسد و نزدیک عامه اگر رسد روا بود و هم غسل رجلین تا شتالنگ با شتالنگ
و سنت او بدایت ست بتسمیه بسم الله العظیم و الحمد لله علی دین الاسلام یا
بسم الله الرحمن الرحیم و جمع نیکوست و محل او بر صحیح قبل از استنجا ست و پیش از کشف
و بعد او لیس ستر این در هدایه گفته در ظاهر روایت اولیست لیکن بر صحیح سنت ست و غسل
یدین تا رسغین سه بار قبل از استنجا و بعد او مختار این در برجندی گفته پس اگر اوند
صغیر باشد بشمال گیرد و بر یمین ریزد سه بار باز عکس کند و در کبیر بریزد یکف در آرد و الا
مستعمل شود و اگر دست پلید باشد بغیر او کند بصیب و الا بمندیل گیرد و شوید
و الا بلب گیرد و الا تیمم کند و در حاشیه چلپی گفته که بجمع سنت

تا محل نجس شود بلکه نزدیک است که محل فرض مسح باشد و بسیار بود که موی تر باشد تخصیص غره
لیکن در مسعودی از امام طحاوی گفته که چون سه بار دست را بشوید و هر بار از غره و دهانجا گیرد که
بار اول که فقد دست نیز پاک شود و بقول امام حسن شیخ رامی بار اول سه بار دیگر بشوید و هانجا گیرد
که اول بار گرفته پاک شود ۳ و استعمال سواک در جامع گفته که سواک کند در حالت مضمضه
طولا بر ظاهر عرض بشق امین انا علی لسان سعلی و همچنین بالیسرین بر زبان و استعمال
نکند بقوت این و کنز گفته بقبضه گیرد که مورث بواسیر است بلکه ابهام و خنصر زیر مسواک
نهد و باقی زبر او و استعمال نکند هر دو طرف او را دانکه که مورث نابینائی است و بعد از
فارغ بشوید تا شیطان با او مسواک نکند و بعرض ننهد بلکه استاده دارد و الا خطر جنون است
و باید که از درخت تلخ باشد بغلظ خنصر و طول شبر و کم ازین مکروه است اما نباید و ندارد تا مرکب
شیطان نشود و زنان را علک بجای مسواک است و نزدیک فقدان مسواک مسجد ابهام
بجای او ایستد و در کنز گفته باید که از اراک باشد و استعمال کند با دندان و در شرح
خلاصه گفته که سنت مشایخ سه بار است ۴ و مضمضه بسه آب ۵ و استنشاق بسه آب دیگر
و در جامع گفته که این بیان سنت است تا و هست که بعض کف آن کنند به باقی ازین
در وجه هست مضمضه سه بار بیک کف ۶ استنشاق کما فی الخلاصه مبالغه سنت است در آن بر
غرغره یا بکنار آب و در بینی با استنشار یا بجذب اما صائم جذب نکند بلکه انگشت خود در کند
و در بینی در آرد کما فی الحیرت در خلاصه گفته که تقدیم آن برین سنت است و ادخال
انگشت در دهن و بینی بر وی سنت و بقول امام زند و سنی ادخال او تیرست و تثلیث غسل
چنانچه هر بار بتمام محل رسد و الا تثلیث نبود و این در کنز گفته و اکتفا بیکبار از جهت عزت آب
یا برودت یا حاجت کرده و همچنین اگر گاهی واقع شود اما اعتیاد مکروه است و اگر چهار بار بشوید
مکروه است و فقیه ابو جعفر گفته آنگاه که این را سنت داند و این قبل از فراغ آبدست است
اما بعد او باتفاق استنباف مکروه نه ۷ و تخلیل ریش بعد از تثلیث نزدیک امام ابی یوسف
و نزدیک امام محمد مخیرست و در کنز و سراجی گفته که راجح و مختار سنت است و در جامع گفته که تخلیل
از زیر ریش وارد و ظهر کف بگردن کنند و تخلیل انگشتان دست بتشبیک و در پا بدر [illegible]

خنصر یسری آغاز کند از خنصر پای راست یا خنصر پای چپ و وقت او وقت غسل است مستحب
است که خلال از اسفل کند و از جهت امام نماز بیست سال قضا کرد که تخلیل از بالا میکرد و در
برجندی گفته که این بعد از وصول آبست اما اگر انگشتان پیوسته باشند تخلیل تا آب [illegible]
واجب است و اگر گشاده باشند یا در آب جاری یا حوض وضو کند تخلیل روا بود ۹ و مسح
تمام سر یکبار و کیفیت او آنست که سه انگشت از هر کف بر مقدم سر نهد و سبابه و ابهام و کف
دور دارد و تا موخر کشد و بکفین مسح کند فودین را و بباقی تا ماسح باشد ببلل نامستعمل و در
فتح القدیر گفته که این کیفیت در سنت اصلی ندارد و طریق مسنون آنست که هر دو کف و
انگشتان را بر مقدم سر نهد و تا قفا کشد چنانکه استیعاب شود پس گوش را مسح کند که استعمال
قبل از انفصال ثابت نشود و گوش از سر است اما نزدیک امام مالک و امام احمد استیعاب
فرض است و در خلاصه گفته که بدایت از مقدم سر سنت است ۱۰ و مسح گوش [illegible]
سر باطن گوش بسبابه و ظاهر او بباطن ابهام پس آب نو نگیرد و اگر گیرد نیکو است
در جامع گفته که ادخال انگشت در صماخ بر مشهور ادب است نه سنت ۱۱ و نیت ای
قصد ازالهٔ حدث یا جواز نماز و اگر نیت نکند نماز روا بود و محل او قبل از همه سنن است
۱۲ و ترتیب پس بدست آغاز کند پس بدهن پس ببینی پس بروی پس بیدین پس
بسر و گوش پس بپای و این هر دو نزدیک امام شافعی فرض است ۱۳ و ولا اے
متابعت در افعال بروجهی که عضو اول خشک نشود در هوای معتدل پس اگر عضوی
را خشک کند بمندیل تارک سنت نباشد لیکن از تحفه و اختیار بعضی گفته که ولا آنست
که در اثنای افعال بغیر شغل نکند پس بتخفیف تارک شود و از جهت مشایخ ازین منع کرده اند و
نزدیک امام مالک و بروایتی از امام شافعی فرض است و این سه چیز را در خزانة الفقه و
قدوری و اختیار مستحب گفته لیکن در شرح وقایه گفته که پیغمبر علیه السلام برین سیزده چیز مواظبت
کرده و در خلاصه گفته که تحریک خاتم سنت است اگر فراخ باشد و الا فرض است و سنت در غسل
دست و پا آنست که آغاز کند از انگشتان و مسعودی گفته باید که آب از سر دست به بن آرنج
آرد اما اگر از بن آرنج بسر دست برد ترک سنت بود و آوردن عبث در منیة المصلی

أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ
لیکن در مقدمه گفته که در شهادت دوم بر زمین نگرد و گفته اند که نشهد استاده و مستقبل
گوید این در خلاصه گفته و سوره قدر بخواند یکبار یا دوبار یا سه بار و بقیه وضو بخورد
استاده و گوید اَللّٰهُمَّ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ وَدَاوِنِي بِدَوَائِكَ وَاعْصِمْنِي مِنَ
الْوَهَلِ وَالْأَمْرَاضِ وَالْأَوْجَاعِ و در کنز گفته که امام مذکور امام خواهرزاده است
وی گفته که مکروه است آب استاده خوردن مگر این آب و آب زمزم و بر مذکور
امام حلوانی مخیر است در قیام و قعود و نافله گذارد مگر در وقت مکروه و اگر قبل
ازین بمسجد رود و تحیت مسجد گزارد از هر دو واقع شود و بعد از فراغ آوند پر کند برای
طهارت دیگر و توضی نکند در آوند آهن و مس بلکه از سفال کند و آوند برای خود خاص
کند و امام عبدالواسع گفته توضی از کوزه که سر کسی در و وضو کند درست تر است از کوزه علیحده
سر پوشیده و مکروه نیست توضی بآب مسخن بنجاست نزدیک امام بخلاف احمد و مالک و نه
بآب زمزم بقول امام و مالک بخلاف احمد و نه بمشمس حیاض و سجاد و انهار و نه بمشمس
اوانی بقول مالک بخلاف امام احمد اگرچه سرد شود و توضی نکند در جای پلید که این
آب محترم است و مکروه است اخراج خلم بدست راست بعذر و ادخال آب در دهن بدست
چپ باک نیست مسح بمندیل متوضی و مغتسل را صحیح لیکن باید که مبالغه نکند و مسح نکند بخرقه که
استنجا بدان مسح کرده و در منیه گفته که براق و مخاط در آب نیفکند و دهن و چشم سخت نه
بندد و در سراجیه مکروه است کشف عورت برای اکمال وضو و نواقض
وضو اخروج چیزی از سبیلین و در جامع گفته که آنچه از پس بود مطلقا شکند و آنچه
پیش بود معتاد با جماع شکند و چنین غیر معتاد نزدیک امام محمد و فتوی برینست و نزدیک عامه
لیکن در خانیه و منیه گفته که باد صحیح نشکند و در وحصا شکند در خلاصه گفته که انگشت در دبر
در آورد و نزدیک استنجا وضو و در دم اورا شکند و چنین قبل این ظهیر گفته و اگر دبر برآید
علاج کرد در آورد وضو را شکند و بقول امام حلوانی بمجرد خروج شکند لیکن در جواهر گفته
که اگر باسور دارد و چون برای استنجا نشیند چیزی بر می آید و چون بخیزد در شود طهارت

وصوم او را نشکند چنانچه در دآورد و پس میرآورد و پسند چنین ترتیب احراج یا خروج ضعیف راو
او خال بود پس نشکند و اگر طرفی اند خارج باشد نه بنا و بنشود بول نشکند و اگر چنان باشد که بتشنه
اگر نبود بول بیآمدی اگر ظاهر تر شد و نشکند و الا نه و اگر زبر آمد اکنون نشکند و گذشته اعاده نکند
تو خواب وان و مانند این چون بموضعی رسد که غسل آن فرض بود و در بدایه گفته پوست از آبله
دور کرد و از و آب یا خون روان شد نشکند اگر بنوت خود پدید شود و اگر بفشر بدر شود که مخرج است
نه خارج در مختار الجوابات گفته هو المختار لیکن در جامع گفته که سجاد و زیاخراج نشکند صحیح نیست
و نسبت بصواب هست و در خانیه حلبی گفته که این جواب است و آن ارفق و در شرح وقایه گفته که
بعضی سجاد و ذکر در چنان بود که بی این نمیگیرد یا چیزی را گزید یا خلال کرد یا انگشت در بینی در آورد
و از خون یا دید یا اثر دو خون چون عدس باره باره برآمد نزدیک مالک نشکند بخلاف از فر
و در ذخیره گفته که بعضی در صورت گزیدن گفته اند که انگشت یا آستین آسیب نهد اگر
خون باید نشکند والا نه و چکیدن قطره از بینی نشکند اندک خون از ریش بدر شد و قبل از سیلان
بچیزی برداشت یا خاک انداخت باز برآمد باز چنان کرد و جمع کند اگر مجموع بجای باشد که تعوذ
خود روان میشد نشکند والا نه و این در یک مجلس است والا نه و در ظهیریه گفته سوال کرد و
از خون بینی نشکند تا مدتی که سایلست انگشت از بینی خون آلوده کشید اگر خون در سر بینی رسیده
نشکند والا نه و رشته نشکند و اگر او در آب سود و نشکند خون بسر ریش رسیده و از و کلانتر شد
نشکند و علیه الفتوی این در ذخیره گفته مگر در روایت شاذه از امام محمد و در جواهر
گفته که فتوی بر نقض است و در خلاصه گفته که ریم یا صدید از گوش برآمد یا درد نشکند و
او نه و اگر از چشم نابینا یا صاحب رمد اشک برآمد در ای بر وقت وضو کند گرمی که از جراحت
یا دهن یا بینی یا گوش برآید نشکند و از تحلیل نشکند و بخروج آب که در جراحت بجای در آید
و در خانیه گفته که کنه اگر صغیر است چون پشه و مگس است پس نشکند و اگر کبیر است که خون ازان
از و بدر می آید چو و بوچه پس نشکند و در بدایه گفته که آنچنان است
که ضبط او ممکن نبود مگر بتکلف مرد باشد با طعام یا آب یا خون بسته و اگر بلغم باشد
نزدیک طرفین نشکند و نزدیک امام ابویوسف بشکند و این چنانچه است اما نازل باتفاق

نشکنند و در جامع گفته خون روان شی کرد اگر بر بزاق غالب بود نشکند نزدیک امام نازل
باشد با صاعد یعنی دهن باید و نزدیک امام محمد اگر صاعد یعنی دهن بود بشکند والا نه و قول
امام ابیوسف مضطرب است اگر مغلوب بود نه و فارق [illegible] وزردی است و اگر برابر بود
بقول جمهور بشکند مختار هدایه و ظهیریه و خانیه همین است و [illegible] متفرق اجماع غثیان است نزدیک
امام محمد مجلس نزدیک امام ابیوسف و صحیح اولست و در برجندی گفته از حسن از امام
گفته اگر طعام همان ساعت کند نشکند تا تغیر نیاید و این انگاه است که بمعده رسیده
و اگر هنوز در مری است باتفاق نه و اگر دو ده کبیره بدر آید نشکند یعنی دهن باشد یا نه
و در ظهیری گفته اگر نوشید و صاف کشید نشکند در جامع از حسن گفته که خروج طعام
و آب همان ساعت نه و خواب بر پهلو و همچنین تکیه بشخصی یا دیواری یا ستونی
چنانکه باز اله افتد مختار هدایه و کنز همین است لیکن در سراجی گفته که اگر سرین او
برابر اند و بر زمین محکم بر اصح قولین نشکند و در ذخیره گفته که ظاهر مذهب همین است
و فتوی فقیه ابی اللیث و ابن مبارک بر همین است و در حانیه حلبی گفته که اصح و ماخوذ
عامه مشایخ بر همین است و در خلاصه گفته که سر بر زانو نهاد و بخواب رفت بقولی
بشکند و بقول ابن مبارک نه و اگر شکم بر آنها چسپانید و چون بشکند بخواب شد از امام
ابیوسف آمده که نشکند و از امام محمد آمده که نه و اگر مریض بخواب شد نه و همچنین متورک
که هر دو پا از یکطرف بیرون کشد و سر بر آنها بر زمین نهد و در قعود بخواب شد و سرینها
بر پا ماند و اگر افتاد و متنبه شد قبل از وصول یا با وصول بی فصل نزدیک امام نه و
نزدیک امام ابیوسف نشکند و نزدیک امام محمد اگر ازاله مقعد قبل از انتباه باشد بشکند
و اگر انتباه قبل از آن باشد نه و فتوی بر اولست و امام حلوانی گفته که در ظاهر مذهب
امام چون امام محمد است و گفته شده هو المعتمد و در کنز گفته اگر بعد از وقوع خفته ماند
اگر چه اندکی بر صحیح بشکند اما بخواب در قیام و رکوع و سجود بر اصح نه لیکن در خانیه گفته
که این هر دو در ظاهر روایت حدث است و بقولی سجده انگاه که بر وجه سنت نباشد
والا نه اینهمه بیرون نماز است اما در نماز در حصر گفته که خواب و در هیئتی که باشد هر صنفی که بود

بعد یا بغلبه نشکند و امام ابو یوسف گفته که بعمد ابر صحیح نزدیک من بشکند و در خانیه
گفته که بعمد در سجود و قعود نماز نشکند و در قیام و رکوع نه بقول همه و در بدایه گفته که خواب
در قیام و قعود و رکوع و سجود نشکند در نماز و بیرون نماز نه بر صحیح و در خلاصه گفته مریض
مصلی و مضطجع بخواب شد بشکند قریب باشد یا لاغر اما در سجده تلاوت و غیره نشکند و در تجنیس
در سجده شکر نزدیک صاحبین و خواه سجده بر وجه باشد یا نه بخلاف امام و در منیة المصلی
گفته که خواب بر دابه پیشه بر وجه هبوط بشکند و در حالت استوا و صعود نه و اگر زین یا پالان
باشد نه مطلقا و در ذخیره و ظهیری و مختار گفته که نماش گران که در آنجا بهمه مذکور
فهم نکنند بشکند نه بیک در جامع گفته که اغما و جنون بشکند و همچنین سکر که نشناسد مرد از
زن بر مختار صدر شهید و خلاصه و خانیه لیکن بر صحیح کسی است که در رفتار او حرکت افتد در
مختار ظهیری و صدر شریعت است ه و قهقهه بالغ در نماز مطلق بیداری یا خواب بفتوای
و الفتوی در خواب نقض است نه اما القهقهه سهو و کودک در سجده تلاوت و نماز جنازه وضو نشکند
و ابصد شهید آمده کودک چون بالغ است این در برجندی گفته و قهقهه آنست که غیر او نیز شنید
و دندان ظاهر شوند یا نه این در خلاصه گفته و ضحک آنست که خود شنود و تبسم آنست که دندانها سپید
و رکن گفته نزدیک طلوع یا غروب در فرض آغاز کند بقهقهه نشکند که در نماز در نماز عصر [illegible]
اما در نفل بشکند و اگر در فرض نشسته آغاز کرد بعمد رخنه نزدیک امام محمد نشکند که [illegible]
نشد و نزدیک شیخین در نفل شارع شد و در ظهیری گفته در نماز مظنون بر صحیح نشکند و [illegible]
فاتحه در جامع گفته که این عبارت است از تماس فرجین با تجرد هر دو و انتشار آلت از قبل قبل
باشد یا از قبل و بر آن در خلاصه گفته اما لطهارت زن بشکند اگرچه انتشار آلت نشود اما
میان دو مرد و میان دو زن مباشرت نشود نزدیک اکثر ائمه نزدیک شیخین
است و هو الاصح و نزدیک امام محمد نشکند مطلقا و مبطل صحیح اینست و وطی بهیمه و میت
نشکند و لازم نیست مگر غسل ذکر و مس ذکر خود یا غیر و مس زن اگرچه بکره با شهوة نزدیک
امام شافعی مس ذکر و فرج بباطن کف بشکند این در حصر گفته و در ترغیب گفته در خبر
بجو و دن مطبوخ بآتش نه بدروغ و غیبت و نمیمه و فحش این سخنیکه در شریعت زشت باشد نزدیک

ما و نزد یک اصحاب ظواهر بشکند و اگر گوشت شتر خورد نزد یک امام احمد بشکند و در خلاصه
گفته که بعد حلق لحیه و موی سر و قلم و اخذ شارب اعاده وضو و امرار آب بر پوست همچنین
بعد از جدا شدن پوست لیکن در کنز گفته اگر جراحت بسته شد چنانچه الم رسد نشوید و نماز که گزارده
باز گرداند و الا نه مگر بخروج چیزی و اگر در خلال وضو شک افتاد موضع شک را بشوید و اگر عادت
شده یا بعد از فراغ افتد التفات نکند و اگر یقین بود و شک در حدث افتد وضو بر همان صورت
و اگر در خواب افتد وضو کند و اگر بلل را از ذکر سایل بیند اعاده کند و اگر شیطان او را بسیار میآید
یا نمی داند که بول است یا آب نماز تمام کند و باید که از جهت قطع وسوسه خشک فرج تر کند این
آنگاه است که وضو قریب باشد و اگر بعد جفاف آله شاید یا یقین کند که بول است اعاده کند
و این حیله او را نفع نکند و اگر از دبر بادی برآید و میداند که از بالا نیست این هم هست و در
و نحو نه در کنز گفته که از نماز بوسوسه خروج باد یا بول باز نگردد تا یقین نشود و فی الحدیث
اذا وجد احدکم فی بطنه شیئا فاشکل علیه فلا ینصرفن حتی یسمع صوتا
او یجد ریحا ای تیقن بحدث و در خانیه گفته وضو فرض است برای نماز و همچنین برای
سجده تلاوت و نماز جنازه این در خلاصه گفته و واجب است از برای طواف کعبه و اگر نکند روا [illegible]
لیکن تارک واجب باشد و مندوب است از برای خواب و محافظت بر وضو و بعد غیبت و انشاد
شعر و قهقهه و از برای غسل میت و تجدید وضو در ملتقط گفته مباح است تاخیر وضو و غسل تا
وقت فرض مسئله آنکه فرض در غسل سه چیز است شستن دهن و بینی و ظاهر
همه تن و در تبیین گفته که فرض است ایصال آب بمنابت شعر اگرچه انبوه باشد [illegible]
لیکن و تر داخل ناف و بسوراخ گوش [illegible] آب اگرچه نجاست نباشد و تخلیل اصابع [illegible]
باشد و [illegible] در [illegible] اشعار اگر بقدر موی از تن آب نرسد از جنابت بدر
نشود و در شرح وقایه گفته اگر در دندان طعام باشد باک نه لیکن در ذخیره
و خلاصه گفته از امام ناطفی و در ظهیریه از امام علی بزدوی گفته روا نیست
تا قلع نکند اما در وضو خلاصه مجموعه خانی گفته که فتوی بر جواز است و
همچنین که زیر ناخن ماند مانع است لیکن در حلیه از هر امر گفته که صحیح مانع نه

جایی پاک نشوید واگر کسی در آب روان در آید روا بود ولیکن ترک سنت است مگر آنکه ساعتی
توقف کند و وضو و غسل با کمال رساند و نقل بلل از عضوی بعضوی دیگر نزدیک ارسال آب
جایز است در غسل نه در وضو اما بهمان عضو در هر دو روایت و در مطلبه گفته سنت است
که استقبال قبله نکند و در بار اول همه عضو را بجا آرد غسل کند در جایگه کسی او را نه بیند و سخن صلاً
نکند و مستحب آنست که بعد فراغ خود را بمندیل مسح کند و قدم بعد لبس شوید و نافله گزارد و غسل
بر چهار گونه است فرض است و آن بخروج منی است از مرد یا زن در خواب یا در بیداری
با دفق و شهوت نزدیک انفصال اگرچه گاه خروج نباشد نزدیک طرفین و نزدیک امام
ابیوسف در هر دو حال تا اگر بعد از جماع در غیر فرج یا نظر بشهوت یا احتلام جدا شد و او
سر آلت گرفت تا ساکن شد پس بر آمد نزدیک آن دو واجب است بخلاف این و بر این گفته امام فقیه
ابو اللیث است و در ذخیرة الفقها گفته که بر خلاف مولانا حمید الدین ضریر اگر در خانه
غیر باشد فتوی بر اینست و اگر در خانه خود باشد فتوی بر آنست و در ذخیره گفته که اگر قبل از
بول و نوم غسل کرد و بعده بقیه بر آمد نزد یک طرفین واجب شود و نزدیک امام ابیوسف
نه و ماخوذ امام خلف اینست و در ظهیری و در جامع گفته که اگر بعد از بول یا خواب
یا مشی غسل کرد بخروج بقیه باتفاق غسل واجب نشود که این مذی است نه منی که بول و خواب و
مشی قاطع مادهٔ شهوت اند و در ذخیره و خلاصه گفته که اگر انفصال و خروج بشهوت نباشد
چنانچه چیزی برداشت یا زده شد بر پشت نزدیک متقدمین و عامهٔ متاخرین نشود و بعضی
از ایشان چون عیسی بن ابان و شاذان بن ابراهیم و ابو عبد الله قلانسی گفته اند که واجب است
و همین است قول امام شافعی و اگر محتلم را آب بر حلیل ظاهر نشد نشود و همچنین محتلمه بر صحیح
و اعتبار بر خروج خارجی است و اگر بعد از غسل منی زوج از فرج او بدر آید نشود و اگر
جماع در غیر فرج کرد و آب او در فرج زن در آمد بر زن نشود مگر چون بار دار شود که آب از
زن نازل شده باشد و نماز را قضا کند و اگر محتلم بر فور آب ندید و بعد از ساعتی مذی دید نشود و اگر
منی بر آید شود و اما نمازی که در میان گزارده اعاده نکند و اگر با بول منی بر آید اگر منتشر است شود
والا نه و بغیبت سر ذکر در یکی از آن دو به هر دو انزال شود یا نه و اگر بیکی سیدهٔ دیگر رسید بر آن شود و بر زن

صاحب پانزده روز باشند اندیس اول نفاس باشد و ثانے حیض در خلاصه گفته که [illegible]

برقول امام است و حکم حیض و نفاس آنست که نماز و روزه ترک کند و این ها قضا نیست نماز را در

جامع گفته که مبتدیه بمجرد رویت ترک کند نماز را نه و اگر کم آمد قضا کند این در خلاصه گفته و معتاده

نیز ترک کند و اگر بجز روزه در ششم بیند نزدیک مشایخ بلخ او را غسل و نماز امر کرده شود و بقول صدر

شهید آنست باین و بقول محمد [illegible] بهره وند مختار خلاصه هست و اگر در چهارم پاک شود و آن امر کرده شود

و باین نیز چون خوف فوت شود این در سراجیه گفته و در شرح وقایه گفته که اعتبار آخر

وقت رهست پس اگر در آخر دید نماز ساقط شد و اگر در پاک شد لازم شود و اگر چه باقی لمحه باشد

و این آنگاه است که بعد از اکثر پاک شده و الا وقت غسل و تحریمه شرط است و اگر صایمه دید باطل

شد و قضا کند روزه را اگر واجب باشد و الا نه و اگر در روز پاک شد و چیزی نخورد روزه صحت

ندارد و لیکن امساک کند و اگر در شب شد صحت دارد و اگر چه باقی لمحه باشد این وقتیست که از اکثر

پاک شده و الا وقت غسل شرط است و اگر غسل در شب نکرد روزه باطل شود و در سراجیه گفته اگر

در خلال نماز نفل دید قضا دهد و اگر حایضه شروع کند و در خلاصه گفته اگر در خلال فرض

دید بر و قضا نبود [illegible] و مسجد در نیاید لیکن از مسجد خانه منع نه [illegible] و طواف کعبه نکند

و قرآن نخواند و در شرح وقایه گفته که نزدیک کرخی نه آیت خواند و نه کم از و

هو المختار و نزدیک امام طحاوی کم از و روا بود و هو الصحیح این در جامع گفته و در [illegible]

و سکار می گفته این آنگاه است که بقصد قرائت بود و الا باک نه چنانچه از جهت شکر نعمت

گوید الحمد لله رب العلمین و معلمه نزدیک آن بر هر کلمه قطع کند و نزدیک این بر نصف

آیت مکروه است قرائت توریت و انجیل و زبور و فرقان [illegible] ساقط نیست لیکن [illegible]

گفته که نه و لباس را ذکر و دعا را باک نه بلکه در جامع گفته که مستحب است که در وقت نماز وضو

ساخته در مسجد خانه نشیند و تسبیح و تهلیل گوید بقدر نماز و در مسعودی گفته و بگوید الحمد لله

علی کل حال و استغفر الله من کل ذنب و هفتاد بار استغفار گوید و چون پاک شود غسل کند

و دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعتے بعد از فاتحه اخلاص سه بار گوید درین ثواب بسیار است [illegible]

از بعض دیگر [illegible] و شیخ الاسلام برهان الدین [illegible]

مردی نسوده بمیرد شهید بود ۵ و مصحف را مس نکند در جامع گفته نه بعضا که طهارت شده بغیر آنها
براصح و نه بمنسوله قبل از اکمال براصح مگر بغلاف منفصل چون خریطه و جلد غیر مشرز نه متصل
و بیاض در حکم سواد است و بقولے نه این اقیس است و آن اقرب بتعظیم و مکروه است مس
او با آستین زاستین برصحیح و نزدیک عامه نه و مس کتب شرعیه ابا برمذکور بقولے نه و اگر در
کتب فقه آیات باشد حل و اخذ او روانه مگر بجامه و بر مختار بعضے آنست که اگر در احتمال ذاکر
باشد روا نبود در شرح وقایه گفته اگر مصحف بر لوحی باشد و چنان نویسد که مکتوب خود را
مس نکند نزدیک امام ابویوسف روا است و نزدیک امام محمد نه در کنز گفته که فتوی بر نیست
و درین دو حکم جنبی را نیز چنین است و از امام آمده اگر مضمضه کند و بخواند باک نبود و نجم ائمه
بخاری برین فتوی داده و در ظهیریه گفته که براصح روا نه و همچنین مس او بعد از غسل
ید و گرفتن بآستین و خواندن کم از آیت براصح روا نه و مس نکند کتب سادی و تفسیر را
و در سراجی گفته که نزدیک بعضے روا است که فقیه کتب فقه را مس کند و محدث در حکم چون
جنبی است پس خواندن روا بود و مس نه و در مسعودی از فقیه ابی اللیث گفته که اگر قطار
شتران باشد و بر شتر پسین مصحف باشد و من محدث باشم مهار شتر اول نگیرم و خواجه ابو منصور
ماتریدی گفته که چون محدث بودی بر سر پل نگذشتے که جوال کاغذ بدانجای قریب است و خواجه ابوحفص
بخاری گفته که چون محدث بودی در بازار وراقان نگذشتے و نفع نگیرد شوهر از ناف تا زانوی او
از همه جوانب بجماع و تفخیذ و مس این نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد منع نیست مگر از فرج
اما قبله و مس تا در ازار روا است و در جلالی گفته که علما در معنی این خلاف کرده اند بقولے از موضع
ازار پر بستن و از بالای ناف و زیر زانو نفع گیرد و بقولے مباشرت بالای ازار روا است که از ازار
بشره حائلیت در مسعودی گفته که در حالت فراش جدا نشاید گرفت که تشبه باهل کتاب
است و در خبر است که صدیقه رضی الله تعالی عنها با رسول الله صلی الله علیه وسلم آسوده بود ناگاه
با بالین فراش رفت فرمود که مگر حیض آمد گفت بلی فرمود که بیرزن خود گیرد باز آ پس صدیقه
بیرزن خود گرفت و باز بفراش در بر رسول رفت معلوم شد که فراش جدا نشاید کردن
و بر سینه را نشاید سودن و در جامع گفته روا است و طی زنیکه پاک نشود و بر آنکه شد قبل

از غسل لیکن مستحب نزدیکه پاک شود بر اول مگر بعد از گذشتن جزو بسیین به آخر وقت نماز
کرده غسل و تحریمه گنجد مبتدا باشد که بر سه روز گذشته یا معتاده که پاک شود بر عادت یا دون
او و همچنین دو ماه اول و بعد از سه روز لیکن پاک است لیکن بر مختار بدایه قربان نکند تا عادت
نرسد اگرچه غسل کرده و بعد از عادت غسل دیگر بکند و قربان کند و در خلاصه گفته جزیل
آنست که قربان نکند و روزه دارد و نزدیک خوف فوت غسل کند و نماز گذارد و در شرح وقایه
گفته تاخیر غسل تا وقت مستحب واجب است دیگر بر عادت یا اکثر پاک شده باشد بود مستحب است
و دیگر بر اقل از سه پاک شده نزدیک خوف فوت وضو کند و نماز گزارد و عورتیکه از اقل حیض کم
باشد یا حامله بیند استحاضه است مانع این احکام نیست و آنچه از عادت گذرد و اگر از اکثر تجاوز
کند یا ورای عادت استحاضه بود و الا حیض و نفاس و در جلالی گفته که مستحاضه یا مبتداه است
و حیض او ده روز است از اول رویت و طهر او بیست روز است نزدیک طرفین و نزدیک امام
ابویوسف در حق نماز و روزه باقل گیرد و در حق وطی باکثر پس سه روز نماز و روزه ترک کند و هفت
روز بجا آرد و بعده ده روزه قضا کند اما نفاس او چهل روز است باتفاق یا معتاده است و این
بر سه صورت دارد یا حافظه عدد و وقت است این بعادت رد کند یا حافظه اول وقت است
و ناسیه آخر و این بغالب رای عمل کند و اگر رای ندارد سه روز نماز نکند و هفت روز بهر وقت
غسل کند و نماز گزارد و روزه سه روز ترک کند و بقیه نگاه دارد و بعده ده روز قضا کند
یا عکس این چنانچه یاد دارد که آخر ماه پاک میشد این سه روز آخر ماه نماز ترک کند و بعده
غسل کند [illegible] ظاهر و فراموش کرده لیکن یاد دارد که روز بیست و یکم میدید آن روز ترک کند
و بعده نه روز برای هر نماز غسل کند یا یاد دارد که طهر و عادت او عشرین و نمیداند که این
اول طهر است یا اوسط یا آخر سه روز اول از آن عشره بوضو گزارد و دو هفت بغسل و عادته
بوضو یا یاد دارد که بیست و سیوم میدید اما نمیداند که کدام بیست و سه اول او بوضو گزارد و روزه
دارد و وطی کرده نشود و بقیه برای هر نماز غسل کند یا ناسیه عدد و وقت است اما میداند
که در هر ماه یکبار میدید سه روز اول او نماز و روزه ترک کند و وطی کرده نشود و بقیه
برای هر نماز غسل کند و در شوال بیست روزه قضا کند یا بهیچ نمیداند تمام ماه غسل کند

برای هر نماز د حکم روز گذشته و یا تغیر یافت عادت او بتقدیم یا تاخیر پس اگر قبل از ایام
نصاب دید و از ده نگذرد و در ایام پاک شد و یا [illegible] نرسد دید استحاضه است نزدیک امام تا
مکرر نشود و نزدیک امام ابیوسف متقدم حیض [illegible] است و اگر قبل کم دید و در ایام نصاب
اما از ده بگذرد حیض است و اگر در هر دو نصاب دید اما از ده بگذرد و در روایتی از امام
همه حیض است و بروایتی آن استحاضه و این حیض و نزدیک صاحبین همه حیض است و در خلاصه
گفته اگر قبل و در ایام دید یا کم از نصاب لیکن مجموعه به حد رسید نزدیک امام ابیوسف
حیض است و نزدیک امام اگر مکرر شود حیض و الا استحاضه و در متاخر نیز این نحو جه بر طریق
متقدم است و اگر پنج روز در ایام دید و دو قبل و چهار بعد یا قلب این ایام حیض است و باقی
استحاضه مبتداه روزی خون می بیند و روزی طهر و همین مستمر شده ده روز اول هر ماه حیض است
و باقی طهر و کسیکه نگذرد بر وقت فرض مگر بوجود حدثی که بآن مبتلا است چون استحاضه و
رعاف [illegible] وضو کند در وقت هر نماز و بآن آنچه خواهد از فرض و نفل گزارد و در ذخیره گفته که
دوام عذر در حق ابتدا آنست که قادر نشود در وقت نماز بر زمانی خالی که در آن وضو و نماز
تواند کرد پس اگر در وقت نماز خون روان شد و وی وضو و نماز کرد و خون نه ایستاد تا وقت
دیگر در آمد و این نیز بآن گذشت نماز اعاده نکند و اگر در میان این وقت ایستاد اعاده کند
اما در حق بقا عام است حقیقة باشد یا حکما چنانچه گاه نماز با وضو مبتلا شود و این در جامع
گفته و معتبر در بینی عذری است که مقارن باشد با وضو یا طاری نه سابق پس اگر مستحاضه
را وقت عصر در آمد خون روان است پس ایستاد و وضو ساخته نماز شروع کرد و بعد از قعده اولی
وقت مغرب در آمد نماز تمام کند و در خلاصه گفته یکی را خون از بینی یا جراحت روان
شد انتظار کند تا آخر وقت اگر نه ایستاد وضو کند و نماز گزارد و حکم اعاده گذشت
و اگر جراحت را از سیلان بند کند بعذر نماند بخلاف حایض اما مستحاضه را جای گفته
که بعذر آید و جای گفته که نه این در ذخیره گفته و باید که معذور ریش را به بندد از جهت
تقلیل نجاست و اگر نه بندد پاک نشود لیکن در جامع گفته که واجب است منع سیلان بربط
یا حشو یا جلوس در نماز یا ایما و اگر علاج نکند با قدرت و با سیلان گزارد روا نبود و

جامه آلوده ببول بقولی نزدیک هر نماز شوید و بقولی نه که مراد از تن تو ترغیبست و بقولی
اگر داند که قبل از فراغ آلوده نخواهد شد شوید و الا نه و فتوی بر سنت استحاضه امر استنجا
نیست که خون او پلید نیست این مستخیره گفته و اگر از یک منخر او خون [illegible] و بعد از [illegible]
بند شد و از منخر دیگر روان شد [illegible] ناقض طهارت
معذور خروج وقت است نه دخول نزدیک طرفین امام ابیوسف این نیز پس اگر
بعد از طلوع آفتاب وضو کند برای نماز عید ضحی روا است که ظهر با آن گزارد بخلاف امام
ابیوحنیفه در هدایه گفته که صحیح اولست [illegible] و واجب و آن از برای میت مسلم است
در حلیه گفته که نماز بر او قبل از آن روا نه و در ظهیریه گفته که بقولی سنت موکده است
[illegible] و سنت و آن از برای جمعه است در هدایه گفته که نزدیک امام ابیوسف برای نماز است
و نزدیک حسن برای روز و صحیح اولست لیکن در ظهیریه گفته که این قول امام محمد است پس اگر
قبل از نماز محدث شد نزدیک آن [illegible] نباشد بخلاف این و زن مشابه [illegible] نزدیک آن
بخلاف این [illegible] و سنت عیدین و این نیز نزدیک امام ابیوسف برای نماز است و نزدیک
حسن برای روز [illegible] و برای بستن احرام [illegible] و در روز عرفه و در تحفه گفته که این هر دو در حق حاجی
است و در ظهیریه گفته که بقولی هر چهار مستحب [illegible] و مستحب آن از برای کافر است
که غیر جنب اسلام آرد و اما جنب [illegible] واجب است و اگر بعد از انقطاع خون اسلام آرد بر او واجب
نه [illegible] در خلاصه گفته و در جامع گفته که اگر با حتلام و حیض بالغ شود در غسل او خلافست
لیکن احتیاط در وجوب است و مستحب است بعد از افاقت و بلوغ بغیر احتلام
و بعد از حجامت و شب برات و قدر و عرفه مسئله چون [illegible] رود سر را بپوشد
[illegible] و نه بکلاه مگر آنکه بر وجه [illegible] باشد و نه بد با خود چیزی که بر وی چیزی
نوشته باشد و نه چیزی محترم و نزدیک دخول تعوذ کند و در صحرا قبل
از حضور آن موضع یا قبل از [illegible] بعده پای چپ درون نهد و پای راست
بر زمین نهد و جامه بکشد و ازار بند بدست چپ گشاید و خود را بقدر حاجت برهنه کند
و پهلوی چپ بسوی قبله کند و پای راست بر زمین استاند و بر پای چپ [illegible] دست

بر روی خود نهد چون غگیستان گویند که امام محمد در اوان سلطنت در مستراح بود که معاندان او زهر
در گلوی او افگندند لیکن چون متابعی این سنت بود آن زهر ضرر بوی نرسید بعد تامل کرد که
برعایت یک سنت چندین فایده حاصل شد بعده طلب علم بر سلطنت اختیار کرد و خدا آنچه
شد و بزاق و مخاط نیفگند که سبب سوء دمان و نسیان است و سخن نگوید و عمل نکند مگر ضرورة
و تفکر در امر آخرت و علم نکند بلکه تفکر در امر دنیا کند و نظر باسمان و حوالی خود نکند بلکه بر زمین
نگرد و در فرج و خارج نه بیند مگر بقدر ضرورت و قبله را پیش نکند و نه پس بر صحیح و استقبال
نیرین نکند و برنخیزد تا فارغ نشود و بسیار ننشیند که مورث باسور است و بعد از فراغ [illegible]
و [illegible] بیرون آید و گاه خروج پای راست پیش دارد و بعد از گوید الحمد لله الذی
اَخرَجَ عَنّی مَا یُؤذِینی وَاَمسَکَ فِیَّ مَا یَنفَعُنی غُفرَانَکَ رَبَّنَا وَاِلَیکَ المَصِیر
و ننشیند در راه و در صفه جوی و زیر درخت باردار و سایه دار و موارد و مقابر و بول
نکند در زمین سخت و برابر باد و بر روی بالا و تابستان در سایه و زمستان در آفتاب و از راه
[illegible] پایه و استاده مگر بعذر و در سوراخ گویند که یکی چنین کرد جنی از آن بیرون آمد او را هلاک
کرد بهر روی آمد و با وی سخن کرد وی گفت ما بعبادت مشغول بودیم چون بول کرد برآمدیم او را
تاب دیدار ما نبود و هلاک شد و در آب استاده و نه در روان [illegible] و این فعل جهالت و مغتسل
وفی الحدیث عَامَّةُ الوَسوَاسِ مِنهُ و در راه که این نشان فرزند بی نکاح است و [illegible]
و برهنه و بزاق بر بول نیفگند و از برای بول کشاده ننشیند و زمین نرم و نشیب باید تا آنجا بول
اندازد و کلوخ قبل از [illegible] آماده کند و چون برخیزد و بار بر زمین نهند و گوید خاموش شو بعد
از فراغ استنجا کند و این سنت موکده است نزدیک ما و فرض نزدیک شافعی و روا است بسنگ
و کلوخ و خاک و ریگ و نمد و پنبه و جامه کهنه و نه بدست راست و گیاه و استخوان و سرگین خشک
و تر و نمک سنگ و انگشت و پوست پیراسته و خشت پخته و سفال و چوب تیز و سنگ تیز و کاغذ اگرچه
سفید باشد و بچیزی که او را قیمت باشد چون گندم و جو و ابریشم و در جامع گفته که استنجا
نکند بغیر مدر و حجر و خاک که مورث فقر است و نه بایمین و اگر نتواند سنگ بهمین گیرد و
بجنباند و از [illegible] ساقط است و نه بسنگی که غیر آن استنجا کرده مگر حوالی او را

گو شبا باشد و در استنجا عدد سنت نیست مقصود پاکیست الربیطی شود الغایت کند و اگر به شود
افزاید لیکن فاضلتر وتر است و کیفیت عدد نیست و لیعوے در حق مرد تابستان اول باید
اول و ثالث و اقبال دوم و در زمستان بر عکس و در حق زن چنین دائما و در ترغیب گفته که
کلوخ همین بر گیرد و بسیار نهد بعده بر سر سفره نهد تا میانه کند و بیشتر نبرد پس کلوخ را بر
خاک مالد و بکناره دیگر نهد تا میانه کند و همچنین تا تری به بیند و بعد از فراغ او را پاک کند
تا اگر دیگرے گیرد در دل وکراهت نبود و ذکر را بشمال گیرد و بر سنگ یا دیوارے یا
کلوخے مالد بعده استنجا کند و این واجبست و در کنز گفته که در کیفیت او اختلاف است
و صحیح آنست که طبایع مختلف اند چون دل افتد که پاک شده پاک گردد و بعده استنجا
کند بآب و این ادب است و لیعوے درین زمان سنت است و کیفیت او چنانست
که قبل از نشست دستها شوید و تسمیه گوید بعده روی بشمال کند و کشاده بنشیند در [illegible]
و مخرج سست کند و سر براورد و در پاشنه پا ما کند و آب اول اندک ریزد و میانه انگشت
میانه بسری شوید چنانکه آب پراگنده نشود و آب دوم زیادت ریزد و بشمار کند و زنان
بار اول بهره دهم پیوسته استنجا کنند و از مردان کشاده تر نشیند بعده آب دیگر بریزد و خنصر
و سبابه را نیز یار کند و چندان شوید که خاطر قرار گیرد و فتوی بر نیست و در ترغیب
گفته اول ادبر شوید پس قبل نزدیک امام بر عکس نزدیک صاحبین فتوی بر اولیست
اما زنان هر کدام پیشتر شویند با هم شویند روا بود و پس انگشتان نشوید که مورث باسور
و در زمستان بآب گرم استنجا کند که مستحب است و اگر به سرد کند مبالغه کند و درین ثواب بیشتر است
بعده محل را بخرقه یا بدست خشک کند تا آب مستعمل بجامه ها نرسد و بعد فراغ زود خود را
بپوشد گویند که شیخ ابوالقاسم کرکانی در مجلس شیخ ابوسعید ابوالخیر در آمد دید که میان وی
در غایة کمالست در دل تعجب کرد شیخ را آن معنی مکشوف شد گفت کسیکه امروز نماز در ستر [illegible]
سنت نکرده تعجب میکند از حال کسیکه سی سال است که یک سنت را ترک نکرده و سنت آن بود
که دست را از آستین اندرون جامه کشید پس ای عاقل به چنین که رعایت او بهاے
وقت استنجا
شرع جائز نا دارد و ترک چه نقصانها دارد و در ترغیب گفته که استنجا بآب فرض است جنب و

معذوره وکسی که نجاست باو از درم بیفزاید و واجبست اگر برابر باشد وسنت است اگر کم ازو
بود و نجس است اگر از مخرج تجاوز نکند واحتیاط است از بادی که خطر تری دارد و در ملتقط گفته
که دست یا پای محل پاک نشود در خلاصه گفته اگر آب بزیر موزه گذرد با طهارت محل پاک نشود
وهمچنین سخته که بروی استنجا کند واگر با آستین یا دامن رسد اگر اول باید وهم یا سوم باشد پلید
شود بنجاست مغلظه واگر چهارم باشد پلید نشود تا آب مستعمل واگر درون موزه یا کفش در آید
پاک نشود بپایکه آن اما اگر خرقه دارد که از راه درمی آید و برآید بدر میشود پاک شود و استنجا
با آب جای کند که جای ساتر باید والا فاسق گردد لیکن در کنز گفته اگر استنجا برو فرض شده
بناظران گو بدر روی بگردانید و خود در کار شود اگر روی نگردانند آثم نشود واگر بنگرند
آثم شوند وصایم باید رها نکند گاه استنجا واگر در او بدر آید باید که برخیزد تا بجا نه بجنبد تا آب
بدرون او نرسد و روزه او نشکند واگر متوضی استنجا بروجه سنت کند نشکند و در عمده گفته
اگر صایم استنجا بسنت کند بقول امام صفار نشکند وبقول امام ابی الحسن نی وبقول امام زاهد گشته
روا بود و اندیشه وصاحب باسور مبالغه نکند واگر از روی سفره برآید و تر شود نشکند در ذخیره
گفته کسیکه سنگ پاک کند رواست باتفاق که نماز گزارد اگر چه نشوید و متاخران اتفاق کرده
اند که بقیه قرح عرق اعتبار ندارد و تا عرق سایل مانع نماز نیست اگر چه از درم تجاوز کند اما اگر
در آب اندک نشیند بصحیح پلید شود و استنجا بسنگ آنگاه بسنده است که نجاست منتشر باشد بر
محل والا اگر نجاست غیر محل از درم فزون باشد استنجا با آب فرض بود وهمچنین اگر بطرف
احلیل اکثر از درم رسد واگر کمتر ازو باشد یا برابر او لیکن با ضم محل اکثر میشود و اکتفا بسنگ
بقول شیخین روا بود ولی کراهت و بر قول امام محمد نه و از امام ابویوسف نیز چنین آمده اگر
نجاست محل اکثر از درم باشد اکتفا با و روا بود بر مأخوذ اما اگر بمحل از خارج رسد بر صحیح
بی آب پاک نشود و این در ظهیریه گفته اگر بعد از استنجا باد برآمد و تن یا جامه تر است بقول
عامه پلید نشود مگر چون نزدیکی او پدید شود در منیه گفته هو الاصح مسأله گفته در جامع گفته
که رواست طهارت با آب آسمان و زمین اگر چه متغیر شود در رنگ و بوی و مزه او
بسبب درنگ اما اگر گمان افتد که بسبب نجاست است نه با خلط شود یا دهی پاکی از جنس

زمین باشد یا بقصد نظافت دارو یا نه چون برگ و خرما و صابون برگ مگر چون ببرآرد وا
از رقت پس وضو نکند تا سبیل که تخمین بود و اعتبار در غلبه اجزا ست نه رنگ پس صحیح لیکن
از زاهدی گفته اگر ظاهر مخالف در رنگ است چون شیر اعتبار رنگ راست و اگر هر دو
یک رنگ اند لیکن در مزه مخالف اند چون نبیذ اعتبار مزه است و اگر درین نیز موافق اند
چون آب اعتبار اجزا راست یا تغیر دهد طبخ او آب را این آنگاه است که از و قصد نظافت
نباشد چون مرق و الا چنانچه اشنان اگر تنک باشد روا بود و الا نه و در دهیست یا
کر معتصر باشد از شجر یا ثمر آنکه آبیکه از انگور چکیده از امام ابو یوسف آمده که توضی
بدو روا ست لیکن در سکاری گفته که روا نه و امام حلوانی و صاحب کافی برین رفته‌اند
و مختار هدایه اولیست و برین خلافست آب دوغ و خربوزه در خلاصه گفته که توضی بآب
زردج و عصفر و صابون اگر تنک باشد و آب از و نماید روا بود و اگر سرخی غالبست چون
قبا سته شده و همچنین اگر صابون غالب شده و بآب نمک روا نه و بآب برف اگر گداخته
و بچکد روا بود در و غیره گفته آبی که بکثرت اوراق متغیر شود و رنگ انها در کف نماید
لیکن در هدایه گفته که روا ست اگر چه بوی و رنگ و مزه تغیر یابد اگر خلط شود با وی
پلیدی توضی از و نکند مگر چون جاری باشد یا ده در ده که بعین نجاست کشف نشود و جاری
آن آبیست که کاه ببرد و هو الصحیح لیکن در ترغیب گفته که آنچه دست شوید ببرد و فتوی
برینست و در جامع گفته که در خلست در آب جاری آب برف که روان شود در راه و در و
نجاستها باشند لیکن غایب شوند و مخلوط چنانچه لون و اثر نماید و همچنین آب باران
باریدن تا اگر بجامه رسد بعد از دفع بربامی که بر و غذرات باشند پلید نشود مگر چون
متغیر شود و همچنین آب حمام تا با دخال دست پلید نشود و این بقولی مطلق ست
از جهت ضرورت و بقول عامه آنگاه که آب از انبوب بر آید و اغتراف متدارک باشد
یعنی آب در میان غرف منقطع نگردد و فتوی برینست در خلاصه گفته که متوضی
از آب کم روان اگر ردی عبور دارد روا بود و اگر بسیل و آید روا نه مگر آنکه در رنگ گشت
بعد گذشتن غساله آب روان از بالا نشود و توضی از آب جوی روا بود اگر جریان آن

آنست که چاه را معطل دارند تا دانند که گل شده باشد و بعضی تقدیر بشش ماه کرده اند و اگر
پاره بیضه از فراش کودک افتاد پلید نشود و در خلاصه گفته استخوانی نجاست
آلوده افتاد و اخراج آن متعذر شد نزح مقدمه پاک شود و در چاه حیوانی افتاد و زنده
برآمد در سگ و خوک همه کشند و در غیر حیوان نه اگر دهن باب نرسیده والا چون
سؤر او شود پس در پلید و مشکوک همه کشند و مستحب است که در مکروه ده دلو کشند
در روایتی بیست و در آدمی پاک بیست و در محدث چهل و در مثل موش و گنجشک و در ماکیان
و کبوتر و گربه چهل آنان در گوسفند بر روایتی چیزی نه و بر روایتی همه زیرا آنچه بول بر ران و پای
او می افتد و اکثر مشکوک است برآنکه بول برانها نباشد و در اسپ چیزی نه بقول صاحبین و
چند دلو کشند بقول امام و در سگ از امام آمده که اگر دهن او باب نرسید و بر دبر او
نجاست نبود پلید نشود و اگر بمیرد در مانند موش و گنجشک بیست تا سی و در ماکیان و گربه
چهل تا شصت و در مانند گوسفند و آدمی همه و از امام آمده که در مانند کبوتر بزرگ و ولد
موش ده و در مانند کبوتر سی و از صاحبین بیست در آن و چهل درین مرویست در
جامع گفته اگر حیوانی صغیر یا کبیر در و بمیرد و آماس گیرد یا پوسیده شود یا موی
از وی بریزد همه آب از و کشند و پاک نیست بموت مائی المولد خواه در آب بمیرد خواه
در مایع دیگر اگرچه متقطع شود و هو الاصح و از امام محمد آمده اگر غوک در آب متقطع شود شرب
او مکروه است لیکن نه از جهت نجاست آب بلکه از جهت حرمت گوشت غوک این در
فتح القدیر آمده و مائی المولد حیوانیست که توالد و مثوای او در آب بود اما مائی المعاش
اگر در غیر آب بمیرد پلید کند و همچنین در آب اگر کبیر بود نه صغیر که خون ندارد لیکن در
خلاصه گفته که از امام در آب دو روایت است و صحیح اینست و پاک نیست بموت
آنچه خون روان ندارد مطلقاً چون مگس و زنبور و گزدم و جراد و قمل و کیک و پشه
و همچنین کرم قز و علق که خون ندارد اما اگر ممکن بر اصح پلید کند در چاه هیچ یافتند
اگر وقت وقوع او متیقن شود از آن گاه شمار اعاده کنند والا از هنگام یافتن
و اگر آماس گرفته از سه شبانه روز نزد یک امام و نزدیک صاحبین از وقت وجدان

نزدیک امام رحمه الله و ماکیان کوچه گرد و اگر محبوس باشند و سور خر و استر مشکوک است بقولے
اشک در طهوریت است نه طاهریت و بقولے در هر دو و صحیح اولست پس آب پلید نشود
و اگر آب دیگر نباشد جمع کند در وضو و تیمم و تقدیم آن فاضلتر و اکتفا بر یکے روا نه در
جامع گفته که سور سگ و خوک و سباع و بهایم چون شیر و روباه و پیل پلید است و از امام
ابیوسف آمده که خفیف است و از امام محمد دو روایتست این در خلاصه گفته و سور آدمے
پاکست اگرچه جنب و یا حایض یا کافر باشد و همچنین شارب خمر که چون چند ساعت خواهند گذشت
و شفت بزبان و لعاب خواهد لیسید پاک خواهد شد مگر طویل الشارب و سور اسپ و ماکول از طیور
و انعام پاک است و عرق هر یکی چون سور اوست مگر عرق خر و استر که در ظاهر روایت
پاک است و از امام حلوائی آمده که پلید است لیکن در تن و جامه عفوست و در خلاصه
گفته که لعاب هر یکے چون سور اوست مسئله شرط جواز مسح آنست که ملبوس باشد
بر طهر یکه تام باشد گاه حدث اگرچه گاه لبس تام نبود و مسح کند معذور در وقت
نه بعد او و اگر تیمم کند یا وضو بسور خر یا نبیذ تمر کرده پوشیده بعده آب یافت مسح او
روا نبود که طهارت ضروری بود و آن رفت و مسح کند بر ظاهر موزه تا بر باطن روا نه
در جامع گفته که فرض او مقدار است بسه انگشت صغیر از دست بر اسم و اظهار خطوط در
ظاهر روایت شرط نه لیکن سنت است و لازم است که مسح بر پشت قدم بود نا مسح بر خاصل
روا نه اگرچه مقطوع الاصابع بود نه بر اسفل قدم و عقب و جوانب و بالای کعب نه بر باطن
موزه کما فی الخلاصه و درست بظهر انگشتان لیکن مستحب بطن است اگر از عرض موزه
یا ساق او آغاز در روا بود لیکن سنت آنست که انگشتان یمنی بر مقدم یمین نهد و یسرے
بر یسری یا کف با انگشتان نهد و تا ساق کشد و نیکوتر آنست که تمام دست کشد و اگر مسح
فراموش کرد و آب بدو رسید مسح شد و همچنین اگر در گیاه رفت و ظاهر موزه تر شد تا آب
یا باران و همچنین شبنم بر صحیح در ذخیره گفته که مسح سر انگشتان روا نه مگر چون آب
متقاطر باشد و ببلل غیر متقاطر که در دست دارد روایت اگر مستعمل نبود در روایت بر
بر سوق او یم و مانند آن تنها پوشند یا بر موزه لیکن آنگاه که قبل از حدث پوشند و الا نه

واگر بعد از مسح برآورد و مسح کند بر دیگر با موزه و از امام ابویوسف آمده که دوم [illegible] در بر [illegible]
مسح کند آنجه موق کرباس و مثل او اگر تنها پوشیده مسح روا نبود و الا روا بود و اگر تری
بموزه رسد در ظهیری گفته زیر جرموق دست درآورد و بر پشت موزه مسح کرد روا نبود و آن
بر جورب ثخین که بی ربط بساق استمساک گیرد روا است نزدیک صاحبین و امام [illegible]
کرده و فتوی بر بنیت و در ذخیره گفته مکعب پوشید و از کعب او دو انگشت عیان باید
مسح بر او روا بود و در موزه فراخ پوشیده و بعض او از قدم خالی است و بر آن مسح کرد پس
اگر مسح بر پا بقدر سه انگشت واقع شده روا است و الا نه و اگر با نزدیک آن فضله آورد و
مسح کرد و بعده پای او از آنجا زایل شد اعاده کند و مدت مسح مقیم را یکشبانروز است
از گاه حدث و مسافر را سه شبانروز و در سفر مقیم و اقامت مسافر اعتبار آخیر است اگر
یکشبانروز نگذشته و الا بدر کشد و بشوید و در جامع کرمسح نشکند با نچه وضو شکند و [illegible]
مدت اما اگر در نماز گذرد و آب نبود نماز تمام کند بی تیمم بر اصح و بقولی نشکند و بخروج قدم
بسوی ساق موزه و همچنین بخروج اکثر او بر صحیح و از امام محمد آمده اگر ظهر قدم در محل مسح
بقدر سه انگشت ماند و نشکند و اکثر بر مینید هو الصحیح این در مختار گفته اینهمه انگاه که
بوجه نزع کشیده باشد اما اگر از جهت سعه موزه یا جز آن از محل زایل شود باجماع [illegible]
آب بقدم و همچنین بر اکثر او بر اصح این در ظهیری گفته و بعد از یکی از این سه لازم است
کر پا را بشوید مگر بجهت سردی از ذهاب پا ترسد که موزه نکشد و مسح کند و اگر چه مدت
بسیار گذرد و مانع است از مسح خرقی که در سه انگشت اصغر از پا ظاهر شود و در جای
مشی که دخول انامل بی ظهور نزدیک مشی معتبر نه اما ظهور لیکن بی ظهور قدم
مانع نیست هو الاصح و جمع کرده شود خرق یک موزه نه دو و اعتبار خرقی را است
که در و مسافه گنجد یا اکثر از و نه انقص و روا است مسح بر جبیره و اگر چه بر حدث بسته و از
حاشیه هدایه گفته که اگر حل او مضر است پس اگر مسح نیز مضر بود باتفاق مسح نکند و الا پس
اگر غسل مضر نبود بشوید و الا پس مسح نزدیک امام روا است و نزد صاحبین واجب
و اگر مضر نیست پس اگر غسل ما تحت مضر نبود باتفاق بشوید و الا اگر مسح مضر نبود بر آن

بر داشت مسح سر و میکند و اول بشنود مسئله تیمم کند عاجز از آب از جهت بعد و بعد کروه
بیست اختیار آب در جانب قدامم باشد یا جانب دیگر و فتوی بر بیست و اگر کم از کروه بود با جماع
علمای ثلاثه روا نه اگرچه خوف فوت نماز باشد در جامع گفته که مقیم چون مسافر است بر اصح
و کروه بسته هزار گز است تا چهار هزار گز و گز بیست و چهار انگشت است ۲ یا از جهت خوف مرض
یا یافتن وجع یا ایذای سخت بسبب استعمال یا حرکت اگرچه متوضی یابد حر باشد یا بنده و
در آن خلاف صاحبین است و بدین بر قول امام اختلاف کرده اند لیکن در ظهیری گفته
اگر متوضی بدل نطلبد تیمم روا نه و الا نزدیک امام رواست مطلقا و نزدیک صاحبین اگر
بدل بعد رم طلبد روا نه و در ذخیره گفته اگر خادمی یابد یا مالی که بدان اجیر گیرد یا سلطی
که او را بر وضو یاری خواهد و وضو متعذر نباشد روا نه و بقولی نزدیک امام رواست صحیح است
و همچنین اگر در جایی پلید یا جهت غیر قبله باشد و با وجود محول و موجه چنان گذارد روا بود
و بقولی انگاه که آن بنده نباشد و الا تیمم و نماز روا نه ۳ یا از جهت خوف سردی مرض یا
شلت در سفر یا اقامت و نزدیک صاحبین جنب مقیم تیمم نکند در جامع گفته که این خلاف
در آن عرف بود لیکن در عرف ما روا نه که اجرت بعد خروج میسر شد و این زمان میتواند که
بیسرت تعلل کند و حلوائی گفته که محدث مقیم با جماع تیمم نکند اگرچه خوف هلاک باشد صحیح
این در کنز گفته و گرمی سخت نیز مبیح تیمم است ۴ یا از جهت خوف دشمنی از آدمی و جز آن
اگر کفار منع کنند اسیر را از وضو و نماز تیمم کند و باشارت گزارد پس اعاده کند و همچنین
اگر یکی مردی را از وضو منع کرده تیمم گزارد و اعاده کند این در خلاصه گفته و همچنین
محبوس و مقید مگر چون خارج شهر باشند که نزدیک امام اعاده نکند اما خایف از
دد و با تفاق اعاده نکند ۵ یا از جهت تشنگی خود یا غیر لفعل یا قوت پس وضو نکند
بآبی که از برای طبخ شاج محتاج بود لیکن در ظهیری گفته اگر از برای عجین احتیاج بود
تیمم روا بود و از برای مرقه روا نه بآبی که در بیابان در کوز با جرار موضع باشد از برای
شرب مگر چون آنرا کثرت او استدلال کرده شود که از برای شرب و توضی است و نزدیک
فضلی آنچه از برای شرب است از و وضو کند و آنچه از برای وضو است از و ننوشند

منتظر باشد باجماع انتظار کند اگرچه وقت برآید در روایتست که بیک تیمم گزارد و آنچه خواهد ر... وقت
و بعد آن و تیمم را نشکند آنچه وضو را نشکند و زوال مرض مبیح و قدرت بر آبیکه کفایت
کند پس اگر آبی یابد که اعضاء فرایضه را یکبار تواند شست بر مختار نشکند و اگر آب زمزم
دارد و سر آوند بر صاص بسته تیمم روا نه و حیله آنست که بغیر بخشد و بعد از تسلیم بود بعیت
خود نهد یا گلاب یا آب زعفران در آن ریزد تا آب مقید شود لیکن در محیط گفته که حیله صحت
ندارد که قادر است بر استعمال بواسطه رجوع جنب مسافر آب بقدر وضو یابد تیمم کند نه وضو
نزدیک ما و همچنین محدثی که آب بقدر غسل بعضی اعضا یابد اما اگر جنب بعد از تیمم محدث
شود بر وی وضو واجبست این در جواهر گفته محدث آب یافت و جامه او پلیدست شوید و تیمم
کند گویند که اول مسئله که امام را با استاذ خود حماد مخالفت افتاد اینست که نزدیک او وضو کند و اگر
وضو کند و بجامه پلید گزارد روا بود و لیکن بد کرده و اگر آب میان پسر و پدر باشد این
اولیترست در ظهیری گفته اگر در سفر با جنب حایض و میت آبی بقدر کفایت یکی باشد
اگر مباح است بعضی غسل این اولیترست و عامه بر آنند که غسل آن اولیترست و میت
اجنبیست و الا مالک احق است و در ذخیره گفته که اگر آن آب مشترک باشد کسی غسل نکند
و اگر بجای حایض محدث باشد نیز جنب غسل کند و در کنز گفته که جماعت
متیممان آب یک وضو دارند مالک وضو کند و اگر مباح است تیمم همه نشکند و چون یکی
وضو کند دیگران اعاده کنند و اگر آن آب بهمه بخشیده باشند تیمم کسی نشکند و اگر آن آب
یکی را مباح کنند در مختار الجوابات گفته تیمم او نشکند نزد صاحبین بخلاف امام
و صحیح اولست و در جامع گفته که رفت تیمم را نشکند و مستحب است که راجی تاخیر
کند تا آخر وقت مستحب پس اگر وی در اول وقت گزارده بعده یافت اعاده نکند کما في
شرح الوقایه و این آنگاه است که بعد بقدر کوه باشد و الا تیمم کند و اگرچه خوف فوت
باشد و غیر راجی تاخیر نکند بر صحیح و واجبست طلب بقدر غلوه سیصد گز تا چهار صد گز
اگر گمان قرب دارد و باخبار دیگر آن یا داند که آب در رحل است اعاده نکند و اگرچه وقت
باشد و نزد امام ابو یوسف اعاده کند این آنگاه است که خود نهاده یا غیر او بامر او و الا

باتفاق نه و در خلاصه گفته بگمان فنا آب بتیمم گزارد و بعده ظاهر شد که فنا نشده است
باجماع روا نه واگر بر آب گذشت و فراموش کرد که بتیمم است بشکند اگر بخواب گزرد یا بغیر خواب
و آگاه نشود شکند اما اگر آگاه شود و از جهت خوف نزول نتواند نه و از شرح طحاوی گفته
که در هر دو جانه و در ظهیری گفته مریض بر وضو و تیمم قادر نیست و متوضی و متیمم نمی یابد
نگزارد و به لے دست و پای بریده و جراحت دارد بی طهارت گزارد و تیمم نکند و باز نگرداند
اصح نیست و در جامع گفته اگر خاک پاک نیابد بنه و امام نگزارد و از امام ابو یوسف چهار روایت
است بر روایتی چنین و بر روایتی باشارت گزارد تا تشبه شود و بر روایتی تیمم کند بخاک پلید و ایما
کند و بر روایتی رکوع و سجود کند و باز گرداند و قول امام محمد مضطرب است و در خلاصه
گفته که اما در قول ابو یوسف که زمین خشک نباشد و الا رکوع و سجود گزارد و این همه وقتی است
که نقر زمین و دیوار ممکن نبود و الا خاک پاک کند و نماز گزارد باجماع اما ماشی و سابح و السیف
باجماع نگزارد و اگرچه خوف فوت بود اما عاری و پلید جامه گزارد و اعاده نکند فصل
چهارم در طهارت جامه و جای بدانکه پاکی جامه شرط نماز است در ظهیری
گفته اگر بسر مصلی از جامه معلق طرف پلید افتاد بشکند نه مجرد مس بے حمل آن که مفسد نیست
و در خزانة الفتاوی گفته اگر بجامه یا تن نجاست اکثر از درم رسیده یا در از جامه
پیش از امام یا در جماعت زنان یا در جای پلید افتاد یا عورت او کشف شد اگر اینها بتعمد
اند بشکند کم باشد یا بسیار و الا اگر کمی ادا کن بشکند علم اینها دارد یا نه و اگر ادا کرد لیکن
درنگ کرد بعد بشکند و در ظهیری گفته بی عذر اختلاف است و در ظاهر روایت از امام
بشکند و بقول امام نیز باوی است و در [illegible] گفته نزدیک امام ابو یوسف شرط امکان
اوست پس بتاخیر قدر رکنی بشکند و نزدیک امام محمد بشکند تا ادا نکند و فتوی بر این است
اما اگر بند تنگ بود باجماع روا بود و این جامع گفته است و در جامع گفته از دحام شد
و از جهت خوف وقت ضیاع نعلین پلید بر دست و بستاده بعد از خفت نهاد و اگر
در اثر دحام در صف زنان یا قدام امام افتاد یا پشت بقبله داد بعد از ان بمحل آمد
و اگر بسیار ایستاده بشکند و الا نه و در فتح القدیر گفته اگر طرف پلید از دستار که بر سر

بسته بر زمین افگند اگر تحریک یعنی بقیام می جنبد نماز روا بود والا نه و همچنین مندیل
که بر جای ملبوس او بود در ظهیریه گفته اگر از دو ابر عنان پلید گرفت اگر جای قبضه پلید
هست روا نه والا بر مختار روا هست اگر چه بتحرک در رکوع و سجود بجنبد در سراجی گفته اگر
بر تن یا جامه او نجاست هست که اگر آن را با موضع استنجا ضم کند از درم گذرد و مضینه و اگر نجاست
نجاست باید دو تنها ندگی رسید هیچ نماز باز نگرداند لیکن در جلالی از معلی گفته که نزدیک امام
اگر زیادت کرده گرداند والا نه در ظهیریه گفته بر مختار نزدیک امام نگرداند
الا نماز یکه در وی سنت کودک پلید یا جامه پلید در کنار مصلی نشست و کودک مستمسک هست
پاک بود تر پلید بر سر او افتاد و همچنین سنگزار در روا بود و اگر مستمسک نباشد نه این در فتح القدیر
گفته در منیه گفته اگر در وقت سجده جامه بر نجاست خشک افتد روا بود و طهارت
جای نیز شرط نماز هست یعنی جای دو قدم و جای سجده نیز بقول صاحبین بخلاف امام که
الفقه یعنی نزدیک او هست و علامه در شرح خلاصه گفته که طهارت جای او در ظاهر روایت
شرط هست لیکن در تحفه گفته که بر مختار نزدیک همه شرط نه اما طهارت جای هست نزدیک
علمای ما شرط نه بخلاف زفر و شافعی در منیه گفته اگر جای یک قدم در از پاک هست و جای دیگر
یعنی پلید تر و یک امام سجده و بر بینی کند روا بود بخلاف صاحبین اگر جای پلید هست لیکن تا
روا بود و اگر جای تو پلید هست بر اصح روا نه و اگر زیر یک قدم پلید هست روا نه اگر به ونهد
و اگر معلق دارد روا بود و اگر زیر هر قدم اقل از درم هست و بجمع افزاید روا نه چنانچه در جای
دو طاقه و همچنین زیر قدم و جای سجده باشد و بجمع افزاید اما آنچه بر جامه جای باشد
جمع نکند این در شرح خلاصه گفته نماز بر سطحی که در و نجاست باشد اگر محیط بود روا هست
والا نه زمین پلید را بگل یا گچ فرش کرد روا هست و اگر نجاک کرد کالا و بکرد و اگر اندک
باشد چنانچه نشم بوی او یافته شود روا نه والا روا هست در خلاصه گفته پلیدی تر جامه را اندر
دگزارد و اگر نجاست ساخت حکم او نزدیک امام محمد الا نه و بقول امام حلوانی روا بود تا طرف
دیگر از جامه بر و بینا از دو نیست قول امام ابویوسف در ظهیریه گفته گر بر ردی پاک خشت
گزارد و گرد زمین مرکب باشد روا بود و همچنین اگر مرکب نباشد بقول و اگر بر طرف پاک لبد باید

رسد مضرت نادانند که بول ست هو المأخوذ و از محمد بن الفضل آمده که یکے
در آب بر اسپ میرد و آب بجامه او میرسد و اگر دریاے او پلیدست
باشد پلید شود آب روان باشد یا استاده و الا نه و اگر بغاسل [illegible]
آب یا عرق رسد ابو نصر گفته مضرت و آنچه از بول و سرگین باو رسید
بعد از جفاف و تناثر مضر نبود و اگر با گل سرگین آمیخته چیزے را کلاده کردند و بعد
خشکی جامه تر بر وے نهادند پاک نه و اگر کاه پلید در گل باشد اگر محل او نموده شود پلید
ست و الا نه لیکن در خلاصه گفته اگر خشک شود پاک گردد و اگر باز تر شود عود کند
بروایتی و اگر یکے از آب و خاک پلید باشد بقول اعتبار آن ست و بقولی این را
و بقولی پاک را و علیه الاکثر این در فتح گفته و بقولی پلید را و بعضے گفته که بقول
امام محمد گل پاک ست و بقول ابو یوسف پلید لیکن در خلاصه گفته که بیا خوذ
فقیه پلید ست هو الصحیح اگر جامه پلید تر در جامه پاک خشک پیچیده شده و رطوبت
و اثر آن درین ظاهر شد لیکن چنان نشد که بعصر ازان آب روان شود اصح
پلید نه و همچنین اگر بر زمین پلید تر گسترده شد در خانیه گفته اگر بر فراش پلید
خواب کرد و بعرق تر شد اگر بلل در تن او ظاهر میشود پلید شود و الا در
خلاصه گفته اگر پای تر بر زمین پلید یا لبد خشک نهاد و آنجا نه ایستاد
بلکه روان گذشت پلید نشود اما اگر پای خشک بر زمین تر نهد تری پیدا شود پلید گردد
و اگر سگ عضو یا جامه کسی را در حالت غضب گیرد پلید شود و اگر در حالت فراخ گیرد
نشود و لیکن در ملتقط گفته در هر دو صورت نشود تا تری نه بیند اگر سگ از آب
بدر شد و خود را افشاند پلید شود و اگر آب باران ست نه اما آب مستعمل بروایت حسن
از امام غلیظه ست و بروایت ابو یوسف خفیفه ست و بروایت امام محمد پاک نه
پاک کننده و هیچ یک بروایت خود اخذ کرده و در خلاصه گفته که صحیح از امام با امام محمد ست و در غنیه گفته
که امام بقول او رجوع کرده و فتوی بر قول وے ست در جامع گفته که این خلاف مشایخ بلخ
ثابت کرده اند و مشایخ عراق گفته اند که پاک ست بخلاف و مختار محققان مشایخ ماوراء النهر نیست بلکه در آب

روان کند تا از فقیه ابی اسحاق حافظ آمده اگر بتن رسد و سه بار بپالی شوید پاک شود
و بطانه نبوده کرباس بود پلید شد بعده موزه شست ما لبد دیده بار بآب پر کرد و بریخت
د شپلید پاک شود که جریان آب قائم مقام غسل است و در جامع گفته اگر حصیر نگین بود پلید
بار شوید و هر بار تا عدم تقاطر درنگ کند نجاست نوشیده باشد نزدیک امام ابیوسف و علی
هو می نزدیک امام محمد هرگز پاک نشود و همچون کوزیکه نجاست نوشیده باشد و خشت
پخته که نو باشد و بوریا و پوست مدبوغ آن و مانند اینها و در ملتقط گفته که عضو پلید
لیسید چندانکه اثر رفت پاک شد و از امام محمد آمده اگر محل نجاست را بسه خرقه پاک تر
مسح کند کفایت کند و در ذخیره گفته اگر بول بتن رسید و دست سه بار تر کرد اگر تقاطر یابد
پاک شود و الا نه و اگر بتن جایی شوید بخراب طلق از امام ابیوسف در طهارت او دو روایت
ست و از امام محمد یک روایت ست که پاک نشود اما جامه یا جاع پاک شود و نجاست جامه بعد
... نجاست و قبل ترح غلیظه است و بعد ترح کم میشود و خفیف می یابد و امام حلوایی گفته
نجاست آبهائیکه بآن جامه پلید شسته شود نیز باین ترتیب است پس اگر بجامه آب ...
رسد بعده پاک شود و حاجت بغسل نبود و اگر دوم رسد یکبار و اگر اول رسد دو بار و امام
سرخسی گفته که از هر سه پاک نشود مگر بسه بار لیکن از شرح جامع گفته که این قول امام ابیوسف
ست و بقول امام محمد از اول بسه بار و از دوم بدو و از سوم بیکی و در خلاصه
گفته که پاکی جامه از منی تر بغسل است و از خشک بفرک نیز لیکن آنگاه که سر ذکر به بول
و مذی آلوده نباشد و الا نه لیکن در جامع گفته از فقیه ابی جعفر که مشایخ مذی را
اعتبار نکرده اند که تابع منی ست و اگر بعد ازین آب بوی رسد بر مختار عود
نکند لیکن از محیط گفته که بر صحیح عود کند و ظاهر روایت همین است و گفته اند که آن نیز دو
صاحبین ست و از امام دو روایت اظهر همین است اما تن از و پاک نشود مگر بغسل لیکن
از محیط گفته که تن چون جامه ست و اصل اندود طاقه پاک نشود مگر بغسل لیکن
از زاهدی گفته که بر صحیح پاک شود اما غیر منی اگر تنگ باشد چون خمر و بول پاک
نشود و از دیگر بآب بتن رسد یا بجامه یا بموزه لیکن از زاهدی گفته اگر موزه را نجاست

هر عین نجاست که عین دیگر شود نزد امام محمد پاک شود و علیه الفتوی بخلاف ابی یوسف این
مختار گفته چنانچه سرگین در چاه لای شود یا نمک شود و این در منیه گفته یا بالوعه
گل این در ملتقط گفته اگر طرفی از جامه پلید شد و فراموش کرد بعد یک طرفی از وی
تحری نشست بر مختار پاک شود تا اگر بعد از نماز ظاهر شود بر مختار بر وی اعاده این
مختار گفته و اگر چیزی که نجاست نوشند اگر کهنه باشد سه بار بیکی دفعه ببندد است و الا بار
خشک کند چنانکه تری نماند بشرط آنکه مزه و رنگ و بوی نماند اینهمه حکم ظاهر اوست
نه باطن او تا اگر پاره از و در آب افتد پلید شود و کوزه خمر سه بار در آب کند هر بار جدا
ساعتی اگر نو باشد این نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد هرگز پاک نشود و اگر
حصیر سپید اگر خشک است از دلک چاره نه و الا پس اگر از نی باشد آب بر وی ان
کند تا زایل شود و اگر از وخ باشد و مثال او سه بار شوید و هر بار خشک کند نزد ابو یوسف
و نزد امام محمد بی دلک پاک نشود و بقول هر بار به چیزی گران نهد تا انسانی اشد
تا آب بد شود و اگر بر زمین رسید سه بار آب بر و ریزد و هر بار بمالد و آن آب را
بخرقه بردارد و یا بجا دو و بر او را زیر کند و اگر باران شد اگر آب باران روان شد
پاک شد و الا نه و اگر طایری در دیگ گوشت افتاد مرقه باجماع نخورد اما گوشت اگر
وقوع او در حالت سکون خورده شود و اگر در حالت غلیان است نه بر قیاس قول امام
محمد اما بر قیاس قول ابو یوسف سه بار باب نو جوش دهد و همچنین اگر در شکم بریان بعر
باشد و آن لحم در حالت بریان کردن رسیده و اگر بر روغن بود آن آب در [illegible]
و بجنبد پاک شد و اگر جامد است آن قدر میان دور کند و باقی پاک است و فرق است
اگر بعد تقطیر آن محل همان دم برابر نشود در وقت و الا نه و در جامع گفته که روغن در
شک کند و آب در وی ها لقدر بریزد و بجنباند و بگذارد تا بالا شود و بگیرد یا از زیر سوراخ کند
تا آب بدر شود و همچنین سه بار دو شاب و عسل در دیگ کند و سه بار آب در آتش بریزد
چندانکه هر بار بقدر اول ماند و درینجا تقدیر آب مذکور نیست لیکن بخط بعضی ثقات یافتم
که ده من ده من را کافیست و این طریقه در مختار در روغن نیز گفته و اینهمه نزدیک شیخین است

نزدیک امام محمد هرگز پاک نشود و اگر به بساط و لبد جامه کلان و مثل آن رسد
بجریان آب یک شب پاک شود و از کافی یک شبانروز گفته و دلک در خشک شرط
ست و در تر نه و در ذخیره گفته اگر گندم بخمیر پرورده شد و اماس گرفت نزد امام محمد
پاک نشود و نزد ابو یوسف سه بار آب شاید فرو و سه بار خشک کند و اگر رسید اما اماس
نگرفت بد و سه بار شست تا بوی و مزه نماند نزدیک این بخوردن پاک نیست و نزدیک
آن حلال نیست در مختار گفته که قلعی با ذائبت پاک شود و در خانیه گفته اگر دست بحنا
پلید رنگ کرد بسه غسل پاک گردد و باید که او را چندان شوید که آب او رنگین نشود و خشب
بمطر پاک شود در جامع گفته پوست بدباغت پاک شود مگر پوست خوک و آدمی و
نکند باتیلال در حقیقی باتفاق و در حکمی اصح و آنچه پوست او بدباغت پاک شود بذبح هم
نیز پاک و همچنین لحم و شحم او و همه اجزای او بر صحیح اختیاری باشد یا ضروری و موی
بیست و عظم او و عصب او پاک است الا دو پوست و الا نه و استخوان فیل نزدیک امام محمد
پلید ست لیکن در محیط گفته که فتوی بر پاکی است و این همه از انسان پاک است و
از امام محمد آمده که موی او پلید است اما فتوی بر پاکیست نه از خوک و از ایمه ثلثه آمده
که موی او پاک است فصل پنجم بدانکه ستر عورت شرط نماز است اگرچه با بیا
یا با دراق یا بگل نه بظلمت تا اگر در خانه تار یا شب تار برهنه نماز گزارد روا نبود و در
شرح منیه گفته که نماز با جامه تنگ که از و اندام نماید و تنگ تنک که از و موی نماید
روا نبود اگرچه بجای تار دود و در ذخیره گفته که نماز در پیراهن جیب وا بی ازار
روا است اگر بر عورت نظر نیفتد و الا نه و این صریح است که ستر از خود لازم است لیکن
عامه بر آنند که از غیر لازم است نه از خود تا نماز درو روا است اگرچه نظر افتد هو المختار
این در سراجی گفته و همچنین اگر نظر کند هو الصحیح این در مختار گفته و عورت مرد از زیر
ناف است تا زانو با زانو و همین است عورت داه با پشت و شکم و عورت تمام تن حره گردد
وکف دست از بند تا انگشتان و قدم از زیر شتالنگ تا انگشتان و ساق یک عضو
ست و همچنین رانان لیکن بر صحیح با زانو است و همچنین آلت و همچنین انثیین بر صحیح

هر دو یک عضو اند اما دبر و الیتین بقول یک عضو اند و بقولی سه و هو الصحیح این در
فتح گفته و پستان مرأة تبع سینه است بخلاف بالغه و هر گوش عضو است و موی نازل
بر صحیح عضو تام است و در خلاصه گفته که کعبین تبع ساق است و میان ناف و عانه
عضو تمام است و ناف عضو تمام نیست چنانکه این هم گفته و در جامع گفته که کشف ربع
عضو مانع است نزدیک طرفین هو الصحیح و نزدیک امام ابو یوسف ما فوق نصف و در نصف
دو روایت است و درین حکم غلیظه قبل و دبر و خفیفه برابر اند و در خلاصه گفته هو الاصح
و نزدیک شافعی رحمه الله اندکی از عورت مانع است مطلقا و در جامع گفته که انکشاف متفرق
جمع کرده شود چون نجاستی که جامه پلید دارد ولیکن مزیل نمی یابد یا می یابد لیکن نمی تواند
یا خوف تشنگی یا دشمن است نماز بآن جامه گذارد و اعاده نکند اگر چه مزیل یابد و وقت
باقی باشد این در مسافر است اما مقیم را طهارت جامه شرط است اگر چه مالک نباشد و
کسیکه ربع جامه او پاک است نماز در برهنه باجماع روا نه و در کم ازان افضل او ست و روا است
که برهنه گزارد ایستاده باشارت این نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد همان جامه گزارد
و همچنین اگر تمام جامه پلید باشد این در جلالی گفته و در سراجی گفته که ایستاده و در
نشسته یا بما او لیتر است اگر جامه پاک و پلید خلط شد تحری کند اگر جایها بیشتر باشد
در جلالی گفته که در جامه نجاست یافت پس شبهه اعاده کند تا یقین نشود ولیکن معلی
گفته که بر قول امام اگر تر است یک روزه اعاده کند و اگر خشک شد سه روزه و در جامع گفته
روا است که جامه برهنه گزارد ایستاده برکوع و سجود و مستحب است که نشسته گزارد باشارت
و در سنیه گفته که نشیند و بالقبله کشد و دست بر عورت غلیظه نهد روزه باشد یا شب
در خانه یا صحرا هو الصحیح و در تتمه و خلاصه گفته برهنه از یار جامه طلبد گفت باش تا نماز گزارم
و تبد هم مستحب است که تا آخر وقت انتظار کند و اگر خوف فوت شود برهنه گزارد و این نزدیک
امام است و نزدیک صاحبین انتظار کند و اگر چه خوف فوت بود و در سراجی گفت اگر مجنون
کسی باشد یا جامه از وی طلبد و اگر ندهد برهنه گزارد و اگر در میان نماز یا بعد از نماز گیرد و نیز جامه داد و
ملی است ربع ساق او برهنه می شود و اگر می نشیند پوشیده میماند چنین گزارد و داه را او لیتر است

کرین قناع گزارد واگر مراهقه نه ساله برهنه گزارد امر کرده شود او را باعاده **فصل ششم** در بیان
کی را اصابت عین کعبه شرط است و غیر را اصابت جهت آن بر صحیح این در هدایه گفته و
تحقیق آن اقاویل بسیار اند در خلاصه گفته مختار آنست که در مغربین بیند دو حصه جانب
راست گزارد و یک حصه جانب چپ و در ترغیب گفته که این احتیاط است و اگر
درمیان مغربین گزارد نیز روا بود لیکن این قبله خراسان و ماوراءالنهر است اما قبله دیار
هند و دهلی راست میانه دو مغرب است این در کنز گفته و علامه در شرح خلاصه گفته که اقرب
بصواب دو قول است یکی مذکور و دیگر آنکه بنات النعش صغری را بر گوش راست نهد و
اندکی بسیار میل کند و این احسن است و در ذخیره گفته که کعبه قبله اهل مسجد است
و مسجد قبله اهل مکه و مکه قبله اهل حرم و حرم قبله اهل عالم و بقول مکه ناف دنیاست پس
قبله اهل مشرق مغرب است نزدیک ما و قبله مغرب مشرق و قبله جنوب شمال و قبله
شمال جنوب و در جواهر گفته پرسیده شد از سید عالم محکی است که کعبه زیارت
اولیا میکند گفت روا است نزدیک اهل سنت و جماعت گفته شد که چون نارفت حکم
مصلیان چه باشد گفت که قبله موضع کعبه است نه بنا تا اگر بنای او بجای دیگر نهند و بسوی
او گزارند روا نبود و این در خلاصه گفته و در جامع گفته قبله کسی که استقبال نتواند
جهت قدرت اوست و نزدیک اشتباه از اهل آن موضع بپرسد و اگر چه یکی باشد فاسق
چون گمان صدق برو بود در ذخیره از فقیه ابی بکر گفته اگر در آنجا دو مرد بجهتی جمع
کنند و تحری او بجهتی دیگر افتد اگر داند که ایشان بالقطع میدانند عمل کند والا نه و از فقیه
ابوالليث گفته اگر آنجایی اند عمل کند و اگر چون مسافر اند نه و در جلالی گفته اگر
در شهر یا بحضور عارف نپرسد و تحری گزارد اعاده کند مطلقا و بقول امام ابو یوسف
مصیب باز نگرداند و در جامع گفته اگر کسی نباشد تحری کند و بجهت گمان گزارد
و اگر درمیان نماز جهت دیگر گمان شود بدان جهت باز گردد پس روا است چهار رکعت بچهار
جهت گزارد و اگر باز بجهت اول گمان شود بهمان سو آرد و بقولی از سر گیرد و اگر
بعد از نماز خطای او ظاهر شود باز نگرداند و اگر بهیچ طرف گمان نشود بهر جهت که گزارد

روا بود و بقول تاخیر کند و بقول بهر جهت یکبار گزارد لیکن در سراجی گفته که این
کروه است و اگر بجهت تحری بگزارد رواست و در ظاهر روایت و اگرچه مصیب باشد
و همچنین شاک که تحری نکند و اگرچه مصیب بود که قبله شاک جهت تحری است و آن نشد لیکن در
برجندی گفته که بالقطع مصیب باشد روا بود و همچنین اگر گمان اصابت بود بقول عیسی
بن ابان و بقول غیره و هو الصحیح کما فی الثانیه و بعد هم تو جیزی اصابت کند تحری [illegible]
شک تمارد و بی تحری بجهتی آغاز ید در نماز ظن یا علم اصابت نشد نزدیک محمد بن الفضل
اعاده کند و نزدیک محمد بن حامد و هو الاصح و اگر خطا ظاهر شود از سر گیرد این [illegible]
گفته اما اگر بعد ظن یا علم اصابت شد یا هیچ معلوم نشد اعاده کند و در علم خطا شد باز گزارد
در [illegible] گفته نماز بغیر قبله روا نه والا در سه جای مصلی باشد در تحری ۲ دیگر چون
عاجز باشد از توجه از جهت خوف عدو یا سبع یا مرض محول نیابد یا تحویل او [illegible]
بود این در خلاصه گفته یا در دریا بر تخته مانده ۳ و دیگر چون نفل گزارد بر راحله در غیر
شهر و در شهر نیز نزدیک امام ابویوسف نه نزدیک طرفین فصل [illegible] بدانکه نیت بدل
فرض است و بزبان مستحب از برای نفل نیت مطلق نماز بی قید نفل و عدد کافی است
باجماع و همچنین از برای سنت نزدیک جمهور لیکن احوط آنست که نیت متابعت پیغامبر
علیه السلام کند این در ذخیره گفته لیکن در ظهیری گفته که باصح تراویح مبطل نیت
مودی نشود لیکن در هدایه گفته که صحیح اولیست و در جلالی گفته که نیت عدد رکعات لازم
نشود مگر در رکعت بر مشهور اما از برای فرض و واجب تعیین نماز شرط است بدل [illegible]
اگر بزبان سهو کند روا بود در ظهیری گفته اگر ظهر گوید و فرض الوقت نگوید صحیح [illegible]
بود که وقت متعین است و اگر فرض الوقت گوید و ظهر نگوید روا بود مگر در جمعه و ذخیره
گفته اگر نیت ظهر وقت یا فرض وقت کرد و وقت برآمده و وی نمیداند روا نه
لیکن در ظهیری گفته که صحیح رواست اما در ظهر روز روا بود که ادای به نیت قضا و قضا
به نیت ادا به صحیح رواست و در ظهیری گفته که گاه اشتباه وقت اول صلوة علی گوید
و بقول سرخسی آخر صلوة علی گوید و [illegible] قرابت بسیار تعیین و وقت در ذکر کند [illegible]

اسانی خواهد اول ظهر علی یا آخر ظهر علی گوید وآن اولیترست کما فی الترغیب لیکن در
جامع گفته که اول صلوة حلیه یا آخر صلوة حلیه بر اصح شرط نیت شارع در فرض یطن
نفل تمام کرد و آن افتد و همچنین در نفل که قرآن بنیت تمام عمل تفتند ست این در ذخیره
گفته مسبوق در یا قضی از جهت شک تکبیر و نیت استقبال گفت از نماز امام بر آمد
منفرد نه تا شخص نکند و نیت عدد رکعات شرط نیست اگر ظهر را پنج رکعت نیت کرد و بر چهار
سلام داد روا بود و این در ذخیره گفته و نیت قبله بر اصح شرط نه که توجه معنی ست این در
سراجی گفته و شرط نیست که در نیت لله تعالی گوید لیکن در خلاصه گفته که اگر نگوید شارع در نفل
شود و مقتدی متابعت لازم ست نه امام را نیت امامت تا اگر نیت کند که امامت نکنم
و جماعتی با وی اقتدا کرد روا بود و این در ترغیب ست لیکن در ذخیره گفته که این دیگر
عامه ست اما نزد یک شیخ ابی حفص کبیر کرخی لازم ست و در خانیه گفته باید که امام
را در کثرت تعیین نکند تا اگر گوید اقتدا کردم بزید و بخیر ظاهر شود نماز روا نبود و امام
محظور نشود یا در ظن زید غیر ظاهر شود روا بود و همچنین در فنده و اگر نداند که امام مقیم
یا مسافر نماز روا و این در خلاصه گفته نیت اقتدا کرد و نماز تعیین نکرد روا نبود و لیکن
روست و همچنین نویت ان اصلی مع الامام اگر نیت اقتدا نکند و نیت نماز امام
با فرض امام کند روا نه و نیکوتر نیت نویت ان اصلی مع الامام ما یصلی الامام
لیکن در ترغیب گفته که اگر خائف رکعته یا جماعت دخلت فی صلوة الامام یا اقتدیت
بهذا الامام گوینده ست اگر تعیین نکند و لیکن بخوف نیز روست اما فضلتر قصد نیست
و اجماع کرده اند که افضل مقارنت نیت ست بتحریمه و بتاخیر شارع نشود و از کرخی آمده
روست و بر قول وی در رعایت تاخیر اختلاف کرده اند بقولی انتهای ثنای و بقولی تا تعوذ
و بقولی تا رکوع و بقولی تا قومه اما تقدیم نیت از علمای ثلثه آمده که اگر نیت و یک وضو نیت کند
که نماز ظهر با امام گزارد و بعد بعملی که از جنس نماز نبود شغل نکرد و چون بجای نماز رسید و نیت
با امام پیوست روا بود و از محمد بن سلمه آمده که اگر گاه شروع از وی پرسند که هم نماز میگزاری
بدیرنگ جواب دهد نماز روا بود و اگر بتامل حاجت شود نه و در جلالی و ملتقط گفته که از امام

ودر جایی نماز تمام کند و در ترغیب گفته که بقول فقیه ابی اللیث بر در مسجد تمام کند بعده
در آید و این وجه درست نیست در کنز گفته که مشی در اقامت مکروه است در هدایه گفته
که گاه اقامت از جای اذان انتقال کند و آهسته گوید که برای اعلام حاضران است و اگر چون
اذان بلند شروع کرد پس آگاه شد بقانون سنت از سر گیرد این در خلاصه گفته در عالمگیری گفته
مکروه است که بانگ و اقامت گوید و تا نهایت گذارد و یا گذارد بعده باز وقتی دیگر گوید و نگزارد
و همچنین خروج از مسجد موذن را قبل از نماز در خلاصه گفته باک نیست بتثویب چون
الصلوة الصلوة و یا قامت یا قامت بلکه به مختار متاخرین نیکوست و انا امام آمده باید
که بعد از اذان بعد بیست آیه درنگ کند پس تثویب کند بعده سنت فجر گزارد و اندکی
درنگ کند پس تکبیر گوید و در اذان و اقامت نشیند و وصل مکروه است مگر در مغرب
که در و نشیند ساعتی خاموش ایستد نزدیک امام بقدر یک آیه در نهایه آیه کوتاه و نزد
صاحبین بقدر جلسه خطیب نشیند و این نزدیک آن مکروه است و آن نزدیک ایشان
اگر غیر موذن اقامت گوید باک نیست مگر چون راضی نباشد که مکروه است در جستیار
خواهرزاده لیکن نزدیک ما مطلقا باک نیست نزدیک اذان و اقامت مکروه است و سخن نکند
در هر دو و اگر اندکی سخن کرد استیناف لازم نه در فتح القدیر گفته اگر سخن کند از سر گیرد و
سلام و جواب عطسه و لازم نه چنانچه در سلام بر مصلی و قاری و خطیب لازم نیست بلکه و در دل
کند نزدیک امام و بعد فراغ نزدیک امام محمد و نزدیک امام ابی یوسف نه در دل و نه بعد از
فراغ هو الصحیح الا سقوط را باجماع لازم نه نه در حال و نه بعد فراغ بخلاف کسیکه در حمام باشد یا
مبرز و سامع اجابت کند و گوید آنچه موذن گوید مگر در حیعلتین که حوقله گوید و در ترغیب گفته که
در فلاح ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن گوید به صحیح و مگر در الصلوة که صدقت و بررت بکسر را
گوید و در روم اللهم نبهنا عن نومة الغافلین و مگر در قد قامت که اقامها الله
وادامها ما دامت السموات والارض گوید در فتح القدیر گفته که بعد از فراغ گوید
اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة آت محمدا الوسیلة
والفضیلة والدرجة الرفیعة وابعثه المقام المحمود الذی وعدته انک

چنین در بواقی مخیر ست صحیح واکتفا و مسافر را ترک هردو مکروه ست اگرچه منفرد بود
و اکتفا بر اقامت روا ست که آن برای استحضار غایبان ست و رفقه حاضر اند و این برای
اعلام شروع ست و باین محتاج اند اگر در خانه و شهر گزارد هردو گوید تا ادا بهیئت جماعت
باشد و ترک هردو نیز روا ست و همین ست حکم باغ و ضیاع این در خلاصه گفته و آن نیکو نماید
که اقتدا میکنند چندان بانگ که راه افق بند میشود و در اقامت تنها اقتدا نمیکنند مگر
این دو فرشته که با وی اند و مکروه ست ترک اینها در مسجد محله و قارعه طریق در کنز گفته مسجدی
که امام و موذن ندارد فضل آنست که هر جماعت باذان و اقامت علیحده گزارد و اگر در مسجد قومی
بعد از نماز درآید تنها گزارد بی اذان و اقامت و اگر گویند مکروه بود و در خلاصه گفته
جماعتی از اهل مسجد اذان آهسته گفتند چنانچه غیر اینها نشنیدند پس جماعت دیگر درآمد
دانستند بانگ و اقامت گویند و بجماعت گزارند که آن اعتبار نه و در جماعت بیابان ترک
اقامت مکروه ست و ترک اذان نه در فتح القدیر گفته باید که موذن انتظار جماعت کند
و اقامت گوید برای ضعیف شتابان و از جهت رئیس منتظر نشیند در کنز گفته که
تاخیر موذن و تطویل قرائت برای ادراک بعض حرام ست چون میل کند باهل دنیا و تاخیر کند
چندان که دشوار شود بر مردم اما اگر خیر اندک برای اعانت اهل خیر کرده نه و باک نیست که انتظار
کند از برای امام انتظار میانه و در ملتقط گفته که چون موذن اقامت شروع کند انتظار امام
و غیره نکند و در هر نماز الصلوة الصلوة نگوید و الحاح بسیار نکند و نباید که از خود دقایق را در
علم یا جاه گوید وقت نماز درآمده مگر موذن در حماد یه گفته یکی بانگ نماز گفت بعده دیگری
آغاز بیدار را منع نکند و اگر کرد نباید که خاموش نشود که تکرار بانگ نماز مشروع ست قبل از
اقامت این در هدایه گفته در جامع گفته که امام و قوم نزدیک حی علی الصلوة برخیزند نزدیک علمای
ثلثه و اگر امام موذن باشد اگر در مسجد اقامت گفته برنخیزند مگر بعد از فراغ و الا برنخیزند مگر بعد
از دخول و از دینجا معلوم شد که اقامت امام و اذان او روا ست بلکه در فتح القدیر گفته فاضل
آنست که امام و موذن یکی باشد و امام نیز برین بوده اگر امام بعد از اقامت سنت فجر گزارد
اعاده واجب نشود اگر گاه اقامت یکی درآید بنشیند که قیام و انتظار مکروه ست و نزدیک

قد قامت الصلوٰة در بن تصدیق موذن این در حضرت و ظاهر کتاب آنست که بعد از فراغ
ازین گوید لیکن صحیح اول است و نزدیک امام ابو یوسف بعد فراغ از اقامت تکبیر گوید که معنی قد
قامت قرب تمام است نه حقیقت قیام در حصر گفته زیرا نچه در تاخیر فضیلت جواب موذن است
و فضیلت یافتن بموذن تکبیر افتتاح و این خلاف در افضلیت است نه در جواز در مختار گفته
که موذن فضیلت تکبیر یابد اگر چه مقارن با امام نگوید که وی در مستعد نماز است و اصح
آنست که امام بعد از قد قامت تکبیر گوید در ذخیره گفته که اگر مقتدی تکبیر مقارن با امام گوید
فضیلت تکبیر میابد والا نه هو الاصح این در کنز است و بقولی اگر حاضر قبل از ثنا آید و دعا
قبل از هفت آیت تکبیر گوید فضیلت دریابد و بقولی اگر رکعت اولی پیوست فضیلت دریافت
هو الاوسع در حمادیه گفته هو الصحیح **فصل** یکی از فرایض نماز تحریمه است و در
خلاصه گفته که این شرط است نزدیک ما نه رکن تا اگر بر ظهر صد رکعت بنا کند روا بود و برای
هر نماز تکبیر علیحده شرط نه در شرح خلاصه گفته اگر محدث یا حامل نجاست یا مکشوف العورت
یا قبل از زوال یا منحرف تکبیر گفت بعده در آب غوطه زد و سر بر آورد یا نجاست انداخت
یا عورت پوشید یا آفتاب زایل شد یا استقبال کرد و نماز گزارد روا بود و نزدیک
کسیکه رکن میگویند نه و اگر بر سنت ظهر بنا کند یا بر ظهر سنت بنا کند یا عصر یا فایته
روا بود و در جلالی گفته تحریمه را شش شرط است یکی آنکه بعد از شرایط سنت گوید ۲ دیگر
آنکه ایستاده گوید در فرض هیچ پس اگر مسرع قبل از اتمام قیام گوید روا نبود و فاصله
قرب بقیام و قرب برکوع است و همچنین اگر الله در قیام گوید و اکبر در رکوع این در خلاصه
گفته ۳ دیگر آنکه بذکر خدای تعالی باشد بر وجه تعظیم و مخلوط نبود بدعا چون الله اکبر
یا کبیر یا الله الاکبر یا الرحمن اکبر یا سبحان الله یا الحمد لله یا لا اله الا الله نزدیک امام شافعی مگر
بآن دو لفظ و نزدیک مالک مگر بآن یکی و اولیتر آنست که شروع کند با الله اکبر و بجز
این بر قول امام مکروه است هو الاصح این در جامع گفته اما بپارسی چون خدای بزرگست
یا بنام خدای بزرگ روا بود و نزدیک صاحبین مگر چون عربیه خوب نتواند گفت و بلفظ دعا
چون اللهم اغفر لی و بلفظ ندا چون یا الله نه لیکن در ظهیری گفته که یا الله یا الله الکبیر

شارع شود و در ذخیره گفته که به الله در روایت حسن از امام شود و در ظاهر روایت نه که
اعتبار صفت است یا اسم مقتدی با امام قارن یا از الله قبل از امام فارغ شد و از مطلق
و نزدیک امام ابویوسف اگر اکبر با امام یا بعد از و گوید و او که تمام تکبیر نزدیک و فرض است و
لهذا بحر واسد نزدیک او شارع نشود بخلاف طرفین اما اسد اکبر با امام یا بعد او گفت و از اکبر
قبل از و فارغ شد گفته اند که بر قول امام شارع شود و بقول ها باتفاق نه هو الاصح این در خلاصه
اگر یکی امام را در رکوع یافت و بی ابتدا در قیام گفت و اکبر را در رکوع شارع نشود در ظاهر روایات
و وجه است بدایت با اسد تا از امام ابویوسف آمده که با اکبر ابتدا شارع نشود و اگر با اسد اکبر یا اکبیر
اسد نه و رکنی گفته که مد در اول اسد شکند و متعمد کافر شود و در اوسط ترک اولیست لیکن
از محیط گفته که بر مختار صحیح است و در آخر خطاست و در اکبر مطلقا نشکند و در اوسط متعمد کفر است
در قصر لام مکروه است و باید که به رفع ها گوید و در اکبر مختار است لیکن از فواید گفته که بجزم گوید در
الحدیث الاذان جزم والاقامة جزم والتکبیر جزم در منیه گفته که اکبر بقاف
بر اصح شارع      شود و همچنین بکاف فارسی که ابدال آمده و این در کافیست و تکبیر قبل
از امام شارع نشود نه در نماز امام و نه در نماز خود مگر چون تکبیر اعاده کند به نیت شروع و اقتدا
لیکن در خلاصه گفته که نزدیک ابویوسف شارع شود در نماز خود و نزد امام محمد نشود و نزد امام دو روایت
است و دیگر قیام در هر رکعت فرض و در جامع گفته که این عبارت است از استوا نشستن اسفل و اعلی
لیکن در جلالی گفته که اعتدال در وی سنت است و فرض مجرد قیام نه ایستادن تا اگر دوگانه در دم
تطویل قیام گناه در روا بود و وجوب اتباع ادا از جهت تحصیل قرائت است و با قتدای قرائت ساقط
پس قیام نیز بر وی ساقط شود چنانچه در رکوع رسید قیام با سر انگشتان یا بر پاشنه بی عذر روا
بود و بقولی نه و در برجندی گفته اگر یک پای معلق دارد روا بود و در منیه صورتی بی عذر کراهت
است و در جامع گفته اگر از جهت مرضی قادر بر قیام نبود و نه بقوت خود و نه بتکیه و بسند دلیل
آن وقت آن بناشد نشسته گزارد و در رکوع و سجود و اگر بر بعض قیام قادر باشد آن قدر ایستد
و بعد از عجز نشیند و امام مرغینانی گفته اگر بر تحریمه قادر باشد نشسته گزارد لیکن در ذخیره
از فقیه ابی جعفر که آن قدر ایستد و بعد نشیند و ماخوذ امام حلوایی است و در جنب گفته

و معنی عجز از قیام آنست که ایستاده نتواند شد یا تواند لیکن سخت ضعیف شود چنانکه مرض افزاید
یا بهی بدیری کشد اما اگر بقیام مشقتی لاحق شود ترک قیام روا نه و فتوی برینست و اگر رکوع
و سجود متعذر شود پس اگر قیام نیز متعذر نیست نشسته باشارت گزارد و الا صحیح نیست در قیام و
قعود و این احب است و سجده از رکوع فروتر کند و چیزی از چوب و سنگ برای سجده بر ندارند
که مکروه است و اگر برداشت و اشارت سجده فروتر کرد روا بود و الا نه اما اگر آن چیز بر زمین موضوع
باشد مکروه نبود و این در جامع است و اگر قعود متعذر شود بر پهلو خسپد ایمن یا ایسر و توجه بقبله کند
یا ستان خسپد بالین زیر سر نهد و با قبله کند و این احب است لیکن نفقیه ابی جعفر گفته
که اگر قادر برین چنان گزارد روا نبود و اشارت بسرست نه بچشم و ابرو و دل و اگر اشارت
نتواند تاخیر کند و ساقط نشود بر صحیح و اگر چه از یک شبانروز زیاده شود لیکن در خلاصه گفته که صحیح آنست
ساقط شود و در ظهیری گفته بر صحیح اگر کم از یک شبانروز است قضا کند و اگر زیاده باشد نه
در جامع گفته یکی دیوانه شد یا بیهوش یکشبانروز یا کم از آن قضا کند و اگر زیادتی افزود نه یعنی
قضا نکند نمازیکه از شبانروز افزود و این در ذخیره است و اگر موجع در نمازست بر رکوع و سجود قادر
شد از سر گیرد و اگر قاعد رکع و ساجد بر قیام قادر شد بنا کند نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد از
سر گیرد در ذخیره گفته اگر تکیه عصا یا خادم میتواند ایستاد بر صحیح چنین کند و غیر این او را کفایت
نکند لیکن در سراجی گفته اگر استعانت نکند نشسته گزارد روا نه مجروحیست که ریش او بسجده
سایل شود و در بیاید امکان قادرست نشسته باشارت گزارد و اگر ایستاده گزارد و گاه رکوع
نشیند و اشارت کند روا بود و آن افضل تر مجروحیست که ریش او بقیام روان میشود و
بقعود نه یا پیریست که بآن سلسل بول میشود و باین نه یا آن ضعف او را از قراءت مانع
میشود و باین نه چنین گزارد و چنان روا نه مریضی است در خانه میتواند ایستاد و اگر بجماعت
میرود نه براصح در خانه گزارد و ضعیفی است که بصوم نمیتواند ایستاد و با فطار میتواند روزه
دارد و نشسته گزارد و اگر از ترس دشمن نمیتواند ایستاد نشسته گزارد و اگر در جائیست که
پشت او راست نمیشود و اگر بیرون آید از جهت گل و باران نمیتواند گزارد نشسته [illegible] در
جامع گفته روا است نفل راکب مقیم و مسافر باشارت بجز مجاوزت از عمران بر صحیح اگر چه

بسوی غیر قبله باشد پس شرط نیست استقبال نه در ابتدا و نه در بقا و اگر دابه او بسوی
قبله سیر میکند و وی از آنجهت اعراض کرد روا نبود و روا است نماز بر دابه بسوی آن قادر
باشد بالاتفاق او یا نه لیکن از نهایه گفته در جامع روایات نماز فاقد دانه اما در شهر از امام
اند و که روا نه و نزدیک امام محمد مکروه است و نزدیک امام ابویوسف روا است و اگر در عمران
پیاده گزارد روا بود و نزدیک این اما نماز فرض و واجب روا نه مگر بعذر دشمن و درنده
و ترس اسپ چنانچه در معین گفته سوار نتواند شد و غیبت قافله و مرض و گل چنانکه روی
در آن در شود اما اگر تر باشد روا نه اینهمه آنگاه که دابه خود رود و اگر
راکب سیر کناند فرض و نفل روا نه لیکن در ذخیره گفته اگر بیمار یا نا درا معیت مدد یا نجاست
روا بود که این عمل اندک است و نجاست رکاب و موضع قعود مانع نه و صحیح این در کنز
گفته در خلاصه گفته که کیفیت نماز بر دابه آنست که سجود را از رکوع فروتر کند و
سر بچیزی ننهد دابه روان باشد یا استاده و در مجتبی گفته که آغاز بقبله
در فرض لازم است و امام حلوانی گفته اگر دابه بقبله سیر نکند بعده از آنجهت اعراض کرد روا
و روا است که فرض در کشتی روان نشسته گزارد نزدیک امام اگرچه مانع قیام نبود چون
دوران سر و سیاهی چشم و نزدیک صاحبین روا نه مگر بمانع و در جامع گفته نماز
باشارت در آن بالاتفاق روا نه اگرچه نفل مگر بعذر و هنگام آغاز بقبله توجه است
و اگر کشتی از قبله بگردد وی بقبله بگرداند و مستحب که استاده گزارد یا بیرون از
کشتی که نماز بر زمین اکمل است و اینهمه آنگاه که کشتی مربوط نباشد و الا پس اگر در طرف
دریا است نماز در آن نشسته باجماع روا نه مگر بمانع و همچنین اگر در لجه دریا استقرار یابد و اندک
الا بر آن خلاف سنت و بقول در آن دو نیز خلاف است و نماز فرض نشسته در عجله
روا نه لیکن در خانیه گفته اگر عجله بر دابه بود بمنزله نماز بر دابه است سایر باشد یا نه در حالت
عذر سود است ولی او نه والا روا است چنانچه بر سریر و دیگر خواندن یک آیت
دو رکعت فرض و در همه رکعات واجب و نفل نزدیک صاحبین یک آیت دراز که کوتاه
نباشد از سه آیت کوتاه یا سه آیت کوتاه و در جامع گفته که قرآن را بیکی

محسوب از قرائت نبود و المختار این در شرح گفته اگر بعض قوم بشنوند جهر
کفایت کند لیکن از مسعودی گفته که سنت اول را شنوانند و در خلاصه گفته که جهر [illegible]
پس استماع دو کس در سریه جهر نباشد و افضل آنست که امام و منفرد آواز بلند تر از حاجت [illegible]
مگر چون در مشقت افتند یا بغیر ایذا رسد لیکن از کشف گفته که زیادت از حاجت مقتدی
اسائت است و دیگر خاموشی مقتدی گاه خواندن امام جهریه و سریه پس خواندن
مقتدی کراهت تحریمه باشد مگر در سریت نزدیک امام محمد والاول اصح این در شرح [illegible]
گفته و اگر حنفی در پس امام بخواند و احتجاج کند بخواب بیکاو را پیغمبر علیه السلام در جواب گفته
بخوان یا بقول اسبیجابی که مختار بعضی خواندنست روا نبود که ترک مذهب بسبب [illegible]
روا داد که در بیداری فرموده و قراءة الامام قراءة له و انچه اسبیجابی گفته خالی نیست که آن
بعض مجتهد است یا نه و هرچه باشد قول او بر امام اعظم و معتقدان او حجت نباشد این
در جواب گفته و دیگر متابعت امام بهر حال که او را یابد و اگر چه آن از نماز محسوب نبود
پس اگر امام را در قومه یا در سجده یا در قعده دریافت و تکبیر گفت متابعت کند و ثنا
نخواند و این بعد از آن است که ثنا گفته باشد که این نیز ذکر مقصود است و این را علا
گفته و دیگر تعدیل ارکان ای قرار گرفتن در رکوع و سجده بقدر یک تسبیح و این تخریج
کرخی است اما بتخریج جرجانی سنت است اما در قومه و جلسه بتخریج هر دو سنت
است اینهمه نزدیک طرفین است اما نزدیک ابو یوسف و شافعی در هر چهار جا فرض
و دیگر تکبیرات عیدین و دیگر قنوت در وتر و دیگر اتیان هر فرض هر واجب در محل خود
پس اگر در قیام یا قومه شک افتاد که رکوع یا سجده و قعده ادای یک رکن [illegible]
کرد سجده سهو و همچنین اگر فاتحه تکرار کرد بعد سورت خواند یا به شک در ضمن از سلام مشغول
ماند بعد چون یاد آمد سلام داد سجده سهو بود و دیگر قعده اول بقدر تشهد در
فرایض و همچنین در سنن و نوافل نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد فرض است اینهمه در شرح
خلاصه گفته و مسعودی گفته اگر در سنت یا در نفل بسوم برخاست پس یاد آمد
بر قول امام برگشتن واجب بود و بقول ابو یوسف مستحب بود و بقول امام محمد و زفر [illegible]

نزدیک شیخین وکلیه آنست که هر قیام که در وی ذکری باشد مسنون اعتماد کند والا نه
هو الصحیح پس در حالت قنوت ونماز جنازه اعتماد کند ودر قومه وتکبیرات عیدین
ارسال کند ودر **خلاصه** گفته که نزدیک امام محمد اعتماد سنت قیامی ست که
در وی قرائت باشد پس نزدیک او بعد از تکبیر ارسال کند وبعد از ثنا می بر هم نهد
واخذ از وضع اولی ست واکثر مشایخ اند باطن کف یمنی بر ظاهر کف یسری نهد و
دست بخنصر وابهام حلقه کند وباقی بر ذراع گذارد وباید گذارد وباید که در قیام در
در قدمین بقدر چهار انگشت فرجه دارد وبعده ثنا خواند ولفظ جل ثناءک در مشاهیر
منع نامر کرده نشود لیکن در **هدایه** گفته که در فرض نگوید پس تعوذ کند امی گوید
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بر مختار لیکن در هدایه گفته که استعیذ اولی ست
وتعوذ تابع ثنا ست نزدیک امام ابی یوسف پس مقتدی گوید ومسبوق نیز وقت
قضا وهمچنین نزدیک آغاز نماز این در **فتح القدیر** گفته وتابع قرائت ست
نزدیک امام محمد پس مقتدی نگوید ودر مسبوق از وی دو روایت ست واصح اول
ست لیکن مختار وقایه وکنز انیست وامام را در بعضی نسخ با امام محمد گفته پس تسمیه کند
وفاتحه خواند وآمین گوید ومقتدی نیز بسماع ولا الضالین اگرچه در ظهر هو الصحیح و
وآمین از فاتحه نیست بالاتفاق واین هر چهار چیز را سر گوید که جهر کرده است
ودر جهر تسمیه هیچ حدیثی بصحت نرسیده واینهمه در **جامع** گفته پس سورتی
خواند بتمام که سنت چنین ست واین در واجبات شرح خلاصه ست از افتتاح وجز
آن وثنیان فاتحه وسورت تسمیه نگوید واز امام محمد آمده که در جهریه نگوید تا فصل نشود
اما در سریه گوید تا اگر چند سورت خواند به هریکی گوید این در جلالی ست ودر **ملتقط**
گفته اگر ختم سورت ثنا است وصل کند به تکبیر چون وکبره تکبیرا والا فصل اولی ست
چون ابتر وشد وبعد از فراغ از قرائت تکبیر رکوع گوید چنانچه ابتدا ونزدیک ابتدا
خرور باشد وانتها او نزدیک استوار پشت هو الصحیح وبقول تکبیر استاده گوید پس رکوع
روده زانو را بکف دست گیرد وانگشتان را بسیار کشاده کند وقوت کند وچون لقمه گیرد

درشرح خلاصه گفته **و در جلالی** گفته اعتدال در آن سنت است و آن استویه پشت است

با قامت صلب قرار گیرد در رکف و زانو و جبهه و صدق قدم و زان منخفض شود و تسبیح گوید

سبحان ربی الاعلی باکی مرخدا را که برترست از درک وسم بعد تکبیر گویان سر بردارد

بعکس نهادن و بنشیند و بقدر تسبیح قرار گیرد باز تکبیر گویان بسجده رود و باز تکبیر گویان برخیزد

بعکس آن برسینه قدمین بی تکیه زمین مگر چون پیر باشد و بقول عامه مطلقا باک نه این

در جامع گفته **و در کفایه و فتح القدیر** گفته که نزدیک ما دست بزانو نهد و

برخیزد و درمیان ننشیند و معنی تکبیرات آنست که حق تعالی بزرگترست ازینکه حق

عبادت او بانقد را دا شود در رکعت دوم چون اولیت ا ثنا و اعوذ نگوید و بعد از

اتمام پای چپ گسترانده و بران نشیند و پای راست باستاند و انگشتان او را بسوی قبله

کند این در خلاصه جلالی ست **و در جامع** گفته که انگشتان پای چپ نیز بسوی قبله

کند بقدر طاقت در فرض اما در نفل بر کیف که خواهد و دست بران نهد و باید که سر اصابع

نزدیک زانو باشد و زانو را با صم نگیرد و انگشتان را بر حال گزارد و در نفباردادآمان

برسرین نشیند. و هر دو پا از جانب راست کشد و تشهد خواند بدین و آن **التحیات لله**

**والصلوات والطیبات** یعنی عبادات قولی و بدنی و مالی **السلام علیک ایها النبی**

**ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین اشهد**

**ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله** و مراد از ضمیر متکلم

ست و سایر پیغمبران و از عباد مومنان و بعضی مراد از آن این هست ست و از ین

پیغمبران و ملک و سایر مسلمانان در حاشیه شیخ گفته ناچارست از دانستن معانی

این الفاظ **و در کنز** گفته که درست لفظ وقف کند الطیبات تا برکاته الصالحین **در جامع**

گفته در شهادت اشارت و عقد کند و فتوی برینست و از علمای ما آمده که سنت است

ابهام و میانی با وسطی حلقه کند و سر آنرا با سر ابن ضم کند و بشهادت اشارت کند نزدیک

لا اله بردارد و نزدیک الا الله بجهت دو بنصر و خنصر را عقد کند بعده اگر شنت زیاده دارد

درود نگوید و اگر چه نفل باشد با صح و تکبیر گویان استاده شود بر سر پا **و طحاوی** گفته که

بی تکیه زمین ۱۲

بالکه نیست باعتماد و فاتحه خواند با تسمیه و ضم نکند سوره را اگر تسبیح گوید یا خاموش باشد
روا بود و ادرین بعد اشارت است و بعد از فراغ تشهد و پیش از تشهد درود گوید
اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم
انک حمید مجید و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی
ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و مراد از صلوة ثنا کامل است و
چون این در وسع ما نبود بحق تعالی سپردیم و بقول تعظیم در دنیا باعلاء ذکر و نفاذ شریعت
و در عقبی بتضعیف اجر و تشفیع در امت و مراد از آل اتباع اند او بیند از جن و بشر
مختار شیخ ابی منصور و سایر محققان است این در شرح حصن گفته و تشبیه باعتبار
مجرد صلوة است نه باعتبار مصلی علیه یعنی اللهم صل علی محمد بمقدار رضاه
وشرفه عندک کما صلیت علی ابراهیم بمقدار رضاه وشرفه عندک
و محتمل که باعتبار [illegible] باشد و حمید مجید ای محمود عظیم بعده دعا
کند بآمرزش خود و والدین مسلم خود را و کافه اهل اسلام را اللهم اغفر لی ولوالدی
ولجمیع المؤمنین والمؤمنات الاحیاء منهم والاموات و مثل این اللهم انی
ظلمت نفسی ظلما کبیرا فانه لا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی
مغفرة من عندک وارحمنی انک انت الغفور الرحیم اللهم اصرف عنی
شر کل ذی شر اعوذ بالله من شر الانس والجن اللهم ارزقنی حج
بیتک وجهادا فی سبیلک اللهم اشغلنی فی طاعتک وطاعة رسولک
اللهم اجعلنا عابدین صادقین اللهم ارزقنا وانت خیر الرازقین
اللهم انی اسئلک من الخیر کله ما علمت منه وما لا اعلم منه و
اعوذ بک من الشر کله ما علمت منه وما لا اعلم ربنا آتنا فی الدنیا
حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار بعده روی بگرداند از جانب
راست چنانچه سفیدی رخساره او کسیکه در پس او باشد ببیند [illegible] تحویل
تن از قبله [illegible] سلام گوید بالف ولام و مختار این در ظهیری است السلام

بکر مگر چون ساکن از حروف استعلا باشد چون مصر که اینجا باجماع تفخیم است و در لام الله
اگر ماقبل او ضمه یا فتحه باشد تغلیظ است و اگر کسره باشد ترقیق است و وقف عبارت است
از اسکان حرف آخر و قطع کلمه از ما بعد بدم کشیدن و اگر قطع کند و دم نکشد اگر نزدیک محل
باشد او را سکته خوانند و اگر نزدیک وقف باشد او را وقفه خوانند و وقف بر چند وجه است
م لازم و این جائیست که بوصل معنی فاسد گردد چنانچه وما هم بمؤمنین و ط مطلق
و این جائیست که ابتدا از ما بعد او نیکو باشد و بوصل معنی فاسد نگردد چنانچه مبتدا و فعل مستانف
بیین و غیر بیین و مفعول محذوف و شرط و استفهام ملفوظ و مقدر و نفی و حرف ان و م
ج جائز و این جائیست که استادن و گذشتن هر دو روا بود باعتبار وجود مقتضی از طرفین
چنانچه وما انزل من قبلک و بالآخرة هم که مقتضی را دو وصل است و مقتضی تقدیم مفعول
قطع است ز مجوز و این جائیست که وجه فصل ظاهر و اقوی باشد چون بالآخرة ... فلا یخفف
فا تعقیب که متضمن معنی جواب و جزاست مقتضی وصل است لیکن طریق استیناف
نقل فصل را نیز وجهی هست و علامت این زاست ص مرخص و اینجائیست
که دو کلام متعلق باشد و هر یکی فایده تمام معنی دهد پس اگر انقطاع دم حقیقة یا حکما باشد
وقف رخصت است و علامت این صاد است چون والسماء بنائه ق قیل و این جائیست
که وصل اولی است و وقف مرجوح و علامت این قاف است والآتین یعنی سکته است وقفه
یعنی وقفه در قول اکثر و بقول اینجا وقف او نیز است و صل عبارت است از قد یوصل یعنی
ترک وصل اولی است و صلی برعکس و لا علامت است که اینجا وقف روا نه و اگر در هر یک جا
جمع شوند اگر آیت و لا باشد ترک وقف اولی تر است والا آیت تابع است و اگر دم
کوتهی کند و بمحل وقف نتواند رسید اگر آیت لا باشد قطع کند و اعاده نکند و اگر
هیچ علامت وقف نباشد از جهت ضرورت وقف کند و اعاده نکند و اگر لا تنها است
با هیچ وجه قطع دارد وصل جائیست که موجب آن یافته شود پس وقف روا بود و بیان
شرط و جزا مقدم یا موخر در میان مبتدا و خبر و صفت و نعت و حال و معمول و قسم
و جواب مستثنی منه مگر چون الا بمعنی لکن باشد که او عل اینجا وقف کرده و بعضی از قرا

عدد وقف و وصل از سجاوندی نوشته شد و نون ساکن و تنوین را نزد یا حروف
هجی چهار حکم ست یکی ادغام و این در حروف یرملون ست در راء و لام ادغام بی
غنه و در میم و نون ادغام با غنه و همچنین در باقی بخلاف خلف اما چون نون ساکن
پهلوی باقی در یک کلمه افتد چون صنوان و بنیان باجماع نون را اظهار کنند. دوم
و قلب و این در با ست چون من بعد و صم بکم که اینجا نون و تنوین را با خفا قلب کنند
و این حالتیست میان ادغام و اظهار خالی از تشدید. سوم و اظهار و این در شش
حروف حلق ست. چهارم و اخفا و این در پانزده حروف باقی ست و اگر بعد تنوین
الف وصل باشد بجهت التقا تنوین را حرکت دهد و میم ساکن اگر بعد از وی واو یا فا باشد
باجماع میم را اظهار کنند و اگر بای موحده باشد خلاف ست و اگر میم باشد باتفاق
ادغام کنند با غنه و در باقی اخفاست و چون دو حرف از یک جنس بهم آیند اول
ساکن ثانی متحرک باتفاق ادغام ست چون یدرککم مد نباشد و همچنین اگر قریب المخرج
باشد چون وحدتم و قالت طائفة و اثقلت دعوا الله و اذ ظلموا و قل
رب و قل ربکم لیکن حفص در بل ران بسبب سکته ترک ادغام کرده و اظهار نمود
چنانکه لام بل ساکن مانده و الا لحن فاحش شود و با وجود ادغام در لئن بسطت و
احطت و ما فرطتم صفت اطباق را ابیان کنند و اگر نکنند نیز روا ست و در
الم نخلقکم اکثر ادغام کرده اند و بعضی اظهار و او نشسته اند اما ضعیف ست معمول
نیست و در ابقا صفت قاف اختلافست اصح آنست که ادغام بی اثر صفت قاف ست
و در یلهث ذلک و ارکب معنا امام عاصم و بعضی ادغام کرده اند ث د ذ س ز
ش ص ض ط ظ ک ن و مد عبارتست از دراز کشیدن آواز بشرط آنکه حرف علت
ساکن باشد و حرکت ماقبل موافق بود و این در روایت امام عاصم هفت قسم ست. آمد متصل
که حرف مد و همزه در یک کلمه باشد چون جاء دوم مد منفصل که در دو کلمه باشد چون
ما اغنی سوم مد ساکن که بعد از مد مدغم باشد چون حاجه و در این هرسه چهار حرف
ست و مد مبدل چون امنوا این یک حرفی ست و مد وقفی چون یوم الدین

عظیم و همچنین در ثنا چنانچه و جل ثناءک و تقدست اسمائک و همچنین در تسبیحات سبحان
ربی الاعلی الوهاب سبحان ربی العظیم الکریم و همچنین در تشهد چنانچه
الطیبات الزاکیات التامیات این را علامه گفته ۴ و تعجیل در قرائت چنانچه
در کلمات فصل نکنند اما در تراویح دو قول است ۲۲ و تطویل نماز بزیادتی قرائت یا تسبیح
یا دعا بدعت است چنانچه بر قوم ثقیل شود و اگرچه از جهت اهل جماعت اما در حق منفرد نیکو
است این در شرح خلاصه گفته و فی الحدیث من ام قوما فلیصل صلوٰة اضعفهم
فان فیهم المریض والضعیف والکبیر و ذا الحاجة ۸ و تخفیف از جهت ثنا و غیره
چنانچه بترک سنت رسد ۲ و توقف در آیت رحمت و عذاب بتفکر در فرض و نفل و همچنین
منفرد را در آن ۳۰ و تکرار از جهت سرور و غم در فرض بی عذر نه در سنت و نفل
مطلقا این را علامه گفته و نه در فرض بعذر از برای سهو ۱۱ و تکرار سورت بعینه
در یک رکعت فرض نه در نفل و نه در دو رکعت فرض پس اگر در رکعت اول از قرآن
ناس خواند و در دومی نیز همین خواند مکروه نباشد این در شرح خلاصه گفته و در
خلاصه گفته هو الاصح لیکن نباید کرد و در ترغیب گفته که وجهیت که با سوره
خواند ۱۲ و تقدیم سوره یا آیت متاخره بر متقدمه در یک رکعت و در دو رکعت در فرض نه
در سنن پس اگر ختم کرد و معوذتین در اولی خواند و در دومی چیزی از بقره خواند
در شرح خلاصه گفته و اگر در نفل در اولی تبت خواند و در دومی قصر کرده نبود و این مکرر
کنند و فی الحدیث من قرء القرآن منکوسا الفی فی النار منکوسا و در
ترغیب گفته که این مسئله است بر قصد اگر بفراموشی بود مکروه نباشد و اگر بعد از آغاز
یاد آمد همان تمام کند و در ذخیره گفته هو المختار ۱۳ و جمع میان دو سورت در یک رکعت
بترک یک سوره از میانه و همچنین بترک سوره و این باتفاق است اما در دو رکعت بترک سوره
کراهت نه و بترک یک سوره اختلاف است در خلاصه گفته که بقولی مکروه است و بقولی اگر در میان
باشد مکروه نبود چنانچه بترک دو سوره کوتاه و بقولی مطلقا مکروه نه هو الاصح این را علامه
خانیه گفته الاصح میان دو سورت متصل در یک رکعت اگر لیکن نباید در شرح خلاصه گفته که همچنین جمع میان دو سورت و تا لفظ مکروه است

انهمه در فرض است و در ترغیب گفته که کراهت در قصد است و در سهو نه تمام و در رکعتین
از آخر سورتین خواندن بر قول اکثر این در خلاصه گفته و در ذخیره گفته که بر اصح مکروه نه
و همچنین یکسوره در دو رکعت خواندن بر صح اما نباید و همچنین فاتحه سورتی در رکعتی و سوره
دیگر تمام در دیگر بر اصح و همچنین در دو رکعت از وسط یا از آخر سورتی خواندن بر اصح
اما در رکعتی از وسط یا آخر سورتی و در دیگر از وسط یا آخر دیگری در ظاهر روایت
باک نه لیکن نباید و در خلاصه گفته بقولی مکروه است و تعیین سوره چنانکه غیر آن نخواند
در فرض و نفل الا فاتحه اما آنچه شارع تعیین کرده چنانچه قل قل در سنن و قدر و
کافرون و اخلاص در وتر کرده نه که وی تعیین نکرده و بقولی در بعض احیان مردی
ترک کند و بقولی آنگاه مکروه است که بی آن معتقد جواز نبود و اگر بود از جهت آسانی
خواند نه این را علامه گفته و تطویل ثانیه اگر تفاوت بسیار باشد و الا نه و این در فرض است
نه در نفل و در شرح خلاصه گفته اگر آیتها متقارب باشند آیتها را شمار کند و الا کلمات
و حروف را و قاضی امام گفته که اطالت بسه آیت مکروه است باتفاق و کم از این
نه اما اطالت اولی در فجر باجماع مستحب است و همچنین در سایر نماز نزد امام
محمد و نزد شیخین برابر خواند و الاول احب و علیه الفتوی این در ذخیره گفته
و حد اطالت بقدر ثلث و ثلثین است و طحاوی گفته باید که در آن شئی آیت خواند
و در این بیست یا ده و اگر در آن چهل و در این سه خواند باک نه اما اطالت اولی در
نفل مکروه است مگر چون مروی یا ماثوره باشد این در غنیه گفته و ترک سورتیکه در آن
شروع کرده و اگرچه حرفی بیش نگفته و الجای امام بسکوت یا بتکرار آیت قوم را
از برای فتح اگر قدر جواز خوانده باشد پس باید که برکوع رود و الا انتقال کند بآیتی
دیگر این در شرح خلاصه گفته و علامه گفته اگر در صورت الجا کند مکروه نبود و در هوا سنت
که خلیفه گیرد نزد امام بخلاف صاحبیه و اگر مقتدی بعد الجا فتح کرد و امام گرفت
مکروه نبود و اگر نگرفت نماز فاتح نشکند و مکروه هم نبود اما اگر بی الجا فتح کند
اختلافست و بر صحیح نشکند نماز امام و فاتح مقدار جواز خوانده یا نه انتقال کرده

باشد که در نماز غیر خدا را شریک کرد و فقیه ابو اللیث گفته انگاه که او را بشناسد والا نه وامام صف[illegible]
گفته انگاه که غنی باشد والا نه اما بر صحیح بهر حال مکروه است این در جلالی گفته ۳۳ و مخالفت
با امام پس نشاید که قبل از پی رکوع رود یا بسجود یا سر بردارد و این در ترغیب گفته و فی الحدیث
اما یخشی احدکم اذا رفع راسه قبل الامام ان یحول الله راسه راس
الحمار این در مشارق است و اگر برداشت و دانست که امام در سجده است بازگردد که بر خطا
شدن خطا بود و این در خلاصه گفته ۳۳ و محل اندک و تفسیر این در بسیار آید ۳۴ و دور کردن
سنگریزه از محل سجده مگر چون سجده ممکن نباشد که این زمان یکبار یا دو بار دور کند و سنت باشد
نزدیک بعضی شکند این اعلام گفته لیکن به مختار هدایه و کافی و خلاصه یکبار دور کند و فی
الحدیث یا اباذر مرة اوذر ۳۵ و پاک کردن جبهه از خاک یا عرق یا گیاه در نماز و
همچنین ترک بعد از نماز در شرح خلاصه گفته لیکن در خلاصه گفته که اگر خاک ایذا میرساند
مکروه نیست والا گذاشتن بهتر است ۳۶ و ترک واجبی لقصد و این حرام است مرفوع نشود
بی توبه والا بسجده رفع شود و این در شرح خلاصه گفته و همچنین ترک سنت مکروه و این
تحریمیه است اما ترک مستحب تنزیهه است این در جامع گفته ۳۷ و اختیار در جلالی گفته که در تفسیر این
سه قول است یکی آنکه دستار بگرد سر بندد و تارک برهنه گذارد این است مختار خلاصه اما اگر اندکی
از میانه سر برهنه ماند مکروه نبود و کلاه از برای آن نهاده اند تا میانه سر برهنه نماند
از بهر آن حرفه دستار این در ترغیب گفته ۳ دیگر آنکه موی سر بر سر دستار پیچد که چون عقص است
۳ دیگر آنکه بعض دستار بگرد سر بندد و بعض او بگرد و سه پیچد چون [illegible] ۳۸ و سر برهنه با وجود
دستار از جهت کاهلی نه از جهت تضرع که این نیکو است این در جامع از محیط گفته لیکن از خزانه گفته
که مکروه است مطلقا در مختار گفته که مختار اولست لیکن در کنز گفته که مختار این است که خشوع
ولست مختار سراجی این است و در جواهر گفته که نماز با کلاه با وجود دستار با حرج مکروه است
در کنز گفته که کلاه از سر افتاد فضل آنست که یکبست بر سر نهد و همچنین دستار اگر چه بتکویر محتاج
نباشد و الا تمام نماز با کشف سر بهتر است از نماز شکستن و دستار بستن ۳۹ و کتف برهنه و
پاک نیست [illegible] که بعض جامه دراز بر سر نهد و بعض او بر دوش و سر برهنه موضع [illegible]

ذخیره گفته و در جلالی گفته مکروه که هر دو طرف جامه جمع کند و از زیر هر یک بغل بر کشد
و بر زیر یک دوش نهد و فتیکه بر سراویل نبود و سدل که جامه بر سر یا دوش نهد
و اطراف آن فرو گذارد و اگر طرفین بهم از پیش ضم کند سدل نبود و در خلاصه از امام محمد
گفته زیرا و پیراهن باشد یا نه اگر لابس شقه یا فرجی دست در آستین در نیارد در مختار مکروه نبود
در ذخیره گفته که لابس قبا یا مطرف یا بارانی دست در آستین نیارد و قبا را بمنطقه نبندد
و فقیه ابوجعفر گفته اگر وسط قبا نه بندد بکرده باشد و درین خوف کراهت است و در
ترغیب گفته اگر لابس شقه و قبا دست در آستین در نکشد یا بندها نه بندد در مختار مکروه
نبود و لیکن خوف کراهت است و با آستین تا مرفقین این در خلاصه و ملتقط گفته و میان بسته
مر این صغیر اهل کتاب است این در کنز و جامع گفته و در خلاصه گفته که مکروه و با سراویل
تنها با وجود پیراهن و با جامهای نو میان این در کنز گفته و با جامه بذله ای آنچه در خانه
پوشد و بآن جانب اکابر از رود این در جامع گفته علما گفته اند اگر بیش یکی جامه نفیس
چون بازگشت جامه بذله پوشید و نماز گذارد خوف کفر باشد و با جامه ابریشم یا انگشتری
زر مگر زنان را و در آخر انجاس فتح القدیر گفته که با ابریشم فارس روا نه که ایشان در استعمال
میکنند و در جواهر گفته که نماز بر سجاده ابریشم روا است که لبس او حرام است نه انتفاع
از و لبس از وجوه و در جلالی گفته که با معصفر و مزعفر و پلید یا قل از درم مکروه است
و پوشیدن قدم در سجده این در خلاصه گفته اما در قعده بقولی پوشد و بقولی
نه این در ترغیب گفته و عقص ای پیچیدن گیسو گرد سر یا جمع او بر میان سر یا
بر قفا او احکام او تشمیع یا چیزی دیگر این در جامع گفته و در ترغیب گفته مکروه است
موی گره بستن در میان سر یا پس سر یا پیش سر که در سجده همه اعضا ساجد اند یا مایل بسجده
و موی گره بسته میل ببالا دارد گویند که حسن بن علی رضی الله عنه موی بسته نماز میکرد
ابوهریره رضی الله عنه آمد و موی باز گشاد امیر بعد از نماز بدنباله خشم بغضب نگاه
کرد و ابوهریره گفت که در من بخشم مبین که از پیغمبر علیه السلام شنیده ام هر که
موی بر سر گره زند نشستگاه شیطان باشد پس من روا نداشتم که تو در

نماز باشی و دیو به سر تو باشد و چشم فراخوا باشیدن مگر که مشغولی دل باز آرد این
در کنز از بیان الاحکام گفته و از مسعودی گفته که چشم باز داشتن علامت مومنان
است و فراز داشتن علامت جهودان است اگر کسی گوید چشم فراز میدارم حضور دل
میابم این حضور دل نیست غرور دلست که ترک سنت وایشان بدعت کسی حضور
دل حاصل نشود و پیغمبر علیه السلام گفته هر که در سجده چشم باز دارد حق تعالی او را از درد
چشم نگاهدارد و از قوت گفته باید که چشم باز دارد که سجده میکند چون باز میباشد والتفات
بجنب درا ست علامه گفته که این تحویل بعض روی حرام است و تحویل کل سخت حرام
است و در خلاصه گفته مکروه آنگاه است که گردن را بپیچد چنانکه روی از جهت
قبله بدر شود اما نظر بگوشه چشم بی لی گردن مکروه نه و در خزانة العلوم گفته اگر
روی از قبله گرداند بی عذر یا از امام مقدم شود سجده سهو کند در ذخیره گفته اگر
روی با سینه بهم گرداند بشکند و اگر تنها روی گرداند نه اگر در همان دم مستقبل شود که این
اندکست در مسعودی گفته هر باری که نگاه کند دیو پاره از نماز من بربایند در خبر است
چون بنده نگاه کند خطاب در رسد بنده من که میطلبی بار دوم خطاب عزت در رسد که بنده
من بهاز من میطلبی و آیین تصور ندارد و بار سوم چون نگاه کند نفرشتگان
فرمان رسد که این نماز را بپیچید و برروی او زنید و وضع دست بر تهیگاه در کنز گفته که
این بیرون نماز نیز مکروه است و اقعاء در جلسه و قعده در هدایه گفته که این بر صحیح نهادن سرین
است بر زمین و باستادن زانو و در جلالی گفته که اقعا راسه تفسیر است یکی مذکور و دیگر نشستن
بر اطراف انگشتان پا و دیگر آنکه زانو بسینه جمع کند و دست بر زمین تکیه کند و اینهمه مکروه
اند و تمایل در یمین و شمال و فی الحدیث اذا صلی احدکم فلیسکن اطرافه ولا یتمایل
تمایل الیهود این در ذخیره گفته و بازی بجامه و تن و ریش و در هدایه گفته که این
در خارج نماز حرام است پس در نماز بطریق اولی لیکن در خلاصه گفته که اگر مفید باشد باک
نه که از پیغمبر علیه السلام بصحت رسیده که عرق از جبین پاک میکرد و چون از سجده برمیخاست
جامه از ستان و چپان می افشاند از جهت هوا مر و الا مکروه است ۸۵ و شکستن انگشتان

میکند است تا آواز کند و اگر بهر دو متنفل کند بعضی گفته شکند این علامه گفته و در جامع گفته که
این در خارج نماز نیز مکروه است نزدیک کفر ۱۲۴ و شکستن انعام ۱۲۶ و تکیه بر دیوار و ستون
و عصا درست بعذر و در غیر نفل یعنی در فرض و سنت این علامه گفته و در شرح خلاصه
گفته که درست و نفل بعذر مانند که مکروه و بقولے در نفل بعذر نیز مکروه ۱۲۸ و با مطالبه
بول و غائط قبل از نماز مطالبه باشد یا بعد از شروع و اگر شاغل باشد قطع کند و الا اساءة
است این در خلاصه گفته ۱۲۹ و بار کردن بجامه یا بازدن کردن یکبار یا دو بار در شرح
خلاصه گفته که سه بار پیاپی بعضی گفته شکند و اگر احتیاج بود بی در عمل کثیر اعتبار کنند ۱۳۰ و خوشبوی
بوئیدن علامه گفته یعنی بدست آن ۱۳۱ و تنحنح یعنی زود زود سرفیدن [illegible] بشرط آنکه از دو
کلمه [illegible] و الا شکند مگر چون ضرورت باشد یعنی دفع نتواند کرد چنانچه بعلت سرفه و آروغ این حمیدانیه
گفته و اگر بعد تنحنح کند تا دانند که در نماز است و حروف مسموع شوند شکند و همچنین برای
تحسین آواز نزدیک طرفین و در جامع گفته که این بغیر سبب مکروه است چون خشونت
حلق و اعلام بودن در نماز و در برجندی گفته از برای تزئین آواز بر اصح شکند ۱۳۳
و آب دهن و بینی انداختن و اگر آب از بینی سجود چکید پاک نه مسح او اولیتر این در شرح
خلاصه گفته ۱۳۴ و نفخ ای اُف و تف کردن یا اخ اخ کردن یا جای سجده فف کردن
بشرط آنکه شنوده نشود و الا نزدیک طرفین شکند و نزدیک امام ابی یوسف [illegible] سماع همسایه
را است نه سماع مصلی را و کراهت در آن و رائیست که مجاز باشد و الا شکند این علامه گفته
۱۳۶ و ابتلاع آنچه در دندان مانده باشد از گوشت و طعام مثل آن اگر کم از قدر نخود باشد و اگر
قدر نخود یا زیاده باشد شکند مختار خلاف این است لیکن در مضمرات گفته که بقدر نخود نشکند ۱۳۷
و تخطی ای گام زدن سه بار یا بیشتر بعذر اگر بعد از هر گام ایستد و الا شکند این همه در خلاصه گفته
و در جواهر گفته اگر از آفتاب به سایه رود یک دو گام در تابستان مکروه نبود و در زمستان مکروه
است که آن دفع اذیت است و این جلب راحت بقول امام ظهیر الدین [illegible] در سرد مکروه بود
۱۳۸ و کشتن شپش و پشه و آنچه مضر باشد کم از سه [illegible] شکند مگر چون در رکعتی دیگر باشد [illegible]
و دفن آنها و لهذا امام محمد آمده که آن از این بهتر است این [illegible] در شرح خلاصه گفته و علامه گفته که آن [illegible]

است که بیکدست باشد والا شبهه فساد دارد و در ترغیب گفته که کشتن سپش و دست از شپش
جهل معقد نه بعد دامی بسر انگشت و بسر انگشت نزگیرد و بالدجا نیچه بین انگشت نهاد و رسانکه
شتی است و این جهل بار از مسعود گفته اگر کیک یا کنه یا زنبور یا سپش را بگیرد و بقول امام
محمد کشد و بقول امام ابیوسف الدازشتی یا جهل و بقول امام توقف کند و در سجده و درخاک
پنهان کند ابن مسعود رضی الله تعالی عنه چنین کردی ا کشتن مار و کژدم هم دست قصد کنند یا نه
بر اصح مار سفید باشد یا نه هو الاصح و ازینجا گفته اند که نماز با موزه اولیتر است و سنت است که نعلین
در پیش نهند و اگر گزنده بیند او را هلاک کند گویند که امام در نماز بود که ماری از سقف در رسید همه
نماز را بشکستند الا امام ابی او را به نعلین در سه رکن بکشت و بعد از سلام بکشت وزن
کردند سیزده من شد و بروایتی هفده من و در خلاصه گفته مقتدی نعل گرفت و در پی مار
و کژدم رفت نشکند اگر چه قدام امام گردد علامه گفته که رواست اگر چه استدبار قبله شود
یا احتیاج بمعالجه افتد چنانچه اخذ عصا یا سنگی یا سنگها یا پی اگر چه فعل کثیر شود و حمل کودکی
بعذر و اگر از آب یا آتش یا دده ترسد نه در خلاصه گفته که مصلی بخواندن یکی از والدین
قطع نماز نکند مگر چون بچیزی فریاد کند و همچنین در اجنبی چون ترسد از سقوط او از بام یا غرق
یا حرق او پس قطع کند اگر چه در فرض باشد و همچنین اگر دزدی درمی بدزدد از وی یا غیر او
یا ذمی گوید اسلام بر من عرضه کن و عد آیات و تسبیحات در نماز و نزد ابیوسف و محمد
باک نه در فرض و نفل اما در خارج نماز اختلافیست این انگاه است که بانگشت یا رشته
شمارد اما بدل یا باشارة انگشتان باک نه و امساک درم و مثل آن در دهن یا متاع در
دست چون مانع باشد سنت از قرائت و وضع ید و اگر از اصل قرائت مانع باشد بشکند
و لف جامه از پس یا از پیش در رفع او و رفع موی و همچنین آنچه عادت متکبران باشد
این در جامع گفته و در کنز گفته که گردن کج نکند بیکسو و در زمین مزروعه غیر و در خلاصه
گفته بیت الخلا مثل میان نماز در راه و در زمین غیر اگر مزروعه باشد در آن گذارد و الا پس
اگر از کافر است هم در آن والا درین اما در خانه غیر اذن خوبتر است والا باک نه و
در ظهیری گفته اگر مالک مستاجر برد باشد اذن از من اگر دکه منافع ملک است

و در زمینی که بر گرد او نجاست باشد و همچنین در منحر قصابان و جای حسن نسران و جای شستن
گوسفندان و پایگاه اسپان و مزبله و بام طشت خانه و حمام و شارع عام و بر بام کعبه و در
گورستان و در خانه که در وی خمر باشد یا آله فساد چون نرد و شطرنج و نای و دف و مانند این همه در
ترغیبات و همچنین در مسجدی از جهت ریا یا اضرار مبنی باشد و از امام صفار آمده مسجدی که
بر سور شهر باشد نماز در آن نباید گزارد و این در جلالی گفته و بر غرفه مسجد چون نه مسجد
جای باشد والا باک نه این در کنز است و در روی کانون یا تنور افروخته اما در روی شمع
و چراغ و تیغ و مصحف معلق نه و در خلاصه گفته مکروهست که قبله مسجد بسوی حمام یا مخرج
یا گور باشد یا قدام مصلی عذره بود و این وقتیست که میان حایلی چون دیوار نباشد والا نه و این
حکم در مسجد جماعت نه در مسجد خانه این در ذخیره گفته و در جامع گفته که بسبب گور مکروه
نه مگر آنگاه که در برابر باشد و نظر خاشع بر و افتد و بودن صورت جاندار در جای مصلی
و همچنین در برابر او و یا بالای او و یا یمین او و یا یسار او مگر چون بسیار خورد باشد که از دور دیده
نشود یا سر بریده بود و محو روی چون سرست و اگر در پس او زیر او باشد نه لیکن در هدایه گفته که
سخت کراهت آنگاهست که در برابر باشد پس بالا پس یمین پس یسار پس خلف و اگر در
دست و خاتم باشد باک نه و در کنز گفته که در بساط بر صحیح مکروه نه چون سجده بر و نکند
و در روی کسان نه در پشت شان اگرچه سخن کنند مگر چون آواز بلند کنند چنانچه از غلط و زاری
خوف شود و نه نزدیک خفتگان مگر چون برسد ازین که اگر از وی آوازی برآید و این بخندد
و این او را شرمنده کند و در جلالی گفته نماز برابر روی کسیکه در میان ایشان حایلی باشد که بنشیند
این بروی مصلی است مکروه نه و نماز برابر یا همه قاعده مستدبره باک نه و همچنین
مقابله پهلو با وام که وجبین هم متقابل نشوند و قیام پس صفی که در و فرجه باشد و اگر
اول را فرجه باشد نه دوم را خرق کند و با اول بپیوندد و اگر فرجه نباشد تنها ایستادن
مکروه نه و بقولی مکروهست پس به اصح آنکه تا رکوع انتظار کشد و اگر کسی نیاید مردی
از صف کشد یا خود در آید اما درین زمانه تنها ایستادن اولیترست این همه در جامع گفته و
تخصیص امام مکانی بلند و همچنین بمکان پایین و در ظاهر روایت لیکن در ظهیری گفته

کرند و عاسد مکروه نه وار بقاع مقدم است بقامت مرد و بقولی قدر گز مختار است الی
بعضے با امام باشند مکروه نبود و اگر در مسجد استند و سجده در محراب کند مکروه نبود اما اگر در محراب
استد مکروه بود چون مسجد بر قوم تنگ باشد این در برجندی گفته و در ہدایه گفته که نماز در
ہمه صور تها روا است از جهت وجود شرایط لیکن اعاده کند بر وجه غیر مکروه و در
متفرقات ذخیره گفته که تاویل حدیث که لا یصلے بعد صلوة مثلها آنست که اعاده
نکند بسبب وسوسه پس متناول نباشد اعاده که بسبب کراهت باشد در خلاصه گفته مراد
آنست که نگذارد بعد از چهار رکعت ظهر چهار رکعت دیگر با قرأت در دو با ترک
آن در دو دیگر **فصل ۱۴** در آنچه نماز را شکند و این دو نوع است آنکه کلام است
در جامع گفته ای مرکب از دو حرف بسهو باشد یا بفراموشی یا بقصد یا بخطا اگر چه برای اصلاح
نماز باشد چنانچه نزدیک قیام امام گوید اقعد این نزدیک طرفین است و علیه الفتوے
کما فی الترغیب و نزدیک امام ابیوسف بدو حرف نشکند و نه بسته به اصح از دو چهار شکند
کما فی الخلاصه اما بیک حرف باتفاق نه کما فی السراجیه و سلام بعمد نماز را شکند خواه مخاطب
سازد بآن انسانی را یا نه و بقولے وقتی که مخاطب باشد و از سهو محیط گفته که اگر در چهارگانه
ظهر سر دو رکعت سلام داد بظن فجر شکند و بظن اربع نه که آن ناسی اصل نماز است و این
ناسی جیفت اگر مسبوق ذاکر با امام سلام داد شکند و اگر مصلے بظن اتمام در قیام سلام داد
پس ظاهر آنست که سهو تمام نکرده نشکند و از منیه گفته که شکند و ظاهر آنست که مفسد مجرد
سلام است بضم علیکم تا اگر بسهو سلام گفت پس یاد آورد خاموش ماند نشکند در خلاصه
گفته اگر بفراموشی یا بسهو بدیگری سلام گوید نه علیکم شکند پس یادش آمد و ساکت شد نیز
شکند و قهقهه در خواب نماز را شکند بر مختار اگر چه کودکے باشد نه طهارت را و گریه بے آواز
نشکند و بآواز و اظهار حروف اگر از ذکر بهشت و دوزخ است نشکند و الا نزدیک طرفین
شکند و نزدیک امام ابیوسف نه و از امام محمد آمده که اگر مالک خود نبود مفسد نیست و تنحنح و
انین و تاوه یعنے آه و اوه گفتن کذا فی الجامع پس اگر امام آیت عذاب خواند و جماعه
آه گفت یا بآواز بگریست یا آیه رحمت خواند و جماعه اللهم ارزقنا گفت یا بآواز گریست

اگر ناظر یقین کند که فاعل در نماز نخواهد بود بسیار است و اگر شک کند اندک و بد اختیار التفا
وهو المختار والصواب کما فی الجامع و بقولے مفوض است برأی مصلی و هو اقرب الی قول الامام
الاعظم پس اگر عمل دو دستی یکے کند بر قول اول شکند یا نه امام نجم الدین نسفی گفته نه لیکن
در ذخیره از فقیه ابی جعفر گفته که شکند اگر در صحرا از جای قیام متاخر شد یا زن از مصلی بر سر نشد
شکند و امام ابو علی نسفی گفته نماز زن شکند که خانه در حق او چون مسجد است در حق مردان
لیکن در باب چهاردهم او گفته که در صحرا اعتبار محاذات صفوف راست در حق امام و در
حق منفرد قدر جای سجده او هر جانب در منیه گفته اگر بجانب قبله روان شد نشکند اگر بیاید
نرود و از مسجد صفوف بدر نشود و بقولے اگر چه صف دوم سد کند نه و در سوم شکند انتهی
انگاه که پشت بقبله نشود و الا شکند چنانچه بگمان حدث پشت بقبله کرد و ظاهر شد که
نبود شکند اگر چه از مسجد بدر نشود در خزانة الفتاوی گفته مصلی را از جای نماز برداشتند
و بر جای دیگر نهادند اما از قبله تحویل نیافت نه در خلاصه گفته اگر قرائت و رکوع و سجود در
خواب کرد شکند که کیسے غیر معتبر زیاده کرد و اگر در رکوع و یا سجود خواب کرد نه و چیزے عادت
نکند اما اگر سجود در خواب کرد سجده باز گرداند و اگر در خواب قعده تشهد نشست پس [illegible]
نماز روا نیست که قعده تام معتبر است در شرح خلاصه گفته بترک فرض بعذر شکند اگر چه
قصد نبود مگر چون تدارک او کند قبل از خروج و تعمد حدث شکند و اگر حدث کرد بقصد
بنا بر آن برای روا بود و استقبال اولتر در ذخیره گفته بمرور زن و سگ و خر نشکند اگر چه
از محل سجده گذرد لیکن مار آثم است و فی الحدیث لو علم المار بین یدی المصلی
ماذا علیه من الوزر لوقف اربعین یعنے چهل سال پس مکلفے که در مسجد صغیر
پیش از مصلی گذرد آثم شود و از هر جا که گذرد یعنے مسجد که کم باشند از شصت گز و
بقولے از چهل گز مختار این است و در صحرا انگاه که از محل نظر خاشع گذرد بر صحیح
و در دوکان انگاه که همه اعضا مصلی و مار بهم محاذی شوند و بقولے اکثر
اعضا و اگر نصف یا کم باشند نه انتهی انگاه که ستره درمیان نباشد و الا نه و ستره
عبارت است از چوب و مانند آن بطول گز و غلظت انگشت که او را بمقابله یکے

از دو ابرو خلاند و ایمن فاصلتر و مراد از خلانیدن تثبیت است چنانچه تا زمان نماز
نیفتد در زمین درآید یا نه این در برجندی گفته و حیله راکب آنست که پیاده شود و
از ورای او گذرد و اگر دو کس محاذی گذرند اثم قریب مصلی است و اگر مار
خود خلاند و گذرد رواست کما فی البرجندی و همچنین اگر غیر مار خلاند کما فی
الجامع و چاه و حوض خورد و جوی خورد برای صحیح ستره نشود و ستره امام کافیست و
این مستحب است و اگر گمان مرور نبود ترک او رواست و اگر ستره نباشد یا خواهد که
میان مصلی و ستره گذرد بتسبیح یا اشارت سر یا چشم یا دست منع کند و جمع مکروه
است و بقولی ترک هر دو اولیتر و دفع نکند باخذ جامه و نه بضرب وجیع و در کنز
گفته که در صحرا لفقدان ستره خط بر مختار اعتبار ندارد و اکثر بر بنند و نزدیک معتبران
بقولی دراز بقدر ستره کشند و بقولی چون محراب کشند و اگر خلانیدن نتواند القاء
بر مختار معتبر نه و معتبران گفته اند که دراز القا کنند مسئله در جامع گفته که محاذات
زن نماز مرد را شکند بده شرط یکی آنکه نماز مشترک باشد یعنی هر دو پس امام باشند
تا در انفراد نشکند و اگر زنی بعد از اقتدا مرد با امام پیوست و مرد او را بتاخیر اشارت
کرد و زن قبول نکرد نماز زن فاسد شود نه نماز مرد و دیگر آنکه امام نیت امامت زنان
کرده باشد حاضر باشد وقت نیت یا نه نیت قبل از شروع باشد یا بعد از آن و الا نماز
زن فاسد شود نه نماز او و حد محاذات آنست که قدم زن بجزئی از اعضای مرد
مقابل باشد پس مقابله غیر قدم نشکند لیکن در خلاصه گفته که حذا و مقابله عضوی از عضوی
ازین تا اگر زن بر طله (?) باشد و مرد بمقابله او در سفل یا پس از او اگر مرد بجزئی از زن مقابل
باشد شکند و فرق نیست میان زن محرم و بیگانه و بالغه و صبیه مشتهات اما محاذات امرد مراهق
نه و از امام محمد آمده که شکند لیکن در مختار الفتاوی گفته اگر کودک صبیح و مشتهی باشد شکند و
فرق نیست میان محاذات اندک و بسیار نزدیک امام ابویوسف و نزد امام محمد شرط است
که بقدر رکن باشد اینهمه انگاه است که حایل در میان نباشد و اگر دیوار یا ستره یا قصبه
قدر گز یا فرجه قیام مردی در میان باشد نه همچنین اگر زن بر زمین باشد و مرد بر دوکان

بعد قامت مرد مسئله و با تذکر فائته شروع بعد وقتیه روا نه که رعایت ترتیب بر پنج نماز
و تر فرض است مگر چون وقت تنگ باشد که اینجا وقتیه گذارد و اگر گنجایش بعض فوائت
با وقتیه باشد آنها مقدم دارد و در وقت فراخ آغاز کرد و قرائت دراز کرد تا
وقت تنگ باشد وقتیه روا نه مگر آنکه قطع کند و در وقت تنگ باز شروع کند اگر بگمان
تنگ وقت فجر وقتیه گذارد و بعده ظاهر شد فراخی او عشا شروع کند و اگر بعد از فراغ ظاهر
شد آن شک کند والا نه در اعتبار اصل وقت است پس اگر فائت ظهر بفراموشی در
عصر شروع کرد بعد وقت مکروه یاد آمد قطع کند و بعد از ظهر عصر گذارد و این استحسان
قول شیخین و بر قیاس قول امام محمد اعتبار وقت مستحب است پس قطع نکند و ظهر بعد از
غروب گذارد کما فی الذخیره و مراد از وقت مکروه آنست که اگر بعد از قطع بظهر مشغول
کند عصر در وقت مکروه افتد کما فی الکفایه اما اگر گاه احمرار یا زرد یا در آخر وقت شروع
کرد و بعد از غروب یاد آمد تمام کند بعده ظهر قضا دهد کما فی الخلاصه مگر چون فائته
فراموش شود و یاد نیاید مگر بعد ادای وقتیه و فائته بعد چند روز یاد آمد وقتیه با تذکر روا
بوده علیه الفتوی و لقوسلی نه و در کنز گفته اگر در خلال جمعه فجر یاد آمد اگر بقضای
این آن فوت نخواهد شد باتفاق قطع کند والا نزد یک شیخین قطع کند و بعد از فجر ظهر
گذارد و نزد امام محمد نه لیکن از جهت گفته که احتیاط آنست که جمعه تمام کند بعده فجر
بعده ظهر و علیه الفتوی اگر ظهر بگمان طهارت گزارد و بعده عصر با طهارت تازه با تذکر
ظهر بعده دانست که آنرا بغیر طهارت گزارده این را اعاده نکند که این در معنی نسیان
است و در خلاصه گفته اگر ظهر بغیر وضو گزارد و عصر بوضو بگمان او این روا است
روا نبود و اگر آن اعاده کرد این مغرب گذارد و مغرب روا بود و مگر چون شش نماز
فوت شوند پس بخروج وقت سادسه ترتیب ساقط و سایر روا گردد و اگر یکی نماز چند
روز و ترک داد بعده پشیمان شد بعد وقتیات شغل کرد و قبل اقتصار آنها باز نمازی
فوت شد پس با تذکر این وقتیه روا نه لیکن در نهایه گفته که فتوی بر جواز است نماز
ترک کرد بعده پنج نماز گذارد و با تذکر آن آنرا قضا کند و آنها را اعاده و اگر هیچ نکرد و

سنتی نیز گذارد و این باجماع رواست و آنرا قضا کند و پنج میانه بقول امام باز گرد
و بقول صاحبیه گرداند و اگر پنج نماز ترک کرد بعده یکی گذارد و باز گر آنها آنها را قضا کند و
این را اعاده و اگر هیچ نکرد تا سابع گذارد این باجماع رواست و آنها را قضا کند و
در ششم اختلاف مذکور و فتوی بر قول امام است کما فی الجامع و ترتیب بعلت لبعد
از کثرت نزدیک امام فضلی عود کند هو الاظهر کما فی الهدایه و بقول امام سرخسی لا یعود هو الصحیح
و به یفتی اما اگر از نماز های ماسبق یکنماز باقیمانده وقتی یاد کرد او را روا بود و علیه الفتوی
کما فی الجامع و اگر قاضی شهر سنتی فجر قضا کند بعده سنتی ظهر و همچنین روا بود کما فی
فصل ۱۵ در زلة القاری و این یاد کرد حرفی است بجای حرفی و در ترجمه
گفته اگر معنی تغیر یابد چنانچه عقص حاقص شعر بجای عصف عاصف سعیر باتفاق شکند
والا چنانچه فلا تکهر بجای فلا تقهر نزدیک طرفین نشکند که ایشان معنی را اعتبار میکنند و
آن بر جاست که القهر والکهر الغلبة و نزدیک امام ابیوسف که وی شکل و نظیر را اعتبار
میکند نه معنی تنها را و از ینجاست که اگر در آیه فیها فاکهة و نخل و رمان بجای رمان تفاح
گوید بقول طرفین نشکند و بقول امام ابیوسف شکند که لفظ تفاح در قرآن نیست اگر
سین بجای کاف یا میم اسمک یا دال جدک بصاد یا با نون جاءنا شکند و در غیر کچ نخلاف
اختلافست اعوذ بدال نه من الشیطان بتا نشکند لیکن در خلاصه و منیه گفته که اگر الحمد بنجا
خواند نشکند و بها شکند کذا فی الذخیره صراط بسین نه و در صراط بتا و مستقیم بطا و در روایت
ست مغضوب بطا یا ذال یا زا شکند ضالین بهر سه نه کما فی الخلاصه آمین بشد
بر اصح نه و در ناس ذال اعوذ بدال نه سین ناس بتا و بصاد نشکند و همچنین صاد صمد در سین
کما فی الخلاصه در خلق فا و فلق بعین و شین شر بتا و ثا نفاثات بسین و سین حاسد و
حسد بصاد و دال اینها نشکند لیکن در خلاصه گفته که سین بصاد نه و من مکسوره
بمن مفتوحه شکند و در اخلاص یکی از پنج دال بتا شکند و صاد صمد بسین شکند لیکن بر
اصح نه که معنی هر دو یکیست اما قاف قل بکاف بعذر و بتا نه کما فی السراجیه و در لهب
تا و تبت بدال و سین سیصلی بصاد و طا و حطب بتا و سین من مسد بصاد شکند در

نعم صاد و نعم بسین و تا تواتبا بطا نشکند و قلین استغفر و سحابه صبر نگویند که امام محمد اباها جا
توابا خواندند از امام ابیوسف پرسید گفت نماز نشکست باز این سخن با امام کسائی گر واد
گفت ذکر این نیز گفته است پس واو واواب و اواه و توابین بها نشکند کما فی السراجیه
در خزانة المفتین گفته تا بطا و صیت بسین شکند و همچنین یا مع منسکین بدال و تفسیل
بطا نشکند در خلاصه گفته بذال نه تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر بسین نه منیغا بطا صبحا
بسین شکند مطلع بتا نه و التین بطا نشکند سوط عذاب بصاد یا بتا نه و بقوله بصاد
و تا شکند لیکن در جواهر گفته در قنوت دال نحفد بذال و بضاد شکند و بظا باید که نشکند
لیکن در کنز گفته که شکند در ترغیب گفته نستعینک نستغفرک و نسجد و نسعی بصاد و
نصلی بسین عذابک بدال شکند و همین نستغفرک سحابه ابتهم نه ملحق را ملهک خوانده و
همچنین ملحک کما فی الذخیره و همچنین ملحد کما فی الکنز سبین سبحان بصاد و ظا
عظیم بذال یا بزا شکند ایضا و نه کما فی الخزانة التحیات بطا نه و همچنین جار او بهاد
قدی کما فی الخزانه الطیبات بتا الصلوة بسین شکند و همچنین الصالحین بسین لیکن بر
مختار خلاصه نه حصل بسین شکند لیکن در خلاصه و خزانه گفته اند در مختار الفتاوی
گفته که اگر این تبدیل بخطا باشد و معنی متغیر نشود با جماع نشکند چون ان المسلمین بواد
و الا اگر فصل در آن دو حرف بی مشقت ممکن باشد چون طا با صاد شکند و الا چون
ظا را یا ضاد و صاد یا سین و طا را با تا بر قول اکثر نه پس الحمد بها مغضوب بذال اعوذ
بزا اصمد بسین بقول ایشان نشکند و علیه الفتوی اکثر المشایخ و اگر بعد باشد شکند و اگر
بر زبان او چنین میرود و یا تمیز نمیتواند بر مختار نه در ذخیره گفته اگر مبدل در قرآن
یافته شود نشکند و الا اگر در سنت موافقت باشد نزد یک طرفین نشکند و نزد یک امام
ابیوسف نشکند لیکن در رساله سیف السنه گفته که این بقول طرفین رجوع کرده هو
الاصح و اگر مخالفت باشد اگر قرب مخارج بود چون طا و صاد بقول عامه شکند و بقول
بعضی نه از جهت ضرورت و الا شکند حاصل آنست اگر مبدل در قرآن نباشد لیکن
در حرفین اتحاد مخرج باشد یا قرب را ابدال بود و نزد یک بعضی نشکند و علیه الفتوی است

۲۱۶

وهمچنین اگر اتحاد و قرب نباشد اما در ابتلا عام بود چون ذال بجای ضاد و زا بجاے
ذال و ظا بجاے ضاد و یا بزیادت حرفیست و در خلاصه گفته اگر تغیر معنے شود
چون وانک لمن المرسلین و ان سعیکم لشتی نشکند و الا نه و نیک عام نشکند و از امام
ابو یوسف دو روایت است چون بدخله بزیادت میم وانه عن المنکر بزیادت تا
اِنّا ارددوه بدو دال آما نعبد باشباع ضمه نه کما فی الکنز و یا بنقصان حرفیست پس
اگر تغیر ندهد باتفاق نه چون جاءتهم بترک تا در فصل فسبحان الذی بترک فا و آنچه
در قرآن بوا و فا آمده که بترک فا و او نشکند کما فی الخزانه والخانیه والا شکند
چون ما خلق الذکر والانثی بترک واو که قسم مقسم علیه میشود و در ذخیره گفته اگر
حرف زاید حذف کند و اصلی گذارد فاسد نباشد بر قول امام نشکند چون الواقعة
واصواتکم بحذف ما و بیم در کنز گفته الرحمن الرحیم بترک الف و لام نه و در خلاصه
گفته برحیم مطلع الفجر دوم منقطع شده و یا بوصل حرفی از کلمه بکلمه دیگر چنانکه نعبد نعلیهم
بلش حمده النشر انیدبر صحیح نه و اگر چه بعد باشد و یا بقطع کلمه از ما قبل او و در رساله گفته
ال یات گفت و دوم منقطع شد بعده حمد شد و حیات گفته بر اصح نه و در سراجیه
گفته اولیتر است که از سر الحمد لله گوید و در ذخیره گفته اگر بعض کلمه گفت از جهت
انقطاع دم یا نسیان تمام نکرد بعده و باقی آغاز دید یا بعد از اتمام قرارت ابتدا سوره
باز از سر گرفت و بعد از گفتن ال یاد آمدش و سے ترک کرد و برکوع شد یا بعض
کلمه گفت و آنرا گذاشت و کلمه دیگر خواند در ینصورت نزدیک بعضے نشکند و علیه
الحلوانی و بقولے اگر کل آن بعض نمی شکند فکذا البعض والا شکند هو الصحیح کما فی
الخزانه و یا بذکر کلمه است بجاے کلمه دیگر پس اگر مبدل در قرآن باشد و در معنے موافقت
بود نه چون طعام الفاجر بجاے طعام الاثیم و همچنین اگر مخالفت بود باختلاف متقارب
چون الحکیم بجاے العلیم اما باختلاف متباعد شکند بر قول طرفین هو المختار چنانکه آیه
رحمت بآیه عذاب ختم کند یا بر عکس یا در الرحمن علم القرآن الشیطان بعد کلم لفقر
بر زبان آید الشیطان الرحمن رفت اما بر قول ابو یوسف بقولے نه اگر بخطا گفته

وعلیه الفتوی علی الفقیه ابو الحسن وهو مختار ابن المقاتل وبقول اخیر از دو روایت است لیکن
در خلاصه گفته که بر صحیح از ... نشکند و اگر در قرآن نباشد و در معنی موافقت بود چون تمهلان بجای
تکذبان یا انک فیه بجای لاریب فیه نزد یک طرفین نشکند و نزد یک امام ابو یوسف بشکند
و الا چون قوسره بجای قسورة باتفاق بشکند و در خلاصه گفته این انگاه است که آن
کلمه تسبیح و تحمید و ذکر نباشد ان هی بجای ان هو و همچنین هر مذکر که مونث گردید یا
عکس یا متکلم یا غایبه یا بر عکس لما ایدینا نه الذی بجای التی نه مکان بجای مکین نه
یسری بجای عسری عقوبت کما فی السراجیه و یا بزیادت کلمه است در ذخیره گفته اگر
آن کلمه در قرآن باشد و تغیر نشود باجماع نشکند چون ان الله کان بعباده خبیرا بصیرا قد خسر
الذین کفروا و کذبوا بلقاء الله و همچنین رب العالمین اجمعین کما فی الظهیریه
و الا بشکند باتفاق چون الذین آمنوا و کفروا بالله فاما من آمن و کفر و اگر در قرآن
نباشد و تغیر نشود نزد یک عامه و هو قول الطرفین خلافا لابی یوسف چون فیها فاکهة و
نخل و رمان و تفاح و الا بشکند باتفاق لیزدادوا اثما و جمالا یا بنقص محذوف و حذف
ظاهر چون ما خلق الذکر بالنقص الف و لام و هم یحسبون انهم بترک همزه و یا بترک
کلمه است در خانیه گفته اگر معنی تغیر نشود نشکند چون لمن اتبع اهواءهم من بعد ما جاءک
بترک من جزاء سیئة سیئة مثلها بترک سیئة دومی و الا بر صحیح بشکند چون فما لهم لا
یؤمنون بترک لا و یا بتکرار کلمه است در ظهیری گفته اگر معنی متغیر نشود بر صحیح نشکند چون رب
العالمین و الا ... و یا بذکر آیتی است بجای آیتی در خلاصه گفته اگر بعد از وقف تام آیت
دیگر یا بعض آیت آغاز نموده بشکند چون و العصر ان الابرار لفی نعیم ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات
اولئک هم شر البریة و الا تغیر بعید نشکند چون ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم جزاء الحسنی
بجای کانت لهم جنات الفردوس و الا بشکند نزد یک عامه هو الصحیح چون ان الابرار لفی جحیم
و ان الفجار لفی نعیم ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم و در ظهیری گفته بقول طرفین
است و نزد یک امام ابو یوسف نه و ابن مقاتل و ابن مبارک و ابو نصر و ابو جعفر بر آنند و
علیه الفتوی از شیخ ابی منصور الماتریدی کما فی المنیه و یا بتقدیم و تاخیر است در ذخیره

لغت اگر در حمل باشد و معنے تغیر نیابد نشکند چون یوم تسود وجوه وتبیض وجوه والا شکند و اگر
در کلمات باشد و تغیر دہد نشکند چون لہم فیہا شہیق و زفیر و الا شکند و اگر در حروف باشد
در رسالہ گفتہ بتغیر شکند چون کعفص لفے سرخ بجای کعصف و خسر و الا بر قول امام ابیوسف
نشکند و بر قول امام محمد نہ ترا دیا ترک وقف و وصلست در ذخیرہ گفتہ کہ فتوی بر جواز
است اگرچہ تغیر فاحش باشد چنانچہ بر لا الہ وقف کند بعدہ الا ہو گوید و انہم اصحاب النار الذین
یحملون العرش بے وقف خواند ترا و یا ترک مد و تشدید است در خلاصہ گفتہ کہ بر مختار نشکند
اگرچہ متغیر باشد لیکن صد ظہیری گفتہ اگر بترک مد تغیر افتد بر صحیح شکند چون و لما جاء موسی
ترا و یا بخطا در اعراب است و فتوی بر جواز ست اگرچہ تغیر فاحش باشد چون وعصی آدم
بنصب بہم و رفع با و ایاک نعبد بکسر کاف المصور بفتح واو و اذا ابتلی ابراہیم ربہ برفع میم
و نصب با کذا فے الذخیرہ و الظہیریہ در مختار گفتہ کہ بقول عام نشکند بہ تشدید مخفف
و مد مقصور و ہمزہ لین یا ادغام مظہر و تسکین متحرک و عکس اینہا نہ و نہ ابدال حرکت لعموم البلوی
در فتح القدیر گفتہ کہ وضع مظہر بجا مضمر نزدیک بعضے شکند و از خلاصہ گفتہ کہ نہ در
ظہیریے گفتہ کہ اگر در قرا است خطا افتاد و نہ وجہ و دلالت بر فساد کنند و یکی بر جواز حمل کرده
کرده شود و علیہ الفتوی در برجندی گفتہ اگر بخطا فاحش خواند و باز گشت و صحیح خواند روا بود
در ذخیرہ گفتہ کہ اگر در آن بر وجہ تغنے سخن اندر کلمہ را نی شکند و تبدیل حروف و زیادتی و
کمی نمیکند و ہمین آرایش آواز است پس شکند و این نزدیک علما را مستحب است در نماز و
بیرون نماز اما اگر کلمہ را بگرداند و کم و بیش کند شکند کہ این منتہی است و در حروف مد و لین
مد آوردن روا است و آن الف و واو و یا **فصل ۱۶** فے الحدیث لا تترکوا الجماعۃ فان رکعۃ
واحدۃ تصلونہا فی جماعۃ خیر لکم من عشرۃ الاف رکعۃ تصلونہا وحدانا و فی
اخر یا علی للسعید ثلث علامات قوۃ الحلول فی بلدۃ و مجالسۃ العلماء و الصلوٰۃ
الخمس مع الامام یا علی للشقی ثلث علامات قوت الحرام و اجتناب العلماء
و الصلوۃ وحدہ الکل فے المشکوۃ و در ہدایہ گفتہ کہ جماعت سنت موکدہ است
فی الحدیث الجماعۃ من سنن الہدی لا یتخلف عنہا الا منافق و در حدائق

گفته که این از سنت مؤکده است اگر شهری جماعت ترک گیرد قتال کرده شود با وی و اگر یکی
ترک کند زده و بند کرده شود و در خزانه گفته که جماعت را سبب باران و خلاب ترک کرده شود
که پیغمبر علیه السلام فرمود خبر کنم شما را که اهل بهشت کنانید گفتند بلی فرمود کسیکه او را اگر سخت
و سرما سخت و باران و خلاب از حضور جمعه و جماعت باز ندارد لیکن در بستان گفته که
اگر بعید از مسجد ترسد از باران و فساد جامه باک نبود که تنها نماز گزارد و در سراجیه گفته که بر نابینا
لازم نه و اگر چه قائدی یابد و نه بر مقعد و بیمار توان در جامع گفته که اقامت جماعت در خانه
بمنزله جماعت مسجد است در فضیلت برابر لیکن در تراویح خلاصه گفته که این را بر صحیح دو
فضیلت است و آنرا یکی و اولیتر بامامت اعلم است بعلم نماز بشرط قدرت بر قرارت مسنونه
و اجتناب از فواحش ظاهری اما اگر وی عمل نکند بر علم خود چنانچه ظاهر است ترک کرد کما
البرجندی بعده اقرا بعده اورع ای محترز از شبه بعده اسن غیر متغیر العقل بعده احسن
خلقا بعده احسن وجها بعده اشرف نسبا بعده احسن صوتا کما فی الترغیب و بقول اشرف النسبا
از نسب کما فی الجلالی و اگر اینهمه در دو کس جمع شود قرعه افگنند یا یکی را اختیار کند و اگر خلاف
افتد اعتبار اکثر راست و امام محله اولیتر است و اگر چه غیر افضل باشد و هم چنین صاحب
خانه مگر چون با وی سلطان یا قاضی باشد کما فی البرجندی و مکروه است تنزیها امامت
بنده و اگر چه معتق باشد و بدوی اگر چه بلدی شود و مگر چون عالم باشد و فاسق ای مرتکب
کبیره چون نمام و مرائی و امام باجره و عاق کما فی التحفه و همچنین مخنث و لاعب به نرد
و شطرنج کما فی الکنز اگر فاسق را از امامت منع نتواند کرد جمعه ترک کند و در سایر نمازها
اگر مسجد دیگر رود آثم نشود و نابینا و حرامزاده و اینهمه آنگاه که غیر ازین چنین افضل
از ینها باشد و اگر اینها افضل باشند نه و مبتدع اگر بدعت او ویرا بکفر رسانیده والا روا
نه لیکن در ترغیب گفته روا بود که چون امامت کرد و نماز مصلیان شد شرع باسلام
وی حکم کرد و لهذا اگر بعد از نماز اقرار کند بکفر خود نماز گزارده روا بود و در خیره
از امام ابو یوسف گفته که نماز پس متکلم روا نه و اگر چه اکلم بحق کند که تکلم بدعت است
و نماز پس مشبهه روا نه و در کنز گفته و مجبوب و کسیکه برص ظاهر دارد و امرد و سفیه

ودر ترغیب گفته مکروه است امامت کسیکه در نماز کرشمه کند وکسیکه بسیار فخر کند مثلا

ستر که کما فی الخلاصه وکسیکه درجای وصل وقف کند وخوشخوان که قوم باواز خوش او

مشغول شود واز خشوع وتدبر باز مانند که بنیاد نماز بر نیست نه بر آن پس باید که امام خاشع

وگریان باشند تا قوم با حضور شود ودر خلاصه گفته مکروه است امامت کسیکه قوم ازو

کاره باشند از جهت فسادی در وی نه از جهت حمیت واقتدا بشافعی روا است بشرط

ودر جامع گفته که بقول امام صدر الاسلام روا نه اما احوط آنست که اگر احتراز نکند از مواضع

خلاف یا شک افتد روا نبود والا باک نه واگر شاک نباشد وما عرفناک حق معرفتک

نگوید کما فی الغایه وریاض الناصحین و تعصبای بعض حنفی نکند وکودک نباشد

وضو باب مستعمل وپلید عند نا نکند وربع سر مسح کشد واز غیر دو راه وضو کند واز منی شوید

وغیر تنداررا سه بار نشوید ودست ودهن بعد از خوردن سوسمار ومثل آن نشوید و

ترتیب در نمازها نگاهدارد ومکرر نماز نباشد وزانو برهنه نکند وتجاوز از معزنین نکند

ومحاذی زن نبود ولحن در قرآن وسخن در نماز نکند وروا است اقتدای متوضی بمتیمم نزد

شیخین خلافا لمحمد اما اگر یکی بر گمان طهارت آب وضو کرد ودیگری بر گمان نجاست

او تیمم کرد اقتدا آن باب روا نبود وهمچنین اقتدای متوضی که نزد او آبی باشد

وباین تیمم بدروا نه اقتدا آن باین اینهمه نزدیک شیخین است ونزدیک امام محمد

مطلقا روا نه اما در جنازه باتفاق روا بود وغاسل [illegible] سوره باجبیره باتفاق وقایم بقاعد

نزدیک شیخین ونزدیک امام محمد نه مگر در تراویح بر صحیح اما امامت احدب بر ماخوذ عامه

علما روا است اگرچه قیام او از رکوع متمیز نشود ولیکن در ظهیری وخلاصه وترغیب گفته

که بر اصح وصحیح روا نه وسومی بموی ومتنفل بمفترض نه اقتدا مفترض بمتنفل ونه بگذارنده

فرض دیگر ومرد بزن یا کودک نابالغ در فرض وسنت ونه در نفل بر مختار پس اقتدا کرده

نشود در تراویح بر صحیح لیکن در ترغیب گفته که پس ده ساله بر ماخوذ روا است اقتدا

ببالغ بلیح روا است وهمچنین اقتدای کودک بکودک کما فی الخلاصه والظهیریه ونه طاهر

بمعذور اما معذور بمعذور است ونه قاری بامی ای کسیکه قرآن بقدر جواز یاد ندارد

ایں سجده اصلی امام بود و صف نشد رجال یکسنتی که مناکب ایشان متقابل باشند فی الحدیث
لتسوّن صفوفکم او لیخالفنّ الله بین قلوبکم کما فی المشارق و در جلالی گفته که مقتدی را
متابعت امام لازم ست در فرایض و سنن که در آنها خلاف نباشد و الا اگر اختیار متعارض
باشند متابعت کند چون تکبیرات عید و سجده سهو قبل از سلام و قنوت بعد از رکوع و در دیگر
در مقابله او نص یا اجماع باشد نکند نزد یک طرفین بخلاف امام ابو یوسف چون قنوت فجر
و تکبیر پنجم جنازه و رفع یدین در تکبیر رکوع و جنازه پس در قنوت فجر استاده ماند خاموش
هو الصحیح و بقول اکثر نماز قطع کند تا انتظار بدعت نشود و هو الاصح کما فی الجلالی اما در
تکبیر پنجم بر اصح انتظار سلام کشند کما فی الظهیریه و اگر خطا باشد باتفاق متابعت نکند چون
زیاده در رکوع یا سجود یا قیام یا جلوس و در ظهیری گفته امام سر بر داشت و مقتدی سه بار تسبیح
نگفته بر صحیح متابعت کند و بقول امام مرغینانی تمام کند که بقول ابی مطیع بلخی اگر سه بار نگوید
است مختار ملتقط است و اگر در وتر قنوت تمام نکرده متابعت کند و اگر قبل از تمام تشهد
ثالثه برخاست تمام کند و اگر چه از قنوت رکوع ترسد و متابعت نیز رواست کما فی
الخلاصه و اگر در اخیره سلام داد و مقتدی تشهد تمام کند و متابعت نیز رواست اما اگر
دعا یا درود تمام نکرده متابعت کند کما فی الکنز و اگر مقتدی قبل از امام تشهد خواند
و سلام داد یا سخن کرد نماز رواست در خلاصه گفته اگر امام قنوت یا تکبیرات عید
یا قعده اولی یا سجده تلاوت یا سهو ترک کند مقتدی نیز ترک کند و اگر رفع یدین در
افتتاح یا ثنا یا تکبیر رکوع یا تسبیح یا تسمیع یا تشهد یا سلام ترک کند وی ترک
نکند اگر به پنجم بعد از اخیره برخیزد و متابعت نکند پس اگر قبل از سجده بازگشت و سلام
داد متابعت کند و الا سلام دهد و اگر قبل از اخیره برخیزد نیز متابعت نکند پس اگر بعد
از تشهد سلام داد و امام سجده کرد نماز همه شکند مسئله در جلالی گفته لاحق آنست که
اول نماز با امام دریابد و آخر فوت کند چنانچه مقتدی در نماز بخواب شد و امام بعض
نماز گزارد و وی اولا بنایت آغازد و بعده متابعت کند و در عکس مشتی باشد و اما نماز
رواست و اگر هیچ نخواند و سجده سهو مدرک و مسبوق در قیام رسید و تکبیر گفت پس امام سجده

رفت و بعد از رفع سر او وی برکوع رفت رکعت دریافت و همچنین اگر در رکوع رسید
و تکبیر استاده گفت و چون شروع با نحطاط کرد امام شروع در رفع کرد اما اگر قبل از
انحطاط او سر برداشت نه لیکن متابعت لازم شد و در ذخیره گفته که مسبوق در رکوع
پشت برابر کرد و امام در رکوع است رکعت دریافت بر تسبیح قادر شود یا نه و اگر بر تسویه
قادر نشود نه اگر امام در رکوع است و او تکبیر گفت و به ثنا مشغول شد چون امام سر
برداشت وی رکوع کرد رکعت در نیافت و مسبوق در فاتحه بالاتفاق ثنا خواند
و در سوره نیز نزدیک امام ابیوسف بخلاف امام محمد و اگر نشنود دو قول است
در کنز گفته که در جهریه نخواند و در سریه خواند و علیه الفتوی اگر در رکوع رسید اگر به ثنا
رکعت فوت شود نگوید بر صحیح و در رکوع رود و تسبیح گوید نه ثنا اگرچه اینهم سنت است
لیکن آن در محلست اگر در قومه یا سجده اولی یا جلسه رسد اگر خوف فوت اولی
یا ثانیه نبود گوید کما فی الذخیره اگر در قعده اولی رسد بالاتفاق بعد از ثنا نشیند و اگر
خواند و امام برخاست بالاتفاق متابعت کند و اگر نشست و امام قبل از آغاز برخاست
نیز متابعت کند بالاتفاق و همچنین بعد از آغاز بقولی و بقولی بعد از تمام متابعت
کند که قطع ذکر نشاید و اگر در اخیره رسد و امام قبل از آغاز سلام داد برخیزد و مسبوقانه
گزارد اما بعد از آغاز دو قول است در خلاصه گفته امام بظن سهو سجده داد و مسبوق
متابعت کرد بعده معلوم شد که بر امام سهو نبود نماز مسبوق بر اشهر نشکند و بقول
ابی حفص کبیر نه ماخوذ صدر شهید نیست و اگر هیچ معلوم نشد بالاتفاق نه امام به پنجم
برخاست و مسبوق متابعت کرد نماز این شکند اگر آن چهارم نشسته و الا نه تا سجده
نکند و چون کند نماز همه شکند مسبوق اگر بقضائی فایت آغاز د بعده متابعت کند
مکروه بود و نشکند و علیه الفتوی کما فی العتابیه مسبوق در حق قرارت قاضی اول
نماز است و در حق تشهد قاضی آخر نماز پس اگر بر رکعتی از مغرب رسید در قضا در
هر دو رکعت فاتحه با سورة خواند و اگر در یکی نخواند شکند و دو تشهد بجا آرد و اگر
بر رکعتی از چهارگانه رسید چون بقضا برخیزد در اولی و ثانیه فاتحه و سورتی

واقامت نیکو بود ولیکن در جلالی گفته که اعاده اذان واقامت باتفاق روا نه اما در مسجد
شوارع تکرار روا است واگر بعض قوم اقامت وجماعت گزارده بعده امام ومؤذن با بقیه
گزارد این مستحب است وآن مکروه است واگر بعض از قوم آهسته گفته بجماعت گزاردند
بقیه بجماعت گزارند که آن معتبر نیست اگر در محله دو مسجد باشند در اقدم گزارد والا در اقرب
یعنی از جانب در کما فی السراجیه والا مخیر است اما اگر قوم یکی بسیار باشد اگر فقیه بود
در دیگر رود ورفتن از مسجد محله بمسجد جامع ترک افضل است اگر مؤذن حاضر نشود قوم
اذان گوید وگزارد وگرچه یکی باشد وبمسجد دیگر برود ولکن قوم نباید مؤذن باذان و
اقامت گزارد واگر رکعتی فوت شد حاصل نماز در مسجد خود است در نصاب گفته اگر
مقید باشد بمسجد دیگر باید که قبل از وقت رود ودر مسعودی گفته اگر قبل از وقت
بجماعت دیگر رود مکروه نبود وهمچنین در وقت برای آموختن علم ودر ظهیری گفته
اگر بعد از وقت رود وبد کرده باشد در مطالب گفته که این نزدیک ما آنگاه مکروه است که
اهل محله در امامت بوی محتاج باشند **فصل سیزدهم** در وتر ونوافل بدانکه وتر سه رکعت
است بدو قعده وبیک سلام وبعد از سوره قبل از رکوع در ثالثه دست بردارد وتکبیر گوید و
دست بندد وقنوت خواند اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِيْنُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَتَوَكَّلُ
عَلَيْكَ وَنُثْنِيْ عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَنَشْكُرُكَ وَلَا نَكْفُرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَّفْجُرُكَ
اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّيْ وَنَسْجُدُ وَاِلَيْكَ نَسْعٰى وَنَحْفِدُ وَنَرْجُوْ
رَحْمَتَكَ وَنَخْشٰى عَذَابَكَ اِنَّ عَذَابَكَ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ ط خیر معبد
است ای ثنا میگوییم ثنای نیکو ومراد از لا نکفر کفران نعمت است ونترک تفسیر نخلع است
ای میگذاریم وجدا میشویم از مخالفان تو ونحفد ای میشتابیم در خدمت تو وملحق بکسر
حاء است بر اصح بمعنی لاحق در ترغیب گفته که بقول بر چند کلمه وانگوید اما اولیتر است
که گوید که در واو عطف تعدد ثنیه است چنانچه در تشهد ودر جامع گفته که در وتر دعای
موقت نیست غیر این دعا واتفاق کرده اند صحابه رضی الله عنهم در قرایت این در کنز گفته
کسیکه این دعا نداند یا رب سه بار گوید یا اللهم اغفرلی سه بار گوید یا ربنا آتنا فی الدنیا

۲۲۸

[illegible] وغیره گفته که وتر در رمضان بجماعت مشایخ ما در خانه گزارد که صحابه رضی الله عنهم بر جماعت
اتفاق نکرده اند مرویست که فاروق بجماعت میگزارد و ابی بن کعب تنها رضی الله عنهم
لیکن دیگر گفته بر صحیح جماعت افضل است و اقتدا در وتر خارج رمضان روا است و [illegible]
در بعض کتب ناجواز گفته مراد کراهیت است لیکن در هدایه گفته که اجماع کرده اند که نماز
رمضان بجماعت نگزارند و قانت با امام در شبوتانه قنوت نخواند که تکرار او [illegible]
نه بخلاف ثنا و اگر در رکعت اول یا ثانیه بسهو خواند در ثالثه نخواند و در ظهیری گفته اگر کرد
ثالثه رسید قنوت نخواند و در مختار از جامع صغیر گفته که امام و مقتدی آهسته خوانند و سنت
مؤکده قبل از فجر و بعد از ظهر و مغرب و عشا دو رکعت است و قبل از ظهر و جمعه و بعد از جمعه
چهار رکعت است بیک سلام و بهتر از سنت نفل است و نزدیک امام ابو یوسف بعد جمعه شش
است کما فی الجامع و در ترغیب گفته که این دو رکعت نزدیک طرفین سنت [illegible]
و نزدیک امام ابو یوسف سنت نماز پس سنت الوقت گویند تا باتفاق ثواب باشد و در حدیث
آمده که درین دو رکعت بعد فاتحه اخلاص سه بار و معوذتین یکبار بخوانند تا هفته دیگر در
امان باشد و در سنت فجر و مغرب کافرون و اخلاص و در ظهر و عشا معوذتین و در چهار ظهر
چهار قل خوانند و در دو رکعت دوگانه الم نشرح و الم تر کیف و در سنت فجر برای دفع
دشمن و باسور مجرب است آن در جامع و این در مفتاح گفته و در خلاصه گفته که سنت فجر آنست
که کافرون و اخلاص خوانند و در اول وقت گزارد و در خانه گزارد و در کنز گفته که در حدیث
آمده هر که سنت فجر در خانه گزارد رزق او فراخ شود و جنگ و نزاع او با اهل کم گردد و ختم
او با ایمان شود و اگر در خانه نگزارد و بر در مسجد گزارد و اگر نتواند در شتا در صیفی و در صیف
در شتایی و اگر یکی باشد پس ستون و مانند آن اما پس صفوف بی حائل مکروه است
و مخالطه با قوم سخت مکروه است اینهمه تا شروع امام است در نماز و الا هر جا که گزارد
باک نه اما سنتی که بعد از نماز است اگر جائی فرض گزارد باک نبود و اولی آنست که چند گام
رود و امام لا محاله متاخر شود و در شرح حصن گفته فی الحدیث افضل الصلوة
صلوة المرء فی بیته و این بیشتر است باستحباب روایت و نوافل در نهار لیکن

چون این بجز کلام میسر کم میشود و کلام منقص ثواب است یا مسقط سنت بنابر
فاضلتر چنانست که در مسجد گزارد و در جواهر گفته اگر چهار ظهر در خانه گزارد و دو
در مسجد یا عشا در مسجد و سنت در خانه ثواب سنت نیابد اگر چهار ظهر در مسجد گزارد
و قبل از نماز برآید اعاده کند ظهر در مسجد گزارد یا جای دیگر در خلاصه گفته مغرب
در مسجد گزارد و اگر از شغل نترسد در خانه گزارد و الا در مسجد و همچنین سایر سنن تا
اگر سنت قبل از جمعه در خانه گزارد و جمعه در جامع سنت باشد اگر بعد سنت فجر و ظهر
به بیع یا شرا یا خوردن مشغول شد اعاده کند و لطبقه و شربه نه و در کنز گفته سخن دنیا در
سنت فجر و فرض نکند و الا اعاده کند و همچنین سنت ظهر بقولی و بقولی در همه
سنن روا بود و اگر بعد از فرض سخن کند سنت ساقط نشود و اما ثواب کم یابد و بقولی
ساقط شود کما فی المختار و در جلالی گفته اگر بشغلی که منافی نماز بود مشغول شد
سنت ساقط نشود و در جامع گفته که اقوی سنن سنت فجر است تا ترک او برای
مرجع خلق روا باشد و بقولی واجبست بعده دو رکعت ظهر و مغرب که راجح هر دو
برابراند بعده دو رکعت عشا بر اصح بعده چهار ظهر لیکن بر اصح از همه اقوی است غیر
از سنت فجر و در سنن جمعه اختلاف است بقولی پیشین اقوی است و بقولی پسین
و بقولی هر دو برابر مسئله در جامع گفته که تراویح بر صحیح سنت موکده است بر مردان
و زنان منکر او مبتدع است و مردود الشهادت و وقت او بعد از عشا است بر صحیح
[illegible]
قبل از وتر و بعد او بر صحیح لیکن از مضمرات گفته که بر صحیح میان عشا و وتر است پس
اگر یکی از دو امام عشا گزارد و دیگر تراویح بعده ظاهر شد که آن محدث بود هر دو
را باز گردانند و اگر یکی درآید و امام در تراویح است فرض گزارد و اقتدا کند و سنت
به صحیح ترک کند و فاضلتر آنست که اکثر شب نماز در گیرند و تا خیر تا آخر شب بر صحیح
مکروه نه و تراویح بیست رکعتست بده سلام و به پنج نیز رواست بر صحیح و مستحب است
که بعد از هر ترویحه بنشیند بخاموشی یا به تسبیح یا به تهلیل و درود و بقولی اگر یاک
نه و بقولی نیکو و بقولی مکروه لیکن در مکارمی گفته که درود مکروه است و تسبیح

مستحب وعلیه الفتوی و نماز نیز روایت لیکن در ترغیب گفته که بقولے مکروه است
و جماعت در تراویح بقول اکثر سنت است کفایت است پس اگر همه ترک کنند تارک
سنت و مسی باشند و یکے تارک فضیلت و کسیکه در حضور و غیبت او کثرة و قلت قوم
باشد نباید که ترک کند کما فی الظهیریه و ختم در آنها سنت است یکبار پس در
هر رکعت ده آیت کند که کمات شش هزار اند و آیات شش هزار و بقولے بیست
آیت و بقولے سی آیت تا دو سه ختم شود و آن فضیلت است و این افضل نزد اکثر
مشایخ بخارا مستحب است که ختم در شب بیست و هفتم کنند که آن در اکثر اخبار شب قدر
است و لهذا با لنصد و چهل رکوع کرده اند و اگر ختم در یک شب کرد و لبعده تراویح ترک
کرد روا بود و بعضے کراهیت لیکن در جواهر گفته که اگر ختم در بیست و نهم کرد ترک نکنند
تراویح را در بقیه شهر که اینها سنت اند در تمامی ماه و قال علیه السلام ان الله فرض
علیکم صیامه و سننت لکم قیامه و لهذا گفته اند که اگر تعجیل کرد بختم قرآن مستحب است
که باز از سر آغاز کند در بقیه شهر و اگر ختم نکنند قصار خوانند و بقولے سه آیت کوتاه
یا یک آیت دراز و فتوی متاخران بر این است و بقولے از فیل دو بار و این فاضلتر
اما یک آیت یا فاتحه مکروه است کما فی الکنز در خلاصه و ذخیره گفته امام ختم
نمی کند لیکن قدر مسنون ده آیت میخواند افضل آنست که در مسجد گزارند و در کنز
گفته اگر در قرآن غلطی افتاد و سورتے یا آیتے ترک داد چون متروک خواند مستحب است
که پس از مقروء نیز خواند تا ختم مرتب باشد و اگر شفعے فاسد شد در اعتداد قرائت
دو قول است و ختم از جهت کسل قوم ترک نگیرد و امام تسبیح رکوع و سجود و از تشهد کم نکند
و دعوات قعده بگذارد دیگر از جهت ثقل قوم اما بر مختار ثنا و درود ترک نکند که درود
نزدیک شافعی فرض است در قراخونی گفته اگر ختم کرد و از معوذتین در اولے فارغ شد
در دوم چیزی از بقره خواند و فی الحدیث خیر الناس الحال المرتحل و در ظهیریه
گفته تراویح نشسته بعذر رواست به صحیح نه سنت فجر که این بقولے واجبست و اگر امام
نشسته و قوم ایستاده صحیح روا بود ولیکن قوم نزدیک شیخین قیام مستحب است و نزدیک

امام محمد هو و مکروه است که مقتدی نشیند وگاه رکوع برخیزد و اقتدا کند و همچنین در غلبهٔ
خواب و باید که بعد از ازالهٔ آن گزارد و همچنین بر بام مسجد از جهت گرما اگر تراویح فوت
شد بر صحیح قضا نه و اگر چند رکعت نرسیده و امام بوتر برخاست اختلاف است امام عفرانی
گفته که وتر با امام گزارد و پس آنها را قضا کند و حلوانی گفته اقتدا در تراویح در دو مسجد
روا است و امامت در دو جا بقولی مکروه است و بقولی در دو جا روا و در یکی مکروه
چنانچه موذن در مسجد اذان گفت و بعد از نماز مسجدی دیگر گفت و گزارد روا بود
مکروه است اگر گزارد با یک مسجد باشد و در مختار النصاب گفته که فتوی بر جواز
است و هو مختار الخلاصة و در خلاصه گفته که امامت در تراویح در دو مسجد بر وجه کمال
جایز نیست در مختار الجوابات گفته اگر شک شد در نه سلام و ده صحیح دو رکعت گزارد
تنها تنها اگر بعض با امام باشند قول دوست کما فی الکنز در ظهیری و خلاصه گفته اگر
بعد سلام قوم را در دو یا سه اختلاف شد امام محفوظ خود گیرد و الا قول کسی که بر وی
ظن صدق دارد و اگر سه رکعت بیک سلام گزارد و اگر بر دو می نشسته از یک سلام مجرا
شود و دو رکعت قضا دهد لیکن بر صحیح نه و الا بر قول شیخین اختلاف کرده اند و بقولی
از یک سلام مجرا شود و رکعتین قضا دهد اگر عامد باشد و الا نه و بقولی فاسد شود و از
چیزی مجرا نشود و هو الصحیح و این دو رکعت قضا دهد و دو دیگر بر و لازم نشود عامد
باشد یا ساهی نزدیک امام و نزدیک امام ابویوسف در عمد مجرا شود و در سهو نه اما
نزدیک امام محمد باطل شوند و دو رکعت قضا دهد و در سایر نوافل نیز همین اختلاف
است و از امام ابی بکر اسکاف آمده که در تراویح بثالثه برخاست و در قیام یاد آمد
باید که نشیند و سلام دهد و اگر سجده کرد چهارم ضم کند و از دو رکعت شمارد و اگر چهار رکعت
بیک سلام گزارد و اگر درمیان نشسته بر صحیح از چهار روا شوند کما فی الذخیره و الا نزد یک
امام محمد شکند و نزدیک شیخین نه اما از دو وا شود بر صحیح و همین است حکم نفل
و سنت ظهر لیکن بر ماخوذ فقیه ابی اللیث از چهار روا شوند و علیه فتوی الجرجانی
که تراویح چون سنت ظهر موکده است و اگر درین نشیند از چهار روا شوند و اگر نشست

یا هشت رکعت بیک قعده گزارد بر صحیح همچنان است اما امام سرخسی گفته که بر آخر نا سد شوند
واگر همه هر دو رکعت نشسته هر دو رکعت از تسلیمه محسوب شوند هو الصحیح کما فی الذخیره واگر
همه بیک سلام گزارد و بر چهار نشست بر صحیح از دو سلام محسوب شوند واگر در آخر نشست پس از
یک سلام محسوب شوند بر صحیح مسئله مستحب است چهار رکعت قبل از عصر و در هر رکعت عصر یکبار
هر رکعت او را نگنجد باشد واین نماز بسبب بقای ایمان است کما فی الترغیب و بروایتی در اول
چهار بار و در بقیه یک یک کم کند سعادت شهادت یابد کما فی المفتاح و بروایتی از زلزلت تا
تکاثر و در حدیث آمده که این نماز او را سپری باشد از آتش و محافظ را قصری در بهشت
بنا شود و در جواهر گفته که چهار ظهر فضیلت دارند از تعلم و تعلیم و از چهار عصر و اینها از کتابت
علم و چهار رکعت قبل از عشا و در جلالی گفته که سنت عصر از اینها قویتر اند و چهار رکعت
بعد از و در اول و ثالث آیة الکرسی سه بار و در باقی سه قل ثواب شب قدر یابد و حاجات
او روا باشد کما فی الملتقط و بروایتی در اول آیت الکرسی سه بار و در دوم اخلاص سه
بار و در سوم فلق سه بار و در چهارم ناس سه بار کما فی الترغیب دو رکعت نشسته بعد
از وتر در اول زلزلت و در دوم تکاثر و بروایتی الذین یقولون در هر رکعت از سبب بقای
ایمان و نیت حفظ و در آخر گوید وانا ذلک من الشاهدین کما فی الکنز و در جواهر گفته
اگر در نماز شهد الله بخواند و بگوید و نحن علی ذلک من الشاهدین یا وانا اشهد بما شهد
الله به و استودع الله هذه الشهادة لیرد بها علی وقت حاجتی ان شاء الله نماز نشکند [illegible]
دو عاد در قیام مشروع است چون استفتاح و قنوت و در ترغیب گفته که این آیت را [illegible]
خواند و در حیرة الفقها گفته آنچه گویند پس از نماز وتر نماز دیگر نیست سخن عوام است اصلی ندارد
و نماز ضحی بعد از طلوع تا زوال از دو تا دوازده اما در ظاهر روایت چهار رکعت بقراءت
والشمس واللیل والضحی والم نشرح و فی الحدیث من صلی الصبح فی مسجد جماعة ثم
جلس فی مصلاه حتی تطلع الشمس ثم یصلی رکعتین او اربعا حرم الله
جلده علی النار کما فی الکنز و در ترغیب گفته چون آفتاب بلند شود دو رکعت
گزارد و در هر یکی اخلاص سه بار عبادت هفتاد ساله بنام او نویسند و گناهان هفتاد ساله

بیامرزد و ثواب آزادی چهار بنده و تصدق دو هزار دینار یابد و امیر المؤمنین ذی النورین
رضی الله عنه روایت کرده از پیغمبر علیه السلام که بگزاردن دو رکعت نماز چاشت حق تعالی
گناهان بیست ساله بیامرزد و بچهار رکعت گناهان چهل ساله و بشش رکعت گناهان
شصت ساله و بهشت رکعت گناهان هشتاد ساله و بده رکعت گناهان صد ساله و بدوازده
رکعت گناهان بیست ساله الاکبار و برآید و در بهشت قصری برپا شود که طرفین او دیده
نشوند و فی الحدیث من صلی اثنا عشرة رکعة یقرء فاتحة الکتاب مرة وقل هو الله
احد ثلث مرات تنزل من السماء سبعون الف ملك بایدیهم قراطیس بیض
واقلام من نور یکتبون له الحسنات الی یوم القیمة فاذا کان یوم القیمة یأتی
الملائكة الی قبره ومعهم الحلل یقولون یا صاحب القبر قم فانك من الامنین
وفی الحدیث من صلی الضحی اثنا عشرة رکعة فلیقرء فی کل رکعة بفاتحة
الکتاب مرة وقل هو الله احد والمعوذتین ثلثا فی کل اربع ان سأل الله
اعطاه وان دعاه اجاب وان استغفر غفر الله پیغمبر علیه السلام بعد از نماز چاشت
صد بار گفتی اللهم اغفرلی وارحمنی وتب علی انك انت التواب الرحیم و نماز تسبیح در
شرح حصن گفته که این نماز یست که در و ثواب عظیم و اجر جسیم است و فی الحدیث اذا انت
فعلت ذلك غفر الله لك ذنبك اوله واخره قدیمه وحدیثه وخطاءه
وعمده صغیره وکبیره وسره وعلانیته وخرجت من ذنبك کیوم ولدتك
امك و این چهار رکعت است بدو قعده و بیك سلام بنیت سنت تکبیر گوید و ثنا خواند پس
پانزده بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر پس تعوذ و تسمیه فاتحه خواند و سوره
بقدر والضحی ضم کند و بروایتی تکاثر و عصر و کافرون و اخلاص لیکن در خزانه روایتی گفته
که در هر رکعت ده بار اخلاص خواند پس باز این کلمات را ده بار گوید و بر رکوع ده ده
در رکوع و قومه و سجدتین و جلسه این کلمات را بعد از تسبیح همگان بار گوید و بروایتی پانزده هم
ده هم بار لاحول را نیز ضم کند کما فی الخزانه و بعد از سجده دوم نشیند و ده هم خیزد و ده ده می
چون اولی گزارد و در جلسین ثالثه و رابعه و بروایتی قبل از فاتحه تسبیح نگوید و بعد از سجده دوم پانزده

چار و بعد از سجده دوم نیز دو بار گوید لیکن مختار و احسن روایت سابقه است و در شرح گفته که سابق
ارجح است کما فی الترمذی و الاذکار و قوت القلوب و الاحیاء و القنیه و غیرها و الست مختار و این
نزدیک اکثر شافعیه و این نماز هر روز گذارد و اگر نتواند هر جمعه و الا هر ماه و الا هر سال و الا در عمر
یکبار که این کفارت همه گناهان است و تحیه مسجد در کنز گفته که این سنت است نزدیک ما و واجب
نزدیک شافعی مگر بعد از وقت فجر و نماز عصر که درین اوقات تسبیح و تهلیل و درود گوید کما فی
الجامع و این دو رکعت یکبار است و چون درآید بقول لا اول نشیند بعد برای تحیت برخیزد لیکن
عامه بر آنند که بعد از تحیت نشیند و علیه الفتوی کما فی الترغیب با دامی و قنیه ما قالا و غیره
اما اگر قبل از ادای وقتیه بر آید پس درآمد و نیت گزارد تحیت ساقط شود و دو رکعت بعد از سنت
مغرب قبل از تکلم و اشتغال و این نماز اوابین است و فی الحدیث مَن صَلّٰی بَیْنَ صَلٰوۃِ
الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ عِشْرِیْنَ رَکْعَۃً حَفِظَ اللّٰہُ لَہٗ وَاَھْلَہٗ وَمَالَہٗ وَدِیْنَہٗ وَاٰخِرَتَہٗ
و بروایتی شش رکعت به سه سلام و در حدیث آمده هر که بعد از مغرب شش رکعت گزارد و در میان
سخن نکند باشد او را برابر عبادت دوازده سال کما فی الجامع و در ترغیب گفته هر که بعد از
شام دو رکعت گزارد و بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار و شهد الله یکبار و اخلاص پنجبار و
معوذتین یکبار سختی جان کندن و همه دشوارها بر او آسان شود و این نماز اوابان است و این
نام وری است از درهای بهشت چون او سر از گور بر کند آن در نداکند که را و تو بهشت
و در مفتاح گفته هر که دو رکعت بعد از نماز شام گزارد و بعد از فاتحه کافرون یکبار اخلاص یکی گور
او عرصات و صراط بر وی بهشت رسد و نماز تهجد بیت خوبی رلیست در شبان دراز
دیده بیدار و با خدا همراز + و در جلا گفته فاضلتر آنست که در نصف اخیر برخیزد و وقت
سحر در جامع گفته که این هشت رکعت است بیک سلام باید و سلام و در شرح حصن گفته
که اقل آن دو رکعت است و اگر دو هشت متعذر شود ساعتی مستقبل نشیند و ذکر و دعا کند
و در کنز گفته تهجد بعد از خواب است و نماز یکه قبل از و بود تهجد نبود و فی الحدیث افضل
الصَّلٰوۃِ بَعْدَ الْمَکْتُوْبَۃِ قِیَامُ اللَّیْلِ و دو رکعت نماز استخاره و در هر رکعتی اخلاص یکبار
و در شرح جنه گفته که بقول لا کافرون و اخلاص بقول لا و ربک یخلق ما یشاء و یختار ...

وما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امراً ان یکون لهم الخیرة دالملحم است و
بعده گوید اللّهمّ انّی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسألک
من فضلک العظیم فانّک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علّام
الغیوب اللّهمّ ان کنت تعلم انّ هذا الامر خیر لی فی دینی ومعاشی
وعاجل امری وآجله فاقدره لی ویسّره لی ثمّ بارک لی فیه وان کنت تعلم
انّ هذا الامر شرّ لی فی دینی ومعاشی وعاجل امری وآجله فاصرفه
عنّی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثمّ ارضنی به وفی
روایة رضّنی وحاجت خود را گوید بعد از و بقولے درمیان دعا و این بزبان گوید اظهر
و بعد ازین آنچه اتفاق افتد کند و بقولے آنچه با دل کند و بروایت انس از پیغمبر علیه السلام
هفت بار استخاره کند بعده آنچه در دل او افتد خیر درست و اگر این دعا را بعد از فرض
خواند از استخاره مجری نشود و اگر چهار رکعت گزارد خلاف است و اگر اراده تزوج باشد خطبه
پوشیده کند و وضو نکو سازد و بعد از مکتوبه حمد و ثنا گوید و این دعا خواند اللّهمّ انّک
تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علّام الغیوب فان رأیت انّ فی
تزویج فلانة خیراً لی فی دنیای وآخرتی فاقدرها لی وان کان فی غیرها
خیراً منها لی فی دینی وآخرتی فاقدرها لی و در کنز گفته آنچه بر کاغذ پاره نویسند
افعل ولا تفعل نباید کرد که بدعت است و استخراج روافض و در شرح جنه گفته که نماز حاجت
دوازده رکعت است به شش قعده و یک سلام در روز یا شب بعد از التحیات تکبیر گوید و
سر سجده نهد و فاتحه و آیت الکرسی هفتگان بار بخواند و ده بار لا اله الا الله وحده
لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر بعده گوید اللّهمّ انّی
اسألک بمعاقد العزّ من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک واسمک الاعظم
وجدّک الاعلی وکلماتک التامّة ان تقضی حاجتی هذه بعده سر از سجده
بردارد و سلام دهد حقتعالی حاجت او روا کند پیغمبر فرمود که زنهار این نماز را به سفها میاموزید
و سجده منفرد در نوافل قبل از سلام نزدیک ما درست چنانکه کراهت کرمانی فی باب سیر است

جلد ا

و این نماز برای قضای حوایج مجربست تجربه رسیده در ذخیرة الفقها از امام نجم الدین نسفی گفته که
نماز قضای هزار حاجت مر خواجه خضر تعلیم کرده و آن دو رکعتست هر وقت که تواند
شب جمعه فاضلتر در اول بعد از فاتحه کافرون ده بار و در دوم اخلاص ده بار بعد
از سلام سر بسجده نهد و ده بار درود گوید و ده بار اللهم ربنا آتنا في الدنيا [illegible]
وقنا ربنا عذاب النار و ده بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و ده بار
یا غیاث المستغیثین اغثنا انگاه حاجتها یک یک شمارد چندانکه یاد آید بعده گوید یا رب
هزار بار حاجت دینی و دنیوی من روا کن و نیز هر کرا مهمی باشد پس از وضو تازه دو
رکعت گزارد پس روی بقبله چهل و یکبار فاتحه خواند و بر سر هر فاتحه تسمیه و بار پسین
بسجده نهد و حاجت خواهد البته روا شود و در مفتاح حصن گفته هر کرا حاجتی باشد باید که
چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه دارد و غسل کند و بکی نماز جمعه روان شود و چیزی
تصدق کند و بعد از نماز جمعه گوید اللهم اني اسألك باسمك بسم الله الرحمن الرحيم
الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم واسألك باسمك
بسم الله الرحمن الرحيم الذي لا اله الا هو الحي القيوم الذي لا تأخذه سنة
ولا نوم الذي ملأت عظمته السموات والارض الذي عنت له الوجوه
وخشعت له الاصوات ووجلت القلوب من خشيته ان تصلي على محمد صلى
الله عليه وسلم وان تعطي حاجتي وهي كذا وكذا مستجاب شود و این دعا را زنهار بسفها
میاموزید مبادا بر گناهی یا قطع رحم دعا کنند در جلالی گفته که چون پیغمبر علیه السلام را نعمتی
میرسید میفرمود الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات بعده دو رکعت میگزارد یا سجده
میکرد و چون پیغمبر را محبوبی میرسید الحمد لله میگفت و اگر مکروهی میرسید الحمد لله
على كل حال میگفت و در کنز گفته سجده شکر نزدیک امام مکروهست قربت نیست
و نزدیک صاحبین قربتست و آنچنانست که روی بقبله کند و تکبیر گوید و سجده کند
حمد و تسبیح گوید و تکبیر گویان سر بر کند لیکن از حجت گفته که آن محمولست برای ایجاب
و این بر جواز پس بر هر نعمت واجب نباشد الا جایز است که بحصول نعمت یا تذکر

نعمت سجده کند وعلیه الفتوی و سجده مناجات بعد از نماز منع نیست لیکن در تلاوت
حلابی گفته سجده که بعد از نماز میکنند مکروه است در خلاصه و در خزانه و سراجیه و ملتقط
گفته نماز به نیت خصوص سلف نباید گزارد که فایده ندارد و در جنه گفته که نماز لیلة الرغائب و
ولیلة البراءة ولیلة القدر موضوع است و فعل او بدعت لیکن در شرح او گفته که نماز
لیلة الرغائب را احیا گفته اگرچه در رتبه تراویح نیست لیکن اهل قدس بر مواظبت او
اجماع کرده اند و ترک نکرده اند و آن دوازده رکعت است بین المغرب والعشاء بشش سلام
در هر رکعت بعد از فاتحه قدر سه بار و اخلاص دوازده بار بعد از فراغ اللهم صل علی
محمد النبی الامی وعلی آله پس هفتاد بار سجده کند و هفتاد بار گوید سبوح قدوس
رب الملائکة والروح پس بنشیند و هفتاد بار گوید رب اغفر لی وارحم وتجاوز
عما تعلم فانک انت العلی العظیم باز سجده کند هفتاد بار گوید سبوح تا آخر بعده حاجت
خواهد روا گردد و نماز شب برات در قوت القلوب و جز آن گفته که سلف این را
صلوة الخیر می نامند و این نماز را بسیار بجماعت میگزارند و آن صد رکعت به پنجاه
سلام در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص ده بار آمده حسن گوید که سی صحابه مرا حدیث روایت
کرده اند که هرکه این نماز گزارد حق تعالی بر وی هفتاد نظر کند به هر نظر هفتاد حاجت او روا شود
ادنی اینها مغفرت است و نماز شب قدر مفتی الثقلین امام نسفی و علامه کافی در جواهر
گفته و آن دو رکعت است بعد از فاتحه اخلاص هفت بار بعد از فراغ هفتاد بار استغفار
او با مادر و پدر آمرزیده شود در صوفیه گفته که شب قدر شب بیست و هفتم ماه رمضان
است نزدیک جمهور هو الصحیح وعلیه الفتوی و در حدیث آمده هرکه درین شب پنج
حجرات خورد حق تعالی گناهان او بیامرزد نو و کهنه خطا و عمدا سرا و علن و کسیکه
این شب را بیدار دارد ایمانا و احتسابا همه گناهان ماضیه او آمرزیده شوند و مراد از ایمان
تصدیق است بثواب و از احتساب اقبال و خشوع و خضوع و نماز شب معراج شب بیست و هفتم
ماه رجب است پیغمبر گفت علیه السلام هرکه درین دوازده رکعت گزارد و بشش تشهد
و یک سلام در هر یکی فاتحه و سورتی و بعد از فراغ صد بار سبحان الله والحمد لله ولا اله

الا معه والله اکبر وصبا یاد استغفار و دعا کند برای دنیا و آخرت و نیت روزه برآ
کند مستحب شود مگر چون برای گناه باشد مسئله در جلالی گفته که طول قیام در نوافل
افضلست از کثرت رکعت نزدیک امام و نزدیک امام ابو یوسف اگر وردی دارد
از قرآن که ادا کند نیکست در این افضلست والا آن و نزدیک امام محمد کثرت افضلست
و در جامع گفته نفل چهار رکعت نزدیک امام مطلقا و همچنین در شب و نزدیک صاحبان
اما در شب دو افضلست و علیه الفتوی و مکروه است که در روز از چهار افزاید
و بر روایتی از امام نه و همه روایت کراهت که در شب شش رکعت یا هشت بیک سلام
گزارد و افزودن از این مکروه است لیکن در خلاصه گفته بر اصح نه و لازم شود اتمام
دو رکعت بشروع در نفل در هر وقت و اگرچه نیت اکثر کرده مگر چون بگمان اعلیه شروع
کند چنانچه در ظهر آغاز بدین گمان آنکه نگزارده بعده یاد آمد او را اتمام لازم نه و نه قضا
با فساد و در برجندی گفته لزوم انگاه است که شروع بقصد باشد و الا نه چنانچه بعد از
اخیره بسهو برخاست و آن رکعت گزارد و با فساد آن قضا لازم نه اگر در سنت شروع
پس یاد آمد بقطع قضا لازم شود و بقولی و بقولی نه در چهار رکعتی در دوگانه اول
یا دوم ضایع کرد دو رکعت قضا دهد و نزدیک امام ابو یوسف در اول چهار قضا کند
و سنت ظهر برین خلافست و بقولی چهار قضا کند باتفاق احتیاطا و علیه فتوی
الفضلی کما فی الکافی چهار نیت کرد و بر دو سلام داد بروی چیزی نه و از امام
ابو یوسف آمده که دو رکعت قضا کند اگر در میان ننشیند سجده سهو بدهد و نزدیک
امام محمد باطل شود که قعده اولی در نفل نزدیک او فرض است در جامع گفته روا نیست
نفل نشسته و جنان نشیند که در قعده و علیه الفتوی لیکن گاه رکوع مستحب است
که برخیزد چند آیت بخواند انگاه رکوع کند و اگر نخواند روا بود کما فی الخلاصه اگر
انگاه است که درست استاده شود و اما اگر قبل از اتمام قیام رکوع کند روا نه کرکوع
با رکوع قایم است یا رکوع قاعد کما فی الخزانه و ثواب الین نیمه قایم است اگر عذر
ندارد و الا برابر او باجماع اما فرض و واجب و نذر و سنت فجر قاعدا بعذر روا

لیکن هر چندی گفته که نادر اگر صریح بقیام کرده نشسته روا نه والا اختیار است و اگر ده است
شروع در نفل ایستاده و اتمام آن نشسته بے عذر نزدیک امام و نزدیک صاحبیه روا نه
بر دوم نشسته بار سوم فصل هژدهم در وظایف ملومین چون بامداد برخیزد گوید
بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم سه بار
هر که هر روز و هر شب سه بار گوید هیچ بلائی ناگهانی بوی نرسد کما فی الجنة اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم هر یکی ده بار ملائکه او را از شر دیوان
نگاه دارند کما فی الترغیب و هیچ مکروهی بوی نرسد و خواب بد بینک شود کما فی
الحیرة لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ده بار هر بامداد و بگوید هیچ بلائے
عقبی بوی نرسد و هر شام شیطان او را کید نتواند کرد و نزدیک خواب بلائی
دنیا بوی نرسد کما فی الکنز یا من لا یشغله سمع عن سمع و یا من لا تغلطه السائل
و یا من لا یبرمه الحاح الملحین اذقنی برد عفوک و حلاوة رحمتک یکبار آمرزیده
شود و اگرچه گناهان او بقدر کف دریا یا نجوم آسمان باشد کما فی المجموعه اللهم اصبحت
ما امسیت اشهدک و اشهد حملة عرشک و ملائکتک و جمیع خلقک انک انت
الله لا اله الا انت وحدک لا شریک لک و ان محمدا عبدک و رسولک یکبار
آزاد شود ربع از آتش دو بار نصف او سه بار سه ربع او چهار بار کل او حسبی الله لا اله
الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم هفت بار روز و شب غم دنیا و آخرت از وی دور
کند سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر هر یکی صد بار روز و شب ثواب صد حج
و صد غزوه و عتق صد بنده یابد سبحان الله و بحمده صد بار روز و شب کسی در قیامت بعمل
فاضلتر از و نیارد مگر کسیکه از و زیاده کند کذا فی الجنة و چون یابی از خانه بیرون نهد
برای نماز و غیره گوید بسم الله توکلت علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
سه فرشته گویند کفیت و وقیت و هدیت و باید که شتابنده شود و اگرچه اقامت شنود
که رسول ع فرمود در راه مسجد مدوید آنچه دریابید گزارید و آنچه درنیابید تنها گزارید
و نیز فرمود که فایت را دو ثواب است یکی ثواب طلب جماعت و دیگر ثواب غم فوت

آن و نیز فرموده هر که بمسجدی رود بهر گامی ثواب یکساله طاعت نویسند و اگر درآن مسجد
برای سخن علم رود بهر گامی او را ثواب هزار ساله طاعت نویسند و نیز فرموده که بهر گام
در رفتن و باز گشتن ده حسنه نویسند و ده گناه دور کنند و بر ده درجه برآن نیکان
و درین دوگان دوگانه و چون بدر مسجد رود عتبه را ببوسد و نعلین از پای خود برکشد
و بدست چپ گیرد و به نیاز تمام پای راست درون مسجد نهد و گوید بسم الله والحمد لله
وسلام علی رسول الله وعلی ملائکة الله توکلت علی الحی الذی لا یموت اللهم
صل علی محمد و بارک وسلم اللهم افتح علینا ابواب رحمتک وجنتک
واغفر لنا بفضلک وکرمک اگر در مسجد کسی باشد گوید السلام علینا من ربنا
والا اگر در نماز نباشند جهر بقرآن و ذکر نمی کنند سلام و هد بلفظ جماعت بر تعریف بنوید
و آن فاضل‌تر است که در آن ثواب سی حسنه است و درین ثواب ده و الا گوید السلام
علینا وعلی عباد الله الصالحین و اگر بعضی در نماز ند و بعضی فارغ سلام کند و نعلین
در دست راست و چپ نهد که جای تنگ کند و پس نه نهد که دل بوی مشغول شود
بلکه در قدام نهد چنانکه مقابل روی او نشود که مکروه است میان مصلی و قبله چیز
دیگر و اگر چه صف و چون نشیند گوید رب انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین
و جهد کند تا در صف اول نشیند پس پشت امام و اگر جای نیابد در یمین امام و الا در یسار
امام و الا در صف دوم و سوم و همچنین اگر در صف فرجه باشد او را بند کند و اگر چه بحرج
حاصل آید و نباید که بعد از کمال صف مزاحمت کند و ایذا رساند وفی الحدیث من ترک
الصف الاول مخافة ان یؤذی مسلما فصلی فی الصف الثانی او الثالث
اضعف الله اجر الصف الاول و اگر بعد قعود یکی دیگر کلانتر از و یا اهل علمی در آید
باید که خود متاخر شود و او را مقدم کند الکل فی الترغیب الکثر و اگر کسی در مسجد
از دحشه بر آن نشیند مگر چون جای تنگ باشد کما فی المطالب و بعد ازین مشغول بحق
تعالی نشیند و قبل از شروع موی سر و گزارد و فی الحدیث دع شعرک
حتی یسجد معک کما فی الصوفیه و سوسه ناس خوانده که این بیست از شیطان کما فی

الکنز و در آن کوشد که تکبیر اولی با امام رسد و فوت نکند و فی الحدیث اَلتَّکْبِیْرَةُ الْاُوْلٰی
خَیْرٌ مِّنَ الدُّنْیَا وَمَا فِیْهَا این درشان یکے از صحابت آنکه پرسید یا رسول الله اگر
ثلث مال خود یک لکهه و هشتاد هزار دینار صدقه کنم ثواب تکبیر فاتیه در یابم فرمود نه و این
حدیث گفت کما فی الترغیب و در نماز بحضور دل ورآید هر چند حضور اکثر درجات بیشتر
و اولی آنست که دل و زبان را در تلاوه جمع کند و باندیشه آخرت و تدبیر خیرات مشغول نشود
که این تخریب شیطان ست کما فی الکنز و سعی کند در اخلاص و احتراز کند از عجب و ریا
و فی الحدیث اَلْاِحْسَانُ اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ کَاَنَّکَ تَرَاهُ فَاِنْ لَّمْ تَکُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهٗ یَرَاکَ
زہے دولت که مولی بنده خود را در رضای خود بیند و زہے خسارت که بنده غیر رضای
مولی خود را گزیند در مفتاح الجنان گفته هر که وضو تمام کند و نماز بحضور دل خواند و رکوع
و سجود تمام بجا آرد آن نماز گوید حَفِظَکَ اللّٰهُ کَمَا حَفِظْتَنِیْ بعده بالا رود با نور و درهای آسمان
او را گشایند و مصلے را شفاعت کند و اگر نماز را ضایع کرده و نیکو نخوانده و رکوع و سجود
تمام نکرده گوید ضَیَّعَکَ اللّٰهُ کَمَا ضَیَّعْتَنِیْ بعده بالا رود با سیاهی و تاریکی چون باسمان
رسد درهای بر وے بسته شوند و آن نماز را چون جامه کهنه بپیچند و بر روے او زنند و بعد
از فراغ سه بار کلمه طیب گوید فاروق گوید یکبار آمرزیده شود و بدومی ثواب
انبیا بوی دهند و بسومی ثواب ملائکه و از امام سفی پرسید شد از آنها که کلمه طیب بعد
از مکتوبه منع میکنند گفت آنها رافضیانند که پیغمبر با صحابه کرام کلمه را بعد از نماز متصل
باواز بلند میگفت و بقولے بعد از دعا و این ضعیف است کما فی طلبة البررة و خلاصة
الحقایق و آیة الکرسی خواند و فی الحدیث مَنْ قَرَءَ اٰیَةَ الْکُرْسِیِّ دُبُرَ کُلِّ صَلٰوةٍ
مَکْتُوْبَةٍ لَمْ یَمْنَعْهُ مِنْ دُخُوْلِ الْجَنَّةِ اِلَّا الْمَوْتُ وَلَمْ یُوَاظِبْ عَلَیْهَا اِلَّا صِدِّیْقٌ
اَوْ عَابِدٌ کما فی الکنز یعنی هیچ واسطه نباشد مگر موت بعده در بهشت در آید ای در قبر یکی
روضه باشد از ریاض بهشت یا در جوف طایر که معلق باشد باشجار بهشت و خواننده
در پناه خدا تعالی باشد تا نماز دیگر کما فی شرح الجنة و از ابن عباس آمده که جبرئیل
بکلیم الله علیه السلام آمد و گفت هر که عقب هر نماز مکتوبه گوید اَللّٰهُمَّ اِنَّا نُقَدِّمُ اِلَیْکَ

وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت بیده الخیر وهو علی
کل شیء قدیر ودر کنز گفته وهو حی لا یموت نیز گفته هر که بعد از نماز فجر ومغرب قبل
از تکلم ورفع زانو ده بار گوید باشد او را بهر یکی ثواب ده حسنه ومحو ده گناه ورفع ده
درجه صد ساله راه وثواب اعتاق ده بنده ومحفوظ بود از شر شیطان وبلایا ودر آن روز
از و گناهی نیفتد لیکن در کنز گفته که شوحی گناه بدو نرسد مگر شرک وعلما در امثال این
احادیث گفته اگر فاعل هیچ گناه ندارد او را حسنات ودرجات نویسند واگر صغیره وکبیره
دارد آن مغفور شود واین تخفیف وتحسین اگر همین کبیره دارد پس که غفران کبایر
بفضل حقتعالی است یا بشفاعت یا بتوبه اللهم اجرنی من النار یا مجیر هفت بار
بعد از فجر ومغرب قبل از سخن اگر در آن شب میرد از دوزخ خلاصی یابد اللهم اعنی
علی ذکرک وشکرک وحسن عبادتک وپیغمبر علیه السلام بعد از فراغ نماز دست راست
بر بالای سر می مالید ومیگفت بسم الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم
اللهم اذهب عنی الهم والحزن وهرگز ترک نمیکرد اللهم انی اسألک
العافیة فی الدنیا والآخرة ای خیر دارین اللهم انت ربی لا اله الا انت
خلقتنی وانا عبدک وانا علی عهدک ووعدک ما استطعت ابوء لک
بنعمتک وابوء بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت واعوذ بک
من شر ما صنعت هر روز وهر شب بگوید چون بمیرد از اهل بهشت باشد گفته اند
که گناه بقدر امکان از خلق پوشد ولهذا در قوت القلوب گفته اگر پوشد معذب
نشود بآن گناه اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة
انی اعهد الیک بانی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک
وان محمدا عبدک ورسولک وانک ان تکلنی الی نفسی تقربنی من الشر
وتباعدنی من الخیر وانی لا اثق الا برحمتک فاجعل لی عندک عهدا
توفینیه یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد هر صبح وشام اینها را مهر کنند وزیر
عرش نهند در روز قیامت ندا در دهند کجا اند آنکه عهد نامها نزد یک ما است ودر آن

الرحواہد که از مجلس یا از مسجد برخیزد گوید سُبحانک اللّٰهمّ وبحمدک اشهد ان
لا اله الّا انت استغفرک واتوب الیک که این مجلس ذکر را چون مهر بست
تا روز قیامت و مجالس لغو را کفارت کما فی الترغیب این را سه بار گوید کما فی
الجنة و اهل مجلس را سلام کند که این از اول فضیلت و شرکت است در هر خیر که
بعد او کنند و فی الحدیث ما من مسلم یسلّم عند رجوعه من المجلس الّا کتب الله
له بکلّ شعرة علی بدنه الف حسنة و رفع له الف درجة و استغفر له المجلس الی
یوم القیمة و این سلام سنت است و جواب او واجب بر صحیح و بقولی مستحب کما
فی شرح الحصن و چون بدر مسجد رسد گوید اللّٰهمّ انّی اسألک من فضلک کما فی
الجنة و چون بخانه رسد تسمیه گوید و در آید و سوره اخلاص خواند و فی الکنز من
قرء قل هو الله احد حین یدخل منزله نفی الله الفقر عن اهل ذلک المنزل
والجیران و با اهل خانه سلام دهد و اگر کسی نباشد گوید السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین ملائکه او را جواب دهند بعده بکسب معیشت شغل کند که این بقدر کفاف
خود و عیال فرضست و روزی از حق تعالی داند و کسب را سبب بیند و شک
نکند و زکوة بیرون کند تا عاصی نشود و اگر کاسب نیت نماز و ذکر شغل کند و خود
را فارغ نگذارد و فی الحدیث اغتنموا الفرص فانّ فوتها غصص و فی
در تفسیر وانذرهم یوم الحسرة گفته که قیامت روز افسوس است عاصی از
گناه افسوس کند و مطیع از قلت طاعت و نیم روز قیلوله کند از جهت قوت
بر طاعت و دفع کسل در عبادت در ملتقط از امام محمد گفته که هرگز مرا قیلوله
فوت نشده است نه در حضر و نه در سفر و فی الحدیث نوم العالم عبادة زیرا که
خواب او به نیت میباشد کما فی الکفایه و منتظر وقت ظهر باشد و در آن کوشد
که قبل از اذان بمسجد رود و در تفسیر و منهم سابق بالخیرات گفته اند که سابق
کسی است که قبل از اذان بمسجد رود و مقتصد کسیکه قبل از اقامت رود و ظالم
کسیکه بعد از اقامت رود و در جلالین گفته هرچند که قبل از وقت رود و فاضلتر

واگر اذان بشنود مشغول بکار دیگر مکروه است و فی الحدیث اذا اقبل الاذان
فکل تعلّم لا انسان فهو نصب الشیطان در کفایه گفته در عبرات است که وقت نماز
ظهر ملائکه گرد مساجد صفها زنند و از پس ایشان صف شیاطین صف کشند آنکه اول
مسجد باشند ملائکه او را طرفوا گویان بمسجد درآرند و آنکه اول او بنا شد شیاطین
او را وسوسه کنند که بشنود وقت دراز است تا آنکه از جماعت یا از وقت تاخیر
کند و فی الحدیث سبعة یظلهم الله یوم القیمة یوم لا ظل الا ظله
امام عادل وشاب نشأ فی طاعة الله ورجل ذکر الله خالیا
ففاضت عیناه ورجل قلبه معلق بالمسجد ورجل تصدق بصدقة
فلم تعرف شماله عن یمینه ورجلان تحابا فی الله ورجل دعته امرأة
ذات جمال الی نفسها فابی وقال انی اخاف الله کذا فی المشارق
وفی الحدیث القدسی خیر البقاع المساجد وخیر اهلها اولهم
دخولا واخرهم خروجا وشر اهلها اخرهم دخولا واولهم
خروجا کما فی عین الجامع پس باید که دل بمسجد آویزد و در وقت نماز باکسی نرود
و بوجه مذکور بمسجد رود و بعد از سلام فرض زود برخیزد و درنگ نکند مگر بقدر اللهم
انت السلام تا آخر که زیاده ازین کراهت است و بدعت کما فی خزانة المفتین
والترغیب و از نعمان الدین آمده که آیة الکرسی بعد از فرض بخواند و نشسته
و نه استاده بلکه بعد از سنت لیکن در واقعات گفته باک نیست بخواندن اوراد
در میان فرض و سنت کما فی شرح الجنة و در غیاثیه از امام حلوانی گفته که
کراهت تاخیر سنت آنگاه است که قصد اشتغال بدعا نبود و اگر اورادی
است که بعد از فرض میخواند از جای نماز برخیزد و استاده خواند یا در گوشه
بنشیند و خواند بعده سنت گزارد و در خلاصه گفته که فاتحه از جهت مهمات بعد
از فرض بدعت است و در کنز گفته جهرا و سرا و علیه فتوی الامام المرغینانی
و در اختیار امام بدیع الدین مکروه نیست و در اختیار امام جلال الدین اگر بعد

۲۴۶

او سنت است مکروه بود والا نه و در ظهیریه لنیة که سنت در جای فرض مکروه
است و در ذخیره گفته که امام البته از جای فرض در شود و غیر او را فاضلتر آنست
که یکدو گام پس شود یا پیش یا یمین یا شمال دیا بخانه رود و از شرح آثار گفته که
بقولی سنت ظهر و مغرب و عشا بمسجد گزارد و نشاید که غیر ازین در مسجد گزارد و لیکن
نفل در مسجد نیکو است و در خانه نیکوتر و بعد از سنت گوید اللهم صل علی محمد و
علی آل محمد و بارک وسلم وصد بار و اندازنشود و اگر شود دو خسته گردد و از زوال ایمان
ایمن باشد و نعمت و تقصیر فحاسب و معاتب نشود والحمد لله قبل کان کل احد والحمد
لله بعد کل احد والحمد لله علی کل حال یکبار بحال اول حکم آید که بعدد آنچه در آسمانهاست
برای وی نیکی نویسند بعدد آنچه در زمین هاست و بسومی فرمان رسد که بخوانید
شما ثواب او نوشتن من دهم آنچه خواهم کذا فی المفتاح و بعد از فرض عصر امام دو
روی بگرداند و متوجه قوم شود اگر مسبوق در برابر او نباشد در صف اول یا اخیر
کما فی الظهیریه و اگر نگرداند بسنگریزه آگاه کنند که هر نماز که بعد او سنت نیست زود
به رو گردانیدن و دست بدعا برداشتن امام و منفرد را سنت است و فی الحدیث
بعد کل فریضة دعوة مستجابة و در کیفیت قعود خلاف است بقول سرخسی
نشستن بمحراب نشیند و بقول خواهرزاده منحرف نشیند و بقول فخر زاهد اگر علم بیان
کند والا چنین کما فی الترغیب و در کیفیت انحراف نیز اختلاف است بقولی بسوی
یمین قبله و بقولی بسوی یسار قبله تا یسار وی بسوی آفتاب باشد و یمین او بسوی
قبله کما فی المبسوط استغفر الله ربی من کل ذنب و اتوب الیه صد بار و النازعات
یکبار در گور او اندازند مگر مطلوب یکوقت نماز عم یکبار سکرات بروی آسان شود و گور
نگردد و بعد از عصر جمعه اللهم انت ربی و انا عبدک اسالک ان تصلی علی
محمد عبدک و رسولک هفت بار آمرزیده شوند گناهان هفتاد ساله او و تا جمعه دیگر
گناه دیگر بروی ننویسند الکل فی المفتاح و بعد از نماز مغرب سنت تعجیل کند و در
ملتقط از امام ابو بکر جورجانی گفته اشتغال بسنت قبل از دعا اولیتر است و در مختار الفتاوی

جلد

از بقائی گفته افضل اشتغال بدعاست آنگاه بست و در شرح جنه گفته هر که در
هر شام گوید امسینا و امسی الملک لله عز وجل والحمد لله واعوذ بالله
الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه من شر ما خلق
و ذرء و برء محفوظ باشد از شر ساحران و کاهنان و شیاطین و حاسدان گفته اند که
این فضایل نمی یابند مگر متقیان [illegible] و ما بین العشائین
را احیا کنند و غفلت نورزند که وقت مبارک است و دعا درین ساعت مستجاب
است کما فی عین العلم پس اگر طالب علم است مطالعه کتب شریعت
کند و فی الحدیث مذاکرة العلم ساعة خیر من احیاء لیلة
در حکایت تتمه از امام ابی مطیع بلخی گفته که یک مسئله از مسائل ابی حنیفه در
سجود بهتر باشد او را از صد رکعت تطوع و در کراهت خلاصه گفته که از امام ابی
بکر محمد بن الفضل پرسیدند که خواندن قرآن فاضلتر فقیه را یا درس فقه گفت
که امام ابو مطیع بلخی گفته نظر کتب اصحاب ما بغیر سماع فاضلتر است از قیام شب
گفتند که فقیه نماز تسبیح گزارد گفت که این طاعت عام است گفتند که فلان
فقیه میگزارد گفت سهو کرد و نزدیک من از عام است یکی میخواند برای
تعلیم و دیگری برای عمل آن فاضلتر و نماز دوستر است نزدیک حقتعالی
از روزه و اگر ممکن بود نماز شب و تعلم شغل العلم در روز چنین کند و اگر
روز بعلم شغل نتواند کرد و اگر داند که ترقی خواهد شد او را نظر در علم
فاضلتر باشد از نماز و اگر طالب علم نباشد بذکر و نماز شغل کند و فی
الحدیث من عکف نفسه بین المغرب والعشاء فی المسجد
لم یتکلم الا بصلوة او قرآن کان حقا علی الله ان یبنی
له قصرین فی الجنة مسیرة کل قصر منهما مائة عام
ویغرس له ما بینهما غراسا لو اطاف اهل الدنیا لو
سعتهم کما فی الصوفیه هر که بعد از مغرب صد بار کلمه طیب گوید حق تعالی

از وراضی شود واز زوال ایمان و عذاب گور نجات یابد کما فی المفتاح گفته
اند اگر صایم از جهت گرسنگی درین وقت تشویش شود او را ترک روزه بهتر
از ترک احیا و بعد از عشا سبحان الله صد بار تا آخر دو نیم هزار گناه
کبیره او آمرزیده شود واین قدر نیکیها بیابد و چندین کنک در بهشت
برای او بنا شوند کما فی المفتاح و در خانه گزاردن فاضلتر است خصوصا
در شب جمعه وفی الحدیث مَنْ صَلّی الوِترَ لیلةَ الجُمعةِ فی بیتِه لم
یُکتَب خطیئةٌ الی الجُمعةِ المُستقبلةِ وان مات فیما بینهما مات
شهیدًا وغفر الله له بکلِّ رکعةٍ ذنبَ سنةٍ وکتب الله له
عبادةَ سنةٍ وبنی له مدینةً فی الجنةِ کما فی الکنز و بعد از وتر سه بار
توکلتُ علی الحیِّ الذی لا یموتُ سبحانَ اللهِ والحمدُ للهِ ربِّ
العلمین شاد سال عبادت در دیوان او نویسند کما فی الترغیب گفته
برای فاطمه هر که بعد از وتر سجده کند و پنج بار سبوحٌ قدوسٌ ربنا وربُّ
الملائکةِ والروح گوید بعده سر بردارد و آیة الکرسی خواند باز سجده کند چنان
کند سوگند بخدا که آمرزیده شود و ثواب صد حج و عمره و ثواب شهدا یابد
و هزار فرشته برای او نیکیها نویسند و گویا صد بنده آزاد کرده باشد و دعای
او مستجاب شود و شفاعت روز قیامت در شصت دوزخی وچون میرد شهید
میرد وسجده دراز بعد از وتر بر قیاس قول امام محمد مکروه نیست الکل فی
الملتقط و در مدارک گفته که ذی النورین بعیادت ابن مسعود رفت و پرسید
چه زحمت داری گفت گناهان پرسید چه اشتها داری گفت رحمت حق گفت که طبیب
را طلبیم گفت طبیب مرا مریض ساخته پرسید چیزی بهم کنم گفت حاجت ندارم پرسید دختران
تو را هم گفت حاجت ندارند که ایشان را گفته ام که سوره واقعه بخوانند واز پیغمبر شنیده
ام هر که سوره واقعه را در هر شبی بخواند هرگز او را فاقه نرسد و در مختصر شعبی گفته هر که
حٰم دخان وسوره ملک هر شب خواند روز قیامت یکی از [illegible] او شود و

دیگر از عبادات و در بر صراط گذرانند و در شرح حصن گفته هرکه هر شب ده آیت بقره
خواند الم تا مفلحون آیت الکرسی تا خالدون لله ما فی السموات تا آخر
در آن خانه نیاید شیطان در خانه ابن مسعود گفته رض از پیغمبر علیه السلام هرکه
در شب آمن الرسول بخواند بسنده باشد او را از آیات سابقه و بقولی از تمام
شب در خلاصه و مختار گفته یکی وردی دارد و تنها برآید اگر کثیر المشغول بود
ترک نکند والا تاخیر کند و در کنز گفته فی الحدیث صاحب الورد ملعون و
تارک الورد ملعون این حدیث مخصوص است بیکی از اهل کتاب که او را ورد
بسیار میخواند فسخ نمود صاحب الورد ملعون وی ترک کرد فرمود تارک الورد ملعون
و بقولی عام است یعنی اگر بعذر می ترک آرد او را گویند تارک الورد ملعون
و اگر مصالح مردم بوی وابسته باشد و ورد میخواند او را گویند صاحب الورد
ملعون و چون خواهد که خواب کند باید که با وضو باشد و فی الحدیث کما تمّ
طاهراً فانک اذا مت شهیداً لانّ ارواح المؤمنین تعرج
الی السماء اذا ناموا فما کان طاهراً اذن له بالسجود والا فلا
وکانت رؤیاه صادقة اگر نتوانند تیمم بهتر است از وضو حفظ کما فی
الترغیب و در شرح حصن گفته که بعد از وضو نماز کند والا وضو حصم او شود
بعده فراش خود بطرف جامه بیفشاند سه بار نه بدست تا مکروهی بوی نرسد
پس تسمیه گویان بر پهلوی راست خواب کند و کف راست زیر رخساره نهد
و گوید باسمک وضعت جنبی فاغفر لی پس سبحان الله سی و سه بار
الحمد لله سی و سه بار الله اکبر سی و چهار بار هرکه بعد از پنج نماز و وقت خواب این
گوید ثواب شش هزار حسنه یابد کما فی المصابیح و این ورد یک خواب است از یادستی
نوده وار تفاع مشقت مجرب است کما فی شرح الجنة و اخلاص و معوذتین خواند و در کفین د
بدمد و تن خود را بقدر قوت مالد آغاز کند از سر و روی و پیش و انتها کند بر پس و قفا این
کار را سه بار کند استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه

اینهمه صورت صفات و مقامات دل است و اگر ایوان بے نهایت و مطالعهای نامتناهی
و طیران و عروج و طی زمین و آسمان و رفتن بر هوا بیند اینهمه صفات روحانی و نمایشهای روح
است و اگر مطالعه ملکوت و مشاهده ملایکه و مواقف و عرض جنت و سقر و فلک و عرش بیند در
سلوک صفات ملکی است و حصول اوصاف حمیده و باید که تعبیر از عالم یا صالح خواهد از جاهل
و زن و در خواب دروغ نگوید که زیان است و فی الحدیث اَصْدَقُ الرُّؤْیَا مَا کَانَتْ
بِالْاَسْحَارِ اَصْدَقُکُمْ رُؤْیَا اَصْدَقُکُمْ حَدِیْثًا وَلَا یَقُصُّ بِکُلِّ مَا یَرٰی مِنَ الْاَحْلَامِ
فَیَتَوَلَّعُ بِهِ الشَّیْطَانُ فَاِنْ یَرٰی مَا یَکْرَهُهٗ فَلْیَبْزُقْ عَنْ یَسَارِهٖ اَوْ یَتْفُلْ ثَلٰثًا
ثُمَّ یَتَعَوَّذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ مَا یَرٰی ثَلٰثًا وَیَتَحَوَّلُ عَنْ جَنْبِهٖ ذٰلِکَ ثُمَّ لِیَقُمْ وَلْیُصَلِّ
رَکْعَتَیْنِ وَیَتَصَدَّقُ بِشَیْءٍ فَاِنَّ اللّٰهَ یَصْرِفُ عَنْهُ شَرَّهَا و در شرح جنه گفته که حمد
گوید اما اینکه امی خواب که بحضور شیطان و از قضای او مخلوق شده خواهد تعبیر او نکراز
صبی که شاید دشمن از بغض و حسد تعبیر کند بآنچه او را در حال غمگین سازد و گاهی چنان هم واقع
میشود گفته اند که این امر و نهی چون سایر اوامر و نواهی است هر چند که مقدر مبدل نیست
لیکن خلاف نشاید و اگر خواب بد باشد امی خوابیکه بحضور شیطان مخلوق شده سه دل
او سه بار بجانب چپ دم زند بے ریق و بعضی با ریق اندک و تعوذ کند از شر
شیطان و از شر آن خواب و از پهلو بگردد و آن خواب بکس نگوید تا ضرر او بوی نرسد
یکی سر سدیا اندوه بے بیاید یا بخواب بشود گوید اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ
مِنْ غَضَبِهٖ وَعِقَابِهٖ وَشَرِّ عِبَادِهٖ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ وَاَنْ یَّحْضُرُوْنِ
ابن عمرو این کلمات برای فرزندان تعلیم میکرد و اگر عاقل نمیبودند و الا بر کاغذی
نوشته در گردن وی آویختی اگر چه بالغ بودی کما فی شرح الحصن و چون بیدار شود گوید
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَحْیَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا وَاِلَیْهِ النُّشُوْرُ بلفظ فرمود هر که بیدار شود
گوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ
الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ یا دعا دیگر کند مستجاب شود و اگر بعد از این وضو کند و تهجد

جلال

قبول شود بسم الله دو بار و سبحان الله دو بار و آمنت بالله و کفرت بالطاغوت دو بار
ممنون باشد و از چیزیکه از دست او در رسد باوی گناهی اگفتن و این کلمات را نسبت است
یعنی از وی گناهی نیفتد تا امر زیده شود و چون پیغمبر برای تهجد برمیخاست میگفت الله اکبر
الحمد لله سبحان الله استغفر الله عشرا اللهم اغفر لی واهدنی وارزقنی
وعافنی ده بار اللهم انی اعوذ بک من ضیق المقام یوم القیمة گویند تنگی مقام
چنان تنگ باشد که خلق آرزو از دوزخ خواهد کما فی الحنفیه تذکیر گفته که مراد از ملک
در آیه تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء قیام شب است و کسیکه
ازین محروم مانده از جهت کسل یا تهاون یا اصرار بر وی گریه شود و گویند که چیزیکه از دو فنا
گفته اند که این میسر نشود مگر برعایت شروط ظاهر یکی تخفیف معده از طعام دیگر بیرون
بیکار را که جوارح از آن مانده نشوند نفس ازین مانده و دیگر قیلوله دیگر ترک گناه سفیان ثوری
گفته که از قیام شب پنجماه محروم ماندم بسبب یک گناه و آنچنان بود که مردی میگریست بلا گمان
ریا میکند و شروط باطن یکی فراغ دل از کارهای دنیا چه اگر تعلق این باشد او را قیام
شب میسر نشود و اگر شود جز مهمات دنیا و نماز خیند نشد دیگر خوف غالب با کوتاهی امید
چه اگر دید احوال آخرت و درکات دوزخ اندیشد خواب برود و دیگر ثواب قیام از آیات
و اخبار شناسد تا برغبت ثواب شایق قیام شود و دیگر حب خدا بیناسی که
دوست خلوت با دوست لا محاله دوست دارد و از مناجات لذت یابد و این
باعث قیام شود شعر عجبا للمحب کیف ینام کل نوم علی المحب حرام
بیت عجب از عاشقی که خواب کند + خواب بر عاشقان شده است حرام + اللهم
ایقظنا عن نوم الغفلة وانلنا کاسا من کؤس المحبة آمین فصل نوزدهم
در اذکار در شرع جز گفته دوی الحدیث الا اخبرکم بخیر اعمالکم وازکاها عند
ملیککم وارفعها فی درجاتکم من انفاق الذهب والورق وخیر لکم من ان
تلقوا عدوکم وتضربوا اعناقهم ویضربوا اعناقکم قالوا بلی قال
ذکر الله جز آنکه فاضلتر قرآن است پس ذکر بیش از دعا و خیر اینجا یعنی حدیث یا سن

مقدرست سیعلم اهل الجمع الیوم من اهل الکرم قیل من اهل الکرم
یا رسول الله قال اهل مجالس الذکر فی المساجد ما من قوم جلسوا
مجلسا ثم تفرقوا منه ولم یذکروا الله فیه الا کانما تفرقوا من جیفة
حمار وکان علیهم حسرة یوم القیمة وما مشی احد ممشی ولم یذکر الله
فیه الا کان علیه ترة و باید که جای ذکر پاک باشد از پلیدی و فعل معاصی و خالی
باشد از غافلان و ذاکر را جامه و تن پاک بود و از حرام تجنب کند و مکارم اخلاق
محلی شود از صدق و عفت و امانت و از صادق آمده بفرایهم آیتی جامع تر بمکارم
اخلاق ازین نیست خذ العفو وامر بالعرف واعرض عن الجاهلین کما فی
المدارک و باید که بوی دهن بمسواک دور کند و بقبله توجه کند بخشوع و سکنت و اطراق
سر و حضور دل اگرچه ذاکر غافل نیز ثوابی دارد که آن درجه است و این حسنه کما فی طهارة
القلوب و تامل کند در مقول و تعقل کند در معنی و قصد تحقیق معنی نکند و اگر نمیداند بپرسد
و حرص نکند بر کثرت ذکر و در تهلیل مد کند و فی الحدیث من قال لا اله الا الله و
مدها هدمت له اربعة الاف ذنب و بروایتی من الکبایر کما فی الکنز و ذکر زبان
از ذکر دل افضلست که عمل درین بسیارست و بقولی ذکر دل که عمل خفیه افضلست
اما بر صحیح ذکر زبان با حضور دل افضلست از ذکر دل تنها و امام رازی افضلیت جهر را
به بیست دلیل ثابت کرده لیکن علمای با تفصیل کرده اند نزد کرد و عاکه با علام آن
مقصود متعلق باشد بلند گوید چنانچه غیر شنود والا مستحب است که آهسته گوید چنانکه خود
شنود و تصحیح حروف اعتبار ندارد و باید که رعایت الفاظ ماثوره کند که آنها خصائص
و اسراری دارند که عقل درک نمیتواند کرد و ثواب متعلق است با حروف و اگر کار
ورد فوت شود تدارک آن در وقت دیگر کند تا نفس عادت گیرد و فضل ذکر مختص بقول
نیست بلکه هر مطیع در عمل ذاکر است چنانچه گریه ذکر چشم است و شنیدن ذکر گوش و داد و
ذکر ید و ثنا ذکر زبان و ترس و امید و میل ذکر دل و تسلیم و رضا ذکر جان و وفا ذکر
تن در طهارة القلوب گفته که ذکر کثیر که ما بآن ماموریم بآیه کریمه یا ایها الذین

[illegible]

اٰمَنُوا اذْکُرُوا اللّٰهَ ذِکْرًا کَثِیْرًا آنست که بدل و بهمه اعضا ذکر کند اگر در دل [illegible]
شرع افتند خدا را یاد کند و بیرون آن از دل بر کنند اگر چشم بنا محرم افتند خدا را یاد کند چشم فرو
پوشد و همچنین سایر اعضا را مراقبه حق تعالی از نامشروع نگاه دارد و حق تعالی را در همه
حال حاضر و ناظر داند قال الله تعالی اِنَّ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا اِذَا مَسَّهُمْ طٰٓئِفٌ مِّنَ
الشَّیْطٰنِ تَذَکَّرُوْا فَاِذَا هُمْ مُّبْصِرُوْنَ یعنے چون متقیان را برخی از وساوس
شیطانی روی نماید و دیده اگر بیند امر و نهی یاد آرند ناگاه وی راه [?] یابند و وسوسه
برخیزد و در کنز گفته که ذکر ماسور میان مشایخ طبقات سه ذکر است یکی لا اله الا الله
محمد رسول الله دوم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر سوم یا حی
یا قیوم لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر و اگر اول اختیار کند با تهلیل گوید
و دو هم بار محمد رسول الله و اگر ذکر بی عدد باید بیشتر هم گوید و چون بگوید باز آید محمد رسول
الله گوید و اگر دوم را اختیار کند بیست و یکبار گوید و یکبار ربّ الهی حسبی و نعم [illegible]
و اگر ثالث را اختیار کند سی بار گوید و بیشتر در وقت اسحار گوید و آواز بلند چنانکه اهل [illegible]
نیز خطی گیرند اگر نمیگویند باری شنوند و بقولے آهسته گوید یا کلمه الله به آواز بلند
گوید و چندان ذکر کند که هر تار موی زبان گردد و چنان بیدار که همه جوارح جان [illegible]
و در شرح حصین گفته که اگر در جهر حضور بیاید نه در اخفا آن را اختیار کند و الا این را [illegible]
و آنچه فقها از کراهت جهر گفته اند مراد از و بر اهم تنزیه است که ایشان قایلند [illegible]
اخفا در ادعیه و اذکار اولی که ذاکر رعایت عدد و اذکار کند بر وفق آثار و مستحب است
عدد اذکار با انامل و گفته اند که ضعیفان از تسبیح منع کرده نشود که صفیه را رضی [illegible] چهار هزار
هسته بود که بآنها تسبیح میکرد و پیغمبر علیه السلام آن را دید و منع نکرد و فی الحدیث لا اله الا الله
هی افضل الذکر وهی افضل الحسنات ای النافلة لیس لها دون الله
حجاب حتی تخلص الیه ای تصل قولها لا یترک ذا کرا از حق خدا تعالی [illegible]
عبادت [illegible] کا گویند که فی شرح المشارق لا ینتهی ما قال قائلها عبد قط
مخلصا الا فتحت له ابواب السماء حتی تفضی الی العرش ما اجتنب الکبائر



[illegible]

یعنی بسرعت مقبول شود و عمل باشد ثواب او را اجتناب و بعد از آن کتاب اصل
قبول و ثواب باید لا الٰه الا اللّٰه و اللّٰه اکبر کلمتان احدهما لیس لها نهایة دون العرش
تملأ ما بین السماء و الارض و بجامع لا حول و لا قوة الا باللّٰه العلی العظیم ما علی الارض
احد یقول بها الا کفرت عنه خطایاه و لو کانت مثل زبد البحر ای صغایر اگر چه بقصد
باشد کما فی شرح الجنة و بقوله مطلقا من قال سبحان اللّٰه و بحمده کتبت له عشر
و من قالها عشرا کتبت له مائة و من قالها مائة کتبت له الفا و من زاد
زاده اللّٰه هی احب الکلام الی اللّٰه ای کلام بشر و اینجا من تبعیضیه مضمر است
و یکبار گفتن این کلمه بفضیلت از انفاق کوه زر را حق تعالی کلمتان خفیفتان
علی اللسان ثقیلتان فی المیزان حبیبتان الی الرحمن سبحان اللّٰه و بحمده سبحان
اللّٰه العظیم الا اعلمک شیئا هو افضل من ذکر اللّٰه اللیل مع النهار و النهار
مع اللیل سبحان اللّٰه عدد ما خلق و سبحان اللّٰه ملء ما خلق و سبحان اللّٰه
عدد کل شیء و سبحان اللّٰه ملء کل شیء و سبحان اللّٰه عدد ما احصی کتابه
و سبحان اللّٰه ملء ما احصی کتابه و الحمد للّٰه عدد ما خلق و الحمد للّٰه ملء
ما خلق و الحمد للّٰه عدد کل شیء و الحمد للّٰه عدد کل شیء و الحمد للّٰه ملء کل شیء
و الحمد للّٰه عدد ما احصی کتابه و الحمد للّٰه ملء ما احصی کتابه و مراد در مثل این
احادیث نه مبالغه است بلکه بیان واقع است که قائل ثواب مقدار هر یکی از اینها میابد
احب الکلام الی اللّٰه اربع سبحان اللّٰه و الحمد للّٰه و لا الٰه الا اللّٰه
و اللّٰه اکبر لا یضرک بایهن بدأت لیکن اولیتر ترتیب حدیث است
هی افضل الکلام بعد القرآن پس اینها افضل باشد از هر ذکر
و از سایر کتب سماویه کما فی شرح الجنة خذوا جنتکم من النار قولوا
یعنی هذه فانهن یاتین یوم القیمة مجنبات و معقبات
و هن الباقیات الصالحات پس ثواب اینها ختم داده
نشود و هی مع و لا حول و لا قوة الا باللّٰه فانهن الباقیات

الصالحات وهن يحططن الخطايا كما يحط الشجرة ورقها وهن
من كنوز الجنة نوع سوم در فضيلت تلاوت قرآن اقرءوا القرآن
فانه يأتي القرآن يوم القيمة شفيعا لاصحابه يعنے خوانان او را
من قرء حرفا من كتاب الله فله حسنة والحسنة بعشر امثالها
لا اقول الم حرف الف حرف ولام حرف وميم حرف وازين
معلوم شد كه بگفت پيغمبر هر كه خواند و لحن كند بهر حرف ده نيكي يابد واگر باعراب بعض
خواند بهر حرفے بيست نيكي يابد واگر باعراب كل خواند بهر يكے چهل نيكے يابد و
لحن دو گونه است جلي اي ترك اعراب وخفي اي ترك تجويد و اعراب آنست
كه حروف را پيدا گويد و در كلمات فصل كند كما في الكنز يقال لصاحب
القرآن اقرء وارق اے بخوان چنانچه در دنيا ميخواندي [illegible]
وبرا بقدر قرائت درجات كه درجات بهشت بقدر آيات قرآن اند شش هزار
وششصد وبالا پس كسيكه يك آيت خواند صد درجه يابد [illegible]
در ترقے باشد چنانچه هر بار در دنيا ختم ميكرد و باز سر ميگرفت ونعيم
بهشت هر ساعت خواهد افزود ورتل كما كنت ترتل في الدنيا
فان منزلك عند آخر آية تقرء الذي يقرءون الكتاب
وهو ماهر به مع السفرة الكرام البررة والذي يقرءه ويتتعتع فيه
وهو عليه شاق له اجران اي اجر خواندن واجر مشقت انكه اجر اين ازان
اكثر است ودر كنز گفته چون خواهد كه قرآن خواند وضو كند وجامه خوب بپوشد
و دستار بندد كما في الخلاصه وخود را بيارايد و دهن خوشبو كند وبزرگان
گفته اند كه [illegible] ترك داديم ازان باز كه قرآن خوانديم كما في الجلاب
و از براي خواندن خالي شود تا كسي بوي متصدع نشود و رو بقبله كند و
نشيند وتكيه نده ومربع ومنكوس نخواند و در مصحف خواند هر چند كه حافظ باشد
وفي الحديث افضل عبادة امتي قراءة القرآن نظرا ونيز [illegible] وعبادت

است ومصحف در کنار نهد یا بر چیزی دیگر و بر زمین ننهد و گوید اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم و یکبار بسنده است احتیاج نیست که بر هر سوره گوید و قبل کنند چون عقد و اکل
اعادت کنند نه بجواب سلام و موذن و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر اما تسمیه نگاه آغاز سبق
پیش استاد نگوید که وارد نیست و هکذا فی الخلاصه و الخزانه و تسمیه گوید و بر سوره
توبه نیز گوید اگر از و آغاز نه چون بانفال پیوند داهیه آنگاه است که از سورت آغاز
اگر از واسطه آغاز میکند روا بود ترک تسمیه نه ترک تعوذ کما فی الجلالی و بتدبر معانی
خواند اگر اهل آن باشد و الا نظر کند بر آنکه کلام خدای تعالی است گویند که فاروق رضی الله عنه
یکبار این آیت برخواند إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ از تاثیر این
آیه صاحب فراش شد چنانکه بیست روز عیادت کرده شد کذا فی الجلالی و امام سعید
شبی را با این آیت زنده داشت بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ
کذا فی الملتقط و هر حرف از مخرج ادا کند لیکن در عین العلم گفته که در تحقیق مخارج نکوشد
که از موانع فهم است و بلحن عرب خواند اما لحنی که در حرفی و کلمه مشتبه نشود و زیادتی و
نقصان در نیاید و از آواز فسقه پرهیز کند و لیست خواند که این اولیست بخشوع
و ترتیل خواند یعنی پیدا و هموار و آرمیده و گریه کند و فی الحدیث اُتْلُوا الْقُرْآنَ
وَابْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا یعنی تکلف بگرید إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِحُزْنٍ فَإِذَا
قَرَأْتُمُوهُ فَتَحَازَنُوا پس تامل کند در وعید و عهود قرآن و در تقصیر خویش ناچار
غم خواهد رسید و اگر نرسد بر عدم غم غم کند که این از اعظم مصایب است و نزدیک آیه
رحمت و عذاب توقف کند و سوال و تعوذ کند و در سورت قبل از اتمام بکسی
شغل نکند و اگر ضرورت شود مصحف پریشان نگذارد و باز اعوذ گوید و گاه
خواندن و شنیدن اطراف بجنباند و آواز گریه نکند و جامه پاره نکند و طپانچه
بر روی نزند که یاران پیغمبر علیه السلام اتقی بودند و از گریه نیز افزوده اند
و گاه فاژه از خواندن باز ماند و هر بار که بلغم انداز و مضمضه کند و نخواند در بازار
و مواطن لغط و سهو و مجمع سفها و تاول نکند بقرآن چنانچه بگاه آمدن موسی نام فی

واگر ثناست اگر سجاوز کنند مکروه بود والا نه اما ذکر اگر مراد دعاست مکروه ست که اصل درو
اخفاست ودر جهر ریاست ولهذا مکروه نوشته اند رفع آواز به تسبیح وتهلیل واگر مراد وعظ است
پس نه مراد آواز وعظ است بلکه آواز قوم که تهلیل ودرود آواز بر کنند واگر مراد قرآن است
مکروه است که منافی خشوع است ووجود ریاست ومنع غیرت از شغل که او را استماع لازم
ست ولقوله مراد مستمع ست که در آیت ترغیب وترتیب آواز بسوال وتعوذ بر کنند وهمچنین
قاری ولقوله ختم قرآن بجهر در جماعت مکروه است یعنی سیپاره خواندن در تحفه
گفته مکروه است که جمیع بهم قرآن بلند خوانند که درین ترک استماع وانصات است
وهمچنین نزدیک مشغولان کما فی النصاب وهمچنین به بام در شب کما فی الخلاصه
در مطالب اگر در مکتب یکی بلند میخواند بر راه روندگان استماع واجب اگر بسیار
اند و در استماع خللی افتد نه کودکی در خانه میخواند واهل خانه بکار وبار مشغول اند
اگر قبل از قرات آغاز کرده اند بعد ورانند والا نه وکاتب دیگر را واستماع بر و
در سراجیه گفته بزه بر قاری است نه بر کاتب در کنز گفته مکروه است خواندن در مواضع
پلید چون مغتسل ومخرج ومسلخ اما در حمام بر مختار بلند مکروه است وآهسته نه اما تسبیح و
تهلیل بلند باک نیست نزد او نیست که محدث مصحف را مس کند مگر بغلاف جداگانه
اما رواست که بخواند واوراق بقلم یا کارد بگرداند کما فی المطالب وباک نیست
بدادن مصحف وتخته بکودکان بر صحیح اما امام اسحق منع کرده شود چنانکه از ساری سعایه
ناعادت گیرد کما فی الجلالی ومکروه است که محدث قرآن نویسد وعلیه الفتوی ومکروه
ست تصغیر مصحف بقلم باریک وباک نیست جماع در خانه که در و مصحف باشد در جلالی
گفته که بعضو پلید مس نکند و بر چیز پلید ومحل مبتذل ننویسد اما بر دیوار در ظهیریه
گفته که اختلافست در تحفه گفته که خواندن بالحان وشنیدن آن مکروه یعنی حرام است
وستودن آن حلال نه و بقول امام مرغینانی ستاینده کافر شود یعنی اگر تغیر
فاحش باشد در ملتقط گفته واجبست که او را تلقین صواب کنند واگر چه در غضب
آید مگر چون خوف عداوت باشد در ظهیری وکنز وجامع اگر قوی یا یکی از مصحف

میخواند و یکی از استماع در آمد اگر عالم یا پدر یا معلم باشد و او بود که از برای او
برخیزد و الا نه و در منیه تزغیب او در این گفته و علم را تعلم شریعت قید کرده و در
خزانه معلم قرآن را نیز شمرده و گفته باید که قرآن را ختم کند آنگاه ایستد و در خلاصه
گفته یکی میخواند که قرآن خواند یا نماز گزارد و از برای تیر سد نگذارد و همچنین بیمار فرانفس
یکی بعض قرآن را خوانده بعده فراغت میاید از تعلم باقی از نوافل افضلست
اما تعلم فقه از دو فاضلتر خواندن قرآن سخت تر است بر شیطان از دیگر طاعتها
خواندن تمام قرآن فارسی را افضلست از خواندن اخلاص بخبر را بر زنی که از
نابینا بیاموزد و فاضلتر او را چنانست که از زنی بیاموزد و لیکن در جایی گفته
که از نابینا بیاموزد که نغمهٔ او عورت است **نوع منه فی فضیلة الصلوة**
**و در شرح** جنه گفته اکثروا من الصلوة علی فانها زکوة لکم و فاضلترین
عبادتها اللهم صل علی محمد و علی آل محمد اولی الناس یوم القیمة اکثرهم
علی صلوة من صلی علی واحدة صلی الله علیه عشرا و حطت عنه
عشر خطیئات و رفعت له عشر درجات و کتبت له بها عشر حسنات
من صلی علی النبی واحدة صلی الله علیه و ملائکته سبعین صلوة
من صلی علی محمد و قال اللهم انزله المقعد المقرب عندک یوم القیمة
وجبت له شفاعتی **و در شرح حصن** گفته اکثروا علی من الصلوة یوم
الجمعة فان صلوتکم معروضة علی فمن کان اکثرکم علی صلوة کان
اقربکم منی منزلة ما من احد یسلم علی الا رد الله علی روحی حتی
ارد علیه السلام یعنی روح پاک او در حضرت الهیت است و چون سلام یکی
از امت او با و میرسد حق تعالی روح پاک او را از آن حالت رد کند تا رد سلام کند و نیز
در بعضی احادیث آمده که پیغمبران علیهم السلام نماز میگزارند در قبر میکنند بر ظاهر نیست
که علما گفته اند که نموده شد پیغمبر را علیه السلام حالیکه بر الصورت که در حیات بود
اند و فاضلتر آنست که جمع کند میان صلوة و سلام و افراد مکروه را امام نووی

۲۶۲

... و ما سوریم ... ملزوه باشد لویم ... را اصلاح کند اما از
گاهی آن گوید گاهی این و در کنز گفته که امام شافعی را کسی در خواب دید پرسید گفت
بخشید گفت بچه سبب گفت باین پنج درود اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ
صَلّٰى عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ لَّمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ كَمَا تُحِبُّ
وَتَرْضٰى اَنْ يُّصَلّٰى عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ كَمَا اَمَرْتَنَا بِالصَّلٰوةِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلٰى
مُحَمَّدٍ كَمَا يَنْبَغِى الصَّلٰوةُ عَلَيْهِ **نوع منه فی الاستغفار**
شرح حصن گفته وَالَّذِىْ نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهٖ لَوْ لَمْ تُخْطِئُوْا لَجَاءَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُخْطِئُوْنَ
ثُمَّ يَسْتَغْفِرُوْنَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ یعنے چنانچه دوست میدارد احسان بسوی محسن دوست
میدارد احسان بسوی مسی و این تاکید است در غفران مستغفر آنکه بر خطا
راضی باشد مَنِ اسْتَغْفَرَ اللّٰهَ غَفَرَ اللّٰهُ لَهٗ مگر توبه مبتدع کما فی شرح الجنة
مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعْمَلُ ذَنْبًا اِلَّا وَقَفَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِاِحْصَاءِ ذُنُوْبِهٖ
ثَلٰثَ سَاعَاتٍ فَاِنِ اسْتَغْفَرَ اللّٰهَ مِنْ ذَنْبِهٖ ذٰلِكَ فِىْ شَىْءٍ مِّنْ تِلْكَ
السَّاعَاتِ لَمْ يُوْقِفْهُ عَلَيْهِ وَلَمْ يُعَذَّبْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ومراد از گناه در مثل این
احادیث حق الله است نه حق عبد که این بمجرد توبه عفو نشود طُوْبٰى لِمَنْ وُّجِدَ فِىْ
صَحِيْفَتِهٖ اسْتِغْفَارًا كَثِيْرًا وربیع بن خثیم که یکے از اکابر تابعین بوده گفته مکروه
است که استغفر الله واتوب الیه گوید که گاهے این سخن گناه و دروغ میشود چنانچه
غافلی از لفظ و معنے تکلم کند بر سبیل عادة بلکه اللهم اغفرلی وتب علی گوید که این
دعا است و دعای غافل گاهے بساعت اجابت موافق میشود و بقبول مے افتد لیکن
بعضے گفته اند که این خبر است در معنے دعا پس فرق نماید کما فی الحنفیه **نوع
منه فی الدعاء** در شرح حصن حصین گفته مَنْ فُتِحَ لَهٗ فِى الدُّعَاءِ مِنْكُمْ
فُتِحَتْ لَهٗ اَبْوَابُ الْاِجَابَةِ فُتِحَتْ لَهٗ اَبْوَابُ الْجَنَّةِ فُتِحَتْ لَهٗ اَبْوَابُ الرَّحْمَةِ
یحتمل که مراد از هر سه اجابت دعای او باشد و شاید که مراد از اول اعطای سوال
او باشد و از ثانی اعطای او ثواب در عقبی و از ثالث اعطای در دنیا باشد

مَن لَم يَسئَلِ اللهَ يَغضَب عَلَيهِ اَی لا يَحتَم عَلَيهِ كه ترك سوال تكبر است وبايد كه
اعتراف كند بتقصير وعجز خود وقدرت او بر قضای حوايج لا يَرُدُّ القَضَاءَ اِلّا الدُّعَاءُ
يعنے قضای معلق نه مبرم كه اين امری رد نكند ومراد از دعا انواع تبرع است
از كلام فرضی وصدقه وجز آن وبقوسے دفع نمی‌شود وليكن سهل می‌شود چنانكه متحمل
وراضے می‌گردد ولا يَزِيدُ فِی العُمرِ اِلّا البِرُّ اَی الاَمرُ الحَسَنُ فَاِنَّهُ يَزِيدُ است
مقتضے ظاهر حديث وبرهمين‌اند بعضے از كبار صحابه وتابعين چون عمرو بن مسعود وابی وائل
وقتاده وضحاك وابن جريج كه گفته‌اند يَمحُوا اللهُ مَا يَشَاءُ وَيُثبِتُ از رزق واجل و
سعادت وشقاوه وجز اينها اما مشهور آنست كه محو واثبات در غير اينها است وجمهور
برهمين‌اند ومراد از زيادتی عمر بقای ذكر جميل است يا زيادتی توفيق در خيرات اَلدُّعَاءُ
هُوَ العِبَادَةُ يعنے دعای معظم انواع عبادت است كه درين اظهار افتقار است وآن
اظهار غايت افتقار ما مِن مُسلِمٍ يَنصِبُ وَجهَهُ لِلهِ فِی مَسئَلَةٍ اِلّا اَعطَاهَا
اِيَّاهُ اِمَّا اَن يُعَجِّلَهَا لَهُ وَاِمَّا اَن يَدَّخِرَهَا لَهُ آن قضای حاجت در حال يا انصراف
بلايا باشد واين اعطای مراد بعد مدتے در دنيا يا بجزا جزيل در عقبى مَا سُئِلَ اللهُ
شَيئًا اَحَبَّ اِلَيهِ مِن اَن يُسئَلَ العَافِيَةَ ای كفاف قوت وصحت بدن واشتغال
به امر دين گفته‌اند كه اين كلمه ايست جامع خير دارين مَن سَرَّهُ اَن يَستَجِيبَ اللهُ
لَهُ عِندَ الشَّدَائِدِ وَالكُرَبِ فَليُكثِرِ الدُّعَاءَ فِی الرَّخَاءِ استجابت واجابت
بمعنے اعطای مطلوب است يا بدل او ليكن در مدارك گفته اجابت آنست
كه بنده يا رب گويد وحقتعالے لبيك عبدی گويد واين هر مومن راست اما اعطای
مراد گاهے ناجزی باشد وگاه بعد مدتے وگاه در آخرت وگاهے خير در غير آن
می‌باشد ومراد از اكثار دوام است وَالذَّاكِرِينَ اللهَ كَثِيرًا باين تفسير كرده شده
ليكن ضعيف است واولىٰ آنست كه از ابن عباس نقل آمده در تفسير اين آيت
كه ذكر كند بعد از نماز بامداد وشبانگاه وقبل از خواب وبعد از وی ووقت ذهاب
ومجیء بمنزل اَلدُّعَاءُ سِلَاحُ المُؤمِنِ وَعِمَادُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمٰوٰتِ وَالاَرضِ

یعنی تاریکیهای صوری و معنوی بآن مرتفع شوند از اهل اینها آداب دعا را احتراز
از شبهات در خوردن و نوشیدن و پوشیدن و کسب کردن و اخلاص یعنی داعی
عمل نکند مگر برای خدا تعالی نه برای ریا و عوض در دارین و تقدیم عمل صالح چون
تصدق و نماز و روزه و ذکر محل گاه شدت و پاکی تن و جامه و جای و اگر مهمی باشد
غسل کند و استقبال قبله و نشستن بر زانو و ثنای و درود در اول و آخر و بسط کفین
چنانچه پشت دست بسوی زمین باشد اما در استسقای پشت دست بآسمان کند
که از برای دفع بلاست و از برای تحصیل نعمت و باید که میان کفین فرجه باشد
و اگرچه اندک پس یکی بالای دیگری ننهد لیکن در کنز گفته که کفین بهم ضم و رفع
یدین تا سینه و بقولی تا دوش و بقولی تا بیاض بغل نماید و این در استسقا است
نه در غیر و کشف یدین تا بند دست از آستین مگر بعذر برد و مثل آن و خشوع و خضوع
و چشم پیش داشتن نه بآسمان که این مکروه است یعنی در نماز اما در خارج روا داشته
اند و گفته اند که آسمان قبله دعاست و خواستن باسمای حسنی و صفات علیا که این
ادخل در قبولست و توسل بانبیا علیهم السلام و صلحا و احتراز از سجع متکلف که این
مذهب خشوع و اخلاص است اما آنچه بی فکر آید بسبب فصاحت یا حفظ باک
نیست بلکه نیکوست و اخفای آواز است میان جهر و مخافت و بعضی از سلف
گفته اند که دعای سر فضیلت از هفتاد دعای علانیه و ازین جهت آمده که صیاح
در دعا مکروه است کما فی المدرک و جهر بدعا بدعت است و آنچه مذکران در مجلس
وعظ میکنند از دعای بلند جمیع و استدعای یا رب یا رب و کشف روس بدعت
است از سلف منقول نیست بلکه این تشبه است بیهود و نصاری کما فی الباب
الخامس من الجواهر و اختیار ادعیه صحیح منقول از پیغمبر علیه السلام و از سایر
ثقات که اینها جامع جمیع مقاصد اند لیکن امام گفته که توقیت در دعای رقت
دل میبرد پس دعا کند بآنچه حاضر شود و اعجمی در نماز دعای محفوظ خواند یا
چیزی نگوید که نماز او را بشکند کما فی الملتقط و تخیر جوامع ای لفظ اندک معنی

بسیار چنانچه ربنا آتنا فی الدنیا و اعاذ بحود الله و بوالدین سمین الکلام
مسلمین و امام را تخصیص در دعا منع است و گفته اند که دعای عام ارجی القبول است
و دعای بجزم بس نگوید اغفر ان شئت و الحاح در دعا او خشا او ثنا و جهفا
ولی اگر حاضر نشود فعل از ترک افضلست و ایقان باجابت و فی الحدیث ادعو الله
و انتم موقنون بالاجابة و اعلموا ان الله لا یستجیب دعاء من قلب غافل
لاه و آمین داعی و سامع آن دعا را بآمین ختم کند و این تکرار کند نزدیک هر مطلوب
نزدیک ذکر اسماء و صفات کما فی شرح مولینا الهدایه و از این مفهوم میشود که داعی چنان
دعا کند که قوم شنود و مسح روی بعد از فراغ از جهت تفاول که کفین او پر شده از
برکات و انوار و آثار بر اعز اعضا افاضت میکند و دعا نکند باثم و قطع رحم و آنچه از و
فراغ شده چون اجل و رزق و در مجال استعجال نکند که دعا کردم و مستجاب نشد پس
بتاخیر اجابت ترک دعا نکند بعضی از سلف گفته اند که بیست سال است که توفیق ترک
ما لا یعنی میطلبم و نمییابم اما امید وارم و اوقات اجابت شبقدر اگر بر آمد که شب بیست
و هفتم ماه رمضان مشهور از امام قدرت روایت از ابن مسعود است که در سال واحد است
و نزدیک جماعتی شبی است از رمضان و از و هرگز منتقل نمیشود و روز عرفه و شب او
و شب جمعه و روز او و ساعت مرجوه او که جلوس امام است بر منبر تا فراغ از نماز
بر صحیح و ظاهر آنست که آن وقت خواندن امام است فاتحه تا آمین در رکعت اولی
و این تجربه رسیده و مراد دعا قلبی است نه لسانی و بقولی بعد از عصر تا مغرب اشهر
و ارجح اینست گفته اند که اگر کسی ببلا مبتلا شود که دفع آن ممکن نبود در هر وقت ذکر
یا الله یا رحمن یا رحیم مشغول کند خلاص یابد و ساعتی از هر شب ثلث اول یا آخر
یا نصف اول یا آخر یا جوف یا سحر و اصح روایات ثانیه است و ماه رمضان و اول
شب رجب و شب برات و شب عیدین و گاه زوال هر روز و این چهار وقت را
در کنز گفته احوال اجابت بعد از فراغ از اذان و همچنین بعد از اقامت او
چون دل حاضر باشد کما فی الکنز و بعد از پنج نماز و در سجده و مراد و علامت

دست یا در سجده نفل و عقب تلاوه خاصه نزدیک ختم خصوصا از قاری یا میان
جلالتین در انعام و این مجرب است و در مجلس ذکر و مجلس بیان حلال و حرام
و گاه جنگ با کفار و گاه حضور مریض و میت و گاه آواز خروس و فی الحدیث
اذا سمعتم صیاح الدیکة فاسألوا الله من فضله فانها رأت ملکا و در جماعه
مسلمانان صد کس و نزدیک نزول باران و رویت بلال و رویت کعبه و نوشیدن آب
زمزم اماکن اجابت در مطاف حالت طواف و نزدیک ملتزم و زیر میزاب و داخل
کعبه و بر چاه زمزم و صفا و مروه و در سعی و خلف مقام و در عرفات و مزدلفه و منا
و در جمرات ثلثه و نزدیک قبه پیغمبر علیه السلام و این موضع اشرفست از مواضع شریفه
مکه بخلاف سایر مواضع شریفه مدینه بخلاف امام مالک و میان روضه و منبر آنها که
دعای ایشان مستجاب است مظلوم و اگرچه فاجر باشد یا کافر اما دعای کافر
غیر مظلوم نه و بتوسلی روایت که مستجاب شود و علیه الفتوی و مضطر و والدین
و ملک عادل و رجل صالح و فرزند مار و مسافر و نزدیک افطار و در غلبت [illegible]
استجابت رقت دل و اشک چشم و اگرچه یک موی تر شود کما فی انیس القلوب
و قشعریره و غیبت باطن از خلق در آن دعا و راحت دل و خفت بندار دکه از
پشت بار نهاد و در اسم اعظم که دعا با و مستجاب میگردد و مطلوب یافته میشود
اختلافست امام اعظم و جمهور علما و اکثر صوفیه بر آنند که آن جلاله است و در
حصین جمع یافته اللهم انی اسألک بان لک الحمد لا اله الا انت یا حنان
یا منان یا بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام یا حی
الوارثین یا ارحم الراحمین یا سمیع الدعاء یا الله یا الله یا
الله یا الله یا عالم یا سمیع یا علیم یا حکیم یا مالک یا ملک
یا سلام یا حق یا قدیم یا ملیح یا محیط یا حلیم یا علی یا قاهر
یا رحمن یا رحیم یا حلیم یا سریع یا کریم یا محصی یا معطی یا مانع یا محیی
یا مقسط یا حی یا قیوم یا احد یا صمد یا رب یا رب یا رب یا رب

یا رب یا قدیر یا حنان یا قریب یا رشید استجبت لمن ... رحیم ... ربی
فی شیء مما هو کائن فی علمک یا ارحم الراحمین حتی تلهمنا ذلک انک علی کل شیء قدیر
علیک فتسل اگر در عدد منصوص در دعوت افتاد نزدیک اکثر مفسرین بود در
حصول موعود بخلاف بعضی و صواب اول است و بعضی توفیق داده اند که اگر نزدیک
اینها نیست امر بود و با این است و صواب آنست و الا این بعضی دعا که مروی است اللهم
احسن عاقبتنا فی الامور کلها واجرنا من خزی الدنیا وعذاب الآخرة
هیچ بلا او نرسد تا آنکه مطلب کند که مجرب است اللهم آت نفسی تقواها وزکها انت
خیر من زکاها انت ولیها ومولاها اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع وقلب لا
یخشع ونفس لا تشبع ودعاء لا یسمع وعمل لا یرفع وقول لا یسمع اللهم انا نسألک
عزائم مغفرتک ومنجیات امرک وموجبات رحمتک والسلامة من کل اثم
والغنیمة من کل بر والفوز بالجنة والنجاة من النار اللهم اغفر لی
وارحمنی وعافنی وارزقنی رب اعنی ولا تعن علی وانصرنی ولا تنصر
علی وامکر لی ولا تمکر علی واهدنی ویسر الهدی لی وانصرنی علی من
بغی علی رب اجعلنی لک ذاکرا لک شاکرا لک رهابا لک مطواعا
لک مخبتا الیک اواها منیبا رب تقبل توبتی واغسل
حوبتی واجب دعوتی وثبت حجتی وسدد لسانی
واهد قلبی واسلل سخیمة صدری اللهم انی اسألک
حبک وحب من یحبک وحب عمل یقربنی الی حبک اللهم
اجعل حبک احب الی من نفسی واهلی ومن الماء
البارد اللهم بعلمک الغیب وقدرتک علی الخلق
احینی ما علمت الحیوة خیرا لی وتوفنی اذا علمت الوفاة خیرا
لی واسألک خشیتک فی الغیب والشهادة وکلمة الاخلاص
فی الرضاء والغضب واسألک نعیما لا ینفد وقرة عین

لا ینقطع و اسألک الرضاء بالقضاء و برد العیش بعد الموت
و لذة النظر الی وجهک و اسألک الشوق الی لقائک و اعوذ بک
من ضراء مضرة و فتنة مضلة اللهم زینا بزینة الایمان و
اجعلنا هداة مهتدین اللهم اجعلنی صبورا و اجعلنی شکورا
و اجعلنی فی عینی صغیرا و فی اعین الناس کبیرا یا من اظهر
الجمیل و ستر القبیح یا من لا یؤاخذ بالجریرة و لا یهتک الستر یا
عظیم العفو یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة
یا صاحب کل نجوی یا منتهی کل شکوی یا کریم الصفح یا عظیم المن یا مبتدئ
النعم قبل استحقاقها یا ربنا و یا سیدنا و یا مولینا و یا غایة رغبتنا
اسألک یا الله ان لا تشوی خلقی بالنار و فی الحدیث سلوا الله
العفو و العافیة فان احدکم لم یعط بعد الیقین خیرا من العافیة
سلوا الله العافیة فی الدنیا و الاخرة اکثر الدعاء بالعافیة ما
سأل العباد شیئا افضل من ان یغفر لهم و یعافیهم و در کنز گفته
اللهم انی اسألک ایمانا دائما و اسألک قلبا خاشعا
و اسألک علما نافعا و اسألک یقینا صادقا و اسألک
دینا قیما و اسألک رزقا طیبا و اسألک عملا متقبلا و اسألک
العافیة من کل بلیة و اسألک حسن العافیة و اسألک دوام
العافیة و اسألک الشکر علی العافیة و اسألک الغناء عن الناس
و در مسعودی از شیخ ابی القاسم صفا گفته هرگاه مرا مهمی پیش آمدی این دعا بسیار بخواندمی
کفایت شدی اللهم سهل علینا بجودک و یسر علینا بکرمک یا اکرم الاکرمین و یا
ارحم الراحمین و در بستان امام ابو جعفر بن محمد گفته عجب است از غمگین که نگوید لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین و عجب است از خائف که نگوید حسبی الله و نعم الوکیل
و عجب است از ترسنده که نگوید و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد و عجب است از

وهمچنین اگر بعد از سوره یاد در رکوع یاد آمد و ناسی سوره از رکوع و قومه باز گردد سوره خواند و رکوع
اعاده کند و سجده کما فی الخلاصه و در وترکبری گفته که تارک قراءة سوره از رکوع باتفاق
باز گردد و قنوت باز گرداند و تارک فاتحه باتفاق باز گردد و همچنین تارک قنوت بر صحیح اما اگر عود
کرد و قنوت خواند و رکوع باز نگرداند نشکند اینهمه آنگاه که در رکوع یاد آید اما بعد رفع سر باتفاق
باز نگردد و بقراءة هرچه فراموش کرده در همه صور سجده دهد و تفکر بعد از فاتحه بقدر ادای رکن
که کدام سوره خواند و این آنگاه است که مانع باشد از توالی ادای رکنی یا واجبی والا چنانکه
تسبیح گوید یا قرآن خواند و تفکر کند کما فی الذخیره و جهر و مخافت در غیر محل بقدر جواز نماز بر صحیح در حق
امام نه منفرد کما فی الهدایه این در ادا است اما در قضا منفرد نیز بجهر سجده دهد و اگر کسی در سریه
بقصد بلند خواند از جهت تبلیغ کلمه [illegible] سجده نه کما فی الجامع و در خلاصه گفته که سجده در
آخرین لازم شود و اگر بلند یا پست در غیر محل بخواند و در بعض فاتحه یاد آمد فاتحه باز از سر
بلند خواند در جهریت تا جمع نشود میان سر و جهر در یک رکعت لیکن در کبری گفته که هر دو جا همچنان
تمام کند و خواندن فاتحه یا آیتی از قرآن در قعده یا رکوع یا در سجود و همچنین تشهد در رکوع و
سجود لیکن در سراجیه گفته که لازم نشود اما در قیام قبل از شروع در قراءة لازم نشود که این محل ثنا
است اولی باشد یا ثانیه هو المختار کما فی المختار و در ذخیره گفته که خواندن قرآن در قعده قبل
فراغ تشهد موجب است و بعد از فراغ نه و اگر فاتحه بعد از تشهد خواند یا اول فاتحه بعد تشهد لازم شود
و ترک قعود اول و تاخیر ثالثه بزیادت بر تشهد اگرچه حرفی از درود نزدیک امام اعظم و علیه الفتوی و
نزدیک صاحبین اگر تمام درود خواند نیز واجب نشود و بدان افتی بعضهم کما فی الجامع و در خلاصه گفته
که بر مختار چون اللهم صل علی محمد گوید لازم شود و در ترغیب گفته قول صحیح آنست که سجده
سهو لازم نشود ما دام که درود نخواند و تاخیر سلام چنانکه شک در کمیت رکعات نماید [illegible]
آنکه سلام داد و ساعتی نشست پس ظاهر شد که نداد و کما فی الکنز در جامع گفته اگر قعده اولی نشست
[illegible] و اگر بعضا و برابر نشد نشیند و سجده نه دهد الا [illegible] و سجده دهد اما عود نکند و اگر [illegible]
تشهد نخواند و ایستاده نشود لیکن در [illegible] گفته بعد از قیام نماز او فاسد شود [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] نشیند یا دام که سجده نکرده سجده دهد الا در بعضها وقت و نقل شد [illegible]

سجده دهم بر دوم و سوم نشیند بر صحیح که او مضطربست در ترک واجب و اتیان بدعت و
آن این اولیست و در ذخیره گفته در وتر شک شد و طرفی غالب نباشد اقل گیرد پس در
اول و دوم این رکعت اتمام کند و بعد دو رکعت با دو قعده و دو قنوت گزارد و در دوم
و سوم این رکعت با قنوت تمام کند و دو رکعت دیگر نیز قنوت خواند و در اول و دوم و سوم
سه رکعت با سه قعده و سه قنوت گزارد و در دوم و سوم این رکعت با قنوت تمام کند و
دو رکعت دیگر نیز قنوت خواند و در اول و دوم و سوم سه رکعت با سه قعده و سه قنوت
گزارد و درین صورت دست برای تکبیر قنوت بردارد در پیشینه و در اول بعده سجده سهو
بقول امام محمد بن الفضل در مسئله شک بار دیگر قنوت نخواند امام مختار و ماخوذ اولست اگر در
سوم شک شد در قنوت بلی غلبه ظن خواند شک شد در تکبیر افتتاح یا حدث یا اصابت
نجاست یا مسح سر اگر اول بار است اعاده کند و الا اتمام کند و وضو و غسل جامه و مسح سر
بروی این همه آنگاه که شک در میان نماز باشد و اگر بعد از تشهد یا سلام افتد اعتبار
ندارد و چنانکه شک شد در گزاردن نماز در وقت بازگزارد و بعد از وقت اعتبار ندارد
و همچنین شک در رکوع و عدد سجده در نماز اعاده کند و الا نه کما فی زکوة الجواهر میان امام
و قوم اختلاف شد در چهار و سه اگر امام یقین دارد سخن ایشان قبول نکند و الا کند و در اختلاف
قوم جانب امام گیرد و اگر چه یکی باشد پس اگر امام اعاده کند و قوم اقتدا کنند روا بود و اگر
یکی سه گوید و دیگر چهار و امام با بقیه در شک به ایشان اعاده نه که سخن آن دو بمعارضه فت
و شک بعد از فراغ معتبر نه اما قائل سه اعاده کند و اگر امام به سه باشد با قوم اعاده کند و بر
تیقن تمام چیزی نه کما فی الخلاصه اگر یکی بر نقصان است و امام با بقیه در شک اگر
وقت باشد از جهت احتیاط بازگرداند و اگر نگرداند بر ایشان چیزی نه مگر چون دو
عدل گویند که اخذ بقول او واجبست و بقول یکی مستحب لیکن آنگاه که مصلی شاک باشد
و الا التفات نکند و همچنین اگر عدل نباشد کما فی الخلاصه فصل بیست و نهم در
سجده تلاوت در جلالی گفته واجبست بر مکلفی که یک آیت از این چهارده آیت خواند
بعربی یا فارسی و فهم معنی و سماع آن باتفاق شرط نه و درین نزد یک طرفین خلافا لابی یوسف

[illegible]

سجده کند و برایشان اعاده کند و اگر نکند نماز روا هست و اگر تاخیر کند سجده را آخر نماز نیز روا هست
و اگر بعد از سلام یاد آمد بازگردد و سجده کند و بقعده نشیند و الا نشکند الا نماز قوم متفرق روا هست
کما فی التحفه اصل آنست که عود بسجده تلاوت رافض قعده است بر مختار چون صلبیه بخلاف سجده
سهو پس اگر درین نخندد و ضو نشکند نه نماز که عود باین رافع سلام است نه رافع سجده کما فی
الکنز در خلاصه گفته مقتدی خواند بر وی و بر امام و قوم لازم نشود و نزدیک امام محمد بعد از فراغ
دهند اما غیر ایشان سجده دهند اگرچه در نماز باشند هو الصحیح کما فی البرجندی فارغی از امام شنید
در حال او بود و اگر نماز درآمد اگر امام نداده با وی دهد و الا ساقط شود اگر دران رکعت
رسد و الا بعد از نماز دهد مصلی از غیر شنید بعد فراغ دهد باجماع و اگر در نماز دهد کفایت نکند
و نماز نشکند بر صحیح که زیادتی یک سجده بسهو و عمدا مفسد نیست خواند پس در نماز شروع
کرد باز بخواند اگر قبل ازین داده درین اعاده کند و الا همین کفایت کند در نماز خواند و اداء بعد
از سلام اینجا مکرر کرد در ظاهر روا هست اعاده کند و بقولی آنگاه که کلام کرده باشد در نماز خواند
و از خارج همان آیت شنید یکی کفایت کند بخلاف امام محمد بقول فقیه ابو جعفر آنگاه که در
یک زبان باشند و الا بروایتی یکی در نماز و دیگری بعد فراغ و آن ظاهر روایت ست
کما فی الظهیریه در نفل خواند و ادا و پس شکست قضا کند نه سجده اما اگر قبل ازین شکست این نیز
قضا دهد کما فی الجواهر و تکرار در یک نماز بقول امام و بقول اخیر امام ابو یوسف به مکرر حاجت نیست
هو الاصح و بتکرار در یک مجلس هم یکی کفایت کند و در مجالس مکرر نه پس اگر تالی از مجلس خاست
و رفت باز آمد و مکرر کرد و سامع بر قرار بر آن مکرر لازم شود و برین یکی و علیه الفتوی کما
فی الجامع لیکن بر صحیح برین نیز مکرر لازم شود و اگر آن چنین باشد و این چنان بر آن یکی
و برین مکرر خواه تکرار بعد از سجده باشد خواه قبل از و اگر چهارده آیت در یک جا خواند چهارده
سجده لازم شود گفته اند که هر که چنین کند مهم او بکفایت رسد کما فی الکنز و بیع و نکاح و اکل
و اضطجاع و سخن و عمل قاطع مجلس را قطع کنند نه عمل اندک چنانچه دو لقمه و تکلم بکلمه در خواندن
قرآن بسیار و نه تسبیح و تهلیل و خواب بر پهلو قاطع ست نه نشسته و نه سیر کشتی و ماشی
مکرر کند و همچنین منتقل از شاخی بشاخی بر صحیح و بانتقال از گوشه مسجد یا خانه بگوشه دیگر

بخشد باز او بومی دهد و همچنین تا تمام شود و اگر همه یک فقیر را دهد روا است اما اگر از یک
نماز برای دو فقیر دهد روا نه در صوم جامع گفته که ایصا وصیت بر معنی و نفاذ او از ثلث
است اگر وارث باشد و الا از کل و اگر وصیت نکرد و وارث تبرع کرد نیز روا است و باید که
قدر قبل از دفن بود و بعد او نیز روا است و کیفیت آنست که از عمر مرد زن دوازده و مرد سال
انگشت و از جهت [illegible] بیکبار دهد و اگر کفایت کند آنچه باشد دهد و فقیر بعد از قبض
بومی بخشد و همچنین باید که دافع هر بار گوید که این از برای فلان بن فلان بن
فلان متوفی میدهیم و او گوید قبول کردم در خلاصه گفته علامی بعد از نماز عشا محتلم شد
بیدار شد تا فجر بر مختار نصا کند و اگر شده باجماع قضا شد گویند که امام محمد در شب زیبا
صباح در مسجد بر آمد و پرسید که ابوحنیفه در میان شما کدام است ابو یوسف گفت ادب
نگهدار و بشارت کرد پس وی عرض کرد چگوئی در حق کسی که بعد از گزاردن عشا
و قبل از صبح رسد فرمود که اعاده کند امام محمد در گوشه رفت و قبل از فجر اعاده کرد امام
فرمود که درین کودک رشدی می بینم **فصل بیست و سوم** در جامع گفته مسافر
کسی است که قصد کند مسافت سه روز میانه را بسیر میانه ای سیر شتر در حال معتدل و کشتی
در آن اعتدال باد و متجاوز کند از بیوت شهر از جانب مفارقت و اگر چه خزینه باشند
اما اگر در جانب محله باشد جدا از شهر و در قدیم متصل بود متجاوز نه و شرط هست کمافی
الخلاصه اما فناء شهر اگر در میان شهر و فنا کم از غلو باشد و در میان مزرعت نبود
تجاوز نه و شرط است و الا بر صحیح کمافی الظهیریه اما قریه برابر شهر که متصل اند تجاوز نه
از اینها بر صحیح شرط است و اگر فنا ایشان متصل نه بر بعض کمافی الکنز در جبال اعتبار
سیر سه روزه است در آنها و اگر چه قطع آن مسافت در سهل بکم از آن ایام شود کما فی
الخلاصه و در تتمه عنیف گفته اگر مقصد دو راه بود یکی سه روزه دیگر کمتر به هر راه که رود
اعتبار او راست تا کشتی یکروزه و راه خشکی سه روزه در ظاهر روایت اعتبار کند کشتی
راه خشکی و خشکی را در کشتی و اگر چه بر کرانه دریا بود و در کنز گفته اگر قصد کند مسافت کم
از سه روزه مسافر نشود و اگر از آنجا باز چنین نیت کند نشود و همچنین اگر شهرها چنین

کند مرید جاهی قریب نیت سه روزه کند تا برخصت سفر عمل کند لغو است در سهایه گفته
کدا اعتبار به فراسخ نیست به صحیح لیکن در ظهیری گفته که عامه مشایخ با اعتبار کرده اند بقول
بیست و یک فرسنگ و بقول هژده و علیه الفتوی و حکم سفر تخییر در روزه و قصر در نماز
نه چنان اما سنن در جامع گفته بقول بعض نفل است و بقول ترک به قول آن در نزول و در
در سیر امختار سنت دراست و این در خوف و در سراجیه گفته که سنت ترک نکند مگر از جهت
عذر و امام سرخسی فتوی برین داده و در جلالی گفته مسافر چهار رکعت گزارد مکروه
مخالفت سنت شد این بزهکار شد و مستحق آتش گشت کما فی الجامع پس اگر بر دو نشست
نمازش تمام است والا نماز به نیت چهار رکعت آغاز کرد باز نیت دو رکعت آغاز کند بعد آن
آغاز به نیت دو نیت چهار کرد و بر دو سلام داد روا بود در جامع گفته که مسافر در پس
مقیم در وقت تمام کند و اگر قعده اولی نه نشیند نشکند و اقتدای او پس از وقت
روا نه این در باجی اما در غیر او رواست کما فی السراجیه امام مقیم پس مسافر تمام کند مطلقاً
لقرارت احتیاطاً و از امام محمد آمده که بخواند بهوا الاصح و مستحب است که بعد از سلام
گوید نماز تمام کنید که من مسافرم لیکن در ترغیب گفته که قبل از نماز گوید گویند که امام ابو یوسف
با مامون رشید در مکه مسافر بود امام بعد از نماز فجر با اهل مکه گفت نماز تمام کنید که ما مسافریم
یکی از آنها گفت ما از شما این مسئله بهتر میدانیم امام فرمود اگر میدانستی در نماز سخن نکردی
هارون گفت اگر این جواب مرا بدل تمام ملک بودی که من عطا شده هر آینه خوشتر بودی کما فی
شرح مولانا الهدایه و سفر و حضر متغیر واجب نیست پس اگر در آخر وقت بقدر تحریمه مسافر یا مقیم
شد نماز بوقت وقت قضا کند کما فی الترغیب و سفر معصیت چون طاعت است و همچنین
سفر اباحت چون صید و تجارت کما فی الجلالی و در مختار گفته والی در ولایت خود مسافر
شد قصر کند و همچنین خلیفه مگر چون در ولایت سیر کند و مسافر مقیم شود به نیت اقامت و
به دخول شهر و بعزم بر عود قبل از سیر سفر و وطن بر سه گونه است وطن اصلی که در آن متولد شود
یا متاهل شود و این منتقض نشود مگر بمثل خود و وطن مستعار که در و نیت اقامت پانزده
روز کند و این منتقض شود [illegible] بمثل خود و سفر و وطن سکنی که در و نیت اقامت کم از

آید و گنهگار شود و لازم نشود تا نیت اقامت نکند و صحت لیس بر ایضی و شیخ کبیر ضعیف لازم نشود
و بر نابینا و اگرچه قائد یابد نزدیک امام بخلاف صاحبین و در باران سخت و نه بر متعهد مریض که
بخروج او ضایع شود و بر اشخاص اما بر واحد بر گزیده بر صحیح واجب است السلطان فی الجامع و جزیه
د ذکوره در جامع گفته اگر فاقد این شرط چون فقر و اعمی و مسافر و مریض و مملوک جمعه گذارد و از
وقت محسوب بود و اگر در قصبه و دیه بزرگ در دی بازار بود جمعه گزارند و اگر والی یا قاضی بنای
مسجد و ادای جمعه اذن کرده در دست اگر این مجتهد فیه است و بحکم مجمع علیه شد و الا القول جمعه
گزارند و بقول ظهر پس از ان جمعه احتیاطا مختار نخعی و امام فخر الدین بنیت اما بر صحیح و مختار امام
حجت بعد از نماز جمعه چهار رکعت سنت گزارد و بنیت سنت الوقت کما فی الکنز بعده
ظهر بعد دو رکعت به نیت سنت الوقت و در هر چهار رکعت ظهر سوره با فاتحه ضم کند احتیاطا
د ظهر به نیت آخر ظهر علی گزارد که اقرب است بجواز و صواب کما فی الجواهر در جلالی گفته فاقدی که
حاضر نشود و ظهر در خانه گزارد تنها و مکروه است او را بجماعت باذان و اقامت و همچنین غیر
معذور را که بجمعه نرسد اما اگر معذور در جای باشد که آنجا جمعه نباشد ظهر بجماعت گزارد باذان
و اقامت در مسجد در جامع گفته مکروه است ظهر غیر معذور قبل از جمعه نزدیک شیخین و نزدیک
امام محمد روا نه و ظهر معذور مکروه نیست و تاخیر او مستحب است لیکن در خلاصه گفته که به صحیح
تقدیم او مکروه است و باید که بعد فراغ باذان و اقامت گزارد و سعی او در آن که امام در جمعه
باشد مبطل ظهر است و اگرچه نرسد نزدیک امام بخلاف صاحبین شرط ادای جمعه شهر است یا فنا
او و آن بقول اکثر جایی است که اهل او در اکثر مساجد او که از برای پنجگانه ساخته شده اند نگنجد
و علیه الفتوی کما فی الترغیب و بقولی که در و حاکم حد و منفذ باشد هو الصحیح و فنا بمختار جایی
است که متصل باشد بشهر معتد از برای مصالح او چون رکض خیل و جمع لشکر و تیر زدن و نماز جنازه
و در کنز الدقائق گفته که ادای جمعه در یک شهر در مواضع روا است و در حاشیه او از امام سرخسی
گفته که صحیح از قول طرفین اینست در بیکاره می گفته که اقامت جمعه در شهر در اکثر از دو جا روا است
بر صحیح و در فتح القدیر گفته و به ناخذ و نزدیک امام ابی یوسف بر اصح دو جا روا است کما فی
السراجیه و سلطان یا نایب او در جلالی گفته آنگاه که استیذان او ممکن بود و اگر نبود

غسل کند و جامه نیکو پوشد و خوشبوی مالد و بجانب جمعه روان شود و اگر بر طعام بانگ نماز
شنود اگر از فوت جمعه نترسد بخورد والا در نماز های دیگر نگذارد مگر چون از وقت بترسد و حلوانی
گفته تکبیر سنت است ای حضور در اول وقت در جامع گفته که بعد از اذان اول که بعد از زوال
باشد ترک کند بیع را و عمل دنیا را که شاغل باشد از حضور و سعی کند یعنی سرعت نه عدو دویدن و اما فقها اجماع کرده
اند که با آرام و قرار روان شود و سوار رود که پیاده رفتن مستحب اما در رجوع اختلاف است و در عمده
گفته که در راه بالا یعنی شغل نکند و فی الحدیث مَنْ خَرَجَ اِلَی الْمَسْجِدِ وَلَمْ یَشْتَغِلْ بِشَیْءٍ مِنْ اُمُورِ
الدُّنْیَا وَلَمْ یَتَکَلَّمْ اَحَدًا کَتَبَ اللهُ لَهُ بِکُلِّ قَدَمٍ ثَوَابَ حَجٍّ مَقْبُولٍ در کنز گفته چون بمسجد
هر جا که جای یابد بنشیند و تخطی نکند و فی الحدیث اِنَّ الَّذِی یَتَخَطَّی رِقَابَ النَّاسِ یَتَّخِذُ جِسْرًا
یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یَمُرُّ عَلَیْهِ النَّاسُ چون در صف اول جای خالی باشد اگر ایذا بکسی نرسد باک
تخطی نبود و این قبل از خطبه است اما در خطبه مکروه است که مستحب تقدم عمل در خطبه خواهد شد در جامع
چون امام از جای خود روان شود حرام شود نماز ای شروع در نفل و اگر قبل از خطبه شروع کرده تمام کند و سخن
دنیا و آخرت چون سامع باشد والا اختلاف است و خاموشی فاضلتر لیکن در کنز الدقایق گفته که بعید چون
قریب است و نزدیک صاحبین باک نیست بکلام قبل از خطبه ای اجابت موذن اما غیر او با جماع مکروه است کما فی
والبرجندی جواب سلام و عطسه نگوید و از امام ابی یوسف آمده که گوید و درس فقه نگوید و مکروه است اکل و
شرب و عبث و التفات و تحیه در نماز مکروه است در خلاصه گفته خطیب در خطبه سخن نکند مگر آنچه مشابه بود
با مر معروف و اگر رویت منکر بدست یا بچشم اشارت کند صحیح و بقول بعد تا سلام خطبه نشنود و در جامع
گفته که چون امام بر منبر نشیند موذن در برابر آن گوید ایستاده شود تبع گرفته در شهری که بقهر فتح
شده ولی او در غیر او تکیه کند بعصا و کمان که مکروه است لیکن از عبد محیط گفته که اخذ عصا سنت
ست و قوم متوجه شوند بسوی امام بوجهی هر طرف که باشند بقول امام حلوانی بقول امام سرخسی مستقبل قبله
باشند و امر کرده نشود بترک آن و هو الاحسن بنشیند بهر کیف که خواهند و بشنوند و خواب نکنند و امام
بقوم توجه کند و دو خطبه سبک بقدر سورت از طوال مفصل بخواند و زیادتی مکروه است و قصر سنت و سبب
خاصه در زمستان که از فاروق آمده رضی الله عنه طُوْلُ الصَّلٰوةِ بِالْقِرَاءَةِ وَقَصْرُ الْخُطْبَةِ مِنْ
فِقْهِ الرَّجُلِ کما فی المطالب پس اعوذ لا تعوذ کند آهسته پس حمد پس شهادتین پس درود و پس وعظ پس قرآن

غفر له ذنوب ما بینه وبین الجمعة الماضیة وبین الجمعة المستقبلة وزیادة
ثلثة ایام ومن مس الحصا فقد لغا ای حالة الخطبة فلا ثواب له و تارک یک
جمعه بے عذر نا دل فاسق و مردود الشهادت است و همچنین تارک فرضی که وقت او معین بود چون
نماز و روزه و زکوة نه حج و اگر ترک بنا بر مرض یا بعد شهر یا فسق امام یا خوف ظالمی باشند در
مطالب گفته روز جمعه حضور مجلس ذکر فاضلتر است و پیش قصه خوان نشستن مکروه است و قبل از نماز
بحلقه ننشینند مگر عالمی که تذکیر کند و فقه آموزد فصل بیست و پنجم در عیدین در برجندی گفته شرائط
عیدین همان شرائط جمعه است الا الخطبه که سنت است شرط نه بعد است قبل نه و اگر قبل خوانده است
سعادت نه و مستحب است روز فطر که چیزی خورد لیکن در جامع گفته که شیرینی خورد و در حدیث انس رض
خرما است و مسواک کند و غسل کند و خوشبوی مالد و جامه نیکو پوشد نو یا شسته کما فی الجامع و
فطره دهد قبل از خروج و از قنیه شش سنت دیگر شمرده تختم لیکن در جامع گفته که این خاص سلطان است
و تکبیر از بکار رد ادای فجر در مسجد حی بیاید رفتن در راه لیکن در جامع گفته که این جوانان راست اما
پیران سوار روند و رجوع از راه دیگر پس به عیدگاه روان شدن با وقار و غض چشم و خروج بجبانه سنت
است بر صحیح و اگرچه جامع شهر بگنجد و امامی را خلیفه گیرد در شهر با ضعیفان و مریضان بگزارد که نماز عید در دو
جا باتفاق روا است و این واجب است و بقولی مستحب کما فی الترغیب و قبل از نماز نفل نگزارد در عید
گاه و نه در خارج بقول عامه و هو المختار کما فی الکنز و زنان نیز تا خیر ضحی کنند کذا فی الجامع و وقت
او بعد ارتفاع شمس است تا زوال و افضل در فطر تاخیر است و در ضحی تعجیل و چون در نماز در آید بعد
از ثنا تکبیر گوید ثلثا و هر بار دست بردارد و میان تکبیرات دست ارسال کند و نه نهد و اگر امام
بر زیادت متابعت او نکند در جامع گفته که میان تکبیرات ذکری مستحب نیست اما مستحب است که بقدر سه
تسبیح درنگ کند بعده اعوذ گوید و بعد از فاتحه اعلی خواند و در دوم غاشیه که مستحب است بعده
تکبیر گوید و دست بردارد مگر تکبیر رکوع کما فی الجلالی و بعد از نماز بمنبر برآید و خطبه خواند چون
جمعه مگر آنکه درین تکبیر افزاید و اعاده مسنون نیست در ظاهر روایت و بقولی سنت است افتتاح
اولی به نه تکبیر و ثانیه به هفت و از سنت کتاب گفته که تکبیر گوید قبل از نزول چهار بار و هنگام فطر
بیاید و سخن دیر و مکروه و نه لیکن در کنز گفته تا آنکه چون خطیب شنوند سخن نگویند و نفل نگزارند و ارجا بجای [illegible] و اگر [illegible] فطر است

لیکن درین مستحب است امساک تا نماز ولی الحدیث صام یوم الفطر الی ان یصلی صلوة
العید وفیه کما عبد الله بن الف سنة کما فی ترغیب ترک امساک مختار کرد
و این در حق شهریان است و درراه تکبیر بلند گویند باتفاق و قطع کند چون بمصلی برسد و سوا ما خود
کما فی خزانة العلوم و در هدایة تا نماز عید ادا در فطر نزد یک امام بلند نگوید و در هدایة گوید و هو قول
صاحبیه و طحاوی گفته که جهر سنت است نزد یک همه و هو الصحیح لیکن از بعض احادیث گفته که برنجا را اکثر در
عید آهسته گوید و بدان اخذ و دیگر گفته که خطبه اضحی چون فطر است لیکن در تکبیر از فطر زیاده گوید و تعلیم
کند و دو تکبیر تشریق و قربانی را چون امام کبیر گوید یقتدیان نیز در حق تکبیر گویند و در هر دو عید
از پیغمبر آمده صلعم هر که بعد از عیدین چهار رکعت گزارد و در اول و الشمس و الضحی و اخلاص خواند
ثواب بسیار یابد و گناهان پنجاه سال گذشته و پنجاه سال آینده او محو شوند و این نماز در خانه
گزارند تا فرض بهتر شود کما فی الحجة لهذا در مدینه گفته که مکروه است لیکن بعض صوفیه از جهت گفته
که با فتنه مصلی و عبادت اکراین نماز در مصلی بگزارند اگر نماز عید کسی را بغیر از امام فوت شد قضا
نکند و مستحب است که چهار رکعت گزارد اول و الشمس و اللیل و الضحی خواند و در هر یکی اخلاص سه بار خواند
باید بعد آنچه در تین سال در کما فی الجامع در خلاصه گفته روز عید فطر نماز نگزاردند تا قضا شود گر
چون عذری باشد چنانچه با حضور امام در ثبوت عید نبود الی کما فی البرجندی پس فردا گزارد
و الا ساقط شود مطلقا اما در اضحی فضل آنست که روز اول گزارند و الا دوم و الا سوم و الا ساقط شود
مطلقا و این تاخیر بغیر عذر اساءت است و بعذر نه اگر در تشهد یا سجده سهو رسد بعد از سلام امام
و نماز عید تمام کند با جماع و قضا کند برای خود اگر در رکعت رسید در عامه روایات اول خواند بعد
تکبیر گوید و در روایت نوادر بر عکس این و صحاح گفته اگر در ثنا رسید تکبیر گوید و ثنا خواند و با امام تکبیرات گوید
اگر بعد گفتن بعض تکبیرات رسید متابعت کند در آنچه یابد و باقی قضا کند در حال اگر در قرائت
رسد تکبیرات گوید بعده متابعت کند و اگر در آخر قیام رسد تکبیر افتتاح گوید و باقی تکبیرات هنا
گوید و اگر خوف فوت رکوع نبود و اگر در رکوع رسید در حال طرفین تا امام سر بر نداشته گوید نزدیک
امام ابو یوسف ساقط شد و در کنز گفته اگر در رکوع رسد تکبیرات هنا گوید اگر به رکوع تواند رسید و الا
در رکوع رود و تکبیرات گوید نزدیک طرفین بغیر رفع ید کما فی الخلاصه و تسبیحات گوید نزدیک امام ابو یوسف

اگر نا بیچ فرد ی اقل از سبع بود و اگر در میان دو یا سه یا پنج یا شش باشد بر اصح روا بود این همه آنگاه
بود که قصد همه قربت باشد و اگر چه جهات مختلفه باشد اما اگر یکی کافر یا مرید لحم بود نه و همچنین کودک
کما فی السراجیه و شاة بهمه انواع روا هست و ز افضل ست اگر خصی باشد و شرط ست که الیة خانگی باشد
نه وحشیه و تخمیه از ان و این نباید اعتبار ادر هست اگر گوسفند کس مفت سر خرید بیقین روا بود
و در گاو و شتر ماده فاضلتر اگر با نر در قیمت برابر باشد کما فی السراجیه و اگر چهار ده بدو گاو
قربان کنند روا بود و گوشت بوزن قسمت کنند نه بجزاف که احتمال ربوا بود و تحلیل بعضی
از بعضی ایجا روا نه که بهتر شاع ست مگر آنکه با گوشت چیزی از کارع یا پوست یا سر یا شکم
ضم کنند لیکن از قصص گفته که تحلیل شرط ست و شرکت بعد از شرا رکی روا هست و از امام محمد
و نا قد طلب قربان کنند تا محل معتاد و بقولی تا درت سفر و آن اشبه هست بصواب اگر بیابد
مگر بغبن فاحش خریدن او لازم نه و وقت او از فجر نحر تا سه روز و شرط هست در شهر که
بعد از نماز یکی از مسجدین کشند کما فی السراجیه و مستحب ست شهری را بعد از خطبه و غیره را بعد از
طلوع آفتاب و عاشر فاضل تر پس متصل پس دو اخیر و در لیالی نیز روا هست مگر شب عاشر و مستحب ست
که قبل از ایام خرد و در خانه فربه کنند و فی الحدیث سَمِّنُوا ضَحَايَاكُمْ فَإِنَّهَا عَلَى الصِّرَاطِ
مَطَايَاكُمْ و او را قلاده افگنند و جل دهد و بعد از خطبه یا وضو بدست خود کشد و اگر قادر در تمام
شرایط نبود از غیر استعانت طلبد خود حاضر باشد تا اول قطره مغفور شود لیس وی او را قبله آرد
و گوید بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُمَّ مِنْكَ وَإِلَيْكَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي إِلَى الْآخِرِ اللّٰهُمَّ مِنْ فُلَانِ
ابْنِ فُلَانٍ و چون سرد شود پوست از و برکشد و از لحم او خود افطار کند هذا فی الکنز اما نا ذر نخورد
فقیر باشد یا غنی و الاضحیة کشد بقدر ماکول کما فی الکنز و روا هست که تا ان لحم بخوراند و بخشد
و فقیر و غنی را و مسلم را و ذمی را و مستحب ست که سه بخش کند یکی فقرا دهد دیگر بخویشان دهد دیگر
ذخیره کند عیال را تا سنته و در چه مقتصدان منیبا اما در چه مشتاقان آنست که از و بقدر
افطار گیرد و باقی تصدق کند و در چه عوام آنست که بهر جزء خود و عیال خود ذخیره کند و مستحب
آنست اول عیالمند تصدق نکند و بر عیال فراخی کند و تصدق کند پوست او را یا از و آلتی
گیرد و اجرت دادن آلت را روا نه اگر داد اجرت او را تصدق کند یا او را بفروشد بمثل حاجی

بقول ایشان رجوع کرده و معرفت مقدار در غیر نقصان چشم روشن ست اما در چشم گفته اند
که یک دو روز او را علف ندهند بعده معیبه پوشند و علف نزدیک آرند اندک اندک از هر جا
که نهند آنجا نشان کنند بعده معیبه پوشند و همچنان علف نزدیک آرند و تفاوت معلوم کنند پس
آنگاه که عیب نزدیک خریدن باشد و اگر بعد از آن باشد مانع نیست و غنی نه فقیر در روایت
ابی سلیمان رحمة الله علیه اما در روایت ابی حفص رحمه الله علیه هلاک مانع نه اگر دو کس بغلط شاة
یکدیگر ذبح کردند باذن دلالة روا بود و هر یکی مسلوخ خود را از دیگر بگیرد و اگر اینها از خوردن دانستند
از یکدیگر بحل طلبند و اگر خصومت کنند هر یکی قیمت گیرد و تصدق کند بدان اگر ایام گذشته
باشد در سراجی گفته اگر یکی قربانی غیر بی امر او کشد روا بود و ضمان نه خریدن یک قربانی به
بیست فاضلتر است از خریدن دو به بیست و شاة فاضلتر از سبع گاو و اگر برابر باشند در قیمت
و گوشت و اگر سبع بقیمت بیشتر بود سبع فاضلتر باشد **در خلاصه** گفته که قربانی بده درم
خرد اولیتر است از تصدق بهزار درم در جامع گفته که فاضلتر شتر است پس گاو پس [illegible] پس [illegible]
و آنچه [illegible] و ثمن بیشتر بود فاضلتر و اگر محتضر خروسی ذبح کن از جهت تشبه مکروه
بود **فصل ۲۷ در جنازه** در کنز گفته باید که محتضر تجدید توبه کند و [illegible] سر او آنچه
مستحبست حلق او و ناخن گیرد و سنت است توجیه او بقبله بر پهلو راست اگر برد دشوار نشود
والا بر حال گذارند و پای او بجانب قبله کنند کما فی الجلالی و مختار آنست که بنجا را استلقا است که آسان
برای خروج روح لیکن آن فاضلتر است که سنت است و صلحا بر وی حاضر شوند و [illegible] و تلقین
او را تلقین کنند ای نزدیک وی گویند و او را نگویند و چون یکبار گفت بسنده است و بسیار
نگویند مگر چون بعد او سخن گوید کما فی الجلالی و سوره یس [illegible] نیز بر وی خوانند تا سکرات
بروی آسان شود و حوالی او را خوشبوی سازند که ملائکه آنجا حاضر شوند و [illegible]
بدر شود کما فی الجامع و چون بمیرد دهن او را به بندند و چشم او را بپوشانند و اعضای وی را
بکشند و تمامی اندام او را بجامه پوشند کما فی الجلالی و در جامع گفته که تیغ بر شکم او نهند
تا آماس نگیرد و قرآن نزد او نخوانند تا رفع مغتسل و جیران و خویشان او را خبر کنند و در
اسواق ندا کنند برای آنکه تا خلق رغبت شود کما فی الکبری و در جنازه سرعت کنند و تخت و کفن او را

صفق الرياح وتقطر الامطار على قبر المؤمن كفارة لذنوبه انتهى و بر مزار کرده
نه و در ترغیب گفته نشاید دفن کردن در خانه که این خاصه پیغمبران است ع و اگرچه کودک باشد کما فی التحفه
و بیع شرا در مقبره و خانه گرفتن و درخت نشاندن و زراعت کردن و آتش افروختن مگر برای دفع
دده و منهی است نوحه و عطار بناحیه و تسوید در خانه میت و تخریب دکان او و دفن سر پا برهنه
عقب جنازه و پاره کردن جامه کندن جنازه و موی و افگندن جامه رنگین بر جنازه و پوشانیدن
جامه گور را و چادر افگندن بر سر او میت و نشستن برای تعزیه بر در خانه که اینها اعمال جاهلیه اند اما
خانه و مسجد باک نیست که سه روز تعزیه کنند و در کنز گفته که تعزیه حاضر سه روز است و تعزیه غایب
بکر و زحین از برای تعزیت یا جز این جمع شوند و قرآن خوانند باید که بقبله متوجه باشند و با
لایعنی مشغول نشوند خاصه بقیام آینده مگر برای بد و استاد کما فی المطالب و مردان سوگ
ندارند و زنان بیش از سه روز مگر برای شوهر چهار ماه و ده روز و سوگ زینت و بوی خوش است
و در سراج الوهاج گفته که مکروه است گل و سبزه بر جنازه انداختن و سیم و جز آن ریختن و گرد بر
تربت جز زمین هدیه عود سوختن و در مضمرات گفته که مکروه است قضا حاجت در مقبره
و خواب نزدیک گور و گور را زیر پا کند مگر از جهت ضرورت و زیارت از دور کند و نشیند و
الا مکروه است و بتولی اگر در مقبره گذر و قرآن یا اذکار [illegible] باک نیست و اگر راه باید و
پندارد که محدث است نمرود والا باک نه و باک نیست بگریستن بر میت و دبی بکا اهل [illegible]
معذب شود و بقول عامه نه مگر چون وصیت کند متوجه و مکروه است افراط در مدح میت
در جلالی گفته کندن گور منهی است اگرچه از جهت حق الله تعالی باشد چنانچه دفن میت
بغیر قبله یا کفن یا غسل یا نماز باشد این همه انگاه که خاک ریخته باشند و الا [illegible] دور کنند
گر در نماز که این بر گور گذارند اما از جهت حق بنده پس اگر در رستا عی افتد یا دفن کرده
شود در غیر ملک یا با مال بکاوند و اگر در شکم او فرزند زنده هنه بکاوند و شکم او را پاره
کنند و در خلاصه گفته نادیده خواهد که گور پسر خود را بکاود و بشهر خود برد روا نه و مستحب است
دفن میت در جایی که مرده در مقابر آن قوم و باک نیست نقل او قبل از دفن تا دو کروه و بشهر دیگر
مکروه است و در زیاده از دو کروه دو قول است کما فی الانصاف و در کنز گفته وصیت در خانه باطل